

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه :

از دلایلی که اهل سنت و خاصه وهابیون ، برای اثبات کفر شیعه به آن استناد می‌کنند ، لعن صحابه است ؛ آنان ادعا می‌کنند که شیعیان تمامی صحابه را لعن کرده و اگر کسی ، یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را لعن نماید ، به آن حضرت جسارت کرده است و کسی که به ایشان جسارت نماید ، کافر و مستحق قتل است !!!

شگفت آور این است که فقهای اهل سنت در بسیاری موارد فتوی داده‌اند که اگر کسی به ابوبکر و عمر دشنام داد مستحق قتل است ، ولی نسبت به کسی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را لعن کند نه تنها چنین حکمی نداده‌اند ، بلکه بسیاری از کسانی که به امیر مومنان دشنام داده و یا با حضرت جنگیده‌اند ، در نزد اهل سنت مورد وثوق و احترام و اعتماد هستند !

سخنان علمای اهل سنت در مورد شیعه و سب صحابه :

در ابتدا سخن عده‌ای از علمای اهل سنت و وهابیت را در این زمینه نقل می‌کنیم :

ابن تیمیه :

او می‌گوید :

لا ريب أنه لا يجوز سب أحد من الصحابة لا علي ولا عثمان ولا غيرهما، ومن سب أبا بكر وعمر وعثمان فهو أعظم اثماً ممن سب علياً . وإن كان متأولاً فتأويله أفسد من تأويل من سب علياً ، وإن كان المتأول في سبهم ليس بمذموم لم يكن اصحاب معاوية مذمومين، وإن كان مذموماً كان ذم الشيعة الذين سبوا الثلاثة أعظم من سب الناصبة الذين سبوا علياً وحده، فعلى كل تقدير هؤلاء أبعد عن الحق.

منهاج السنة النبوية ج ٤ ص ٤٦ ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

شکلی نیست که سب هیچ یک از صحابه جایز نیست ؛ نه دشنام به علی و نه عثمان و نه غیر آن دو ؛ و کسی که به ابوبکر و عمر و عثمان دشنام دهد ، گناه او بیشتر از کسانی است که به علی دشنام می‌دهند !
و اگر برای کار خود توجیهی داشته باشد ، توجیه او باطل‌تر از توجیه کسانی است که به علی دشنام می‌دهند ! و کسانی که برای این دشنام دادن به آنها توجیهی داشته‌اند ، مورد نکوهش نیستند .

لشکریان معاویه مورد نکوهش نیستند ؛ و اگر برای آنان نکوهشی باشد ، نکوهش شیعه که به خلفای ثلاثه دشنام می‌دهند ، بیشتر از ناصبی است که تنها به علی دشنام می‌دهد !

در هر صورت کسانی که به خلفای ثلاثه دشنام می‌دهند از حق دورتر هستند !

احسان الهی ظهیر :

او در کتاب الشيعة واهل البيت می‌گوید :

علي بن أبي طالب الذي لا يرضى أن يشتم اهل الشام ومجابه معاوية بن ابي سفيان ويمنع صحبه عن ذلك ، هل يتوقع منه انه يرضى بلعن اهل المدينة ، مدينة النبي (ص)، وشتم اصحاب النبي ورحمائه واصهاره؟

الشيعة وأهل البيت ص ٢١١

علی بن ابی طالب که راضی نمی‌شد به اهل شام و دشمنانش معاویه بن ابی سفیان دشنام داده شود ، و جلوی این کار را می‌گرفت ، آیا می‌توان از او توقع داشت

که به لعن اهل مدینه ، مدینه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و دشنام به اصحاب ایشان و دوستدارانش و بستگان سببی (داماد و پدرزن) آن حضرت راضی شود ؟

دکتر ناصر القفاری :

دکتر ناصر القفاری عضو هیئت تدریس دانشگاه محمد بن سعود می نویسد :
**اعترفت كتب الشيعة أن ابن سبأ أول من أظهر الطعن في أبي بكر وعمر
وعثمان والصحابة وتبرأ منهم، وادعى أن علياً أمره بذلك وأراد علي قتله
لطعنه في الصحابة**

اصول مذهب الشيعة ٢ : ٧٦٨ ، (ط. الثالثة: ٩٣٢ ، عبد الله الجنيدي - حوار بين السنة والشيعة : ٥٠ -
٥٢ ، عن المقالات والفرق : ٢٠

کتابهای شیعه اعتراف کرده است که ابن سبا ، اولین کسی بود که به ابوبکر و عمر و عثمان و صحابه ایراد گرفته و از آنان بیزاری جست ؛ و ادعا کرد که علی او را به این کار دستور داده است ؛ علی نیز خواست او را به خاطر اشکال گرفتن به صحابه بکشد !

دکتر مصطفی حلمی :

دکتر مصطفی حلمی ، استاد فلسفه در دانشگاه ام القری مکه ، می گوید :
**تصر إيران على سب الصحابة ، وفي مقدمتهم ابو بكر وعمر وعثمان ،
وعدم الاعتراف بشرعية خلافتهم.**

نظام الخلافة ص ٨

ایران اصرار بر دشنام به صحابه دارد ، و پیشاپیش همه آنها ، ابوبکر و عمر و عثمان هستند ؛ همچنین ایران اصرار بر قبول نکردن مشروعیت خلافت آنها دارد .

دکتر محمد أمحزون :

دکتر محمد امحزون ، استاد تاریخ اسلامی در دانشگاه مولی اسماعیل شهر مکناس مغرب می گوید :

**ومن بدع الشيعة العقديّة شتم الصحابة وسبهم ، بل وتكفيرهم الذي
أصبح من لوازم اصول مذهبهم . ويرجع ذلك حسب زعمهم لمخالفة
الصحابة النصّ المزعوم على إمامة عليّ وبذلك يكفرون الصحابة بتركهم
بيعة عليّ (رضي الله عنه) ويتبرأون منهم إلا نغراً قليلاً.**

تحقیق موافق الصحابة في الفتنة ٢ : ٢٨٣ ، ٢٢٨ ، رسالة الدكتورّة للدكتور محمد أمحزون، جامعة محمد الأول - المغرب، كلية الآداب والعلوم الانسانية، بإشراف الدكتور فاروق حمادة.

یکی از بدعت های عقیدتی شیعه ، دشنام و بدگویی از صحابه و حتی تکفیر آنها است ، که یکی از لوازم اصول دین آنها شده است ! و علت اینکار به گمان آنها ، مخالفت صحابه با سخن رسول خدا در مورد امامت علی است و به همین سبب ، صحابه را به خاطر بیعت نکردن با علی تکفیر می کنند و از عموم آنها جز گروهی اندک بیزاری می جویند .

همچنین در جای دیگر می گوید :

**السب المذكور هو ما أصبح يسميه البعض في العصر الحاضر بالنقد
العلمي لتأريخ الصحابة ، وهو بعينه السب الذي سب به السبئية
والروافض والخوارج والمعتزلة والزنادقة اصحاب رسول الله (ص) وهو
السب الذي دسه الرواة الكذابون خصوصاً الشيعة.**

همان مصدر ج ١ ص ١٤٢

این دشنام ، همان چیزی است که در عصر ما آن را نقد علمی تاریخ صحابه می نامند ! و این همان دشنام است که طرفداران عبد الله بن سبا و روافض و خوارج و معتزله و زنادقه اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به همین صورت دشنام می دادند ؛ و این همان دشنامی است که راویان دروغ گو ، و به خصوص شیعه ، در

میان روایات وارد کردند !

و نیز می‌گوید :

عندما كثر سب الصحابة - من الشيعة - وضعت أحاديث في فضلهم او في فضل جمع منهم.

همان مصدر ج ۱ ص ۵۴

هنگامی که دشنام به صحابه توسط شیعه زیاد شد ، عده‌ای در مقابل در فضیلت گروهی از صحابه یا همه آنها روایت جعل کردند !

دکتر غالب عواجی :

دکتر غالب بن علی عواجی عضو هیئت تدریس دانشگاه اسلامی مدینه می‌گوید :
ان كتبهم مملوءة بالسب والطعن في الصحابة ، لا يستثنون الا خمسة منهم ، وقيل سبعة عشر من مجموع ذلك العدد الضخم من الصحابة

فرق معاصرة ج ۱ ص ۲۴۷

کتاب شیعه پر است از دشنام و طعن به صحابه ، و جز پنج نفر و یا هفده نفر را از این مجموعه بزرگ از صحابه استثنا نمی‌کنند !

همچنین در جای دیگر می‌نویسد :

لا فائدة للاسلام والمسلمين من شخص يدعي الاسلام ثم يلعن الصحابة ويكفرهم ويحكم عليهم بالردة.

همان مصدر ج ۱ ص ۱۷۱

کسی که ادعای اسلام دارد اما صحابه را لعن کرده و آنان را کافر دانسته و سپس حکم به ارتداد آنان می‌کند ، هیچ فائده‌ای برای اسلام و مسلمین ندارد .

فتوای بن جبرین در مورد کفر شیعه :

او که از بزرگترین علمای وهابی و از مفتیان عربستان سعودی بود ، می‌گوید :

فالرافضة بلا شك كفار لأربعة أدلة :

الأول: طعنهم في القرآن... .

الثاني: طعنهم في السنة وأحاديث الصحيحين ، فلا يعملون بها ؛ لأنها من رواية الصحابة الذين هم كفار في اعتقادهم، حيث يعتقدون أن الصحابة كفروا بعد موت النبي صلى الله عليه وسلم إلا علي وذريته ، وسلمان وعمار ، ونفر قليل ، أما الخلفاء الثلاثة، وجماهير الصحابة الذين بايعوهم فقد ارتدوا ، فهم كفار ، فلا يقبلون أحاديثهم ، كما في كتاب الكافي وغيره من كتبهم .

الثالث : تكفيرهم لأهل السنة... .

الرابع : شركهم الصريح بالعلو في علي وذريته ، ودعاؤهم مع الله.

اللؤلؤ المكين من فتاوى فضيلة الشيخ ابن جبرين ص ۳۹.

شیعیان ، بدون شك به چهار دلیل کافر هستند :

۱- به قرآن اشکال وارد می‌کنند ! ...

۲- به سنت و روایات صحیحین اشکال وارد کرده و به آنها عمل نمی‌کنند ! چون این روایات را صحابه‌ای که در نظر آنها کافر هستند ، نقل کرده‌اند ؛ زیرا آنان اعتقاد دارند که همه صحابه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کافر شدند ، جز علی و خاندان او و سلمان و عمار و گروهی اندک ؛ اما خلفای سه‌گانه و همه صحابه که با او بیعت کردند ، مرتد شدند ؛ و به همین سبب روایات آنان قابل قبول نیست ! همانطور که در کافي و غیر آن از کتب شیعه آمده است !

۳- اهل سنت را کافر می‌دانند !...

۴- صریحاً مشرک شده و در مورد علی و خاندان او غلو کرده و آنان را به همراه خدا

می‌خوانند !

شیخ عادل کلبانی:

شیخ عادل الكلباني ، امام جمعه مسجد الحرام در مصاحبه‌ای که با شبکه بی بی سی داشت ، عنوان کرده بود که :

لا أستطيع أن أقول عن شخص يعلم مكانة أبي بكر رضي الله عنه، ثم يسبه و يتقرب إلى الله ببعضه و التحذير منه و لعنه أنه مسلم، ... ، هذا لا شك في كفره.

من نمی‌توانم بپذیرم کسی که جایگاه خلیفه اول را می‌داند ، او را ناسزا می‌گوید و با بغض و عداوت او، به خداوند تقرب می‌جوید و او را لعن می‌کند ، من به چنین فردی، نمی‌توانم مسلمان بگویم و شکمی در کفر او نیست.

نظر علمای اهل سنت در مورد سب الصحابة :

علمای اهل سنت ، در مورد کسی که به صحابه دشنام دهد ، احکام مختلفی بیان کرده اند ، که در ابتدا فهرست‌وار آنها را بیان می‌کنیم :

سب صحابه از فواحش محرمات و از کبائر است ؛ هرکس به صحابه طعنه زده یا دشنام دهد ، از دین خارج می‌شود ؛ حتی هنگام دفن به او دست نزنید ! نقل روایت از سب صحابه حرام است ؛ سب صحابه حق ندارد از فیء استفاده کند ؛ سب صحابه یا اعدام می‌شود و یا تعزیر! و...

سب صحابه از فواحش محرمات و از کبائر است :

نووی در شرح صحیح مسلم می‌گوید :

اعلم أن سب الصحابة حرام من فواحش المحرمات سواء من لابس الفتن منهم وغيره لأنهم مجتهدون في تلك الحرب ومتأولون وقال القاضي وسب أحدهم من المعاصي الكبائر

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی ج ۱۰ ص ۲۴۹ ، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو العلا الوفاة: ۱۲۵۳ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت شرح صحیح مسلم للنووی ، هامش باب تحريم سب الصحابة

بدان که سب صحابه حرام و از فواحش است ، فرقی ندارد که صحابی از کسانی باشد که دچار فتنه شده و یا خیر ؛ زیرا همه آنان در جنگ‌ها اجتهاد کرده و تاویل داشته‌اند .

وقاضی نیز گفته است : سب یکی از صحابه از گناهان کبیره است .

ذهبی نیز می‌گوید :

من الكبائر، سب أحد من الصحابة

کتاب الكبائر للذهبي ص ۲۲۳

یکی از گناهان کبیره دشنام به صحابه است .

سب صحابه موجب خروج از دین

ذهبی در ادامه سخن فوق می‌گوید :

فمن طعن فيهم أو سبهم، فقد خرج من الدين ومرق من ملة المسلمين.

کتاب الكبائر للذهبي ص ۲۲۳

هرکس که به صحابه طعنه زده یا به آنان دشنام دهد ، از دین بیرون رفته و از امت اسلام خارج شده است .

ابن تیمیه می‌گوید :

وقال القاضي أبو يعلى: الذي عليه الفقهاء في سب الصحابة، إن كان مستحلاً لذلك كفر، وإن لم يكن مستحلاً فسق ولم يكفر سواء كفرهم أو طعن في دينهم مع إسلامهم. ... قال محمد بن يوسف الفريابي وسئل عن شتم أبا بكر قال كافر

الصارم المسلول على شاتم الرسول ج ٣ ص ١٠٦١ ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية
الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر: دار ابن حزم - بيروت - ١٤١٧ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق :
محمد عبد الله عمر الحلواني ، محمد كبير أحمد شودري

ابويعلي گفته است : نظر فقهاء در مورد سب صحابه چنین است : اگر این کار را
جایز بدانند ، کافر است ، و اگر جایز ندانند (ولي انجام دهد) فاسق است ؛ فرقی ندارد
که آنان را کافر بدانند ، یا به دینشان - با اینکه مسلمان بوده‌اند- اشکال بگیرد .
... محمد بن یوسف فریابی نیز وقتی از او در مورد کسی که به ابابکر دشنام دهد ،
سوال شد ، در پاسخ گفت : چنین کسی کافر است .

**قال ابو حامد المقدسي: قال ابو جعفر الباقر : «من سب أصحاب النبي
(صلى الله عليه وآله) فليس من أمة محمد».**

رسالة في الرد على الرافضة ص ٣٠٣

ابو حامد مقدسي گفته است : ابو جعفر باقر فرموده است که هرکس به اصحاب
رسول خدا (صلى الله عليه وآله) دشنام دهد ، از امت پیامبر نیست !

به بدن ساب صحابي دست نزنيد !

**قال محمد بن يوسف الفريابي: وسئل عمن شتم أبا بكر؟ قال: كافر. قيل:
فيصلي عليه؟ قال: لا. وسأله كيف يصنع به وهو يقول لا اله الا الله؟ قال:
لا تمسوه بأيديكم اذفعوه بالخشب حتى تواروه في حفرته.**

الصارم المسلول على شاتم الرسول ج ٣ ص ١٠٦١ ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية
الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر: دار ابن حزم - بيروت - ١٤١٧ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق :
محمد عبد الله عمر الحلواني ، محمد كبير أحمد شودري

... محمد بن یوسف فریابی نیز وقتی از او در مورد کسی که به ابابکر دشنام دهد ،
سوال شد ، در پاسخ گفت : او کافر است ؛ از او پرسیدند آیا می‌توان پر او نماز خواند
؟ پاسخ داد : خیر ؛ پرسیدند که با مرده او چکار کنند ؟ او «لا اله الا الله» گفته است
(ادعای اسلام داشته است) ؛ پاسخ داد : او را با دست خویش لمس نکنید ؛ او را با
چوب هل داده درون قبرش بیاندازید !!!

نقل روایت از ساب صحابه حرام است :

**سمعت يحيى (بن معين) يقول ... وكل من يشتم عثمان أو طلحة أو أحدًا
من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم دجال لا يكتب عنه وعليه لعنة الله
والملائكة والناس أجمعين.**

تاریخ ابن معین (روایة الدورى) ج ٣ ص ٥٤٦ ش ٢٦٧٠ ، اسم المؤلف: يحيى بن معين أبو زكريا
الوفاة: ٢٣٣ ، دار النشر: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي - مكة المكرمة - ١٣٩٩ - ١٩٧٩ ،
الطبعة: الأولى ، تحقيق : د. أحمد محمد نور سيف

يحيى بن معين گفته است که ... هرکس به به عثمان یا طلحه یا یکی از اصحاب
پیامبر (صلى الله عليه وآله) دشنام دهد ، دجال (دروغگو) است و نباید از او روایت
نوشت و لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد .

ساب صحابه ، حق ندارد از فيء استفاده کند :

**أنا علي بن عمر أنا إسماعيل بن محمد قال نا محمد بن عبد الملك الدقيق
قال نا إبراهيم بن المنذر قال نا معن بن عيسى قال سمعت مالك بن أنس
يقول من سب أصحاب رسول الله فليس له فيء حق**

شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة (اعتقاد أهل السنة) ج
٧ ص ١٢٦٨ ش ٢٤٠٠ ، اسم المؤلف: هبة الله بن الحسن بن منصور اللالكائي أبو القاسم الوفاة:
٤١٨ ، دار النشر: دار طيبة - الرياض - ١٤٠٢ ، تحقيق : د. أحمد سعد حمدان

از مالك بن انس روایت شده است که کسی که به اصحاب رسول خدا (صلى الله
عليه وآله) دشنام دهد ، حق استفاده از فيء را ندارد !

کسی که صحابه را مستحق دشنام بداند ، باید سوزانده شود !

سیوطی می‌گوید :

بل اذا ظن أنهم يستحقون السب ، اعتقدنا أنه يستحق الحرق وزيادة !

القام الحجر لمن زكى ساب ابي بكر وعمر ص ٦٦ تحقيق مرزوق علي ابراهيم
اگر گمان داشته باشد که صحابه ، مستحق دشنام هستند ، ما نیز اعتقاد داریم
که او باید سوزانده شود ، و حتی بیش از سوزاندن !

ساب صحابه یا اعدام می‌شود و یا تعزیر :

در مورد ساب صحابی ، نظرات مختلفی توسط علمای اهل سنت داده شده است:

- ١- هر کدام از صحابه را دشنام دهد تعزیر می‌شود
- ٢- هر کدام از صحابه را دشنام دهد اعدام می‌شود
- ٣- کسی که شیخین و حسنین را دشنام دهد ، اعدام می‌شود .
- ٤- کسی که شیخین را تکفیر کند ، اعدام می‌شود و توبه اش نیز مقبول نیست !
- ٥- کسی که صحابه‌ای را که پیامبر بشارت به بهشت داده و یا مومن معرفی کرده است ، تکفیر کند ، اعدام می‌شود .
- ٦- کسی که به زوجات رسول خدا دشنام دهد کشته می‌شود و کسی که به شیخین دشنام دهد شلاق می‌خورد !

تعزیر می‌شود :

ابن حجر می‌گوید :

تكملة اختلف في ساب الصحابي! فقال عياض: ذهب الجمهور إلى انه يعزر.

فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ٧ ص ٣٦ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل
العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب
در مورد کسی که به صحابه دشنام دهد اختلاف شده است ، عياض گفته است
که نظر جمهور آن است که او تعزیر می‌شود
نووی نیز گفته است :

**قال القاضي وسب أحدهم من المعاصي الكبائر ومذهبا ومذهب الجمهور
أنه يعزر ولا يقتل .**

شرح صحيح مسلم للنووي هامش باب تحريم سب الصحابة.
قاضي (عياض) گفته است : سب یکی از صحابه از گناهان کبیره است و نظر ما و
نظر جمهور آن است که او را تعزیر کرده و نمی‌کشند .

دشنام دهنده صحابه باید کشته شود

تكملة اختلف في ساب الصحابي ... وعن بعض المالكية يقتل.

فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ٧ ص ٣٦ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل
العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب
در مورد کسی که به صحابه دشنام دهد اختلاف شده است ... عده‌ای از مالکیان
گفته‌اند که او کشته می‌شود .

فمن طعن فيهم فهو ملحد منابذ للإسلام دواؤه السيف إن لم يتب.

أصول السرخسي ج ٢ ص ١٢٤ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل السرخسي أبو بكر
الوفاة: ٤٩٠ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت
هر کس به یکی از صحابه اشکال بگیرد ، کافر است و از اسلام بیرون رفته است و
چاره او شمشیر است ، اگر توبه نکند !

ساب شیخین و حسنین کشته می‌شود :

**تكملة اختلف في ساب الصحابي ... وخص بعض الشافعية ذلك (القتل)
بالشيخين والحسين فحكى القاضي حسين في ذلك وجهين.**

فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ٧ ص ٣٦ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب در مورد کسی که به صحابه دشنام دهد اختلاف شده است ... بعضی از شافعیان قتل را مربوط به سب شیخین و حسنین می‌دانند ؛ قاضی حسین در این زمینه دو جهت ذکر کرده است .

ساب شیخین کشته می‌شود و توبه‌اش نیز مقبول نیست !
وَكَذَا يُقْتَلُ حَدًّا بِسَبِّ الشَّيْخَيْنِ أَوْ الطَّعْنِ فِيهِمَا وَلَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ عَلَى مَا هُوَ الْمُخْتَارُ لِلْفَتَاوَى ، كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ .

در الحکام شرح غرر الأحکام ج ٣ ص ٤١٦ ، اسم المؤلف: محمد بن فراموز الشهير بمنلا خسرو (المتوفى : ٨٨٥هـ) الوفاة: ٨٨٥

اگر به ابوبکر و عمر دشنام دهد ، یا به آنان اشکال بگیرد ، حد او کشتن است ! و طبق نظر مولف ، توبه‌اش نیز مقبول نیست ! در جوهره چنین آمده است !

حدثنا محمد بن عاصم حدثنا أبو أسامة عن سفيان بن عيينة عن خلف بن حوشب عن سعيد بن عبد الرحمن بن أبزي قال قلت لأبي ما تقول في رجل سب أبا بكر رضي الله عنه؟ قال: يقتل. قلت: سب عمر رضي الله عنه؟ قال: يقتل.

جزء الأصبهاني ج ١ ص ١٠٣ ش ٢٤ ، اسم المؤلف: محمد بن عاصم الوفاة: ٢٦٢ هـ

عبد الرحمن بن ابزي می‌گوید به پدرم گفتم نظر شما راجع به کسی که به ابوبکر دشنام دهد چیست ؟ گفت باید کشته شود ، گفتم اگر به عمر دشنام داد چه ؟ گفت باید کشته شود!

قال في الأشباه: كُلُّ كَافِرٍ تَابَ فِتْوَيْتُهُ مَقْبُولَةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا الْكَافِرَ بِسَبِّ نَبِيِّ أَوْ بِسَبِّ الشَّيْخَيْنِ أَوْ أَحَدِهِمَا

تنقيح الفتاوى الحامدية ج ٢ ص ١٧٨ ، اسم المؤلف: ابن عابدين ، محمد أمين بن عمر (المتوفى : ١٢٥٢هـ) الوفاة: ١٢٥٢

در کتاب «اشباه» گفته است : هر کافر توبه‌اش در دنیا و آخرت قبول است مگر کسی که به سبب دشنام به پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا شیخین یا یکی از آن دو کافر شود !

التَّائِبَةُ الرَّدَّةُ بِسَبِّ الشَّيْخَيْنِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَقَدْ صَرَّحَ فِي الْخُلَاصَةِ وَالْبَزَارِيَّةِ بِأَنَّ الرَّافِضِيَّ إِذَا سَبَّ الشَّيْخَيْنِ وَطَعَنَ فِيهِمَا كَفَرَ وَإِنْ فَضَّلَ عَلَيْهِمَا فَمُبْتَدِعٌ وَلَمْ يَتَكَلَّمَا عَلَى عَدَمِ قَبُولِ تَوْبَتِهِ وَفِي الْجَوْهَرَةِ مِنْ سَبِّ الشَّيْخَيْنِ أَوْ طَعْنِ فِيهِمَا كَفَرَ وَيَجِبُ قَتْلُهُ ثُمَّ إِنْ رَجَعَ وَتَابَ وَجَدَّ الْإِسْلَامَ هَلْ تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ أَمْ لَا قَالَ الصِّدْرُ الشَّهِيدُ لَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُ وَإِسْلَامُهُ وَيُقْتَلُ بِهِ أَخَذَ الْفَقِيهَ أَبُو اللَّيْثِ السَّمْرَقَنْدِيُّ وَأَبُو نَصْرِ الدَّبُوسِيُّ وَهُوَ الْمُخْتَارُ لِلْفَتَاوَى اه

البحر الرائق شرح كنز الدقائق ج ٥ ص ١٣٦ ، اسم المؤلف: زين الدين ابن نجيم الحنفي الوفاة: ٩٧٠هـ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، الطبعة : الثانية

دوم : مرتد شدن به سبب سب شیخین ابوبکر و عمر ؛ در کتاب «خلاصه» و «بزاریه» صریحا گفته است که رافضی وقتی به شیخین دشنام دهد یا اشکال بگیرد ، کافر است ؛ و اگر علی را بر آن دو برتری دهد ، بدعت گذار است و در مورد قبول یا عدم قبول توبه او سخن نگفته‌اند .

در «جوهره» گفته است که کسی که به شیخین دشنام دهد یا اشکال بگیرد ، کافر است و باید کشته شود ؛ حال اگر از این کار بازگشت و توبه کرد ، و دوباره اسلام آورد ، آیا توبه‌اش قبول است یا خیر؟

«صدر شهید» گفته است که توبه و اسلام او قبول نیست و او را خواهیم کشت ؛ و فقیه «ابواللیث سمرقندی» و «ابونصر دبوسی» نیز همین مطلب را گفته‌اند ، و نظر ما نیز همین است!

ساب شیخین یا مبشرین بالجنة کشته می شود :

تکمله اختلاف فی ساب الصحابي ... وقواه (القتل) السبكي في حق من كفر الشيخين وكذا من كفر من صرح النبي صلى الله عليه وسلم بايمانه أو تبشيريه بالجنة إذا تواتر الخبر بذلك عنه لما تضمن من تكذيب رسول الله صلى الله عليه وسلم

فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ۷ ص ۳۶ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب در مورد کسی که به صحابه دشنام دهد اختلاف شده است ... سبکی قتل را در حق کسی که شیخین را کافر بداند ، قوی دانسته است ؛ و همچنين کسی که رسول خدا او را مومن معرفی کرده و یا بشارت به بهشت داده اند در صورتی که مدرک این مطلب متواتر باشد ؛ زیرا این کار سبب تکذیب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می شود .

ساب ابوبکر و عمر شلاق می خورد و ساب امهات مومنین کشته می شود!

قال أبو محمد رحمه الله نا أحمد بن إسماعيل بن دليم الحضرمي نا محمد بن أحمد بن الخصاص نا محمد بن القاسم بن شعبان نا الحسين بن علي الهاشمي نا محمد بن سليمان الباعدي نا هشام بن عمار قال سمعت مالك بن أنس يقول من سب أبا بكر وعمر جلد ومن سب عائشة قتل قيل له لم يقتل في عائشة قال لأن الله تعالى يقول في عائشة رضي الله عنها «يعظكم الله أن تعودوا لمثله أبدا إن كنتم مؤمنين» (النور ۱۷) قال مالك فمن رماها فقد خالف القرآن ومن خالف القرآن قتل.

قال أبو محمد رحمه الله قول مالك ههنا صحيح وهي ردة تامة وتكذيب لله تعالى في قطعه ببراءتها وكذلك القول في سائر أمهات المؤمنين ولا فرق.

المحلى ج ۱۱ ص ۴۱۴ ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ۴۵۶ ، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت ، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي از هشام بن عمار روایت شده است که از مالک بن انس شنیدم که می گفت : هرکس به ابوبکر و عمر دشنام دهد شلاق می خورد و کسی که به عائشه دشنام دهد ، کشته می شود !

به او گفتند چرا حکم سب عائشه قتل است و حکم سب ابوبکر و عمر شلاق ؟ در پاسخ گفت : زیرا خداوند در ماجرای افک می گوید «خداوند به شما توصیه می کند که اگر مومن هستید ، دیگر شبیه این کار را انجام ندهید !» ؛ پس هر کس به عائشه تهمت بزند ، با قرآن مخالفت کرده است و هرکس با نص قرآن مخالفت کند ، باید کشته شود !

ابن حزم می گوید : قول مالک در این زمینه صحیح است ؛ و سب عائشه ، ارتداد است و تکذیب خداوند است که او را طاهر شمرده است ! در مورد سایر همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز سخن چنین است ! و فرقی در میان نیست !

سب خلفا و صحابه بهانه ای برای فتوی به قتل شیعه و غارت اموال آنان !

ابن کثیر و ابوالفداء نقل می کنند که عده ای از شیعه را به بهانه سب ابوبکر و عمر کشته و این امر را وسیله ای برای غارت اموال آنان قرار دادند !

غير ذلك من الحوادث في هذه السنة، أعني سنة سبع وأربعمائة، قتلت الشيعة بأفريقية، وتبع من بقي منهم فقتلوا، وكان سببه أن المعز بن باديس ركب في القيروان، فاجتاز بجماعة، فسأل عنهم فقيل له: هؤلاء رافضة، يسبون أبا بكر وعمر، فقال المعز رضي الله عن أبي بكر وعمر، فنارت بهم الناس، وأقاموا الغتة وقتلواهم طمعا في النهب.

المختصر في أخبار البشر ج ١ ص ٢٥٠، اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى: ٧٣٢هـ) الوفاة: ٧٣٢
الكامل في التاريخ ج ٨ ص ١١٤، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الوفاة: ٦٣٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥هـ ، الطبعة: ٢٠٠٠ ، تحقيق: عبد الله القاضي

از دیگر حوادث سال ٤٠٧ کشتن شیعه در آفریقا بود ؛ هرچه از شیعه باقی مانده بود تحت تعقیب قرار داده و کشتند !
علت این کار این بود که معز بن بادیس به قیروان رفته عبورش به گروهی افتاد و در مورد آنان سوال کرد ؛ در پاسخ گفتند که اینان رافضی بوده و به ابوبکر و عمر دشنام می دهند ؛ معز گفت : خدا از ابوبکر و عمر راضی شده است ! به همین علت بود که مردم بر آنان شوریده و فتنه برپا کرده و آنان را به طمع غارت اموال کشتند !

هرکس يك رافضي (ساب ابوبکر و عمر) را بکشد ، بهشت بر او واجب می شود !

در اصطلاح علمای اهل سنت ، رافضی کسی است که به ابوبکر و عمر دشنام دهد !

وَأَبْنَا الخَطِيبُ أَبُو الحَسَنِ عَنْ أَبِي حَفْصِ بْنِ شَاهِينَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبِي عَنِ الرَّافِضِيِّ؟ قَالَ: الَّذِي يَسِبُ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

طبقات الحنابلة ج ١ ص ١٨٢، اسم المؤلف: محمد بن أبي يعلى أبو الحسين الوفاة: ٥٢١ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محمد حامد الفقي
پسر احمد بن حنبل می گوید از پدرم پرسیدم رافضی کیست ؟ گفت کسی که به ابوبکر و عمر دشنام دهد .

سلطان مراد چهارم عثمانی ، قصد جنگ با ایران را داشت و خواست برای اینکار از فتوای علما برای برانگیختن جنگ داخلی بین مسلمانان ، استفاده کند ؛ اما هیچ يك از علما با او موافقت نکرد جز جوانی به نام «نوح أفندي» که فتوایی با عنوان ذیل بر ضد تمام شیعیان و به قول او «رافضه» داد :

«من قتل رافضيا واحدا وحبته له الجنة»!

هرکس يك رافضی (کسی که به ابوبکر و عمر دشنام دهد) را بکشد ، بهشت بر او واجب می شود !

من توقف في كفرهم والحادهم ووجوب قتالهم وجواز قتلهم فهو كافر مثلهم فيجب قتل هؤلاء الأشرار الكفار تابوا ام لم يتوبوا!

ولا يجوز تركهم عليه باعطاء الجزية ولا بأمان موقت ولا بأمان مؤبد ويجوز استرقاق نسائهم لأن استرقاق المرتدة بعد ما لحقت بدار الحرب جائز وكل موضع خرج عن ولاية الامام الحق فهو بمنزلة دار حرب ويجوز استرقاق ذريتهم تبعا لأمهاتهم!

عن كتاب العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية ص ١٠٢ و ١٠٣.

هر کس که در کفر آنان ، و جواز کشتن آنان شک داشته باشد ، مانند خود آنان کافر است ...

باید این اشرار کفار را کشت ، توبه کنند یا نکنند ! و جایز نیست که آنان را با گرفتن جزیه زنده گذاشت ! دادن امان موقت و یا دائمی نیز به آنان جایز نیست !
جایز است که زنان آنان را به کنیزی گرفت ، زیرا کنیز گرفتن زن مرتد بعد از آنکه در بلاد حربی رفت جایز است ؛ و هرچایی که خارج از ولایت امام باشد ، مانند دار حرب است ! و جایز است که فرزندان آنان را نیز به تبع مادرانشان به بردگی گرفت !
این فتوا سبب شد که هزاران نفر از مسلمانان در این جنگها کشته شوند ؛ تنها در کشتار حلب ٤٠٠٠٠ نفر شیعه به خاطر این فتوا کشته شدند !

رک : مجلة تراثا ج ٦ ص ٢٢ موقف الشيعة من هجمات الخصوم.

ادامه این هجوم تا عصر حاضر :

این هجوم و بهانه تراشی بر ضد شیعه تا امروز نیز ادامه دارد ؛ و فتوای بن جبرین ، مفتی عربستان سعودی ، و سخنان شی عا دل الکلبنانی ، امام جماعت مسجد الحرام و نیز سخن سایر علمای معاصر اهل سنت که در ابتدای مقاله گذشت نیز در همین راستا است .

یک بام و دو هوا ! برخوردهای دوگانه ، با سب خلفا و سب یا قتل علی بن ابی طالب!

بخاری در صحیحش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سبَّابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ تَابَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.

صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۲۴۷ ش ۵۶۹۷ باب ما ینهى من السبب واللعن ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر : دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفى ديب البغا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : دشنام به مسلمان ، سبب فاسق شدن و کشتن او (جنگ با او) کفر است !

وقتی بحث به سب صحابه و یا خلفا می‌رسد ! فتوا به کشتن مرتکب این عمل می‌دهند ! اما وقتی بحث در مورد قتل علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و یا دشمنی با او باشد ، تنها سخن اهل سنت این است که اجتهاد کرده و اشتباه کرده‌اند و به خاطر اجتهاد خویش ثواب هم می‌گیرند ! و حداکثر در صورتی که با شخص ، دشمنی داشته باشند ، او را تعزیر می‌کنند !

گناه سب علی کمتر از سب ابوبکر و عمر و عثمان است !

ابن تیمیه می‌گوید :

ولا ريب أنه لا يجوز سبَّ أحد من الصحابة لا علي ولا عثمان ولا غيرهما ومن سبَّ أبا بكر وعمر وعثمان فهو أعظم إثماً ممن سبَّ علياً.

منهاج السنة النبوية ج ۴ ص ۴۶ ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر : مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم

شکی نیست که سب هیچ یک از صحابه جایز نیست ، نه علی و نه عثمان و نه غیر آن دو ؛ و کسی که به ابوبکر و عمر و عثمان دشنام دهد ، گناه او از کسی که به علی دشنام دهد بیشتر است !

آیا در مورد دشنام به ابوبکر و عمر و عثمان ، روایت خاصی وارد شده است که در مورد دشنام به علی (علیه‌السلام) چنین روایتی نیست ؟

آیا مدرک حرمت دشنام به صحابه ، روایات عامه‌ای نیست که از لعن همه صحابه نهی می‌کند ؛ پس چه فرقی بین دشنام به ابوبکر و عمر و عثمان ، با دشنام به امیر مومنان علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) است ؟

ساب ابوبکر و عمر و عثمان کشته شود و جسدش سوزانده ، اما

ساب علی ، تنها تعزیر !

شخصی که به امیر مومنان (علیه‌السلام) دشنام داده بود ، به محکمه بردند و از خود او سوال کردند اگر کسی این دشنام‌ها را به ابوبکر و عمر و عثمان داده بود حکم او چه بود ؟

در پاسخ گفت : قتل و سوزاندن ! اما در انتها خود او را تنها ۳۰ ضربه شلاق زدند !
ادعاء رجل علی سالم (بن ابراهیم بن ابی بکر بن عیاش) بأنه سبَّ علیاً

ومحاكمته

وكان إبراهيم بن أبي بكر بن عياش يلزم المسجد الجامع ... ونازع ابنا له يدعى سالما رجلا في السلف وتفضيلهم فادع الرجل علي سالم أنه ذكر عليا عليه السلام فقال : كان عاديا قتالا للنفس الحرام غير مستحق للخلافة فشهد عليه بذلك رجلان لم يشهدا عند قاض قط أحدهما يعلم الحمام لأصحاب الحمام ... ثم أحضر جماعة من الفقهاء فيهم يحيى بن عبد الحميد الحماني وقطنة بن العلاء والوليد بن حماد وبنو أبي شيبه وأحضر سالما وخصمه وعدل الشاهدين عليه ... فأقبل عليه يحيى بن عبد الحميد وقال : يا سالم أرأيت هذه المقالة التي حكيت عنك في علي لو ثبتت عندك علي رجل قالها في أبي بكر أو عمر أو عثمان ما كنت موجبا عليه ؟ قال هذا القول ؟ قال : نعم هذا القول قال : القتل والإحراق . فأقبل علي غسان فقال أصلح الله القاضي قد أوجب علي نفسه شيئا لا نوحبه عليه ... وحي بسير موثوق فيه فضرب سبعة وعشرين سوطاً وأحدث في ثوبه وكملت له ثلاثون .

أخبار القضاة ج ٢ ص ١٩١ ، اسم المؤلف: محمد بن خلف بن حيان الوفاة: ٣٠٦هـ ، دار النشر : عالم الكتب - بيروت

ادعای شخصی بر ضد سالم که او به علي دشنام داده و محاکمه سالم :
ابراهيم بن ابي بكر بن عياش همیشه در مسجد جامع بود ... روزي پسر او که سالم نام داشت ، با شخصی در مورد خلفا و مقام آنان بحث نمود ؛ آن شخص ادعا کرد که سالم گفته است علي تجاوزکار و قاتل مردم به صورت حرام و عدم لایق برای خلافت بود .

دو نفر هم بر این مطلب شهادت دادند که تا آن وقت در نزد قاضي هیچ شهادتي نداده بودند و یکی از آنان کسی بود که به شاگردان حمام ، دلاکي یاد مي داد !...
عده اي از فقها از جمله يحيى بن عبد الحميد حماني و قطنة بن علاء وليد بن حماد و خاندان ابي شيبه آمده و سالم و طرف مقابل و شهود را نیز احضار کردند ! ...
سپس از سالم پرسیدند که اگر این جمله اي را که از تو در مورد علي نقل شده است ، شخصی در مورد ابوبکر و عمر یا عثمان مي گفت چه فتوایي در مورد او مي دادی ؟

گفت : کشتن و سوزاندن !
غسان رو به قاضي کرده و گفت : او بر خود حکمي را ثابت کرد که ما آن را برای او لازم نمي دانيم ! ...
در انتها او را با دست بسته آورده ٢٧ ضربه شلاق زدند ، در این هنگام او در لباسش کثافت کرد! سپس سه ضربه دیگر زده و ٣٠ شلاق تمام شد !

نظر اهل سنت راجع به قاتلین عثمان!

کلام ابن حزم :

ابن حزم در مورد قاتلین عثمان مي گوید :
وعمار رضي الله عنه قتله أبو العادية يسار ابن سبع السلمى شهد بيعة الرضوان فهو من شهداء الله له بأنه علم ما في قلبه وانزل السكينة عليه ورضي عنه فأبو العادية رضي الله عنه متأول مجتهد مخطئ فيه باغ عليه ماجور أجرا واحدا وليس هذا كقتله عثمان رضي الله عنه لأنهم لا مجال للاجتهاد في قتله لأنه لم يقتل أحدا ولا حارب ولا قاتل ولا دافع ولا زنى بعد إحصان ولا ارتد فيسوغ المحاربة تأويل بل هم فساق مجاربون سافكون دما حراما عمدا بلا تأويل على سبيل الظلم والعدوان فهم فساق ملعون .

الفصل في الملل والأهواء والنحل ج ٤ ص ١٢٥ ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد الوفاة: ٥٤٨ ، دار النشر : مكتبة الخانجي - القاهرة

عمار را ابوالغادية يسار بن سبع سلمی که در بيعت رضوان حاضر بود کشت ؛ و او

از کسانی است که خدا شهادت داده است که آنچه در دل آنهاست را می‌داند و سکینه بر آنان نازل داشته و از آنان راضی شده است؛ به همین سبب ابوالغادیة برای کشتن عمار، تاویلی داشته و اجتهاد کرده و در اجتهادش اشتباه کرده و بر عمار سرکشی کرده است، و به همین سبب یک پاداش دارد!

اما قاتلین عثمان اینگونه نبودند، آنها جایی برای اجتهاد در قتل او نداشتند، زیرا او نه کسی را کشته بود، و نه با کسی سر جنگ داشت، و نه کسی را راند، و نه زناي محصنه انجام داد، و نه مرتد شد که بتوان در راه قتل او اجتهاد کرد!

قاتلین او فاسقین، محاربین و کسانی بودند که به عمد و حرام و بدون اجتهاد و در راه ظلم و کینه خون می‌ریختند! به این علت، قاتلین او فاسق و ملعونند!

کلام ابن تیمیه :

ابن تیمیه نیز می‌گوید :

فإنه لم يقتله إلا طائفة قليلة باغية ظالمة.

منهاج السنة النبوية ج ۶ ص ۲۹۶

کسانی که او را کشتند جز گروهی سرکش و ظالم نبودند!

و در جای دیگر نیز می‌گوید :

وأما الساعون في قتله فكلهم مخطئون بل ظالمون باغون معتدون

منهاج السنة النبوية ج ۶ ص ۲۹۷، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

کسانی که در راه کشتن او تلاش کردند، همگی در اشتباه بوده ظالم، سرکش و تجاوزکار بودند!

کلام ابن کثیر :

ابن کثیر نیز در مورد قاتلین عثمان می‌گوید :

وكان قد كتبه مروان بن الحكم على لسان عثمان ... وعنده أن هؤلاء الذين خرجوا على أمير المؤمنين عثمان رضي الله عنه من حملة المفسدين في الأرض ولا شك أنهم كذلك ... هؤلاء البغاة الخارجين على الإمام ... وإنما هؤلاء الجهلة البغاة متعنتون حونة ظلمة مقفرون

البدایة والنهاية ج ۷ ص ۱۸۶ حوادث سنة ۳۵ هـ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت

مروان بن حکم، نامه‌ای از زبان عثمان نوشت ... او اعتقاد داشت که کسانی که بر عثمان خروج کرده‌اند، مفسد فی الارض بودند ... و شکي نیز در این مطلب نیست (که آنان اینچنین بودند) ... آنان سرکشانی بودند که بر امام خروج کرده بودند ... آنان جاهلانی سرکش، سختگیر، خائن، ظالم و تهمت‌زننده بودند!

کلام ذهبی :

ذهبی نیز در مورد آنان چنین نقل می‌کند که :

وروی سليمان بن أبي شيخ، عن عبد الله بن صالح العجلي قال : أقبل الحكم بن هشام يريد مندلا، فلما جلس قال له أصحاب مندل : يا أبا محمد، ما تقول في عثمان قال : كان والله خيار الخيرة، أمير البرة، قتل الفجرة، منصور النضرة، مخذول الخذلة . أما خاذله فقد خذل، وأما قاتله فقد قتل، وأما ناصره فقد نصر

تاریخ الإسلام، ج ۱۱ ص ۹۳

روزي حکم بن هشام (از علما و ثقات راویان اهل سنت) می‌خواست به نزد مندل برود؛ وقتی که نشست، اصحاب مندل از او پرسیدند: ای ابا محمد! نظر تو در مورد عثمان چیست؟

گفت: او به خدا برترین برترین‌ها بود؛ امیر نیکان، و کسی که به دست بدکاران کشته شد؛ کسی که بزرگان او را یاری کردند و افراد ذلیل او را خوار ساختند؛ و

هرکس که او را خوار کرد ، خود خوار شد ؛ و هر کس که او را کشت ، خود کشته شد ؛ و هرکس که او را یاری کرد ، خود یاری شد .

کلام عبد العزيز دهلوي :

لقد بغى على الخليفة الثالث جمع من أهل مصر وخرجوا عليه، وساعدهم على ذلك من أسلم من اليهود والنصارى والمجوس في عهد الخلفيتين وطبعاً كان هدفهم الإطاحة بالاسلام.

تحفه اثنا عشرية ص ٨

گروهی از مردم مصر بر خلیفه سوم خروج کرده و بر او شوریدند ؛ و عده‌ای از کسانی که از یهود و نصارا و مجوس در زمان دو خلیفه اسلام آورده بودند او را یاری کردند ؛ و طبیعتاً هدف آنان نابودی اسلام بود .

همچنین می‌گوید :

ان المحاصرين لعثمان بغاة.

الشيعة وأهل البيت ص ١٥٢

کسانی که بر عثمان خروج کردند ، خارجی بودند .

و در جای دیگر چنین می‌گوید :

ان قتلته أو من ساعد قاتليه على قتله هم الذين آيدوا السبئية، ومنهم تكونت...

الشيعة والتشيع ص ٧٧

قاتلین عثمان ، یا کسانی که در کشتن او کمک کردند ، همان کسانی هستند که به سببانی کمک کرده و فرقه سبئیه از همان‌ها به وجود آمد !

کلام محمد بن عبد الوهاب :

او می‌گوید :

ان عبد الله بن سبا لما نغاه عثمان إلي مصر إنتفّ حوله جمع كثير، فبدأ بتحريض الناس على عثمان حتى كفروه وانفقوا على خلعه إلى أن آل الأمر إلى ما آل.

مجموعة المؤلفات ج ٤ ص ٣١٦

عبد الله بن سبا ، وقتی که عثمان او را به مصر تبعید کرد ، گروه بسیاری گرد او جمع آمدند ؛ او نیز شروع به تحریک مردم بر ضد عثمان کرد ، تا حدی که عثمان را تکفیر کرده و اجماع کردند که او را از خلافت عزل کنند ، و این سبب شد که کار به آنجا که رسید ، برسد !

و در جای دیگر ، این کسانی که به گفته او فریب عبد الله بن سبا را خوردند معرفی می‌کند ! جالب است که در میان آنها نام بعضی از صحابه از جمله عمرو بن الحمق نیز به چشم می‌خورد :

قاد فتنه قتل عثمان عشره: كميل بن زياد، الاشتر النخعي، علقمة بن قيس النخعي، ثابت بن قيس النخعي، جندب بن زهير العامري، جندب بن كعب الأزدي، عروة بن الجعد، وعمرو بن الحمق الخزاعي، وصعصة بن صوحان واخوه زيد بن صوحان وابن الكواء وهؤلاء نغاهم عثمان من العراق إلى الشام فآكرمهم معاوية ونصحهم فتمادوا في غيرهم وجهالتهم وشركهم، فنغاهم معاوية عن الشام، فأووا إلى الجزيرة واستقروا بحمص حتى كانت الفتنة التي قادوها لقتل عثمان.

مجموعة المؤلفات ج ٤ ص ٣١٤

فرماندهان قاتلین عثمان ، ده نفر بودند : کمیل بن زیاد ، (مالک) اشتر نخعی ، علقمة بن قیس نخعی ، ثابت بن قیس نخعی ، جندب بن زهیر عامری ، جندب بن کعب ازدی ، عروة بن جعد ، عمرو بن الحمق خزاعی ، صعصعة بن صوحان و برادرش زید بن صوحان ف ابن کواء ؛ اینان بودند که عثمان ، آنها را به از عراق بن شام تبعید کرد ؛ معاویه آنان را گرامی داشته و نصیحت کرد ؛ اما در گمراهی و جهالت و پلیدی

خوبش باقی ماندند ؛ به همین سبب معاویه آنان را از شام نیز تبعید کرد ؛ آنها به جزیره پناه برده و در حمص مستقر شدند ؛ تا زمانی که فتنه شروع شد و آنان این فتنه را برای کشتن عثمان به راه انداختند !

نظر علمای اهل سنت در مورد دشمنان امیر مومنان و قاتل حضرت !

قاتل علی (علیه السلام) اجتهاد کرد و ثواب برده است !

ابن حزم ، می گوید اجماع بین مسلمانان است که ابن ملجم ، برای کشتن حضرت علی (علیه السلام) اجتهاد کرده و خود را بر حق می دانست !!!
وَلَا خِلَافَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّةِ فِي أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ لَمْ يَقْتُلْ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَّا مُتَأَوِّلاً مُجْتَهِدًا مُقَدَّرًا أَنَّهُ عَلَى صَوَابٍ وَفِي ذَلِكَ يَقُولُ عَمْرَانُ بْنُ حَطَّانٍ شَاعِرُ الصَّغَرِيَّةِ :
يَا صَرِيَّةَ مِنْ تَقِيٍّ مَا أَرَادَ بِهَا إِلَّا لِيَبْلُغَ مِنْ ذِي الْعَرِشِ رِضْوَانًا
إِنِّي لِأَذْكُرُهُ حِينَا فَأَحْسِبُهُ أَوْفَى الْبَرِيَّةِ عِنْدَ اللَّهِ مِيزَانًا

المحلى ج ۱۰ ص ۴۸۴ ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ۴۵۶ ، دار النشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت ، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي
اجماع بین مسلمانان است که ابن ملجم ، برای کشتن حضرت علی (علیه السلام) اجتهاد کرده و خود را بر حق می دانست ، و به همین علت عمران بن حطان شاعر صغریه (گروهی از خوارج) در می گوید :
چه ضربتی زد آن نیکوکار که از آن جز رسیدن به رضای خدا هدفی نداشت !
من وقتی او را به یاد می آورم ، او را کسی می بینم که ترازوی عمل او نزد خدا از همه پرتر است !

در کتاب الأم شافعی ، مختصر مزنی ، المجموع نووي ، مغني المحتاج و الجوهر النقي نیز شبیه همین مطلب را در دفاع از ابن ملجم مطرح کرده اند !
کتاب الأم للشافعي: ۲۲۹/۴، مختصر المزني لإسماعيل المزني: ۲۵۶، المجموع للنووي: ۱۹۷/۱۹، مغني المحتاج لمحمد بن الشربيني: ۱۲۴/۴، الجوهر النقي للمارديني: ۵۸/۸.

قاتل علی (علیه السلام) اهل روزه و نماز بود و برای محبت خدا او را کشت !

ابن تیمیه نیز می گوید :
والذي قتل علياً كان يصلي ويصوم ويقرأ القرآن ، وقتله معتقداً أنّ الله ورسوله يحب قتل عليٍّ، وفعل ذلك محبة لله ورسوله في زعمه ، وإن كان في ذلك ضالاً مبتدعاً.
منهاج السنة ج ۱ ص ۱۵۳.

کسی که علی را کشت ، نماز می خواند و روزه می گرفت و قرآن می خواند ، و او را با این اعتقاد کشت که خدا و رسول او کشتن علی را دوست می دارند ، و این کار را به گمان خوبش در راه محبت خدا و رسولش انجام داده بود ! اگر چه در این کار گمراه و بدعت گذار بود !

قاتل علی (علیه السلام) عابدترین مردم بود !

و در جای دیگر می نویسد :
قتله واحد منهم وهو عبدالرحمن بن ملجم المرادي مع كونه كان من أعبد الناس وأهل العلم.

منهاج السنة ج ۵ ص ۴۷
یکی از خوارج علی را کشت که نام او عبدالرحمن بن ملجم مرادی بود ، که با

اینهمه از عابدترین مردم زمان و از اهل علم بود !
چطور ممکن است که کسی را که رسول خدا او را «أشقى الناس» معرفی کرده و او را مانند کشنده ناقه صالح می‌دانند ، اینگونه مجتهد معرفی شود ، اما کسانی که با عثمان مخالفت کرده و او را کشتند ، حق اجتهاد نداشتند ؟!

سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد قاتل امیرمومنان علی (علیه السلام)

ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة» روایت ذیل را نقل کرده و سند آن را نیز تصحیح می‌کند که :

وروی الطبرانی وأبو یعلی بسند رجاله ثقات إلا واحدا منهم فإنه موثق
أیضا أنه صلی الله علیه وسلم قال له یوما من أشقى الأولین قال الذی
عقر الناقة یا رسول الله قال صدقت قال فمن أشقى الآخرین ؟ قال لا علم
لی یا رسول الله قال : الذی یضربک علی هذه وأشار صلی الله علیه
وسلم إلى یافوخه

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة ج ۲ ص ۳۶۲ ، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی الوفاة: ۹۷۳هـ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط طبرانی و ابوعلی با سندی که همه راویان آن ثقة هستند ، غیر از یک نفر ، که او نیز توثیق شده است ، از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که روزی به علی (علیه السلام) فرمود: چه کسی شقی‌ترین امت‌های اولین است ؟ در پاسخ فرمود: کسی که ناقه را پی کرد ، ای رسول خدا !
آن حضرت فرمودند: راست گفتم . سپس فرمودند: چه کسی شقی‌ترین امت‌های آخرین است ؟ فرمود: ای رسول خدا ! آگاه نیستم .
آن حضرت فرمودند: کسی که به تو در اینجا ضربه خواهد زد ، و با دست به پیشانی آن حضرت اشاره کردند .

شبهه این روایت در مصادر ذیل نیز ذکر شده است :

المعجم الكبير ج ۲ ص ۲۴۷ و ش ۲۰۳۷ ج ۸ ص ۲۸ ، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳ ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي.
الاستيعاب ج ۳ ص ۱۱۲۵ لابن عبد البر الوفاة: ۴۶۳ ، دار النشر: دار الجیل - بیروت - ۱۴۱۲ ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: علي محمد الجاوي
المبسوط للسرخسي ج ۳۰ ص ۲۱۲ لشمس الدين السرخسي الوفاة: ۴۸۳ ، دار النشر: دار المعرفة - بیروت
الكشاف ج ۲ ص ۱۱۵ للزمخشري الخوارزمي الوفاة: ۵۳۸ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت ، تحقیق: عبد الرزاق المهدي.
المنتظم ج ۵ ص ۱۷۴ لابن الجوزي أبو الفرج الوفاة: ۵۹۷ ، دار النشر: دار صادر - بیروت - ۱۳۵۸ ، الطبعة: الأولى
اسد الغابة ج ۴ ص ۱۳۶ لابن الأثير الوفاة: ۶۳۰هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت / لبنان - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: عادل أحمد الرفاعي
الطبقات الكبرى ج ۳ ص ۳۵
الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۱۸۲
أنساب الأشراف ج ۳ ص ۲۵۹
تاریخ دمشق ج ۴۲ ص ۵۵۰
مسند احمد ج ۱ ص ۱۳۰
خصائص امیرالمومنین نسائي ص ۳۹
سنن کبرای بیهقی ج ۸ ص ۵۹

چطور می‌شود که وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قاتل امیرمومنان علی (علیه السلام) را «شقی‌ترین این امت» معرفی می‌کند ، او مجتهد به شمار آمده و مجتهد نیز طبق روایات صحیح اهل سنت و کلام علمایشان ، برای اجتهاد خویش ثواب می‌گیرد! اما قاتلین عثمان حق اجتهاد نداشتند (با اینکه در میان قاتلین عثمان نیز افرادی مانند «عبد الرحمن بن عدیس» از اصحاب بیعت شجره حضور داشتند) !
ابن جوزی در المنتظم می‌گوید :

عبدالرحمن بن عديس البلوي بايع رسول الله صلى الله عليه وسلم تحت الشجرة وروى عنه عليه السلام وشهد فتح مصر واخطب بها وكان رئيس الخيل التي سارت من مصر إلى عثمان

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ج ٥ ص ١١٤ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج الوفاة: ٥٩٧ ، دار النشر: دار صادر - بيروت - ١٣٥٨ ، الطبعة : الأولى
تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ج ٣ ص ٥٣١ ، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ٧٤٨هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري
الإصابة في تمييز الصحابة ج ٤ ص ٣٣٤ ش ٥١٦٧، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : علي محمد البجاوي

عبد الرحمن بن عديس بلوي ، با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در زیر درخت بیعت کرده و از آن حضرت روایت نقل کرد ؛ در فتح مصر حاضر بوده و جزو فرماندهان بود ؛ او فرمانده سواره نظامی بود که از مصر به سمت عثمان آمدند .

چه فرقی بین عبد الرحمن بن عديس - از مهاجمان به عثمان- و ابن ملجم است ؟
چه فرقی بین مهاجمین به عثمان و دشمنان امیر مومنان است ؟ چه فرقی بین قاتلین عمار با قاتلین عثمان وجود دارد ، که قاتلین عمار می توانستند اجتهاد کنند ، اما قاتلین عثمان خیر !؟

بررسی نظر شیعه و اهل سنت در مورد صحابه :

نظر شیعه در مورد صحابه :

برای اینکه مشخص شود که آیا مقصود شیعه از مطرح کردن بحث لعن دشمنان دین ، دشمنی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و تمامی صحابه نیست ، در ابتدا باید نظر شیعه را در مورد صحابه بیان نمایم .

شیعه نمی تواند همانند اهل سنت حکم به عدالت تمام صحابه کرده و برای آنان مقام فوق عصمت قائل شود و معتقد باشد که هیچ گناهی از صحابه نوشته نمی شود و آنان مشمول آیات وعید قرآن نمی شوند؛ زیرا خداوند متعال نسبت به پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) که اشرف خلایق و افضل پیامبران می باشد می فرماید :

لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

سوره زمر آیه ۳۹

اگر شرک بورزی عملت نابود شده و از زیانکاران خواهی بود .

و نیز خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید :

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ

سوره الحاقة آیات ۴۴ تا ۴۶

و اگر پاره ای گفتارها بر ما بسته بود ، دست راستش را سخت می گرفتیم ، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم .

همچنین خطاب به آن حضرت می فرماید :

وَلَوْ أَنَّ تَبَّتْكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَأَذْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا

سوره اسراء آیات ۷۴ و ۷۵

و اگر تو را استوار نمی داشتیم ، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی ؛ در آن صورت حتماً تو را دو برابر (در) زندگی و دو برابر (پس از) مگر (عذاب) می چشاندیم ؛ آنگاه در برابر ما برای خود یآوری نمی یافتی .

شیعه با این که صحبت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بالاترین شرف برای افراد می داند، ولی با الهام از آیات قرآن و روایات نبوی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) معتقد است که صحابه بر سه گروه بودند:

گروه اول از صحابه :

کسانی که تابع احکام الهی و اوامر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بودند و عده ای از آنان در رکاب حضرت به شهادت رسیدند ، شیعه تمامی افراد این دسته را متدین و اهل بهشت می داند که به نمونه هایی از این افراد اشاره می نمایم :

۱- کسانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به شهادت رسیدند :

کلیه اصحابی که خالصانه از اسلام دفاع کردند و در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در این راه به شهادت رسیدند و طبق مدارک اهل سنت ، تنها کسانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جنگ ها به شهادت رسیده اند ۲۵۹ نفر بوده است .

رك : رحمة للعالمين، سيرة النبي الأمي صلى الله عليه وسلم باب حروب رسول الله (ص) ، تأليف: القاضي محمد سليمان سلمان المنصورفوري وترجمة د. سمير عبدالحميد إبراهيم/ دار السلام / الرياض

۲- کسانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با ایمان از دنیا رفتند :

کسانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با ایمان کامل از دنیا رفتند که

این گروه نیز خود جمعی کثیر از صحابه خواهند شد .

۳- کسانی که در اعتقاد به امامت علی (علیه السلام) ثابت ماندند :

آنان که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) مطابق وصیت حضرت معتقد به امامت و خلافت حضرت امیر (علیه السلام) شدند و از آن حضرت دفاع نمودند . اینها اگر چه تعدادشان اندک بود ولی همگی از بزرگان صحابه به شمار می روند ؛ در کتاب خطب الشام نام تعدادی از ایشان را می برد که عبارتند از :

سلمان ، ابوذر ، ابو سعید خدری ، عمار یاسر ، حذیفه بن یمان ؛ ابو ایوب انصاری ، خالد بن سعید ، قیس بن سعد .

وی می گوید :

عرف جماعة من كبار الصحابة بموالاته علي في عصر رسول الله صلى الله عليه وسلم ، مثل سلمان الفارسي ، القائل : بايعنا رسول الله على النصح للمسلمين ، والائتمام بعلي بن أبي طالب ، والموالاته له ومثل أبي سعيد الخدري القائل : أمر الناس بخمس ، فعلموا بأربع ، وتركوا واحدة ، ولما سئل عن الأربع قال : الصلاة والزكاة والصوم والحج ، قيل فما الواحدة التي تركوها ؟ قال : ولاية علي بن أبي طالب ، قيل له : وإنها لمفروضة معهن ؟ قال نعم هي مفروضة معهن

ومثل أبي ذر الغفاري وعمار بن ياسر ، وحذيفة بن اليمان وذي الشهادتين ، وأبي أيوب الأنصاري ، وخالد بن سعید ، وقيس بن سعد .

وأما ما ذهب إليه بعض الكتاب من أن التشيع من بدعة عبد الله بن سبأ ، فهو وهم ، وقلة معرفة بحقيقة

خطب الشام محمد كرد علي ج ۵ ص ۲۵۱

عدهای از بزرگان صحابه ، به دوستی علی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شناخته می شدند ؛ مانند سلمان فارسی که گفته بود با رسول خدا بیعت کردیم که با مردم خیرخواه باشیم و علی را امام و ولی خویش بدانیم ! و مانند ابوسعید خدری که گفته بود مردم به پنج چیز مامور شدند که چهار تا را انجام داده و یکی را ترک کردند ؛ وقتی از آن چهار چیز سوال شد ، گفت : نماز و زکات و روزه و حج ؛ به او گفته شد آن یکی که مردم ترکش کردند چه بود ؟ پاسخ داد : ولایت علی بن ابی طالب ؛ به او گفتند : آیا ولایت علی نیز همراه آنان واجب شد ؟! گفت آری ولایت علی نیز همراه آنان واجب شد .

و ماننی ابوذر غفاری و عمار یاسر و حذیفه بن یمان و ذی الشهادتین و ابو ایوب انصاری و خالد بن سعید و قیس بن سعد .

اما آنچه که عده ای از نویسندگان گفته اند که شیعه از بدعت های عبد الله بن سبأ است ، توهم است ! و از کمی آشنایی با حقیقت مذهب شیعه است .

صبحی صالح نیز علاوه بر جمع فوق عده دیگری را اضافه می کند که عبارتند از :

مقداد بن أسود ، جابر بن عبد الله ، أبي بن كعب ، أبو الطفيل عمر بن وائلة ، عباس بن عبد المطلب ، همه فرزندان عباس

او می گوید :

كان بين الصحابة حتى في عهد النبي (صلى الله عليه وآله) شيعه لربيه علي، منهم: أبو ذر الغفاري، والمقداد بن الأسود، وجابر بن عبد الله، وأبي بن كعب، وأبو الطفيل عمر بن وائلة، والعباس بن عبد المطلب وجميع بنيه، وعمار بن ياسر، وأبو أيوب الأنصاري .

النظم الإسلامية ص ۹۶

در میان صحابه حتی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عده ای شیعه علی ، تربیت شده پیامبر بودند ؛ که از میان ایشان ابوذر غفاری و مقداد بن اسود و جابر بن عبد الله و ابی بن کعب و ابو الطفیل عمر (عامر) بن وائلة و عباس بن عبد المطلب و همه فرزندان او و عمار یاسر و ابو ایوب انصاری .

۴- کسانی که پس از مدتی، به طرف امیر مومنان (علیه السلام) برگشتند :

تعدادی از صحابه که پس از مدتی جدایی از امیرمومنان علی (علیه السلام) ، عاقبت به صف پیروان حضرت پیوسته و در جنگ جمل و صفین و نهروان در رکاب حضرت جنگیدند و یا به شهادت رسیدند و یا تا آخر عمر با امام بودند و در حمایت از حضرت نهایت تلاش خود را به کار بستند.

صحابه مدافع امیر مومنان در جنگ جمل :

تعداد صحابه ای که در جنگ جمل در رکاب حضرت علی (علیه السلام) بودند، در کتب شیعه ۱۵۰۰ نفر و در کتب اهل سنت حدود ۸۰۰ نفر ذکر شده اند !!!
شیخ طوسی و قاضی نعمان مغربی می نویسند:

شهد مع علی (علیه السلام) يوم الجمل ثمانون من اهل بدر ، وألف وخمسمائة من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) .

الأمالی للطوسی ص ۷۳۶ ش ۱۵۲۷ ، شرح الأخبار ج ۱ ص ۴۸۹ ش ۳۵۰ .

همراه با علی (علیه السلام) در جنگ جمل هشتاد نفر از اهل بدر و هزار و پانصد نفر از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند .
ذهبی نیز می نویسد:

وقال سعيد بن جبیر : كان مع علي يوم وقعة الجمل ثمانمائة من الأنصار ، وأربعمائة ممن شهدوا بيعة الرضوان . رواه جعفر بن أبي المغيرة عن سعيد .

وقال المطلب بن زياد ، عن السديّ : شهد مع علي يوم الجمل مائة وثلاثون بدریا وسبعمائة من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم

تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۴۸۴ ، تاریخ خلیفه بن خیاط ص ۱۲۸ ، العقد الفريد ج ۲ ص ۳۱۴ .

سعيد بن جبیر گفته است که در جنگ جمل هشتصد نفر از انصار و چهار صد نفر از اهل بیعت رضوان، همراه علی بودند .
و از سدی نقل شده است که همراه با علی در جمل ۱۲۰ نفر از اهل بدر و ۷۰۰ نفر از صحابه حاضر بودند ...

صحابه مدافع امیر مومنان در جنگ صفین :

مسعودی گفته است :

كان ممن شهد صفين مع علي من أصحاب بدر سبعة وثمانون رجلا ... وشهد معه من الأنصار ممن بايع تحت الشجرة ؛ وهي بيعة الرضوان من المهاجرين والأنصار من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) تسعمائة ، وكان جميع من شهد معه من الصحابة ألفين وثمانمائة .

مروج الذهب ج ۲ ص ۳۶۱

از کسانی که در جنگ صفین همراه علی بودند هشتاد و هفت نفر از اهل بدر ... و از یارانی که در زیر شجره با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیعت کردند از مهاجر و انصار ۹۰۰ نفر ؛ و همه صحابه ای که همراه امیر مومنان بودند ۲۸۰۰ نفر بوده است .

گروه دوم از صحابه :

افرادی که مخالفت احکام الهی کردند و قرآن از آنان با صراحت، فاسق تعبیر می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا

سوره حجرات آیه ۶

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اگر فاسقی برایتان خبری آورد ، نیک و ارسبی کنید .
و یا قلب آنان را دچار بیماری می داند:

وَإِذ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا

سوره احزاب آیه ۱۲

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند : خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند !

و مهم تر از همه اینکه برخی از صحابه با آرزوی مرگ رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ازدواج با همسیران آن حضرت ، زمینه اذیت و آزار ایشان را فراهم کردند:

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

سوره احزاب آیه ۵۳

و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقاً (نباید) زنانش را پس از (وفات) او به نکاح خود در آورید ؛ چرا که این (کار) نزد خدا همواره (گناهی) بزرگ است .

با این که قرآن با صراحت به کسانی که پیامبر گرامی را اذیت کنند ، لعنت فرستاده و وعده آتش جهنم به آنان داده است :

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا

سوره احزاب آیه ۵۷

بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است .

در سنت نبویه نیز در مورد این دسته ، روایات فراوان آمده است ؛ در حدیث مشهور حوض با صراحت بیان شده که عده زیادی از صحابه بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از مسیر حق منحرف شدند و جز تعداد اندکی، گرفتار آتش جهنم خواهند شد :

فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ.

صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۰۷ ح ۶۵۸۷ کتاب الرقاق باب فی الحوض

پس نمی بینم که از بین این افراد (از اصحاب من) جز به اندازه گله‌ای شتر بی ساریان ، (از عذاب) رهایی یابند !

گروه سوم از صحابه :

دسته سوم از صحابه منافقان هستند که خداوند در قرآن يك سوره مستقل در باره آنان نازل فرموده و تصریح کرده است که تشکیلات منافقین به قدری پیچیده است که حتی پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) آنان را نمی‌شناسد:

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا يَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ

سوره توبه آیه ۱۰۱

و برخی از بادیه نشینان که پیرامون شما هستند ، منافقند ؛ و از ساکنان مدینه (نیز) عده‌ای بر نفاق خو گرفته‌اند ؛ تو آنان را نمی‌شناسی ؛ ما آنان را می‌شناسیم .

و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) وعده داد که منافقین را از روی سخنان و کردار آنان خواهد شناخت :

وَلَوْ تَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ

سوره محمد آیه ۲۰

و اگر بخواهیم ، آنان را به تو می‌نمایانیم تا ایشان را به چهره بشناسی ؛ و (اکنون) از آهنگ سخن به حال آنان پی خواهی برد ؛ و خداست که کارهای شما را می‌داند .

و در منابع معتبر اهل سنت نسبت به آلودگی برخی از صحابه به بیماری نفاق صراحت شده، در صحیح مسلم از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود:

فِي أَصْحَابِي إِثْنَا عَشَرَ مُنَافِقًا

صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۲۲ (رقم ۲۷۷۹۹) کتاب صفات المنافقین

در اصحاب من دوازده نفر منافق هستند .

و بخاری از ابن ملیکه نقل می‌کند که گفته است:

أدرکت ثلاثین من أصحاب النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کلّهم یخاف النفاق علی نفسه

صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷، کتاب الإیمان، باب خوف المؤمن من أن یحیط عمله وهو لا یشعر سی نفر از صحابه پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ) را درک کردم، که همه آنها بر خویش از نفاق می ترسیدند!
و در نقل هیثمی پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ) ۳۶ نفر از منافقین را در میان صحابه معرفی نمود:

قال: إن منکم منافقین، فمّن سمیت فلیقم! ثمّ قال: قم یا فلان! قم یا فلان! قم یا فلان! حتی سمی ستة وثلاثین رجلاً.

مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۲

پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ) فرمودند: بدرستی که عده ای از شما منافق هستند؛ هر کس که را نام بردم باید بایستد؛ سپس فرمودند فلانی بایست؛ فلانی بایست؛ فلانی بایست تا اینکه سی و شش نفر را نام بردند!
با توجه به نکات یاد شده، شیعه نمی تواند اعتقاد داشته باشد که تمامی صحابه عادل و مستحق بهشت اند! بلکه برخی از آنان اهل بهشت و برخی فاسق و برخی منافق هستند و این عقیده مطابق قرآن و سنت می باشد.

کلام علمای شیعه در مورد صحابه :

مرحوم شرف الدین عاملی از علمای سرشناس شیعه می نویسد:
إن من وقف علی رأینا فی الصحابة، علم أنه أوسط الآراء، إذ لم نغرط فیہ تغریط الغلاة الذین کفروهم جمیعاً، ولا أفرطنا إفراط الجمهور الذین وتّفوهم أجمعین .

فإنّ الکاملیة ومن کان فی الغلو علی شاکلتهم، قالوا: بکفر الصحابة کافة، وقال أهل السنة: بعدالة کل فردٍ ممن سمع النبی صلی اللہ علیہ وآلہ أو رآه من المسلمین مطلقاً، واحتجوا بحديث کل من دبّ أو درج منهم أجمعین أکتعین أبصعین.

أما نحن، فإنّ الصحبة بمجردھا وإن كانت عندنا فضیلة جلیلة، لكنّها - بما هي ومن حیث هي - غیر عاصمة، فالصحابه کغیرهم من الرجال . فیهم: العدول، وهم عظامؤهم وعلماؤهم، وأولیاء هؤلاء، وفیهم: البغاة، وفیهم: أهل الجرائم من المنافقین، وفیهم: مجهول الحال.

فینحن نحتج بعدولهم ونتولّاهم فی الدنیا والآخرة، أما البغاة علی الوصي، وأخي النبی، وسائر أهل الجرائم والعظام کابن هند، وابن النابغة، وابن الزرقاء وابن عقبه، وابن أرطاة، وأمثالهم، فلا کرامة لهم، ولا وزن لحديثهم.

ومجهول الحال نتوقف فیہ حتی نتبین أمره
هذا رأینا فی حملة الحديث من الصحابة وغیرهم، والکتاب والسنة بنینا علی هذا الرأي، كما هو مفصل فی مظانّه من اصول الفقه.

أجوبة مسائل جار الله ص ۱۴

کسی که اطلاع از نظر ما در مورد صحابه داشته باشد می داند که میان روترین نظرها است؛ زیرا نه مانند غلاتی که همه ایشان را تکفیر کرده اند، زیاده روی کرده و نه مانند جمهور (اهل سنت) که همه ایشان را مورد اعتماد شمرده اند، سهل انگاری نموده ایم.

پس بدرستی که فرقه کاملیه و کسانی که در غلو مانند ایشان هستند همه صحابه را کافر می دانند؛ و اهل سنت نیز همه مسلمانانی را که از رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ) چیزی شنیده و یا ایشان را دیده باشد، عادل می شمردند و به حدیث تمامی ایشان، بدون هیچ استثنا تمسک می جویند.

اما ما، اگر چه صحابه بودن را به تنهایی فضیلتی والا می دانیم اما آن را سبب عصمت (از گناه و عدالت) نمی دانیم؛ صحابه از این جهت مانند دیگران هستند که در بین ایشان عادل دیده می شود، که ایشان بزرگان و علما و اولیا در بین صحابه

هستند ؛ و در بین صحابه سرکشان نیز یافت می‌شوند ؛ و ایشان اهل گناه از منافقین هستند ؛ و در بین ایشان مجهول الحال نیز وجود دارد .

ما به عادلان ایشان تمسک جسته و در دنیا و آخرت ایشان را دوست خواهیم داشت ؛ اما کسانی که بر وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و برادر وی سرکشی کرده و نیز سایر اهل گناه و بدی از صحابه مانند فرزند هند جگر خوار ، و فرزند نابغه و فرزند زرقاء و ابن عقبه و ابن ارقطه و امثال ایشان گرامی نبوده و هیچ ارزشی ندارند .

وکسی که حال او مجهول است در مورد او توقف کرده تا وضعیت وی مشخص گردد

این نظر ما است در مورد صحابه‌ای که حدیث نقل کرده اند و غیر ایشان ؛ و کتاب خدا و سنت در بین ما است و شاهد بر نظر ما ؛ و این نظر ما به طور مفصل در کتب اصول فقه آمده است .

خلاصه نظر شیعه :

شیعیان تعداد بسیار زیادی از صحابه را اهل بهشت می‌دانند و در مورد گروهی از صحابه که با مخالفت خود با پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) ، قلب پاك آن بزرگوار را رنجاندند و یا حضرت را اذیت کردند و آنان که با دیدن آن همه دلیل و برهان تفاق پیشه کردند ، شیعه به حکم آیات قرآن آنان را اهل جهنم می‌دانند و در مورد برخی از صحابه که مجهول هستند، سکوت می‌کند .

نظر اهل سنت در مورد صحابه :

نظر اهل سنت در مورد صحابه مشهور است ؛ اهل سنت همه صحابه را عادل و اهل بهشت می‌دانند !

صحابه همگی عادل ، جزو اولیای الهی و برترین مخلوقات بعد از انبیا هستند

!

قرطبی می‌نویسد :

فَالصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عَدُولٌ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَأَصْفِيَائُهُ وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ بَعْدَ أَنْبِيَائِهِ وَرَسُولِهِ . هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالَّذِي عَلَيْهِ الْجَمَاعَةُ مِنْ أُمَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ .

الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ج ۱۶ ص ۲۹۹ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱ ، دار النشر: دار الشعب - القاهرة
همه صحابه عادلند و از اولیای الهی و برگزیدگان او و برترین مردم بعد از انبیا و رسل !

این نظر ، مذهب اهل سنت است و آنچه همه امامان این امت به آن اعتقاد داشته‌اند !

البته بهتر است در ابتدا تعریف اهل سنت را در مورد صحابه بدانیم :

تعریف صحابی در نظر اهل سنت :

بخاری در تعریف صحابه می‌گوید :

وَمَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ

صحيح البخاري ج ۲ ص ۱۳۳۵ كتاب فضائل الصحابة باب فضائل أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ورضي الله عنهم

هر مسلمانی که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همراه بوده یا ایشان را دیده است ، از اصحاب حضرت است .
احمد بن حنبل نیز می‌گوید :

أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم كل من صحبه شهرا أو يوما أو ساعة أو آه.

أسد الغابة ج ١ ص ١٢، العدة في أصول الفقه، الفراء الحنبلي ج ٣ ص ٩٨٨
اصحاب رسول خدا (صلى الله عليه وآله) تمام کسانی هستند که يك ماه یا يك روز یا يك ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده‌اند!

عدد صحابه در نظر اهل سنت :

ابن جوزی و سیوطی از ابوزرعہ نقل کرده‌اند که گفته است :
قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم عن مائة ألف وأربعة عشر ألفا من الصحابة

تلفیح فہوم اہل الأثر ابن جوزی ج ١ ص ٧٣ ، تدریب الراوی ج ٢ ص ٢٢٠ .
رسول خدا (صلى الله عليه وآله) از دنیا رفتند در حالی که صد و چہارده ہزار (١١٤/٠٠٠) صحابی داشتند!

ابن کثیر نیز نقل کرده است:

ان عددهم يبلغ مائة الف وعشرين ألفا.

البداية والنهاية ج ٥ ص ٣٩٧ .

عدد آنان به صد و بیست ہزار نفر می‌رسد !

صحابه شناخته شده در نظر اهل سنت:

در این میان عدد صحابه ای که شناخته شده اند (با اسم یا کنیہ) حدود ہشت ہزار نفر است ؛ یعنی کمتر از ١٥ درصد کل صحابه!! کہ تعداد زیادی از آنها در زمان خود رسول خدا (صلى الله عليه وآله) از دنیا رفته و یا بہ شہادت رسیدہ بودند .

ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

وقرأت بخط الحافظ الذهبي من ظهر كتابه التجريد: لعل الجميع ثمانية آلاف إن لم يزيدوا لم ينقصوا ؛ ثم رأيت بخطه أن جميع من في أسد الغابة سبعة آلاف وخمسمائة وأربعة وخمسون نفساً.

الإصابة في تمييز الصحابة ج ١ ص ٣.

بہ خط ذہبی در پشت کتاب تجرید دیدم کہ تمامی صحابه ای کہ با نام و یا کنیہ شناخته شدہ‌اند حدود ہشت ہزار (٨٠٠٠) نفر هستند ؛ سپس بہ خط وی دیدم کہ تمامی کسانی کہ در کتاب «اسد الغابة» معرفی شدہ‌اند ہفت ہزار و پانصد و پنجاہ و چہار (٧٥٥٤) نفرند .

وی در ادامہ می گوید علت اینکہ بیشتر صحابه شناخته نشدہ‌اند آن است کہ آن است کہ بیشتر آنها بیابان نشین بودند (و با جامعہ آن روز ارتباطی نداشتند) ؛ و تنها رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را (یکبار آنہم) در حجۃ الوداع دیدہ بودند .

حال آیا ممکن است با وجود این سخنان اہل سنت در مورد صحابه و آیات و روایات ذکر شدہ ، حکم بہ عدالت و وثاقت ہمہ صحابه کرد و آنان را از ہمہ مخلوقات بعد از انبیا برتر دانست ؟

معنی لعن :

یکی از عللی که سبب برداشت غلط در مورد لعن شده است ، اشتباه در فهم معنای آن و یکی دانستن معنای آن با سب و دشنام است ؛ به همین جهت ، لازم است در ابتدا معنای لعن و سب و فرق آن دو را بیان کنیم .

لعن در لغت : راندن و دورکردن از خوبیها

اللعن : الطرد والابعاد من الخير .

صحاح جوهری ج ۶ ص ۲۱۹۶ - لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۸۷

لعن : راندن و دور کردن از خوبی ها است .

فإن اللعن في اللغة هو الطرد والابعاد

شرح صحیح مسلم نووی ج ۹ ص ۱۴۱

لعن در لغت به معنی راندن و دور کردن است .

سب در لغت و فرق آن با لعن :

زبیدی می نویسد:

والسب : الشتم.

تاج العروس ج ۲ ص ۶۳

سب : به معنی شتم است.

ابن منظور می نویسد:

الشتم : قبیح الكلام وليس فيه قذف.

لسان العرب ج ۱۲ ص ۳۱۸.

شتم به معنی کلام زشت است و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد .

پنا بر این از جهت لغوی بین لعن و سب فرق بسیار است ، که در لعن تنها طلب

دوری از خیر مقصود است ، و در سب ، بد دهانی و کلام زشت به کار بردن .

لعن و سب در قرآن:

ماده لعن در قرآن در **چهل و يك** مورد استعمال شده و در بسياري از موارد به خداوند نسبت داده شده است ؛ در مقابل كلمه سب فقط يك مورد استعمال شده و آن مورد نهي قرار گرفته است !!! :

سب در قرآن:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

سوره انعام آیه ۱۰۸

و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند ، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی ، خدا را دشنام خواهند داد .

لعنت کنندگان در قرآن :

لعن در قرآن از زبان چند گروه مطرح شده است که در ابتدا به فهرست آنها اشاره می‌کنیم :

خداوند ، ملائکه ، همه مردمان ، پنج تن آل عبا ، داوود و عیسی بن مریم ، ندا دهنده‌ای در روز قیامت ، مرد در لعان ، امت‌های کافر در روز قیامت و در جهنم ، لعنت‌کنندگان (اللاعنون) ، نامشخص (مواردی که صیغه لعن به صورت مجهول آمده است) حال به ذکر تفصیلی موارد می‌پردازیم :

خداوند :

۱- **بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ يَكْفُرَهُمْ**

سوره بقره آیه ۸۸

خداوند آنان (یهودیان دشمن رسول خدا) را به سبب کفرشان لعنت کرده است

۲- **فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**

سوره بقره آیه ۸۹

پس لعنت خداوند بر کافران باد

۳- **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ ...**

سوره بقره آیه ۱۵۹

کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرستادیم بعد از آنکه برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند ، آنان را خدا لعنت کرده است... .

۴- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ ...**

سوره بقره آیه ۱۶۱

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

۵- **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ**

سوره آل عمران آیه ۶۱

پس هرکس پس از دانشی که تو را حاصل آمده ، در این با تو مجاحه کند بگو بیاید پسرانمان را و پسرانتان را و زنانمان را و زنانتان را و ما خویشان خود را و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم ؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

۶- **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ ...**

سوره آل عمران آیات ۸۶ و ۸۷

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند ؛ آنان سزایشان این است که لعنت خدا بر

آنان است ...

۷- وَلَكِنْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ يَكْفُرَهُمْ

سوره نساء آیه ۴۶

ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد

۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ

سوره نساء آیه ۴۷

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است ، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنان را به قهقری برگردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را نیز لعنت کنیم .

۹- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنُ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

سوره نساء آیه ۵۲

اینانند که خدا لعنتشان کرده ، و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت .

۱۰- وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَصَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

سوره نساء آیه ۹۳

و هرکس مومنی را عمدا بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است

۱۱- ... وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعْنَةُ اللَّهِ ...

سوره نساء آیه ۱۱۷ و ۱۱۸

... و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند ؛ خدا لعنتش کند ...

۱۲- قِيمًا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ ...

سوره مائده آیه ۱۳

پس به سزای پیمان شکستنیان لعنتشان کردیم ...

۱۳- قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعَصَبَ اللَّهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ ...

سوره مائده آیه ۶۰

بگو آیا شما را به بدتر از صاحبان این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم ؟ همانان که خدا لعنتشان کرده است و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنان که طاغوت را پرستش کردند ...

سوره مائده آیه ۷۸

۱۴- ... فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

سوره اعراف آیه ۴۴

... پس آواز دهنده‌ای در میان آنان آواز در می‌دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد

۱۵- وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ

سوره توبه آیه ۶۸

خدا به مردان و زنان دوچهره و کافر آتش جهنم را وعده داده است . در آن جاودانه‌اند . آن آتش برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده است و برای آنان پایدار است .

۱۶- ... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

سوره هود آیه ۱۸

هان لعنت خدا بر ستمگران باد .

۱۷- وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

سوره نور آیه ۷

و (گواهی مرد در دفعه) پنجم (در لعان) این است لعنت خدا بر او باد ، اگر از

دروغگویان باشد.

۱۸- **وَاتَّبَعْنَا هُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً** وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

سوره قصص آیه ۴۳

در پی آنان در این دنیا لعنت فرستادیم و روز قیامت آنان از زشت کارانند .

۱۹- **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا**

سوره احزاب آیه ۵۷

بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و بر آنان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است .

۲۰- **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا**

سوره احزاب آیه ۶۴

بدرستی که خداوند کافران را لعنت کرده و برای آنان آتش فروزانی آماده کرده است .

۲۱- **وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا**

سوره احزاب آیات ۶۷ و ۶۸

و می‌گویند : پرودگارا ! ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم ؛ و ما را از راه به در کردند !

پرودگارا ! آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ !

۲۲- **قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فِتْنًا رَجِيمًا * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ**

سوره ص آیات ۷۷ و ۷۸

(خداوند) فرمود پس از آن مقام بیرون شو ، که تو رانده‌ای . و تا روز جزا لعنت من بر تو باد .

۲۳- **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ**

سوره محمد آیات ۲۲ و ۲۳

آنان همان کسانی هستند که خدا آنان را لعنت کرده و آنان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است.

۲۴- **وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا**

سوره فتح آیه ۶

و مردان و زنان منافق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند عذاب کند ؛ بد زمانه بر آنان باد ؛ و خدا بر اینان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است .

ملائکة :

۱- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**

سوره بقره آیه ۱۶۱

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

۲- **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**

سوره آل عمران آیات ۸۶ و ۸۷

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند ؛ آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنان است .

همه مردمان (الناس اجمعین) :

۱- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**

سوره بقره آیه ۱۶۱

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

۲- وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ * اُولٰٓئِكَ حَزَآؤُهُمْ اَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ

سوره آل عمران آیات ۸۶ و ۸۷

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند ؛ آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنان است .

پنج تن آل عبا :

قَمِنْ حَآجِكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ قَعْلٌ تَعَالَوْا نَدْعُ اٰبْنَآءَنَا وَاَبْنَآءَكُمْ وِنِسَآءَنَا وِنِسَآءَكُمْ وَاَنْفُسَنَا وَاَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰى الْكَآذِبِيْنَ

سوره آل عمران آیه ۶۱

پس هرکس پس از دانشی که تو را حاصل آمده در این با تو مواجه کند بگو بیاید پسرانمان را و پسرانمان را و زنانمان را و زنانتان را و ما خویشان خود را و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم ؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

توضیحی در مورد این آیه :

درست است که در این آیه از زبان این پنج تن می گوید : لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم ، اما در واقع خود ایشان نیز لعنت کرده اند ؛ همانطور که در بحث لعان ، شوهر می گویند « لعنة الله علي إن كنت من الكاذبين » اما به زن و شوهر متلاعنین (یعنی کسانی که همدیگر را لعنت کرده اند) گفته می شود .

داوود و عیسی بن مریم :

لَعْنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ بَنِيْ اِسْرَآئِيْلَ عَلٰى لِسَانِ دَاوُوْدَ وَعِيْسٰى ابْنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ

سوره مائده آیه ۷۸

از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند . این کیفر به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند .

ندا دهنده ای در روز قیامت (موذن) :

... فَاَدِّنْ مُّؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰى الظّٰلِمِيْنَ

سوره اعراف آیه ۴۴

... پس آواز دهنده ای در میان آنان آواز در می دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد .

در این مورد نیز شبیه بحث اهل کساء ، درست است که اصل لعنت از جانب خداست اما این موذن لعنت خداوند را برای آنان درخواست است .

مرد در لعان :

وَالْخَامِسَةُ اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكَآذِبِيْنَ

سوره نور آیه ۷

و (گواهی مرد در دفعه) پنجم (در لعان) این است لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد .

در این مورد نیز بحث بالا جاری است .

امت های کافر در روز قیامت و در جهنم (یکدیگر را لعنت می کنند) :
۱- **قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا ...**

سوره اعراف آیه ۲۸

می فرماید در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند داخل آتش شوید ، هر بار که امتی در آتش در آید همکشیان خود را لعنت کند .

۲- **وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**

سوره عنکبوت آیه ۲۵

و (ابراهیم) گفت : جز خدا فقط بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که آن‌هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست ؛ آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود .

۲- **وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّيِّئَاتِ * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا**

سوره احزاب آیات ۶۷ و ۶۸

و می‌گویند : پروردگارا ! ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند ؛ پروردگارا ! آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ!

لعنت کنندگان (الملاعنون) :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْمَلَائِكَةُ

سوره بقره آیه ۱۵۹

کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرستادیم بعد از آنکه برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند ، آنان را خدا لعنت کرده و لعنت‌کنندگان لعنتشان کنند .

نامشخص :

۱- **وَقَالَتِ الْيَهُودُ بَدَّ اللَّهُ مَعْلُولَةً عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا ...**

سوره مائده آیه ۶۴

و یهود گفتند : دست خدا بسته است ؛ دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند لعنت شدند ...

۲- **وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ...**

سوره هود آیات ۵۹ و ۶۰

و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند ، و به دنبال فرمان هر زورگویی ستیزه جوی رفتند ؛ و در این دنیا و روز قیامت ، لعنت بدرقه آنان گردید ...

۳- **... فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقَدِّمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيُنْسِ النَّارَ وَبِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ**

سوره هود آیات ۹۷ تا ۹۹

ولی از فرمان فرعون پیروی کردند ، و فرمان فرعون صواب نبود ؛ روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش در می‌آورد ؛ و دوزخ ورودگاه بدی برای واردان است . و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند ، و چه بد عطایی نصیب آنان می‌شود .

۴- **وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ**

يُوصَلْ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

سوره رعد آیه ۲۵

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا پیمان به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند ، بر ایشان لعنت است و بدفرجامی آن سیرای ، آنان را است .

۵- قَالَ قَاخْرَجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَحِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

سوره حجر آيات ۲۴ و ۲۵

فرمود : از این مقام بیرون شو که تو رانده شده‌ای ؛ و تا روز جزا بر تو لعنت باشد .

۶- ... وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي

الْقُرْآنِ ...

سوره اسراء آیه ۶۰

و آن رویایی را که به تو نشان دادیم و درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم ...

۷- إِبْنِ الدِّينِ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

سوره نور آیه ۲۳

بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر و با ایمان نسبت زنا می‌دهند ، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود .

۸- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي

الْمَدِينَةِ ... * مَلْعُونِينَ ...

سوره احزاب آیه ۶۰ و ۶۱

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مریضی است و شایعه افکنان در مدینه باز نایستند ... * آنان لعنت شدگان‌اند ...

۹- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

سوره غافر آیه ۵۲

روزی که ستمگران را پوزش طلبی‌شان سودی نمی‌دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است .

لعنت شدگان در قرآن :

در قرآن عناوینی که مورد لعن قرار گرفته‌است ، بر سه گونه است :

گروه اول : عناوینی که مخصوص کفار و سایر ادیان است .

گروه دوم : آیاتی که مخصوص عنوان منافقین است ، یا در مورد منافقین شناخته شده نازل شده است .

گروه سوم : آیاتی که شامل سایر مسلمانان «کسانی که اهل سنت آنان را

منافق نمی‌دانند» - و از جمله گروهی از صحابه- نیز می‌شود

در ابتدا هر سه گروه را به صورت فهرست وار بیان می‌کنیم :

گروه اول :

۱- کفار و مشرکین(به صورت های مختلف) ۲- گروهی از نصارا که به مباحله با

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرداختند ۳- اصحاب سبت ۴- اهل کتابی که به

دستورات پیامبران ایمان نیاورده کافر شدند ۵- کسانی که به جبت و طاغوت ایمان

آورده و می‌گفتند کفار از مسلمانان هدایت شده‌ترند ۶- شیطان ۷- کسانی که خداوند

بر آنان غضب گرفت و آنان را مسخ کرد ۸- یهودی که می‌گفتند دست خدا بسته است

! ۹- قوم عاد ۱۰- فرعون ، لشکرش و بزرگان قومش از جمله هامان ۱۱- قوم فرعون

۱۲- امت‌های جهنمی ۱۳- بنی اسرائیلی که پیمان الهی را شکستند .

گروه دوم :

۱- منافقین ۲- کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و کسانی که در مدینه

شایعه پراکنی می‌کردند ۳- کسانی که در صلح حدیبیه به خدا گمان بد بردند .

گروه سوم :

۱- کسانی که خدا و رسولش را بیازارند ۲- مردی که در لعن دروغ بگوید ۳- شجره ملعونه ۴- کسانی که حقایق دینی را بعد از آنکه نازل شد ، از مردم پنهان کنند ۵- ظالمان ۶- پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین و قطع کنندگان رحم ۷- کسی که زنان پاکدامن را به بی‌عفتی متهم کند ۸- کسی که از روی عمد مسلمانی را بکشد ۹- بزرگانی از امت‌ها که در جهنم عذاب می‌شوند ۱۰- دروغگویان
حال به ذکر تفصیلی آیات این دسته می‌پردازیم :

گروه اول : عناوینی که مخصوص کفار و غیر مسلمانان است :

۱- کفار و مشرکین :

۱- **بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يَكْفُرَهُمْ**

سوره بقره آیه ۸۸

خداوند آنان (یهودیان دشمن رسول خدا) را به سبب کفرشان لعنت کرده است

۲- **وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**

سوره بقره آیه ۸۹

پس لعنت خداوند بر کافران باد

۳- **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**

سوره بقره آیه ۱۶۱

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

۴- **وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يَكْفُرَهُمْ**

سوره نساء آیه ۴۶

ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد .

۵- **وَعِدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ**

سوره توبه آیه ۶۸

خدا به مردان و زنان دوچهره و کافر ، آتش جهنم را وعده داده است . در آن جاودانه‌اند . آن آتش برای آنان کافی است و خدا لعنتشان کرده است و برای آنان پایدار است .

۶- **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا**

سوره احزاب آیه ۶۴

بدرستی که خداوند کافران را لعنت کرده و برای آنان آتش فروزانی آماده کرده است .

۷- **وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَعَصَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا**

سوره فتح آیه ۶

و مردان و زنان منافق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده اند عذاب کند ؛ بدزمانه بر آنان باد ؛ و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است .

۲- گروهی از نصارا که به مباحثه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

پرداختند :

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

سوره آل عمران آیه ۶۱

پس هرکس پس از دانشی که تو را حاصل آمده در این با تو مجامعت کند بگو بیایید

پسرانمان را و پسرانتان را و زنانمان را و زنانتان را و ما خویشان خود را و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم ؛ سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

۳- اصحاب سبت :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ

سوره نساء آیه ۴۷

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است ، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه ایشان را به قهقری بر گردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را نیز لعنت کنیم .

۴- اهل کتابی که به دستورات پیامبران ایمان نیاورده کافر شدند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آوْتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ

سوره نساء آیه ۴۷

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است ، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه ایشان را به قهقری بر گردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را نیز لعنت کنیم .

۲- لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

سوره مائده آیه ۷۸

از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند . این کیفر به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و تجاوز می کردند .

۵- کسانی که به جبت و طاغوت ایمان آورده و می گفتند کفار از مسلمانان

هدایت شده ترند :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

سوره نساء آیه ۵۱ و ۵۲

آیا کسانی را که از کتاب نصیبه یافته اند ، ندیدی ؟ که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند : اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند * اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاری نخواهی یافت .

۶- شیطان :

۱- وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ ...

سوره نساء آیه ۱۱۷ و ۱۱۸

... و جز شیطان سرکش را نمی خوانند ؛ خدا لعنتش کند ...

۲- قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لِمَ أَكُنُ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * قَالَ فَآخْرَجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ

سوره حجر آیات ۳۲ تا ۳۵

فرمود : ای ابلیس ؛ تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی ؟ گفت من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریده ای سجده کنم ! فرمود : از این مقام بیرون شو که تو رانده شده ای ؛ و تا روز جزا بر تو لعنت باشد

۲- قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

سوره ص آیات ۷۵ تا ۷۸

فرمود : ای ابلیس ، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم ، سجده آوری ؟ آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی؟ گفت من از تو بهترم ؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریده ای ! فرمود : پس از آن مقام بیرون شو که تو رانده ای ؛ و تا روز جزا لعنت من بر تو باد .

۷- کسانی که خداوند بر آنان غضب گرفت و آنان را مسخ کرد :
قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَنُوبَةَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَعَصَبَ عَلَيْهِ
وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ ...

سوره مائده آیه ۶۰

بگو آیا شما را به بدتر از صاحبان این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم ؟ همانان که خدا لعنتشان کرده است و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنان که طاغوت را پرستش کردند ...

۸- یهودی که می گفتند دست خدا بسته است !
وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيَهُمْ وَلَعَنُوا بِمَا قَالُوا ...

سوره مائده آیه ۶۴

و یهود گفتند : دست خدا بسته است ؛ دست های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند لعنت شدند ...

۹- قوم عاد :
وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ *
وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمِ الْقِيَامَةِ

سوره هود آیات ۵۹ و ۶۰

و این قوم عاد بود که آیات پروردگارش را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند ، و به دنبال فرمان هر زورگویی ستیزه جوی رفتند ؛ و در این دنیا و روز قیامت ، لعنت بدرقه آنان گردید ...

۱۰- فرعون ، لشکرش و بزرگان قومش از جمله هامان :
وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمِ الْإِنبَاءُ لَا يَرْجِعُونَ * فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانَظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ *
وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمِ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ

سوره قصص آیات ۲۸ تا ۴۲

فرعون گفت : ای بزرگان قوم ، من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم ؛ پس ای هامان ، برایم بر گل آتش بیافروز و برچی برای من بساز ؛ شاید به خدای موسی اطلاع یابم ؛ و من جدا او را از دروغگویان می پندارم .
و او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سویی ما بازگردانیده نمی شوند .

و او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم ، بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود ؛ و آنان را پیشوایانی که به سویی آتش می خوانند گردانیدیم ، و روز رستاخیز یاری نخواهند داشت ؛ و در این دنیا لعنت بدرقه آنان کردیم و روز قیامت

آنان از جمله زشت رویانند .

۱۱- قوم فرعون :

... فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَفْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَيُنْسِي الرُّفْدَ الْمَرْفُودَ

سوره هود آیات ۹۷ تا ۹۹

ولي از فرمان فرعون پیروي کردند ، و فرمان فرعون صواب نبود ؛ روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنان را به آتش در می‌آورد ؛ و دوزخ ورودگاه بدی برای واردان است . و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند ، و چه بد عطایی نصیب آنان می‌شود .

۱۲- امت‌های جهنمی :

۱- قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا ...

سوره اعراف آیه ۲۸

می‌فرماید در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند داخل آتش شوید ، هر بار که امتی در آتش در آید همکشیان خود را لعنت کند .

۲- وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ

سوره عنكبوت آیه ۲۵

و (ابراهیم) گفت : جز خدا فقط بت‌هایی را اختیار کرده‌اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست ؛ آنگاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می‌کنند و جایتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود .

۱۳- بنی اسرائیلی که پیمان الهی را شکستند :

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... فِيمَا نَقَضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ ...

سوره مائده آیه ۱۲ و ۱۳

در حقیقت خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت ... پس به سزای پیمان شکستشان لعنتشان کردیم ...

گروه دوم : عناوینی که مربوط به مسلمانان منافق است :

۱- منافقین :

۱- وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ

سوره توبه آیه ۶۸

خدا به مردان و زنان دوچهره و کافر آتش جهنم را وعده داده است . در آن جاودانه‌اند . آن آتش برای آنان کافی است و خدا لعنتشان کرده است و برای آنان پایدار است .

۲- لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ ... * مُلْعُونِينَ ...

سوره احزاب آیه ۶۰ و ۶۱

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی است و شایعه افکنان در مدینه باز نایستند ... * آنان لعنت شدگانند ...

۲- وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الطَّائِفِينَ بِاللَّهِ

ظَنَّ السُّوءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

سوره فتح آیه ۶

و مردان و زنان منافق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند عذاب کند ؛ بد زمانه بر آنان باد ؛ و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است .

۲- کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و کسانی که در مدینه شایعه پراکنی

می‌کردند :

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ ... * مَلْعُونِينَ ...

سوره احزاب آیه ۶۰ و ۶۱

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی است و شایعه‌افکنان در مدینه باز نایستند ... * آنان لعنت شدگانند ...

در مورد کسانی که در دل‌هایشان بیماری است ، در کتب اهل سنت ، تفسیرهای مختلفی گفته شده است ، یکی از تفاسیر ، یکی بودن مقصود از سه عبارت «المنافقون» و «الذين في قلوبهم مرض» و «المرجفون في المدينة» است ؛ اما یکی دیگر از تفاسیر مشهور ، تفسیری است که صراحتاً شامل گروهی از مومنین می‌شود:

«الذين في قلوبهم مرض» وهم قوم كان فيهم ضعف إيمان وقلة ثبات عليه عما هم من التزلزل ... وأخرج ابن المنذر وغيره عن مالك بن دينار قال : سألت عكرمة عن الذين في قلوبهم مرض فقال : هم أصحاب الفواحش وعن عطاء أنه فسرهم بذلك أيضا وفي رواية أخرى عنه أنه قال هم قوم مؤمنون كان في أنفسهم أن يزنوا بالمرض حب الزنا

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ج ۲۲ ص ۹۰ ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ۱۲۷۰هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت

«الذين في قلوبهم مرض» ، آنها کسانی بودند که در آنها ضعف ایمان و کم استقامتی در دین بود ؛ زیرا متزلزل بودند ؛ ... ابن منذر و غیر او از مالک بن دینار روایت کرده است که از عکرمة در مورد «الذين في قلوبهم مرض» سوال کردم ؛ در پاسخ گفت : آنها اصحاب فواحش هستند ؛ از عطاء نیز شبیه همین تفسیر ذکر شده است ؛ و در روایتی دیگر نیز آمده است که آنها گروهی از مومنان هستند که در دل‌هایشان محبت زنا است !

بنا بر این مقصود از مرض دوست داشتن زنا است !

شبیه همین تفسیر در آدرس‌های ذیل نیز آمده است :

الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأوقال في وجوه التأويل ج ۳ ص ۵۷۰ ، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي الوفاة: ۵۲۸ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : عبد الرزاق المهدي

تفسير البيضاوي ج ۴ ص ۲۸۶ ، اسم المؤلف: البيضاوي الوفاة: ۶۸۵ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت التسهيل لعلوم التنزيل ج ۳ ص ۱۴۴ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد الغرناطي الكلبي الوفاة: ۷۴۱هـ ، دار النشر : دار الكتاب العربي - لبنان - ۱۴۰۳هـ- ۱۹۸۳م ، الطبعة : الرابعة

بنا بر این تفسیر ، این آیه نیز شامل مسلمانان غیر منافق می‌شود ؛ و مربوط به قسم سوم ، یعنی مسلمانان غیر منافق می‌شود و در غیر این صورت ، این آیه مربوط به همین بخش ، یعنی مسلمانان منافق می‌گردد .

۳- کسانی که در صلح حدیبیه به خدا گمان بد بردند :

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَعَظِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

سوره فتح آیه ۶

و مردان و زنان منافق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند عذاب کند ؛ بدزمانه بر آنان باد ؛ و خدا بر آنان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و چه بد سرانجامی است .

در روایات اهل سنت ، در مورد این افراد اختلاف شده است ، البته عموماً چنین تفسیر کرده اند که مقصود کسانی که در همین سوره به آنها اشاره شده است که «بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول والمؤمنون إلى أهلهم أبدا» **سوره فتح آیه**

۱۲

بلکه پنداشتید که پیامبر و مومنان هرگز به خانمان خود بر نخواهند گشت ... و آنها را به عنوان منافقین معرفی کرده‌اند .

قرطبی در این زمینه می‌گوید :

«الظانين بالله ظن السوء» يعني ظنهم أن النبي (صلى الله عليه وآله) لا يرجع إلى المدينة ولا أحد من أصحابه حين خرج إلى الحديبية وأن المشركين يستأصلونهم كما قال « بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول والمؤمنون إلى أهلهم أبدا»

الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ج ۱۶ ص ۲۶۵ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي ، دار النشر: دار الشعب - القاهرة

«الظانين بالله ظن السوء» مقصود گمان آنها است که پیامبر و نه هیچ يك از یارانش وقتی به حدیبیه رفتند به مدینه باز نخواهد گشت ؛ و اینکه مشرکین آنها را ریشه‌کن خواهند کرد ، همانطور که آیه گفته است که « بل ظننتم أن لن ينقلب الرسول والمؤمنون إلى أهلهم أبدا»

البته ضمیر مخاطب در این آیه ، به مخاطبین در آیه قبل باز می‌گردد :

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»

سوره فتح آیه ۱۱

برجای ماندگان بادیه نشین به زودی به تو خواهند گفت : اموال ما و کسانمان ، ما را گرفتار کردند ، برای ما آمرزش بخواه ! چیزی را که در دل‌هایشان نیست بر زبان خویش می‌رانند ؛ بگو اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند ، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی دارد ؟ بلکه خداست که به آنچه می‌کنید همواره آگاه است .

و مخاطبین در این آیه ، طبق روایات اهل سنت چند قبیله نزدیک مدینه هستند ؛ قرطبی در تفسیر خویش می‌گوید :

قوله تعالى : «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» قال مجاهد وبن عباس : يعني أعراب غفار ومزينة وجهينة وأسلم وأشجع والديل وهم الأعراب الذين كانوا حول المدينة تخلفوا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ج ۱۶ ص ۲۶۸ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱ ، دار النشر: دار الشعب - القاهرة

آیه شریفه «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ» ؛ مجاهد و ابن عباس گفته‌اند ، مقصود اعراب قبایل غفار و مزینه و جهینه و اسلم و اشجع و دیل است ، و اینان ، همان اعرابی هستند که در نزدیک مدینه بوده و از پیامبر (صلی الله علیه وآله) باز ماندند .

البته این سخن ، تبعات سنگینی برای اهل سنت دارد ، زیرا ثابت می‌کند ، بسیاری از قبایل اطراف مدینه ، منافق بودند !

گروه سوم : عناوینی که شامل مسلمانان غیر منافق نیز می‌شود :

کسانی که خدا و رسولش را بیزارند ، مرد در لعن اگر دروغ بگوید ، شجره ملعونه ، کسانی که حقایق دینی را بعد از آنکه نازل شد ، از مردم پنهان

کنند ، ظالمان ، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین و قطع کنندگان رحم ، کسی که زنان پاکدامن را به بی‌عفتی متهم کند ، کسی که از روی عمد مسلمانی را بکشد ، بزرگانی از امت‌ها که در جهنم عذاب می‌شوند ، دروغگویان ،

۱- کسانی که خدا و رسولش را بیازارند :

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا

سوره احزاب آیه ۵۷

بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است . این روایت نیز عام بوده و شامل تمام کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را آزار داده‌اند می‌شود ؛ این کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید :

والظاهر أن الآية عامة في كل من آذاه بشيء ومن آذاه فقد آذى الله كما أن من أطاعه فقد أطاع الله

تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر) ج ۳ ص ۵۱۸ ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي أبو الفداء ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۱

ظاهر آن است که این آیه عام است ، برای هر کسی که آن حضرت را به هر صورتی بیازارد ؛ و هر کس که آن حضرت را بیازارد خدا را آزرده است ، همانطور که هرکس از آن حضرت اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده است ! جالب است که اهل سنت روایاتی از صحابه نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به آنها فرمودند «مرا آزار دادید!» و علت این کار ، بی احترامی آنان به امیرمومنان علی علیه‌السلام بود !

عمرو بن شاس الأسلمي رضي الله عنه يعد في أهل الحجاز قال عبد العزيز بن الخطاب حدثنا مسعود بن سعد عن محمد بن إسحاق عن أبان بن صالح عن الفضل بن معقل عن عبد الله بن نيار عن عمرو بن شاس رضي الله عنه قال لي النبي صلى الله عليه وسلم أذيتني قلت ما أحب أن أؤذيك قال من أذى عليا فقد آذاني

التاريخ الكبير ج ۶ ص ۲۰۶ ش ۲۴۸۲ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار الفكر ، تحقيق: السيد هاشم الندوي

از عمرو بن شاس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند : « مرا آزار دادی!»

گفتم : ای رسول خدا ! دوست ندارم که شما را آزار دهم !

فرمودند : هرکس علی را آزار دهد ، مرا آزرده است !

شبهه این روایت را علمای دیگر اهل سنت از جمله احمد بن حنبل در مسند خویش نقل کرده‌اند :

مسند أحمد بن حنبل ج ۳ ص ۴۸۳ ش ۱۶۰۰۲ ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار (مصنف ابن أبي شيبة) ج ۶ ص ۳۷۱ ش ۳۲۱۰۸ ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: كمال يوسف الحوت

ترجمه عمرو بن شاس :

در کتب مختلف مربوط به صحابه ، عمرو بن شاس را جزو صحابه معرفی کرده و نیز گفته‌اند که او از اصحاب صلح حدیبیه (بیعت رضوان) بوده است :

... عمرو ابن شاس الأسلمي وكان من أصحاب الحديبية

معرفة الصحابة ج ۴ ص ۱۹۹۶ ش ۵۰۱۳ ، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: ۴۳۰

عمرو بن شاس اسلمی ، که از اصحاب حدیبیه است .

شبهه این عبارت ، در آدرس‌های ذیل نیز آمده است :

أسد الغابة في معرفة الصحابة ج ٤ ص ٢٥٤ ش ٣٩٤٥ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة: ٦٣٠هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي
الإصابة في تمييز الصحابة ج ٤ ص ٦٤٥ ش ٥٨٧٠ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: علي محمد الجاوي
مشخص است که این صحابی ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را آزار داده است و مشمول عموم این آیه می شود .

٢- مردی که در لعان دروغ بگوید :

١- وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ

سوره نور آیه ٧

و (گواهی مرد در دفعه) پنجم (در لعان) این است لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد .

لعان يك حكم شرعي و مخصوص به مسلمانان است ؛ بنا بر این ، لعنت در این آیه مخصوص يك شخص مسلمان است . اهل سنت در تشریح این حکم چنین روایت می کنند که :

عن بن عباس أن هلال بن أمية قذف امرأته عند النبي صلى الله عليه وسلم بشريك بن سحمة فقال النبي صلى الله عليه وسلم البينة أو حد في ظهرك فقال يا رسول الله إذا رأيت رجلاً ينطق بلتمس البينة فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يقول البينة وإلا حد في ظهرك فقال هلال والذي بعثك بالحق إني لصادق فليزلن الله ما يرى ظهري من الحد فنزل جبريل وأنزل عليه « والذين يرمون أزواجهم » فقرأ حتى بلغ « إن كان من الصادقين » فأنصرف النبي صلى الله عليه وسلم فأرسل إليها فجاء هلال فشهد والنبي صلى الله عليه وسلم يقول إن الله يعلم أن أحدكم كاذب فهل منكم تائب

صحيح البخاري ج ٤ ص ١٧٧٢ ش ٤٤٧٠ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از ابن عباس روایت شده است که گفت : هلال بن امیه به همسر خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تهمت زنا زد ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند : یا شاهد آورده و یا تو را شلاق می زنم ! گفت : ای رسول خدا ! آیا وقتی شخصی ببیند که کسی با همسر او همبستر شده است ، آیا به دنبال شاهد می رود ؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : یا شاهد یا شلاق !
هلال در پاسخ گفت : قسم به خدا من راستگو هستم ؛ و قطعاً خداوند آیه ای نازل خواهد کرد تا من را تبرئه کند !
جبرئیل نازل شده و آیه «والذین یرمون» تا «ان کان من الصادقین» را نازل کرد . رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بازگشته و کسی را به نزد همسر هلال فرستادند . او آمده و هلال بار دیگر شهادت داد .
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خداوند می داند که یکی از شما دروغگو است ! آیا دروغگو نمی خواهد توبه کند ؟

همچنین روایت می کند که :

باب « وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ »

... عن سهل بن سعد أن رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله أرايت رجلاً رأى مع امرأته رجلاً أقتله فتقتلونه أم كيف يفعل فأنزل الله فيهما ما ذكر في القرآن من التلاعن فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم قد قضى فيك وفي امرأتك قال فتلاعنا وأنا شاهد عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فقارقتها فكانت سنة أن يفرق بين

الْمُتْلَاعِينَ وَكَانَتْ حَامِلًا فَأَنْكَرَ حَمْلَهَا وَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَيْهَا ثُمَّ حَرَتْ السُّنَّةُ فِي الْمِيرَاثِ أَنْ يَرْتَهَا وَتَرَتْ مِنْهُ مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهَا

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

باب آيه «والخامسة أن لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين»
از سهل بن سعد روایت شده است که شخصی به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده و گفت: ای رسول خدا! اگر شخصی مردی را همراه همسر خود ببیند، آیا اگر او را بکشد، او را خواهید کشت؟ یا چه باید بکند؟
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: حکم تو و همسر تو مشخص شده است؛ پس آن دو ملاعنه کردند، من نیز نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شاهد بودم؛ به همین سبب آن مرد از آن زن جدا شد؛ و سنت این شد که مرد متلاعن از همسرش جدا شود.

همانطور که از این روایات مشخص است؛ مرد متلاعن، یکی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده و همسر او نیز طبق روایات دیگر اهل سنت، صحابه بوده است:

صحيح البخاري ج ٤ ص ١٦٠٣ ش ٤١٥٦ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

بنا بر این، این آیه شامل مسلمانان غیر منافق نیز می‌شود.

٣- شجره ملعونه :

... وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ...

سوره اسراء آیه ٦٠

و آن رویایی را که به تو نشان دادیم و درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم ...

مقصود از شجره ملعونه چیست ؟

در مورد اینکه مقصود از شجره ملعونه چیست، تنها به ذکر کلام طبري مفسر شهیر اهل سنت، بسنده می‌کنیم:

قوله (والشجرة الملعونة في القرآن ...) ولا اختلاف بين أحد أنه أراد بها بنى أمية

تاریخ الطبري ج ٥ ص ٦٢٢

کلام خداوند که فرموده است «شجره لعنت شده در قرآن» بین هیچ‌کس در این که مقصود خداوند از این شجره، بنی‌امیه بوده است، اختلاف نیست!
و اهل سنت، بسیاری از اعضای شجره ملعونه را جزو صحابه دانسته و آنان را از بزرگان دین و اولی الامر زمان خویش می‌دانند!
اگر لعن مسلمان (غیر از منافقین مشهور) نزد اهل سنت، حرام و ممتنع است، چگونه این مفسر شهیر اهل سنت، مقصود از شجره ملعونه را به اجماع اهل سنت، بنی‌امیه معرفی می‌کند؟

٤- کسانی که حقایق دینی را بعد از آنکه نازل شد از مردم پنهان کنند :

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

سوره بقره آیه ١٥٩

کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرستادیم بعد از آنکه برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت کرده و لعنت کنندگان لعنتشان کنند.

بخاری در صحیح خویش روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که نشان می‌دهد او ترس داشت ، جزو کسانی باشد که این آیه شامل حال او می‌شود !
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْتَبُ الْحَدِيثَ ... وَاللَّهُ لَوْلَا آيَاتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتَكُمْ شَيْئًا أَبَدًا « إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ » إِلَى قَوْلِهِ « الرَّحِيمِ »

صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۲۷ ش ۲۲۲۳ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از ابوهریره روایت شده است که گفت : مردم می‌گویند ابوهریره زیاد روایت می‌گوید ... و قسم به خدا اگر دو آیه در کتاب خدا نبود ، من هیچ روایتی برای شما نمی‌گفتم » کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرستادیم بعد از آنکه برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم نهفته می‌دارند ، آنان را خدا لعنت کرده و لعنت کنندگان لعنتشان کنند...»

اگر این آیه تنها مخصوص غیر مسلمانان ، یا مسلمانان منافق مشهور نزد اهل سنت بود ، چرا ابوهریره چنین ترسی داشت ؟

۵- ظالمان :

در بسیاری از آیات قرآن کریم ، ظالمان را مورد لعن قرار داده است :
۱- وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

سوره آل عمران آیات ۸۶ و ۸۷

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند ؛ آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنان است .

۲- ... فَأَذِّنْ مُؤَدِّنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

سوره اعراف آیه ۴۴

... پس آواز دهنده ای در میان آنان آواز در می‌دهد که لعنت خداوند بر ستمکاران باد

۳- ... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

سوره هود آیه ۱۸

هان لعنت خدا بر ستمگران باد .

۴- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

سوره غافر آیه ۵۲

روزی که ستمگران را پوزش‌طلبی‌شان سودی نمی‌دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سزای است .

ظالمان در قرآن :

در قرآن گروه‌های مختلفی به عنوان ظالم معرفی شده‌اند که بعضی از آنها به نص آیه قرآن در ابتدا مومن بوده‌اند :
 ا. مومنینی که کافران را به عنوان ولی خویش بگیرند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

سوره توبه آیه ۲۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند ، آنان را به دوستی مگیرید ، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد ، آنان همان ستمکارانند .

إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

سوره ممتحنه آیه ۹

قطعا خداوند شما را از دوستی کسانی باز می‌دارد که در دین با شما جنگ کرده و

شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند ، و هر کس آنان را به دوستی گیرد ، آنان همان ستمگرانند .
ب. مومنینی که دیگران را به سخره گیرند ، یا آنان را به نام یا القاب زشت بخوانند :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بئسَ الأسمُ الفسوقُ بعدَ الأيمانِ ومن لم يتب فأولئك هم الظالمون

سوره حجرات آیه ۱۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ، نباید قومی از شما قوم دیگر را ریشخند کند ، شاید آنها از اینها بهتر باشند ، و نباید زنانی ، زنان دیگر را (ریشخند کنند) ، شاید آنها از اینها بهتر باشند ؛ و از یکدیگر عیب نگیرید ، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید ، چه ناپسندیده است که پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید ؛ و آنها که توبه نکنند ، ظالم و ستمگرند .

ج. هر کس از حدود الهی تجاوز کند :

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

سوره بقره آیه ۲۲۹

و هر کس از حدود خدا ، تجاوز کند ، پس آنان همان ظالمان هستند .
و حدود الله نیز همانطور که در تفاسیر و روایات اهل سنت آمده است ، به معنی طاعت خداوند است :

«حدود الله» طاعة الله

الإتقان في علوم القرآن ج ۲ ص ۳۰۶ ، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ۹۱۱/۵/۱۹هـ ، دار النشر: دار الفكر - لبنان - ۱۴۱۶هـ- ۱۹۹۶م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: سعيد المنذوب

حدود خدا ، اطاعت خدا است .

قال بن عباس الحدود الطاعة وصله بن أبي حاتم من طريق علي بن أبي طلحة عنه في قوله تلك حدود الله يعني طاعة الله وكأنه تفسير باللازم لأن من أطاع وقف عند امثال أمره واجتناب نهيه

فتح الباري شرح صحيح البخاري ج ۶ ص ۴ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت ، تحقيق: محب الدين الخطيب
ابن عباس گفته است حدود ، همان اطاعت است ؛ این روایت را ابن ابی حاتم نقل کرده است که «تلك حدود الله» یعنی اطاعت خداوند ؛ و شاید این تفسیر به ملازم باشد ، زیرا هرکس که از خدا اطاعت کند ، در نزد امثال اوامر و پرهیز از بدی‌ها است .

بنا بر این هر کس از اطاعت خدا ، خارج شود ، ظالم است ، و هرکه ظالم بود ، ملعون ، خواه صحابی و خواه غیر صحابی ؛ و هر کدام از صحابه که معصیت خداوند کرده باشند ، داخل در این لعن خواهند بود .
د. هر کس به غیر آنچه خداوند نازل کرده حکم نماید :

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

سوره مائده آیه ۴۵

و کسانی که به موجب آنچه خداوند نازل کرده داوری نکرده‌اند ، آنان خود ستمگرانند .

طبق سخنان علمای اهل سنت ، لشگریان امیرمومنان علی علیه السلام ، معاویه و لشکر او را حاکم به غیر ما أنزل الله و ظالم معرفی کرده‌اند .

طبری در تاریخ خویش می‌گوید ، یزید بن قیس ارحبی که ابن حجر در الاصابة ج ۶ ص ۷۰۲ ش ۹۴۱۴ او را جزو صحابه معرفی کرده است ، در مورد معاویه و لشکر او می‌گوید :

إن المسلم السليم من سلم دينه ورأيه وإن هؤلاء القوم والله إن يقاتلوننا على إقامة دين رأونا ضيعناه وإحياء حق رأونا أمتناه وإن يقاتلوننا إلا على

هذه الدنيا ليكونوا جبابرة فيها ملوكا فلو ظهوروا عليكم لا أراهم الله ظهورا ولا سرورا لزموكم بمثل سعيد والوليد وعبدالله بن عامر السفية الضال ... فقاتلوا عباد الله القوم الظالمين الحاكمين بغير ما أنزل الله ...

تاريخ الطبري ج ٢ ص ٨٦ ، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ٣١٠ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت

مسلمان درست ، كسي است كه دين و نظر او صحيح باشد ؛ و قسم به خدا اين گروه با ما براي اقامه ديني كه ما آن را تضييع کرده باشيم ، يا حقي كه آن را زير پا گذاشته باشيم ، نمي‌جنگند ؛ تنها با ما براي دنيا مي‌جنگند تا در آن سرکشي کرده و پادشاهي کنند ؛ و خدای ناکرده اگر بر شما غالب شوند ، امثال سعيد و وليد و عبد الله بن عامر نادان و گمراه را بر شما والي خواهند کرد ! ... بندگان خدا ! با اين قوم ظالم حاکم به غير ما انزل الله بجنگيد ...

ظالمان در روايات : صحابه ، صحابه را به عنوان ظالم معرفي کرده‌اند !

طبق روايت صحيح بخاري ، عباس عموي رسول خدا (صلى الله عليه وآله) ، اميرمومنان علي عليه السلام را به عنوان ظالم معرفي مي‌کند !
... فقال هل لك في علي وعباس فاذن لهما قال العباس يا امير المؤمنين افض بيني وبين الظالم استبا ...

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٦٦٣ ش ٦٨٧٥ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

دربان به نزد عمر آمده و گفت : آيا به علي و عباس اجازه ورود مي‌دهي ؟ عمر اجازه داد ؛ عباس گفت : اي اميرمومنان ! بين من و اين ظالم قضاوت کند و سپس به هم دشنام دادند !

اين روايت ، به خوبي ثابت مي‌کند كه طبق مدارك اهل سنت ، ممكن است يكي از صحابه ظالم باشد ، و طبق آيه قرآن هرکسي كه ظالم باشد ، مورد لعن الهي قرار مي‌گيرد .

٦- پيمان‌شکنان و فسادکنندگان در زمين و آنان كه آنچه خدا دستور وصل آن را داده (صله رحم) قطع کنند :

١- وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

سوره رعد آيه ٢٥

و کسانی كه پيمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا پيمان به پيوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمين فساد می‌کنند ، بر ايشان لعنت است و بدفراجمی آن سراي ايشان را است .

٢- قَهْلُ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ

سوره محمد آيات ٢٢ و ٢٣

پس اميد بستيد كه چون برگشتيد در زمين فساد كنيد و خوبشاوندي‌هاي خود را از هم بگسليد * اينان همان کسانی هستند كه خدا آنان را لعنت کرده و ايشان را ناشنوا و چشم‌هايشان را نابينا کرده است .

طبق اقرار علمای اهل سنت ، اين آيه لعن قاطع رحم را ، حتي از امت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و از کسانی كه اهل سنت او را اولي الامر مي‌دانند ، ثابت مي‌کند .

ذهبي روايتي از احمد بن حنبل نقل مي‌کند كه به اين آيه براي جواز لعن يزيد بن معاويه استدلال کرده است :

وقال له ولده صالح إن فوما ينسبوننا إلى تولي يزيد فقال يا بني وهل يوالي يزيد أحد يؤمن بالله واليوم الآخر فقال لم لا تلعنه قال وكيف لا ألعن من لعنه الله قال تعالى «فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض

وتقطعوا أرحامكم أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم وأعمى أبصارهم» فهل يكون فساد أعظم من نهب المدينة وسبي أهلها وقتل سبعمائة من قريش والأنصار وقتل عشرة آلاف ممن لم يعرف من عبد أو حر حتى وصلت الدماء إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم وامتلات الروضة ثم ضرب الكعبة بالمنجنيق وهدمها وأحرقها

المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض والاعتزال ج ١ ص ٢٨٩ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ٧٤٨هـ ، دار النشر: ، تحقيق: محب الدين الخطيب روزي صالح ، فرزند احمد بن حنبل به او گفتم : اي پدر ! عدهاي ما را به عنوان محبان يزيد معرفي مي كنند !
در پاسخ گفتم : اي پسر ! آيا كسي كه به خدا و روز آخر ايمان دارد مي تواند يزيد را دوست داشته باشد ؟!

صالح گفتم : پس چرا او را لعنت نمي كني؟!
احمد بن حنبل در پاسخ گفتم : چگونه كسي را كه خداوند لعنت کرده است ، لعنت كنم ! خداوند فرموده است « فهل عسيتم إن توليتم أن تفسدوا في الأرض وتقطعوا أرحامكم أولئك الذين لعنهم الله فأصمهم وأعمى أبصارهم» ؛ آيا فسادي بيشتري از غارت مدينه و اسير گرفتن اهل آن و كشتن هفتصد نفر از قريش و انصار ، و كشتن ده هزار نفر ناشناس از آزاد و بنده تا جايي كه خون به قبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رسيد و روضه شريفه پر از خون شد ، و حمله به كعبه با منجنيق و خراب كردن و سوزاندن آن هست ؟

شبيهه همين روايت در مصادر ذيل نيز نقل شده است :
منهاج السنة النبوية ج ٤ ص ٥٦٥ ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. محمد رشاد سالم

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة ج ٢ ص ٦٣٥ ، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: ٩٧٣هـ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط
غذاء الألباب شرح منظومة الأداب ج ١ ص ٩٥ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي الوفاة: ١١٨٨هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: محمد عبد العزيز الخالدي

٧- کسی که زنان پاکدامن را متهم به بی عفتی کند :

**إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

سوره نور آیه ٢٣

بی گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر و با ايمان نسبت زنا می دهند ، در دنیا و آخرت لعنت شده اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود .
این آیه طبق روایات اهل سنت ، در ماجرای تهمت زدن صحابه به عائشه نازل شده است . و کسانی که این تهمت را به عائشه زدند ، گروهی از صحابه از جمله حسان بن ثابت ، مسطح بن أثاثه و ... بودند .

بخاری در صحیح خویش از عائشه نقل می کند که گفت :
... فَعَثَرْتُ أُمَّ مِسْطَحٍ فِي مِرْطَهِهَا فَقَالَتْ تَعِيسِي مِسْطَحٌ فَقُلْتُ لَهَا يَنْسَى مَا قُلْتُ أَنْتَسِيَنَّ رَجُلًا شَهِدَ بَدْرًا فَقَالَتْ أَي هَنْتَاهُ أَوْلَمْ تَسْمَعِي مَا قَالَ قَالَتْ وَقُلْتُ وَمَا قَالَ فَأَخْبَرْتَنِي يَقُولُ أَهْلُ الْإِفْكِ ...

صحیح البخاری ج ٤ ص ١٥١٩ ش ٣٩١٠ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

ام مسطح به زمين خورد و گفتم : مسطح (فرزندش كه صحابي و از اهل بدر بود) نابود شود ! به او گفتم : چه بد سخني گفتم ! آيا به كسي كه در جنگ بدر شركت کرده است دشنام مي دهدي ؟

در پاسخ گفتم : واي از مصيبت ! آيا نشنيده اي كه او چه گفته است ؟

گفتم چه گفته است؟
در پاسخ همان سخنان اهل افك (تهمت عائشه به زنا) را مطرح کرد!
بنا بر این ، این لعن نیز شامل گروهی از مسلمانان و صحابه می‌شود!

۸- کسی که از روی عمد مسلمانی را بکشد :

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

سوره نساء آیه ۹۳

و هرکس مومنی را عمدا بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است

طبق روایات اهل سنت ، این آیه ، جزو آخرین آیاتی است که نازل شد ، و شان نزول آن ، در مورد مسلمانی بود که یکی از مسلمانان را کشت ، و سپس فراری شده و مرتد گردید .

حدثنا أبو زرعة ، ثنا يحيى بن عبد الله ، حدثني ابن لهيعة ، حدثني عطاء ابن دينار عن سعيد بن جبیر في قوله ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزأؤه جهنم قال : نزلت في مقيس بن ضبابة الكناني ، وذلك انه اسلم واخوه هشام بن ضبابة ، وكان بالمدينة فوجد مقيس اخاه هشاما ذات يوم قتيلا في الانصار في بني النجار ، فانطلق إلى النبي صلى الله عليه وسلم ، فآخبره بذلك ، فارسل رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا من قريش من بني فهر ومعه مقيس إلى بني النجار ومنازلهم يومئذ بقاء ان اذفعوا إلى مقيس قاتل اخيه ان علمتم ذلك والا فادفعوا اليه الدية ، فلما جاءهم الرسول ، قالوا : السمع والطاعة لله وللرسول ، والله ما نعلم له قاتلا ولكن نؤدي الدية فدفعوا إلى مقيس مائة من الابل دية اخيه ، فلما انصرف مقيس والفهري راجعين من قباء إلى المدينة وبينهما ساعة ، عمد مقيس إلى الفهري رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم فقتله ، وارتد عن الاسلام

تفسیر ابن ابی حاتم ج ۳ ص ۱۰۳۷ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازي الوفاة: ۳۲۷ ، دار النشر: المكتبة العصرية - صيدا ، تحقيق: أسعد محمد الطيب

از سعید بن جبیر در مورد آیه «ومن يقتل مؤمنا متعمدا» روایت شده است که در مورد مقيس بن ضبابة الكناني نازل شده است ؛ او و برادرش اسلام آوردند و در مدینه ساکن بودند ؛ روزی مقيس برادرش را کشته در میان انصار بني النجار دید ؛ به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفته و به آن حضرت خبر داد ؛ حضرت شخصی از بني فهر از قريش را به همراه مقيس به بني النجار فرستادند تا یا به مقيس قاتل برادرش را معرفی کنند و یا در صورت جهل ، به او ديه بدهند ؛ آنها گفتند : سمعا و طاعة ؛ قسم به خدا ما قاتل او را نمی‌شناسیم ، اما ديه او را می‌دهیم . و به مقيس صد شتر به عنوان ديه برادرش دادند .

وقتی مقيس و فهري باز می‌گشتند ، مقيس به فهري که نماینده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود حمله‌ور شده و او را کشت و از اسلام مرتد شد !...

همچنین از روایات اهل سنت چنین بر می‌آید که این حکم ، حکم مسلمان است ، و نه کافر . زیرا می‌گویند اگر کافر اسلام آورد ، حکم قتل نفس مسلمان از او برداشته می‌شود ، اما اگر مسلمانی يك مسلمان را متعمدا بکشد ، توبه‌اش مقبول نیست .

عن سعيد بن جبیر قال أمرني عبد الرحمن بن أبيزى قال سئل بن عباس عن هاتين الآيتين ما أمرهما « ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق » « ومن يقتل مؤمنا متعمدا » فسألت بن عباس فقال لما أنزلت التي في الفرقان قال مشركو أهل مكة فقد قتلنا النفس التي حرم الله ودعونا مع الله إلها آخر وقد أتينا العواجش فأنزل الله « إلا من تاب وآمن » الآية فهذه لأولئك وأما التي في النساء الرجل إذا عرف الإسلام وشرأعته ثم قتل

فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ ...

صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۳۹۹ ش ۳۶۴۲ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از سعید بن جبیر روایت شده است که عبد الرحمن بن ابزی به من دستور داد که از این عباس در مورد این دو آیه سوال کنم که حکم آنها چیست « ولا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق » « ومن يقتل مؤمناً متعمداً » .
از ابن عباس سوال کردم ؛ او گفت : وقتی آیه‌ای که در سوره فرقان است (ولا تقتلوا) نازل شد ، مشرکین مکه گفتند ما خون ناحق ریخته‌ایم و بت‌پرستیده‌ایم ، و مرتکب فواحش شده‌ایم ، خداوند این آیه را نازل کرد که «الا من تاب وأمن» این برای این گروه (مشرکین) است ؛ اما آیه‌ای که در سوره نساء است (ومن يقتل مومناً) ، پس انسان وقتی اسلام و شرایع آن را آموخت ، سپس کسی را کشت ، جزای او جهنم است ...
بنا براین ، این آیه نیز خاص به مسلمانان است .

۹- بزرگانی از امت‌ها که در جهنم عذاب می‌شوند :

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا

سوره احزاب آیات ۶۷ و ۶۸

و می‌گویند : پرودگارا ! ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم ؛ و ما را از راه به در کردند !

پرودگارا ! آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ !
طبق روایات اهل سنت ، صحابه ، این آیه را بر بزرگانی از مسلمانان و صحابه تطبیق کرده‌اند ؛ از جمله محمد بن ابی بکر & که این آیه را بر تبعیت از عثمان تطبیق می‌کرد :

فدخل محمد بن أبي بكر بعد ذلك وهو يرى أنه قد قتل فلما رآه قاعدا قال ألا أراكم قياما حول نعثل وأخذ بلحيته فجره من البيت إلى باب الدار وهو يقول بدلت كتاب الله وغيرته يا نعثل فقال عثمان رضي الله عنه لست بنعثل ولكني أمير المؤمنين وما كان أبوك ليأخذ بلحيتي فقال محمد لا يقبل منا يوم القيامة أن نقول «ربنا أطعنا ساداتنا وكبراءنا فأصلونا السبيل» الأحزاب ٦٧

تاریخ المدينة المنورة (أخبار المدينة) ج ۲ ص ۲۹۱ ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ۲۶۲هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م ، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان

تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل ج ۳۹ ص ۴۰۳ ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵ ، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري
البداية والنهاية ج ۷ ص ۱۸۵ ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴ ، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت

محمد بن ابی بکر ، وارد خانه عثمان شده و چنین می‌پنداشت که عثمان کشته شده است ؛ وقتی او را دید که نشسته است ، گفت : چرا شما را می‌بینم که دور او ایستاده‌اید ؟

سپس ریش عثمان را گرفته و او را کشید و از در خانه بیرون آورد و می‌گفت : کتاب خدا را تغییر دادی ای نعثل !

عثمان گفت : من نعثل نیستم ! من امیرالمومنینم ! و پدر تو نیز ریش من را نمی‌گرفت !

محمد گفت : روز قیامت از ما قبول نمی‌کنند که بگویم « ربنا أطعنا ساداتنا وكبراءنا فأصلونا السبيل»

همچنین جبلة بن عمرو انصاري از سران هجوم به عثمان و از صحابه می‌گوید :
وقيل لجبلة في أمر عثمان وسئل الكف عنه فقال: والله لا ألقى الله غداً

فأقول " إنا أطعنا ساداتنا فأصلونا السبيل "

أنساب الأشراف ج ٢ ص ٢٧٤ ، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ٢٧٩هـ) الوفاة: ٢٧٩

به جمله در مورد عثمان سخن گفته و از او خواستند که از عثمان دست بردارد .
گفت : قسم به خداوند ، خدا را فردا چنین نخواهم دید که بگویم « إنا أطعنا ساداتنا فأصلونا السبيل»

ترجمه جمله بن عمرو الانصاري ، در بخش صحابه‌اي که به عثمان دشنام داده‌اند ، خواهد آمد .

شبيه همين سخن از حجاج بن عدي (يا غزي) انصاري نقل شده است :

فلما قدم علي معاوية كتاب علي مع الحجاج بن عدي الأنصاري ... وقال يا حجاج أنت صاحب زيد بن ثابت يوم الدار قال نعم فإن كان بلغك وإلا أحدثك قال هات قال أشرف علينا زيد بن ثابت وكان مع عثمان في الدار وقال يا معشر الأنصار انصروا الله مرتين فقلت يا زيد إنا نكره أن نلقي الله فنقول كما قال الغوم «ربنا إنا أطعنا ساداتنا وكبراءنا فأصلونا السبيل»

الإمامة والسياسة ج ١ ص ٧٢ ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ٢٧٦هـ. ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م. ، تحقيق: خليل المنصور وقتي نامه علي عليه السلام توسط حجاج بن عدي انصاري به دست معاويه رسيد ، ... معاويه گفت : اي حجاج ! تو بودي که در روز حمله به خانه عثمان ، با زيد بن ثابت ، ماجرايي داشتني ؟

گفت آري ! اگر خبر به تو رسیده است که هيچ ! اما اگر نرسیده براي تو بگويم !
معاويه گفت : بگو ! گفت : زيد بن ثابت به همراه عثمان در خانه بود و از بالا رو به ما کرده و دو بار گفت : اي انصار ! خدا را ياري کنيد !

من در پاسخ گفتم : اي زيد ، ما دوست نداريم که روز قيامت خدا را ملاقات کرده و بگويم « ربنا إنا أطعنا ساداتنا وكبراءنا فأصلونا السبيل»

البته شبيه همين ماجرا بدون ذکر زمان گفتن آن ، در مدارك ديگر نيز آمده است :

تاريخ المدينة المنورة أخبار المدينة ج ٢ ص ٢٨٠ ش ٢٢٧٨ ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ٢٦٢هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م. ، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان

المعجم الكبير ج ٣ ص ٢٢٣ ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي

معرفة الصحابة ج ٢ ص ٧٢٧ ش ٥٠٧ ، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: ٤٢٠

١٠- دروغگویان :

فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

سوره آل عمران آیه ٦١

پس هرکس در باين پس از دانشی که تو را حاصل آمده با تو محاجه کند بگو بياييد پسرانمان را و پسرانتان را و زنانمان را و زنانتان را و ما خويشان خود را و شما خويشان نزديک خود را فرا خوانيم ؛ سپس مباحله کنيم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهيم در بسياري از تفاسير اهل سنت ، در ذيل اين آيه چنين آورده شده است که :

«ثم نبتهل» ثم نتاهل بأن نقول بهلة الله على الكاذب منا ومنكم

مباحله مي‌کنيم ، يعني مي‌گويم نفرين خدا بر دروغگو چه از ما و چه از شما !

بنا بر اين دروغگو چه مسلمان و چه غير مسلمان مورد لعن قرار مي‌گيرد .

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل ج ١ ص ٣٩٥ ، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي الوفاة: ٥٢٨ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: عبد الرزاق المهدي

تفسير النسفي ج ١ ص ١٥٧ ، اسم المؤلف: النسفي الوفاة: ٧١٠

نهاية الأرب في فنون الأدب ج ١٨ ص ٨٨ ، اسم المؤلف: شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويري الوفاة: ٧٣٣هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مفيد قمحية وجماعة

كتاب التسهيل لعلوم التنزيل ج ١ ص ١٠٩ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد الغرناطي الكليبي الوفاة: ٧٤١هـ ، دار النشر : دار الكتاب العربي - لبنان - ١٤٠٣هـ-١٩٨٣م ، الطبعة : الرابعة

اللباب في علوم الكتاب ج ٥ ص ٢٨٧ ، اسم المؤلف: أبو حفص عمر بن علي ابن عادل الدمشقي الحنبلي الوفاة: بعد ٨٨٠ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٩ هـ -١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض

لعن در سنت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)

در کتب اهل سنت در مورد لعن و سب مطالب متضادی به چشم می‌خورد؛ محمد سعید زغلول، در کتاب خویش «موسوعة أطراف الحديث النبوي» نزدیک به ۳۰۰ مورد از به کار بردن کلمه لعن را در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ذکر می‌کند! **موسوعة أطراف الحديث النبوي ج ۶ ص ۵۹۴، «مادة لعن».**

عجیب‌تر اینکه در بسیاری از موارد لعن در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن حضرت، بسیاری از مسلمانان و حتی صحابه - که به ادعای اهل سنت همه آنها مومن هستند- را لعن فرموده‌اند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. از این عمل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گاهی تعبیر به سب شده است؛ **مسلم در صحیح خویش می‌گوید «بَابُ مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ سَبَّهُ أَوْ دَعَا عَلَيْهِ»** باب کسانی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنان را لعن و یا سب کرده است و یا او را نفرین نموده است!!!

صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۰۷ کتاب البر والصدقة والأداب؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

اما اهل سنت از سوی دیگر می‌گویند که لعن آنها از گناهان کبیره است و حتی گاهی سزای این عمل را مرگ مطرح می‌دانند!!! بخاری در صحیح خویش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که فرموده‌اند:

وَلَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ

صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۲۶۴ ش ۵۷۵۴ کتاب الأدب باب من أكفر أخاه بغير تأويل فهو كما قال لعن مومن مانند کشتن او است!!!

توضیحی در رابطه با سب در لسان رسول خدا (صلی الله علیه وآله):

ما در صورتیکه مقصود از این سب دشنام دادن باشد قطعا روایت را باطل می‌دانیم؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که در قرآن به صفت «خلق عظیم» موصوف شده است، هرگز دچار چنین لغزشی در گفتار نخواهد شد.

قرطبی در تفسیر آیه شریفه «وانك لعلى خلق عظیم» می‌گوید:

وحقيقة الخلق في اللغة: هو ما يأخذ به الإنسان نفسه من الأدب يسمی خلقا لأنه يصير كالخلق فيه ... وسنلت أيضا عن خلقه عليه السلام فقرات قد أفلح المؤمنون إلى عشر آيات وقالت: ما كان أحد أحسن خلقا من رسول الله (ص) ما دعاه أحد من الصحابة ولا من أهل بيته إلا قال لبيك ولذلك قال الله تعالى وإنك لعلى خلق عظیم ولم يذكر خلق محمود إلا وكان للنبي (ص) منه الحظ الأوفر ... وقد روى عنه عليه السلام أنه قال: أدبني ربي تأديبا حسنا إذ قال: خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین فلما قبلت ذلك منه قال: إنك لعلى خلق عظیم

الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی ج ۱۸ ص ۲۲۷)، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة

حقیقت کلمه «خلق» در لغت آن آدابی است که انسان نفس خویش را به آن وادار می‌کند، زیرا شبیه خلقت انسان می‌گردد.

از عائشه در مورد اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سوال شد، در پاسخ خواند «قد أفلح المومنون» تا ده آیه و سپس گفت: هیچ کس، مانند اخلاق نیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) نداشت؛ هیچ کس او را نخواند مگر اینکه اجابت کرد، و به همین سبب بود که خداوند به او فرمود «وانك لعلى خلق عظیم»؛ هیچ اخلاق نیکی نیست مگر آنکه پیامبر در آن از همه بیشتر سهم دارد... از آن حضرت روایت شده است که فرمود: خداوند مرا به نیکی ادب نمود و به من گفت «بخشش را در

کارگیر و به نیکی دستور بده و از جاهلان رویگردان باش» ، وقتی این دستور الهی را قبول نمودم ، به من فرمود «وانك لعلي خلق عظیم»
 آیا می شود ادعا کرد که چنین شخصی که در مکارم انسانی گوی سبقت را از همگان ربوده است ، بد دهانی نموده و دشنام دهد ؟
 و به همین سبب لعنی که در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است را نیز نمی توان به معنی سب گرفت ؛ و قطعاً مقصود از آن یا نفرین است ؛ و یا طلب دوری آن شخص از رحمت خداست که باز نوعی نفرین است .
 البته اگر بخواهیم تمام مواردی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر شخص یا قومی نفرین کرده اند ، جمع آوری کنیم باید مدت زیادی باید صرف گردد ؛ زیرا موارد آن بسیار زیاد است . به همین جهت ما تنها مواردی را که در آن عبارت سب و یا لعن (و یا بهله به معنی لعنت) آمده است را ذکر کرده و در مورد نفرین ها تنها موارد مشهور را نقل می نماییم .

انواع لعن در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

لعن در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سه صورت نقل شده است:

- ۱ - لعنت کردن صاحب یک صفت و عنوان خاص
- ۲ - لعنت کردن یک قوم و یا قبیله معین
- ۳ - لعنت کردن يك فرد معین

۱- لعن صاحبان صفتی خاص در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با سند صحیح :

همانطور که گفته شد ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عده ای را با عناوین عامه لعن فرموده اند ؛ یعنی کسانی را که این عنوان بر آنان صدق کند مورد لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفته اند ؛ البته سند تمامی مواردی که ذکر خواهد شد ، به گفته علمای اهل سنت صحیح است . (لازم به ذکر است که بسیاری از این موارد به نظر شیعه صحیح نیست) ما در ابتدا فهرست آنها را مطرح کرده و سپس روایات و توضیح معنای این عناوین را در نظر اهل سنت مطرح می نماییم :

- ۱- واصلة ۲- مستوصلة ۳- واشمة ۴- مستوشمة ۵- نامصة ۶- متممصة ۷-
- متفلجة ۸- مغيرة لخلق الله ۹- آكل ربا ۱۰- موكل ربا ۱۱- كاتب ربا ۱۲-
- شاهد ربا ۱۳- من باع من اليهود الشحوم ۱۴- الخمر ۱۵- عاصر الخمر ۱۶-
- معتصر الخمر ۱۷- شارب الخمر ۱۸- حامل الخمر ۱۹- المَحْمولة اليه الخمر
- ۲۰- بائع الخمر ۲۱- مبتاع الخمر ۲۲- ساقى الخمر ۲۳- مسقى الخمر ۲۴-
- اليهود الذين اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد ۲۵- زائرات القبور ۲۶- السارق
- ۲۷- الرجال المخنثين ۲۸- النساء المترجلات او المتبرجات ۲۹- من أحدث
- فى المدينة حدثا ۳۰- من أوى فى المدينة محدثا ۳۱- من والى قوما بغير
- إذن مواليه ۳۲- من أخفر مسلما ۳۳- الراشي ۳۴- المرتشي ۳۵- الزائد
- فى كتاب الله ۳۶- المكذب بقدر الله ۳۷- المتسلط بالجبروت ليعز من أذل
- الله ويذل من أعز الله ۳۸- المستحل لحرم الله ۳۹- المستحل من عترة
- الرسول (ص) ما حرم الله ۴۰- التارك لسنة رسول الله (ص) ۴۱- أوى
- الصدقة ۴۲- المرتد أعربيا بعد الهجرة ۴۳- المرأة تلبس لبسة الرجل ۴۴-
- الرجل يلبس لبسة المرأة ۴۵- المتشبهات بالرجال ۴۶- المتشبهين بالنساء
- ۴۷- نساء فى آخر الزمان ۴۸- مانع الصدقة ۴۹- الحال (المحلل) ۵۰-
- المحلل له ۵۱- الذى يأتى المرأة فى دبرها ۵۲- الخامسة وجهها أو
- المنتهشة ۵۳- الشاقة جيبها ۵۴- الداعية بالويل والثبور ۵۵- من غير تخوم
- الأرض ۵۶- من ذبح لغير الله ۵۷- من لعن والديه ۵۸- من كمه أعمى عن
- السبيل ۵۹- من وقع على بهيمة ۶۰- من عمل عمل قوم لوط ۶۱- من أوى

محدثا(مطلقا) ٦٢- من أحدث حدثا(مطلقا) ٦٣- المصوّر ٦٤- امرأة دعاها زوجها الى الفراش فابت ٦٤- من أشار الى مسلم بحديدة ٦٥- الدنيا ٦٦- كل ما في الدنيا غير ذكر الله وما والاه أو عالما أو متعلما ٦٧- من وسم البهيمة في وجهها ٦٨- من ضرب البهيمة في وجهها ٦٩- من ادعى الى غير ابيه ٧٠- من انتمى الى غير مواليه ٧١- المشتراة له الخمر ٧٢- أكل ثمن الخمر ٧٣- من لم يعدل في الحكم من أمراء قريش ٧٤- من لم يرحم من أمراء قريش اذا استرحم ٧٥- من لم يف بعهده من أمراء قريش إذا عاهد ٧٦- من اتخذ ذات الروح غرضا

١-٤ واصلة ، مستوصلة ، واشمة ، مستوشمة :

رسول خدا در روایتی که در صحیح بخاری آمده است لعنت خدا را برای چهار گروه خواستار شدند :

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعن الله الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة

صحیح البخاری ج ٥ ص ٢٢١٦ ش ٥٥٨٩ کتاب اللباس باب الوصل فی الشعر

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خداوند زنی را که موی زنی را به سر زنی دیگر وصل کند و نیز زنی را که موها به سر وی وصل شده است ، نیز زنی را که خالکوبی می‌کند و زنی را که خالکوبی شده است لعنت کند! در روایات دیگری از صحیح بخاری آمده است که خود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنها را لعنت کردند ؛ جمع بین دو روایت چنین است که اگر کسی برای شخصی طلب لعنت از خدا کند ، در واقع خود وی نیز او را لعنت کرده است .

صحیح البخاری ج ٥ ص ٢٢١٧ ش ٥٥٩١ و ٥٥٩٢ کتاب اللباس

٥-٨ نامصة ، متمصة ، متفلجة ، مغيرة لخلق الله

عن عبد الله (بن مسعود) قال لعن الله الواشمت والمستوشمت والنامصات والنامصات والمتمصات والمتفلجات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله قال فبلغ ذلك امرأة من بني أسد يقال لها أم يعقوب وكانت تقرأ القرآن فاتته فقالت ما حديث بلغني عنك أنك لعنت الواشمت والمستوشمت والمتمصات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله فقال عبد الله وما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في كتاب الله فقالت المرأة لقد قرأت ما بين لوحى المصحف فما وجدته فقال لئن كنت قرأته لقد وجدته قال الله عز وجل وما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا

صحیح مسلم ج ٢ ص ١٦٧٨ ش ٢١٢٥ کتاب اللباس والزينة باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والمتمصة والمتفلجات والمغيرات خلق الله- صحیح البخاری ج ٤ ص ١٨٥٢ ش ٤٦٠٤ کتاب التفسیر باب وما أتاكم الرسول فخذوه و ج ٥ ص ٢٢١٨ ش ٥٥٩٥ و ص ٢٢١٩ ش ٥٥٩٩ کتاب اللباس باب المتمصات

از عبد الله (بن مسعود) روایت شده است که گفت : خداوند زنی را که خالکوبی می‌کند و زنی را که بر بدن وی خالکوبی می‌شود و زنی را که موی صورت زنان دیگر را می‌زداید و زنی که موی صورتش زدوده می‌شود ، و نیز زنی را که دندان‌های خویش را به خاطر زینت اصلاح می‌کند (فاصله بین دندان‌ها را باز می‌کند) و کسی که خلقت خدا را تغییر می‌دهد لعنت کند!

این خبر به زنی از بنی اسد رسید ، که اهل قرآن بود ؛ به نزد عبدالله بن مسعود آمده و گفت : شنیده‌ام که این زنان را لعنت کرده‌ای ؟ پاسخ داد : چرا کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت کرده است لعنت ننمایم ؟ و دستور به این کار در قرآن نیز آمده است .

زن سوال کرد در کجای قرآن چنین چیزی آمده است با اینکه من تمامی قرآن را خوانده‌ام اما این را (که هر که را که رسول خدا لعنت کرد لعنت کنید) در آن نیافته‌ام ؟ گفت : آن را خوانده‌ای و در کتاب خدا دیده‌ای ؛ خداوند فرموده است «هر چه رسول

خدا (صلی الله علیه وآله) برای شما آورد آن را بگیرید و هرچه از آن نهی کرد پس از آن پرهیز کنید»

نکته‌ای راجع به این روایت :

در این روایت ، لعن این افراد به صورت مستقیم از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل نشده است ؛ و تنها عبد الله بن مسعود به صورت ضمنی اشاره می‌کند که لعن وی برای این افراد به خاطر تمسک به عمل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است .

۹-۲۱ آکل ربا ، موکل ربا ، کاتب ربا ، شاهد بر ربا

عن جابر قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم آكل الربا وموكله وكتابه وشاهديه وقال هم سواء.

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۲۱۹ ش ۱۵۹۸ کتاب المساقاة باب لعن آكل الربا وموكله

از جابر روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خورنده ربا و دهنده آن و نویسنده (قرارداد) آن و شاهد بر آن را لعنت کرده است و فرموده است که همه در آن یکسانند .

۱۳- من باع من اليهود الشحوم :

عن ابن عباس قال بلغ عمر أن سمرة باع خمرا فقال قاتل الله سمرة ألم يعلم أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لعن الله اليهود حرمت عليهم الشحوم فجملوها فباعوها

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۲۰۷ ش ۱۵۸۲ کتاب المساقاة باب تحريم بيع الخمر والميتة والخنزير والأصنام
از ابن عباس روایت شده است که به عمر خبر رسید که سمرة (یکی از صحابه) شراب فروخته است !!! پس گفت : خدا او را بکشد ؛ آیا نمی‌دانست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند که خدا یهود را لعنت کند ؛ دنبه گوسفندان بر ایشان حرام بود ؛ در مورد آن کوتاهی کرده و آن را فروختند .

۱۴-۲۳ الخمر ، عاصر الخمر ، معتصرها ، شاربها ، حاملها ،

المحمولة اليه ، بائعها ، مبتاعها ، ساقياها ، مسقاها:

وعن ابن عباس قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول أتاني جبريل عليه السلام فقال يا محمد إن الله عز وجل لعن الخمر وعاصرها (ومعتصرها) وشاربها وحاملها والمحمولة اليه وبائعها ومبتاعها وساقياها ومسقاها رواه أحمد والطبراني ورجاله ثقات

مجمع الزوائد ج ۵ ص ۷۳ کتاب الأطعمة - مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۱۶ ش ۲۸۹۹ مسند عبدالله بن عباس شبيه همین روایت در مدارک ذیل آمده است ؛ سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۱۲۱ ش ۳۲۸۰ و ۳۲۸۱ باب لعنت الخمر على عشرة أوجه - سنن الترمذي ج ۳ ص ۵۸۹ ش ۱۲۹۴ کتاب البيوع باب النهي أن يتخذ الخمر خلا

از ابن عباس روایت شده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : جبریل به نزد من آمد و گفت : ای محمد ؛ خداوند خمر را و کسی که آب انگور را برای آن بگیرد و کسی که آن را بجوشاند و کسی که آن را بنوشد و کسی که آن را حمل کند و کسی که شراب به سوی وی حمل شده است و فروشنده آن و خریدار آن و ساقی آن و کسی که در ظرف وی شراب ریخته شود را لعنت کرده است .
این روایت را احمد حنبل و طبرانی نقل کرده اند و همه راویان آن مورد اطمینان هستند .

۲۴- اليهود الذين اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد :

عن عائشة رضي الله عنها قالت قال النبي صلى الله عليه وسلم في

مرضه الذي لم يقم منه لعن الله اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد ...

صحيح البخاري ج ٤ ص ١٦١٤ ش ٤١٧٧ كتاب المغازي باب مرض النبي (ص) ووفاته و...
از عائشه روايت شده است كه گفت : رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در بيمارى
خويش كه بعد از آن از دنيا رفت فرمود : خداوند يهود را لعنت كند كه قبر انبياي خويش
را سجده گاه ساختند .

٢٥- زوارات القبور :

عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن زوارات القبور
قال وفي الباب عن بن عباس وحسان بن ثابت
قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح وقد رأى بعض أهل العلم أن هذا
كان قبل أن يرخص النبي صلى الله عليه وسلم في زيارة القبور فلما
رخص دخل في رخصته الرجال والنساء

سنن الترمذي ج ٢ ص ٣٧١ ش ١٠٥٦ كتاب الجنائز باب ما جاء في كراهية زيارة القبور للنساء (الباني
روايت را در صحيح الترهيب والترغيب ش ٢٥٤٥ نقل کرده و صحيح مى داند)
از ابوهريره روايت شده است كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند : خداوند
لعنت كند زنانى را كه به زيارت قبور مى روند ...
ترمذى مى گويد اين روايت نيكو و با سند صحيح است ؛ عده اى از اهل علم مى
گويند كه اين روايت قبل از آن بوده است كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) اجازه
زيارت قبور دهند اما بعد از آن كه اجازه داد ، اجازه ايشان شامل زن و مرد شد .

٢٦- السارق :

عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعن الله السارق
يسرق البيضة فتقطع يده ويسرق الحبل فتقطع يده

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٤٨٩ ش ٦٤٠١ كتاب الحدود باب لعن السارق اذا لم يسم
از ابوهريره روايت شده است كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند : خدا
سارق را لعنت كند ؛ گاهى زره را مى دزدد و دستش قطع مى شود ؛ گاهى نيز
طنابى را مى دزدد و دستش قطع مى شود .

٢٧-٢٨ الرجال المخنثين ، النساء المترجلات او المتبرجات

عن بن عباس رضي الله عنهما قال لعن النبي صلى الله عليه وسلم
المخنثين من الرجال والمترجلات من النساء ...

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٥٠٨ ش ٦٤٤٥ كتاب المحاريب باب نفي أهل المعاصي والمخنثين
از ابن عباس روايت شده است كه گفت : رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مردانى
را كه اخلاق و خصوصيات زنانه از خود بروز مي دهند و زنانى را كه اخلاق و خصوصيات
مردانه از خود نشان مي دهند را لعنت کرده اند ...

عن بن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن المخنثين من
الرجال والمتبرجات من النساء ...

سنن النسائي الكبرى ج ٥ ص ٣٩٦ ش ٩٢٥١ كتاب عشرة النساء باب لعن المتبرجات من النساء
از ابن عباس از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روايت شده است كه ايشان
مردانى را كه خصوصيات زنانه از خود نشان مي دهند و زنانى را كه خود را در مقابل
نظر نامحرمان قرار مى دهند لعنت فرموده اند ...

٢٩-٣٢ من أحدث في المدينة حدثا ، من آوى في المدينة محدثا ، من

والى قوما بغير إذن مواليه ، من أخفر مسلما :

قال علي رضي الله عنه ما عندنا كتاب نقرؤه إلا كتاب الله غير هذه
الصحيفة ... وفيها المدينة حرم ما بين غير إلى ثور فمن أحدث فيها حدثا أو
أوى محدثا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه يوم

**القيامة صرف ولا عدل ومن والى قوما بغير إذن مواليه فعليه لعنة الله
والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل وذمة
المسلمين واحدة يسعى بها أدناهم فمن أخفر مسلما فعليه لعنة الله
والملائكة والناس أجمعين لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل**

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٤٨٢ ش ٦٣٧٤ كتاب الفرائض باب إثم من تبرأ من مواليه

علي (عليه السلام) گفته است : در نزد ما کتابی که آن را بخوانیم غیر از کتاب خدا و این صحیفه نیست ... و در آن آمده است که مدینه از غیر تا ثور حرم است ؛ پس کسی که در آن سبب فاجعه شود یا کسی را که سبب فاجعه‌ای شده است در آن پناه دهد پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد ؛ در روز قیامت توبه و کار نیک او قبول نمی شود .

و کسی که بدون اجازه مولای خویش ، مولای دیگری بگیرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد و در روز قیامت توبه و کار نیک او قبول نمی شود .
و ذمه (پناه دادن) همه مسلمانان یکی است ؛ و حتی کوچکترین آنان می تواند کسی را پناه دهد ؛ پس اگر کسی ذمه یکی از مسلمانان را بشکند لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد و در روز قیامت توبه و کار نیک او قبول نمی شود .

٣٣-٣٤ الراشي ، المرتشي :

**عن عبد الله بن عمرو قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم الراشي
والمرتشي**

قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح

سنن الترمذي ج ٢ ص ٦٢٣ ش ١٣٣٦ و ١٣٣٧ كتاب الأحكام باب ما جاء في الراشي والمرتشي في الحكم - سنن ابن ماجه ج ٢ ص ٧٧٥ ش ٢٣١٢ كتاب الأحكام باب التغليظ في الحيف والرشوة - سنن أبي داود ج ٢ ص ٢٠٠ ش ٢٥٨٠ كتاب الأفضية باب في كراهية الرشوة
از عبدالله بن عمرو روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رشوه دهنده و رشوه گیرنده را لعنت فرموده اند .
ترمذی می گوید این روایت نیکو و صحیح است .

**٣٥-٤٠ الزائد في كتاب الله ، المكذب بقدر الله ، المتسلط بالجبروت
ليعز من أذل الله ويذل من أعز الله ، المستحل لحرم الله ، المستحل من
عتره الرسول ما حرم الله ، التارك لسنة رسول الله (ص)**

**عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة لعنتهم لعنهم
الله وكل نبي كان الزائد في كتاب الله والمكذب بقدر الله والمتسلط
بالجبروت ليعز بذلك من أذل الله ويذل من أعز الله والمستحل لحرم الله
والمستحل من عترتي ما حرم الله والتارك لسنتي**

**قال أبو عيسى هكذا روى عبد الرحمن ... عن عائشة عن النبي صلى الله
عليه وسلم ورواه سفيان الثوري ... عن علي بن حسين عن النبي صلى
الله عليه وسلم مرسلًا وهذا أصح**

سنن الترمذي ج ٤ ص ٤٥٧ ش ٢١٥٤ كتاب القدر - صحيح ابن حبان ج ١٢ ص ٦٠ ش ٥٧٤٩ باب اللعن ،
ذكر لعن المصطفى مع سائر الأنبياء أقواما من أجل أعمال ارتكبوها - المستدرک علی الصحیحین ج ١
ص ٩١ ش ١٠٢ كتاب الايمان و ج ٢ ص ٥٧١ ش ٣٩٤٠ و ص ٥٧٢ ش ٣٩٤١ باب تفسير سورة والليل ج ٤
ص ١٠١ ش ٧٠١١ كتاب الأحكام (تمامی روایات را صحیح می داند)

از عائشه روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : شش گروهند که من ایشان را لعنت کرده ام و خدا و همه انبیای گذشته نیز آنان را لعنت کرده اند :

کسی که در کتاب‌های الهی مطلبی زیاد کند ؛ و کسی که قدر الهی را منکر شود ؛ و کسی که با زور بر مردم سلطنت پیدا کند تا کسی را که خداوند خوار کرده است عزیز گرداند و کسی را که خداوند عزیز می‌داند ذلیل نماید و کسی که محرمات الهی را حلال شمارد (و یا کسی که حرم الهی را مورد تجاوز قرار دهد و در آن خون کسی را

مباح بدانند) و کسی که آنچه را خداوند در مورد خاندان من حرام کرده است ، انجام دهد (ایشان را آزار دهد) و کسی که سنت من را ترک نماید .
ترمذی می گوید : این روایت را عبد الرحمن ... از عائشه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است ؛ سفیان نیز آن را از علی بن الحسین (امام سجاد (علیه السلام)) به صورت مرسل از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند و روایتی که ما نقل کردیم سندش صحیح تر است .

۴۱-۴۲ آوی الصدقة ، المرتد اعرابيا بعد الهجرة

عن عبد الله قال أكل الربا وموكله وكاتبه إذا علموا ذلك والواشمة والموشومة للحسن ولأوي الصدقة والمرتد أعرابيا بعد الهجرة ملعونون على لسان محمد صلى الله عليه وسلم يوم القيامة

سنن النسائي (المجتبى) ج ۸ ص ۱۴۷ ش ۵۱۰۲ كتاب الزينة باب الموتشمة (البانى روایت را صحیح می داند : صحیح التعليق الرغيب ۳ / ۴۹)

از عبد الله روایت شده است که گفت : خورنده ربا و کسی که آن را داده است و نویسند آن اگر علم به ربا بودنش داشتند و نیز زن خالكوب و زنی که برای زیبایی خالكوبی شده است و کسی که صدقات (واجب) را در نزد خویش جمع کند و کسی که بعد از هجرت (به سوی تمدن) دوباره بیابان نشین شود ، بر زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روز قیامت مورد لعن قرار گرفته اند .

۴۳-۴۴ المرأة تلبس لبسة الرجل ، الرجل يلبس لبسة المرأة

عن أبي هريرة قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل يلبس لبسة المرأة والمرأة تلبس لبسة الرجل

سنن النسائي الكبرى ج ۵ ص ۳۹۷ ش ۹۲۵۳ كتاب عشرة النساء باب لعن المتبرجات من النساء - سنن أبي داود ج ۴ ص ۶۰ ش ۴۰۹۸ و ۴۰۹۹ كتاب اللباس باب لباس النساء - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۲۱۵ ش ۷۴۱۵ كتاب اللباس (البانى این روایت را در صحیح الجامع الصغير ش ۵۰۹۶ صحیح دانسته است)

از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مردی را که لباس زنانه بپوشد و زنی را که لباس مردانه بپوشد لعنت کرده است .

۴۵-۴۶ المتشبهين بالنساء ، المتشبهات بالرجال :

عكرمة عن بن عباس رضي الله عنهما قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات بالرجال

صحیح البخاري ج ۵ ص ۲۲۰۷ ش ۵۵۴۶ كتاب اللباس باب المتشبهين بالنساء والمتشبهات بالرجال - سنن أبي داود ج ۴ ص ۶۰ ش ۴۰۹۷ كتاب اللباس باب لباس النساء

از ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که مردانی را که خود را شبیه زنان می کنند و زنانی را که خود را شبیه مردان می کنند لعنت فرموده است .

۴۷- نساء كاسيات عاريات :

سمعنا عبد الله بن عمرو يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سيكون في آخر أمتي رجال يركبون على السروج كأشباه الرجال ينزلون على أبواب المسجد نساؤهم كاسيات عاريات على رؤوسهم كأسنمة البخت العجاف العنوهن فإنهن ملعونات ...

مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۲۳ ش ۷۰۸۳ مسند عبد الله بن عمر - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۸۳ ش ۸۳۴۶ كتاب الفتن والملاحم- صحیح ابن حبان ج ۳ ص ۶۴ ش ۵۷۵۳ ذكر الأخبار عن وصف النساء اللاتي يستحقن اللعن بأفعالهن (البانى این روایت را در صحیح و ضعیف الجامع الصغير ش ۷۲۴۷ صحیح می داند)

از عبد الله بن عمر شنیدیم که می گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند در آخر الزمان مردانی هستند که سوار بر زین می شوند اما شبیه مردانند !!! در کنار

در مساجد منزل می‌کنند اما همسرانشان پوشیده اند و عریان ؛ بر سر آنان مانند کوهان شتران خراسانی لاغر اندام است ؛ آنها را لعنت کنید که لعنت شده هستند .

۴۸-۵۰ موانع الصدقة ، الحال ، المحلل له :

عن علي رضي الله عنه قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم أكل الربا وموكله وشاهديه وكاتبه والواشمة والمستوشمة للحسن وموانع الصدقة والمحل والمحلل له وكان ينهى عن النوح

مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۰۷ ش ۸۴۴ مسند علی بن ابی طالب و ص ۸۳ ش ۶۳۵ و ص ۸۷ ش ۶۶۰ و ص ۱۳۳ ش ۱۱۲۰ و ص ۱۵۰ ش ۱۲۸۸ و ص ۱۵۸ ش ۱۳۶۴ - سنن النسائي (المجتبى) ج ۸ ص ۱۴۷ ش ۵۱۰۲ و ۵۱۰۴ کتاب الزينة باب الموتشمت (البانى این روایت را در صحیح و ضعیف سنن نسائي صحیح می‌داند)

از علی (علیه‌السلام) روایت شده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خورنده ربا و موکل بر آن و شاهد بر آن و نویسنده آن و زن خالکوب و زنی که برای زیبایی خالکوبی می‌شود و کسی که جلوی صدقات را بگیرد و محل (اگر مردی سه بار زنش را طلاق رجعی دهد ، دیگر نمی‌تواند به وی رجوع کند ؛ در این هنگام اگر بخواهد دوباره با وی ازدواج کند باید شخصی دیگر با زن وی ازدواج کرده و سپس زن را طلاق دهد ؛ بعد از آن دوباره این مرد می‌تواند با همسر سابقش ازدواج کند ؛ به این مرد محلل له و به مردی که با زن این شخص بعد از سه بار طلاق ازدواج کرد محلل یا محلل گفته می‌شود) و محلل له را لعنت کرده و از نوحه سرایی نیز نهی می‌فرمودند .

۵۱- الذى ياتى المرأة فى دبرها

عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ملعون من أتى امرأته في دبرها

سنن أبي داود ج ۲ ص ۲۴۹ ش ۲۱۶۲ کتاب النکاح باب فى جامع النکاح (این روایت را البانى در صحیح الترغيب والترهيب ش ۲۴۳۲ ذکر کرده و صحیح می‌داند)
از ابوهريره روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند کسی که با همسرش از پشت نزدیکی نماید ملعون است .

۵۲-۵۴ الخامشة وجهها ، الشاقة جيبها ، الداعية بالويل والثبور

عن أبي أمامة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن الخامشة وجهها والشاقة جيبها والداعية بالويل والثبور

سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۰۵ ش ۱۵۸۵ کتاب الجنائز باب ما جاء فى النهي عن ضرب الخدود وشق الجيوب (البانى این روایت را در صحیح سنن ابن ماجه ش ۱۲۸۹ تصحیح کرده است)
از ابوامامه روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زنی را که روی خویش را خراش دهد و زنی را که گریبان خویش را چاک کند و زنی را که صدای ناله به ویل و ثبور (هلاکت) بلند کند لعنت فرموده‌اند.
در بعضی از روایات از خامشة وجهها به المنتهشة تعبیر شده است :
غریب الحدیث لابن جوزي ج ۲ ص ۴۴۶ - النهاية فى غریب الأثر ج ۵ ص ۱۳۶ - المحکم والمحیط الأعظم لابن سیده ج ۴ ص ۱۸۹

۵۵-۶۰ من غیر تخوم الأرض ، من ذبح لغير الله ، من لعن والديه ، من كره أعمى عن السبيل ، من وقع على بهيمة ، من عمل عمل قوم لوط :

عن ابن عباس ان نبي الله صلى الله عليه وسلم قال لعن الله من غير تخوم الأرض لعن الله من ذبح لغير الله لعن الله من لعن والديه لعن الله من تولي غير مواليه لعن الله من كره أعمى عن السبيل لعن الله من وقع

علی بهیمة لعن الله من عمل قوم لوط لعن الله من عمل قوم لوط ثلاثا

مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۳۱۷ ش ۲۹۱۵ (البانی این روایت را در صحیح الترغیب والترهیب ش ۲۴۲۱ تصحیح کرده است)

از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند: خدا لعنت کند کسی را که مرز زمین‌ها را تغییر دهد؛ خدا لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح نماید؛ خدا لعنت کند کسی را که والدین خویش را لعنت کند؛ خدا لعنت کند کسی را که غیر از مولای خویش را به سروری گیرد؛ خدا لعنت کند کسی را که یک نابینا را از راه بیرون ببرد؛ خدا لعنت کند کسی را که با حیوانی نزدیکی کند؛ خدا لعنت کند کسی را که کار قوم لوط را انجام دهد و این را سه بار فرمودند.

۶۱- من آوی محدثا (مطلقا في المدينة او غيرها):

حدثنا أبو الطفيل عامر بن واثلة قال كنت عند علي بن أبي طالب فاتاه رجل فقال ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يسر إليك قال فغضب وقال ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يسر إلي شيئا يكتمه الناس غير أنه قد حدثني بكلمات أربع

قال فقال ما هن يا أمير المؤمنين قال قال لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله ولعن الله من آوى محدثا ولعن الله من غير منار الأرض

صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۶۷ ش ۱۹۷۸ کتاب الأضاحی باب تحریم الذبح لغير الله تعالى ولعن فاعله

ابوالطفیل می گوید نزد علی بودم؛ پس شخصی آمده و گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چه اسراری به شما گفته است؟ حضرت خشمناک شده و گفتند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هیچ سری به من نگفته است که آن را از مردم پنهان کرده باشد؛ غیر از آنکه چهار جمله به من گفت. آن شخص پرسید آن چهار جمله چیست؟

پاسخ داد: خدا لعنت کند کسی را که پدر خویش را لعنت کند؛ و خدا لعنت کند کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و خدا لعنت کند کسی را که جنایتکاری (یا بدعتگذار) را پناه دهد و خدا لعنت کند کسی را که علامت‌های زمین را تغییر دهد.

۶۲- من أحدث حدثا (مطلقا في المدينة او غيرها):

عن قيس بن عباد قال انطلقت أنا والأشتر إلى علي عليه السلام فقلنا هل عهد إليك رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئا لم يعهده إلى الناس عامة قال لا إلا ما في كتابي هذا قال مسدد قال فأخرج كتابا وقال أحمد كتابا من قراب سيفه فإذا فيه المؤمنون تكافأ دماؤهم وهم يد على من سواهم ويسعى بذمتهم أدناهم ألا لا يقتل مؤمن بكافر ولا ذو عهد في عهده من أحدث حدثا فعلى نفسه ومن أحدث حدثا أو آوى محدثا فعليه

لعنة الله والملائكة والناس أجمعين

سنن أبي داود ج ۴ ص ۱۸۰ ش ۴۵۲۰ کتاب الدیات باب أيقاد المسلم بالكافر (البانی این روایت را در

صحیح سنن أبي داود ش ۴۵۲۰ صحیح دانسته است)

از قیس روایت شده است که من و اشتر به نزد علی (علیه السلام) رفتیم و گفتیم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) به شما چیزی گفته است که به دیگران نگفته باشد؟ پاسخ داد: خیر؛ جز آنچه در این کتاب است؛ سپس کتابی را بیرون آورده - احمد گفته است که نوشته ای را از غلاف شمشیرش بیرون آورد- که در آن نوشته بود «خون مسلمانان همسنگ هم است؛ و آنان بر ضد غیر مسلمان، یکپارچه‌اند؛ کوچکترین مسلمانان می‌تواند غیر مسلمان را در ذمه در آورد؛ آگاه باشید که مومن در مقابل کافر کشته نمی‌شود؛ هرکسی که پیمان داشته باشد، در زمان پیمانش کشته نخواهد شد؛ هرکس که مصیبتی وارد کند، بر گردن خود او است، و هرکس مصیبتی وارد کند، یا کسی را که مصیبت وارد کرده است، پناه دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد.

۶۳- المصوّر :

عن عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ اسْتَشْرَى عَلَامًا حَجَامًا فَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَلَعَنَ أَكِلَ الرَّبَا وَمَوَكِلَهُ وَالْوَأَشِيْمَةَ وَالْمُسْتَوْشِيْمَةَ **وَالْمَصُوْر**

صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۲۲۳ ش ۵۶۱۷ کتاب اللباس باب من لعن المصور
از عون بن ابی جحیفه روایت شده است که پدر او غلامی خرید که حجامت می کرد ؛ پس گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ... خورنده ربا و دهنده آن را و زن خالکوب و زنی که خالکوبی شده است و نیز تصویرگران را لعنت کرده است .

۶۴- امرأة دعاها زوجها الى الفراش فتأبى

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت فبات غضبان عليها لعنتها الملائكة حتى تصبح**

صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۱۸۲ ش ۲۰۶۵ کتاب بدء الخلق باب اذا قال احدكم آمین
از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : اگر مردی زنش را به رختخواب بخواند اما قبول نکند و مرد شب را از دست وی خشمگین به صبح برساند ، ملائکه او را لعنت می کنند تا صبح شود .

۶۵- من أشار الى مسلم بحديدة :

سمعت أبا هريرة يقول قال أبو القاسم صلى الله عليه وسلم **من أشار إلى أخيه بحديدة فإن الملائكة تلعنه حتى يدعه وإن كان أخاه لأبيه وأمه**

صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۲۰ ش ۲۶۱۶ کتاب البر والصلة باب النهي عن الإشارة بالسلاح إلى مسلم
از ابوهریره شنیدم که می گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود کسی که با آهنی (شمشیری) به سمت برادر خویش اشاره کند (وی را تهدید کند) ملائکه او را لعنت می کنند تا زمانی که این کار را رها کند ؛ حتی اگر برادر پدری و مادری او باشد .

۶۶- الدنيا وما فيها غير ذكر الله وما والاه او عالما او متعلما :

ثنا أبو هريرة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يقول **الدنيا ملعونة ملعون ما فيها إلا ذكر الله وما والاه او عالما او متعلما**

سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۷۷ ش ۴۱۱۲ کتاب الفتن باب مثل الدنيا (البانی در السلسلة الصحيحة ش ۲۷۹۷ روایت را صحیح می داند)
ابوهریره گفته است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود : دنیا لعنت شده است ؛ و هر آنچه که در آن است غیر از یاد خدا و هرچه به همراه آن باشد یا شخص عالم یا متعلم لعنت شده است .

۶۷-۶۸ من وسم البهيمه في وجهها ومن ضربها في وجهها

عن جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم مرّ عليه يجمار قد وسم في وجهه فقال أما بلغكم أنني قد لعنت من وسم البهيمه في وجهها أو ضربها في وجهها فنهي عن ذلك

سنن أبي داود ج ۲ ص ۲۶ ش ۲۵۶۴ کتاب الجهاد باب النهي عن الوسم في الوجه والضرب في الوجه (البانی این روایت را در السلسلة الصحيحة ش ۱۵۴۹ صحیح می داند)
از جابر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که الاغی را دیدند که چهره اش را داغ کرده بودند ؛ پس فرمودند : آیا به شما خبر نرسیده است که من کسی را که به صورت حیوان داغ بگذارد یا به صورت حیوان ضربه بزند لعنت کرده ام ؟ و از این کار نهی فرمودند .

٦٩-٧٠ من ادعى الى غير ابيه ومن انتمى الى غير موالیه :

خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ مِنْ زَعَمَ أَنْ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ قَالَ وَصَحِيفَةٌ مَعْلُوقَةٌ فِي قِرَابٍ سَيْفِهِ فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانَ اللَّيْلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَفِيهَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا وَمَنْ ادَّعَى إِلَى عَيْرٍ أَيْهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى عَيْرٍ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْقًا وَلَا عَدْلًا

صحيح مسلم ج ٢ ص ٩٩٤ ش ١٣٧٠ كتاب الحج باب فضل المدينة

علي (عليه السلام) روزی برای ما سخنرانی کرد و گفت : دروغ می گوید کسی که گمان می کند ما چیزی غیر از کتاب خدا و این صحیفه داریم که آن را بخوانیم ؛ و آن صحیفه آویزان به غلاف شمشیر حضرت بود ؛ (و فرمودند) در آن در مورد دندانهای شتران و مقداری در مورد جراحات است ؛ و در این صحیفه است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده اند : مدینه حرم است ؛ ما بین عیر تا ثور ؛ پس کسی که بدعتی در آن گذارد یا بدعت گذاری را جای دهد و نیز کسی که خود را فرزند غیر پدر خویش نشان دهد و کسی که خود را غلام کسی غیر از مولای خویش معرفی کند لعنت خداوند وملائکه و همه مردمان بر او باد و خداوند در روز قیامت از او توبه و کار نیکش را نمی پذیرد .

٧١-٧٢ آكل ثمن الخمر والمشتراة له الخمر :

أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخَمْرِ عَشْرَةَ عَاصِرَهَا وَمَعْتَصِرَهَا وَشَارِبَهَا وَجَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَسَاقِيَهَا وَبَايَعَهَا وَأَكَلَ ثَمَنَهَا وَالْمُشْتَرِيَ لَهَا وَالْمُشْتَرَاةَ لَهُ

سنن الترمذي ج ٣ ص ٥٨٩ ش ١٢٩٥ كتاب البیوع باب النهی أن يتخذ الخمر خلا (این روایت را البانی در صحیح وضعیف سنن ترمذی ش ١٢٩٥ صحیح می داند)

انس بن مالک گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد شراب ده چیز را لعنت کرده اند ؛ و کسی که پولی را که از شراب به دست آمده است مصرف کند ... و کسی که شراب برای وی خریده شده است

٧٣-٧٥ من لم يعدل في الحكم من أمراء قريش ، من لم يرحم منهم

إذا استرحم ، من لم يف بعهدده منهم إذا عاهد :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الأمراء من قريش ثلاثاً ما فعلوا ثلاثاً ما حكموا فعدلوا واسترحموا فرحموا وعاهدوا فوقوا فمن لم يفعل ذلك منهم فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين

مسند أحمد بن حنبل ج ٤ ص ٤٢١ ش ١٩٧٩٧ مسند أبي برزة الأسلمي (این روایت را البانی در السلسلة الصحيحة ش ٢٨٥٨ تصحیح کرده است)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : امیران از قریش خواهند بود - این را سه بار فرمودند - تا زمانی که این سه کار را بکنند ؛ تا زمانی که حکم کنند و عدالت را مراعات نمایند و از ایشان بخشش خواسته شود و ببخشند و پیمان ببندند و وفای به آن کنند ؛ پس اگر کسی از ایشان چنین نکند پس لعنت خداوند وملائکه و همه مردمان بر ایشان باد .

٧٦- من اتخذ ذات الروح غرضاً :

مر بن عمار یفنیان من قریش قد نصبوا طيراً وهم يرمونه وقد جعلوا لصاحب الطير كل خاطئة من نبلهم فلما رأوا بن عمر تفرقوا فقال بن عمر من فعل هذا لعن الله من فعل هذا إن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن من اتخذ شيئاً فيه الروح غرضاً

صحيح مسلم ج ٢ ص ١٥٥٠ ش ١٩٥٨ كتاب الصيد والذبائح باب النهی عن صبر البهائم

ابن عمر به گروهی از قریش گذشت که پرنده‌ای را هدف قرار داده و به سمت او تیر می‌انداختند ؛ و تیرهایی را که به خطا می‌رفت به صاحب پرنده می‌دادند ؛ وقتی ابن عمر را دیدند پراکنده شدند ؛ ابن عمر گفت : چه کسی که چنین کرد؟ خداوند او را لعنت کند ؛ بدرستیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را که جاننداری را به عنوان هدف قرار دهد لعنت کرده‌اند

لعن صاحبان صفتي خاص در کلام رسول خدا بدون تصحيح سند :

موارد دیگری نیز در کتب اهل سنت آمده است که در آنها ، تصریح به صحت سند نشده است ؛ بسیاری از موارد ، را علمای اهل سنت به صورت قطعی آورده و ادعا کرده‌اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن گروه را لعنت فرموده‌اند ؛ مواردی نیز وجود دارد که با سند حسن و یا ضعیف در کتب اهل سنت آمده است که تنها به فهرست آنان می‌پردازیم :

من سأل بوجه الله ٢- من سئل بوجه الله فممنع سائله ٤- من قطع السدر
٥- صوت المزمارة عند النعمة ٦- صوت الرنة عند المصيبة ٧- ثالث ثلاثة
ركبوا على حمار واحد ٨- الذين تخلفوا عن جيش أسامة ٩- النائحة ١٠-
المستمعة ١١- الحالقة ١٢- السالقة (أو الصالقة) ١٣- الذي يجلس في
وسط الحلقة ١٤- الرائش ١٥- الفاشرة ١٦- المقشورة ١٧- ناكح اليد ١٨-
المفعول به عمل قوم لوط ١٩- ناكح البهيمة ٢٠- الجامع بين المرأة وابنتها
٢١- الزاني بحليلة جاره ٢٢- المؤذي جاره حتى يلغنه ٢٣- من أم قوما وهم
له كارهون ٢٤- رجل سمع حي على الصلاة (أو الفلاح) ولم يجب ٢٥- من
سل سخيمته على طريق المسلمين ٢٦- العاضة ٢٧- المستعضة ٢٨-
المرأة تخرج من بيت زوجها بدون اذنه ٢٩- من ولي أمة رسول الله فشق
عليهم ٣٠- من انتقص شيئا من حق رسول الله (ص) ٣١- من أبى عترة
رسول الله ٣٢- من أذانا في سبيلنا ٣٣- جاران أذبالا ٣٤- الماشون اختيالاً
٣٥- الناطقون أشعاراً بالحنى ٣٦- الشابون (أو الشاربون) فضالاً ٣٧-
المعقوس نعالا ٣٨- الشطرنج ٣٩- من لعب بالشطرنج ٤٠- الشيخ الزاني
٤١- المتبتلين (ممكن است با من تحصر يكي باشد) ٤٢- المتبتلات ٤٣-
راكب الفلاة وحده ٤٤- البائت وحده ٤٥- مضل المساكين ٤٦- من قال
للمكفوف اتق البئر وليس بين يديه شيء ٤٧- الرجل يسأل عن دار القوم
فيدلونه على غيرها ٤٨- الرجل يضرب والديه حتى يستغيثا ٤٩- من غير
حدود الله ٥٠- من ضار مؤمناً ٥١- من مكر بمؤمن ٥٢- المحتكر ٥٣- كاتم
العلم ٥٤- المتخذين على القبور المساجد ٥٥- المتخذين على القبور
السرج ٥٦- من فرق بين الوالدة وولدها ٥٧- من فرق بين الأخ وأخيه ٥٨-
العالم الذي لا يظهر علمه اذا ظهرت البدع وسب أصحاب رسول الله (ص)
٥٩- الموسى وحاملها ٦٠- من قبل غلاماً بشهوة ٦١- السلطاء ٦٢- المرهء
٦٣- المتغوط في ظل النزال ٦٤- من استخف بولاية رسول الله ٦٥- من
ذبح لغير القبلة ٦٦- من انتفى من ولده ٦٧- من برئ من مواليه ٦٨- من
تحصر ٦٩- من جمع بين الأختين ٧٠- مغور الماء المنتاب ٧١- من أتى
كاهناً ٧٢- من أتى حائضاً ٧٣- من خيب أي أفسد امرأة على زوجها أو
مملوكاً على سيده ٧٤- المرأة إذا خرجت من دارها بغير إذن زوجها ٧٥-
ومن مشى بقميص رقيق بغير إزار بادي العورة ٧٦- الدال على الخمر ٧٧-
الشافع في حد من حدود الله بعد البلوغ إلى الحاكم ٨٧- المشفع في حد
من حدود الله بعد البلوغ إلى الحاكم ٧٩- من ترك الأمر بالمعروف والنهي
عن المنكر إذا أمكنه ٨٠- من حقر مسلماً ٨١- من قطع رحمه ٨٢- الذين
يتغفون الكلام تثغيف الشعر ٨٣- من أفسد في الأرض والبلاد ٨٤- من سب
أصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله)

لعن و سب صحابه :

اکنون برای کامل‌تر شدن بحث و به عنوان مقدمه‌ای برای بحث آتی به بررسی آخرین مورد یعنی لعن کسانی که به صحابه دشنام می‌دهند می‌پردازیم :

طبق روایات اهل سنت ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسانی را که صحابه را سب کرده‌اند ، مورد لعن قرار داده‌اند ؛ البته برای این مضمون ، روایتی صحیح در کتب اهل سنت یافت نشد ؛ مدرک این نظریه روایاتی است که سند هیچ یک از آنها صحیح نمی‌باشد و متن تمامی آنها مربوط به سب (دشنام) است و هیچ یک ، دلالت بر ممنوعیت لعن و یا حکم آن نمی‌کند !

همچنین روایات بسیاری در حرمت دشنام به صحابه و نهي رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از آن نقل کرده‌اند که همگی از جهت دلالتی اشکال دارد ؛ در صحیح بخاری و مسلم از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که فرمودند :

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا تسبوا أصحابي فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه

صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۳۴۳ ش ۳۴۷۰ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۶۷ ش ۲۵۴۰ از ابوهريرة ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

از ابوسعید خدری روایت شده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند به اصحاب من دشنام ندهید ، قسم به خدا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد ، طلا انفاق کند ، به اندازه یک کف دست ، و یا نصف آن از انفاق اصحاب من نمی‌رسد ،

بررسی دلالتی روایات مربوط به حرمت دشنام به صحابه :

در مورد این روایت ، چند نکته باید مد نظر قرار گیرد :

ا. مخاطب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کیست ؟

ب. مقصود از صحابه‌ای که نباید به آنان دشنام داد چه کسانی است ؟

مخاطب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کیست ؟

مسلم همین روایت را در صحیح خویش ، با تبیین مخاطب روایت ، مشخص می‌کند :

عن أبي سعيد قال قال كان بين خالد بن الوليد وبين عبد الرحمن بن عوف شيء فسب خالد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسبوا أحداً من أصحابي ...

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۶۷ ش ۲۵۴۱ ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

از ابو سعید خدری روایت شده است که گفت : بین خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف درگیری بود ؛ به همین سبب خالد به عبدالرحمن دشنام داد !

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : به هیچ یک از اصحاب من دشنام ندهید

واضح است که قطعا یکی از مخاطبان این روایت ، خالد بن ولید بوده است .

مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير مي‌فرماید :

وهل سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم المزعومة في قوله : لا تسبوا أصحابي وقوله صلى الله عليه وآله وسلم من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين كانت مختصة بغير المخاطبين بها في صدر الاسلام من الصحابة ؟ ! أو إنها عامة مطردة ؟ ! كما يقتضيه كونها من

الشريعة الإسلامية المستمرة إلى أن تقوم الساعة ،

الغدیر للشیخ الأمینی ج ۱۰ ص ۲۷۰

آیا این سنتی که اهل سنت ادعا می‌کنند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دشنام به صحابه لعن کرده و نیز فرموده است «هرکس به اصحاب من دشنام دهد ، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد» ، این مختص به کسانی غیر از مخاطبین این روایت در صدر اسلام -یعنی صحابه- بوده است؟! یا این روایت عمومیت داشته و شامل صحابه نیز می‌شود؟ (یعنی آنان نیز نباید به یکدیگر دشنام می‌دادند؟! همانطور که اگر این مطلب یک شریعت اسلامی مستمر تا زمان ما باشد ، لازمه آن همین است.

مقصود از صحابه‌ای که نباید به آنان دشنام داد چه کسانی است؟

ابن حجر در فتح الباری می‌گوید :

قوله «فلو ان أحدکم» فيه اشعار بان المراد بقوله اولاً أصحابي أصحاب مخصوصون والا فالخطاب كان للصحابة

فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۷ ص ۲۴ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار المعرفة - بیروت ، تحقیق: محب الدین الخطیب کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرموده‌اند «اگر یکی از شما» ، نشان می‌دهد که مقصود از سخن رسول خدا در ابتدا که فرمودند «اصحاب من» گروهی خاص از صحابه است (و نه همه آنها) ، زیرا خطاب (در نهی از دشنام) به خود صحابه بوده است .

در واقع اهل سنت ، مخاطب اصلی این روایات ، یعنی خود صحابه را فراموش کرده و بدون توجه به این نکته اساسی ، حکم به تکفیر و کشتن سب صحابی کرده‌اند ! بی خبر از اینکه این روایات در مواردی آمده است که بین صحابه درگیری بوده و آنها به یکدیگر دشنام داده هم‌دیگر را لعن کرده‌اند ! و اگر بنا بود حکم سب صحابی قتل باشد ، باید خود صحابه به خاطر این عمل کشته می‌شدند !

پاسخ اهل سنت به این اشکال :

سیوطی ، که از بزرگترین علمای اهل سنت است ، در مواجهه با این اشکال ، سه پاسخ مطرح کرده‌است ، که هر سه از نظر اهل سنت مخدوش است ! او می‌گوید :

قوله صلي الله عليه وسلم : لا تسبوا أصحابي ، فوالذي نفسي بيده لو أنفق أحدكم مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه
مشكل الظاهر من حيث الخطاب ؛ و أجاب جماعة بأنه صلي الله عليه وسلم نزل السباب منهم لتعاطيه ما لا يليق به منزلة غير الصحابة .
وقال السبكي في الكتاب المذكور الظاهر أن الخطاب فيه لمن أسلم بعد الفتح ؛ قال و يرشد إليه قوله :

«لو أنفق ... إلى آخره» مع قوله تعالي «لا يستوي منكم من أنفق من قبل الفتح وقاتل ، اولئك أعظم درجة من الذين أنفقوا من بعد وقاتلوا»
قال ولا بد لنا من تاويل بهذا او بغيره ليكون المخاطبون غير الأصحاب الموصى بهم .

قال وسمعت من شيخنا الشيخ تاج الدين بن عطاء الله يذكر في مجلسه في الوعظ تاويلاً آخر يقول : إن النبي صلي الله عليه وسلم له تجليات يري فيها من بعده في حق جمع الصحابة الذين كانوا قبل الفتح وبعده . قال فإن ثبت ما قاله فالحديث شامل لجميع الصحابة وإلا فهو في حق المتقدمين قبل الفتح ويدخل من بعدهم في حكمهم ؛ فهم بالنسبة الي من بعدهم كالذين من قبلهم بالنسبة اليهم .

إقام الحجر لمن زكى سب أبي بكر وعمر ص ۷۲ ، تحقيق مرزوق علي إبراهيم

سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که فرموده‌اند «به اصحاب من دشنام

ندهید ، که قسم به خدا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق کند ، مانند يك مد انفاق آنان و یا حتی نصف آن نمی‌شود !»

ظاهر این روایت اشکال دارد ؛ عده‌ای جواب داده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هرکدام از صحابه را که دشنام داده باشد ، نازل منزله غیر صحابه کرده است ؛ زیرا کاری انجام داده است که سزاوار جایگاه صحابه نیست !

سبکی در کتاب مذکور گفته است که ظاهر این است که خطاب به کسانی است که بعد از فتح مکه اسلام آورده‌اند ؛ و شاهد این مطلب کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که فرموده «اگر یکی از شما انفاق کند» که به همراه کلام خداوند «کسی که از شما قبل از فتح (مکه) انفاق کرد و جنگید (با کسی که بعد از فتح اسلام آورد) برابر نیست ؛ پاداش آنان بیشتر از کسانی است که بعد از فتح اسلام آورده و جنگیدند»

و سپس گفته است : ما چاره‌ای جز تاویل این روایت ، با این توجیه یا با توجیهاات دیگر تا مخاطبان در این روایت ، کسانی غیر از صحابه باشد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد آنها وصیت (به خیر) کرده‌است .

و نیز گفته است : از استاد شیخ تاج الدین بن عطاء الله شنیدم که در جلسه وعظ خود توجیه دیگری داشت و می‌گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تجلیاتی داشتند که در آنها آنچه مربوط به صحابه قبل از فتح و بعد از فتح است را دیده است . اگر سخنی که گفته است ، درست باشد ، این روایت شامل همه صحابه خواهد شد ؛ اما اگر چنین نباشد ، تنها در مورد کسانی است که قبل از فتح اسلام آورده‌اند ؛ اما کسانی که بعد از فتح اسلام آوردند ، در حکم آنان داخل می‌شوند ؛ آنان به نسبت کسانی که بعد از آنان آمدند ، مانند خودشان ، نسبت به کسانی که قبل از آنان بودند ، به شمار می‌روند .

سیوطی در این کلام خویش سه پاسخ مطرح کرده است :

ا. صحابی که به دیگر صحابه دشنام دهد ، از مرتبه خود ساقط می‌شود و نازل منزله غیر صحابی می‌گردد .

ب. خطاب به کسانی است که بعد از فتح اسلام آوردند ، و آنان در رتبه صحابه نیستند .

ج. خطاب به کسانی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در تجلیات و شهود ، آنان را دیده است که به صحابه دشنام می‌دهند !

و سپس می‌گوید : اگر مقصود دو جواب اول باشد ، رتبه این گروه از صحابه ، پایین تر از سایر صحابه و بالاتر از سایر مردم است !

نقد توجیهاات اهل سنت :

پاسخ به توجیه اول :

۱- در کلام سیوطی در این توجیه تناقض وجود دارد ؛ سیوطی از يك جهت می‌خواهد درجه صحابی بودن را برای آنان حفظ کند ، زیرا می‌گوید « فهم بالنسبة الي من بعدهم كالذين من قبلهم بالنسبة اليهم» و از طرف دیگر می‌گوید آنان نازل منزله غیر صحابه شده‌اند و از طرف دیگر می‌گوید سب صحابه جزو گناهان کبیره و است و سب صحابی ملعون و جهنمی !

اگر سب صحابه جزو گناهان کبیره باشد - همانطور که سیوطی در همین کتاب خویش در ص ۶۳ می‌گوید «الفصل الثاني في بيان أن سبهما كبيرة»- و اگر سب الصحابي ، ملعون و جهنمی باشد - همانطور که در روایاتی که در صفحه ۶۳ تا ۶۶ کتاب او آمده است و به آنها استدلال کرده است ، آمده است - چطور سیوطی مخاطب این روایت را جزو صحابه به شمار می‌آورد ؟

۲- اگر ادعا کند که سب صحابه ، توسط صحابه ، موجب جهنمی شدن آنان نمی‌شود ! پس ملازمه‌ای بین سب صحابی و کافر و جهنمی بودن نیست ! حال چطور استدلال می‌کنند که شیعه به خاطر سب صحابه کافر است ؟

۲- اگر ادعا کند که صحابی که به صحابه دشنام داده است ، از رتبه صحابی بودن خارج است ، می‌گوییم پس تمامی صحابه‌ای که در این مقاله آمده است را می‌توان دشنام داد ، و همه آنان از رتبه صحابی بودن خارج شده‌اند ، از جمله ابوبکر ، عمر ، عثمان ، معاویه ، عائشه ، حفصه ، عبد الله بن زبیر ، مغیره بن شعبه و...

پاسخ به توجیه دوم :

در این قسمت کلام سیوطی نیز همان تناقضات مطرح شده در پاسخ به توجیه قبل ، وجود دارد ؛ از يك طرف درجه صحابی بودن را برای آنان حفظ می‌داند و می‌گوید « فهم بالنسبة الي من بعدهم كالذين من قبلهم بالنسبة اليهم » و از طرف دیگر می‌گوید کسانی که بعد از فتح اسلام آوردند ، نازل منزله غیر صحابه شده‌اند و از طرف دیگر می‌گوید سب صحابه جزو گناهان کبیره و است و سب صحابی ملعون و جهنمی !

حال اگر سب صحابه ملازم به جهنمی شدن است ، این گروه از صحابه نیز جهنمی‌اند ؛ و اگر کسانی که بعد از فتح اسلام آوردند ، جزو صحابه نیستند ، پس معاویه و امثال او نیز جزو صحابه نبوده و می‌شود آنان را لعنت کرد !

پاسخ به توجیه سوم :

این توجیه نیز ، طبق ظاهر کلام علمای اهل سنت ، واضح البطلان است و حتی خود سیوطی به آن ملتزم نشده است ؛ زیرا به صراحت علم غیب را برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ثابت می‌نماید و اهل سنت نمی‌توانند به چنین چیزی ملتزم شوند .

بررسی سندی روایات مربوط به لعن سب الصحابة :

روایت خلال در السنة :

خلال در کتاب السنه روایت می‌کند که :

عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ظهرت البدع وسب أصحابي فعلى العالم أن يظهر علمه فإن لم يفعل فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين إسناده ضعيف

السنة للخلال ج ۳ ص ۴۹۵ ش ۷۸۷

از معاذ بن جبل روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : زمانی که بدعت‌ها ظاهر شد و اصحاب من مورد سب قرار گرفتند ، باید عالم علم خویش را آشکار کند ؛ پس اگر چنین نکرد لعنت خداوند و ملائکه و همه مردمان بر او باد .

سند این روایت ضعیف است .

روایت احمد در فضائل الصحابة :

احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه چنین روایت می‌کند که :

حدثنا عبد الله قتنا عبد الله بن عون قتنا علي بن يزيد الصدائي قال حدثني أبو شيبه الجوهري عن أنس بن مالك قال قال أناس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يا رسول الله أنا نسب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سب أصحابي فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا.

فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۱ ص ۵۲ ش ۸ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس

از انس بن مالك روایت شده است که عده‌ای از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفتند : ای پیامبر ، به ما دشنام داده می‌شود ؛ آن حضرت فرمودند : هرکس که

به اصحاب من دشنام بدهد ، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باشد و خداوند از او هیچ عبادتی را نمی‌پذیرد .

ابو شیبیه جوهری ضعیف است

در این روایت، ابو شیبیه جوهری (یوسف بن ابراهیم التمیمی) آمده است که ابن حجر در مورد او در می‌گوید : **و قال ابن حبان : یروی عن أنس ما لیس من حدیثه ، لا تحل الروایة عنه . و ذكره العقيلي فی " الضعفاء " . و قال ابن عدی : لیس بالمعروف ، و لا له كثير حدیث . اهـ . تهذیب ج ۱۱ ص ۴۰۷ .**
ابن حبان گفته است : او از انس مطالبی نقل می‌کند که انس نگفته است ! جایز نیست از او روایت نقل شود ! عقیلی نیز او را در ضعفاء نقل کرده است .

روایت ابن ابی شیبیه :

حدثنا أبو معاوية عن محمد بن خالد عن عطاء قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سب أصحابي فعليه لعنة الله

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار (مصنف ابن أبي شيبة) ج ۶ ص ۴۰۵ ش ۳۲۴۱۹ ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: كمال يوسف الحوت

از عطاء روایت شده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : هر کس به اصحاب من دشنام دهد ، لعنت خدا بر او باد .

روایت مرسل است

این روایت مرسل است و عطاء از تابعین است .

روایات هیثمی :

عن جابر بن عبد الله قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول إن الناس يكثرون وأصحابي يقلون فلا تسبوهم لعن الله من سبهم . رواه أبو يعلى وفيه محمد بن الفضل بن عطية وهو متروك .

و عن ابن عمر أن النبي صلى الله عليه وسلم قال من سب أصحابي فعليه لعنة الله . رواه البزار والطبراني في الكبير والأوسط ولفظه لعن الله من سب أصحابي . وفي إسناد البزار سيف بن عمر وهو متروك ، وفي إسناد الطبراني عبد الله بن سيف الخوارزمي وهو ضعيف .

... و عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سب أصحابي لعنه الله والملائكة والناس أجمعون . رواه الطبراني وفيه عبد الله بن خراش وهو ضعيف . قلت وقد تقدم في فضل الصحابة بعض هذا في ضمن أحاديث .

... و عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسبوا أصحابي لعن الله من سب أصحابي . رواه الطبراني في الأوسط ورجاله رجال الصحيح غير علي بن سهل وهو ثقة .

و عن أبي سعيد يعنى الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من سب أحدًا من أصحابي فعليه لعنة الله قلت له حديث في الصحيح غير هذا رواه الطبراني في الأوسط وفيه ضعفاء وقد وثقوا .

از جابر بن عبد الله روایت شده است که گفت : از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود : مردم زیاد شده و اصحاب من کم می‌شوند ؛ به همین سبب آنان را دشنام ندهید ؛ خدا لعنت کند هر کس را که به اصحاب من دشنام دهد . این روایت را ابویعلی نقل کرده و در سند آن فضل بن عطیه است که متروک است !

از ابن عمر روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند : هر کس به اصحاب من دشنام دهد ، لعنت خدا بر او باد ؛ این روایت را بزار و طبرانی در (معجم) کبیر و اوسط نقل کرده است و عبارت او چنین است « لعن الله من سب أصحابي » و

در سند بزار سیف بن عمر است که متروک است و در دو سند طبرانی عبد الله بن سیف خوارزمی است که ضعیف است .

و از ابن عباس روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند : هرکس به اصحاب من دشنام دهد ، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد ؛ این روایت را طبرانی نقل کرده و در سند آن عبد الله بن خراش است که ضعیف است .

... و از عائشه روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند به اصحاب من دشنام ندهید ، خدا لعنت کند هر کس را که به اصحاب من دشنام بدهد ؛ این روایت را طبرانی در الاوسط نقل کرده و راویان آن ، راویان صحاح هستند ، غیر از علی بن سهل که او هم ثقه است .

... و از ابو سعید خدری نیز روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند هرکس به اصحاب من دشنام دهد ، لعنت خدا بر او باد ؛ از ابوسعید روایتی شبیه این روایت در صحاح آمده است ؛ این روایت را طبرانی در اوسط نقل کرده است و در آن چندین نفر ضعیف وجود دارد که توثیق نیز شده‌اند .

مجمع الزوائد الهیثمی ج ۱۰ ص ۲۱

بررسی روایات هیثمی :

در مجموعه روایاتی که هیثمی نقل کرده است ، تنها دو روایت از تضعیف مستقیم وی در امان مانده است ؛ اولین روایت ، روایتی است که از طبرانی از عائشه نقل می‌کند و دیگری روایتی است که از طبرانی از ابوسعید خدری مطرح می‌نماید ؛ و البته هر دو روایات از جهت سندی دچار اشکال هستند :

سند روایت اول :

حدثنا عبد الرحمن بن الحسين الصابوني قال حدثنا علي بن سهل المدائني قال حدثنا أبو عاصم الضحاك بن مخلد عن بن جريج عن عطاء عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسبوا أصحابي لعن الله من سب أصحابي

المعجم الأوسط ج ۵ ص ۹۴ ش ۲۷۷۱ ، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: ۳۶۰ ، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - ۱۴۱۵ ، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

در سند این روایت ، چندین اشکال وجود دارد :

الف) شیخ مستقیم طبرانی ، یعنی عبدالرحمن بن الحسین صابونی ، مجهول است و توثیق ندارد .

ب) علی بن سهل مدائنی ، در هیچ کتابی قبل از تقریب التهذیب ابن حجر ، سخنی در مورد توثیق یا تضعیف او نیامده است و تنها ابن حجر او را صدوق معرفی کرده و این اجتهاد خود وی است و دلیلی بر صحت آن نیست .

ج) شیخ ابن جریج ، یعنی عطاء مشترک است بین سه نفر :

عطاء الخراساني ؛ عطاء بن ابي رباح ، عطاء بن السائب

و روایت او از هر سه نفر از عائشه زیر سوال است ، زیرا :

۱. عطاء بن ابي رباح :

ابن حجر می‌گوید :

وروی الأثرم عن أحمد ما يدل على أن كان يدلس فقال في قصة طويلة

ورواية عطاء عن عائشة لا يحتج بها إلا أن يقول سمعت

تهذيب التهذيب ج ۷ ص ۱۸۲ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ ، الطبعة: الأولى

اثرم از احمد روایتی نقل می‌کنند که دلالت بر مدلس بودن عطاء دارد ؛ او در ضمن ماجرای طولانی می‌گوید که نمی‌توان به روایات عطاء از عائشه تمسک کرد ، مگر اینکه بگوید «از عائشه شنیدم»

مزی نیز می‌گوید :

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمَدِينِيِّ : **كَانَ عَطَاءٌ بِأَخْرَةِ تَرْكَةَ ابْنِ جَرِيحٍ وَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ.**

تهذيب الكمال ج ٢٠ ص ٨٣ ، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. بشار عواد معروف

محمد بن عبد الرحيم از علي بن مديني روايت کرده است که ابن جريح و قيس بن سعد ، عطاء را رها کردند ! (ديگر از او روايت نقل نکردند)

ب. عطاء الخراساني :

ابن حجر در مورد او مي‌گويد :

وَقَالَ بَنُ حَبَانَ كَانَ رَدِيءَ الْحِفْظِ يَخْطِئُ وَلَا يَعْلَمُ فَيْطُلُ الْاِحْتِجَاجَ بِهِ ... وَقَالَ الطَّبْرَانِيُّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْ أَحَدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ إِلَّا مِنْ أَنَسٍ

تهذيب التهذيب ج ٧ ص ١٩١ ش ٣٩٥ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة: الأولى ابن حبان گفته است حفظ او بسيار بد بود و اشتباه داشت و علم نیز نداشت ، به همين سبب نمي‌توان به او استشهد کرد ... و طبراني گفته است که او از هيچ يك از صحابه جز انس روايت نشنیده است !

ج. عطاء بن السائب :

به اقرار اهل سنت ، او ديوانه شده بود و تنها کسانی که از او در زمان سلامت عقلش روايت نقل کرده‌اند شعبه و سفیان هستند ؛ ابن حجر در مورد او مي‌گويد :

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ بَنِ مَعِينٍ لَيْثُ بْنُ أَبِي سَلِيمٍ ضَعِيفٌ مِثْلَ عَطَاءِ بَنِ السَّائِبِ وَجَمِيعٍ مَنِ سَمِعَ مِنْ عَطَاءٍ سَمِعَ مِنْهُ فِي الْاِخْتِلَافِ إِلَّا شُعْبَةَ وَالثَّوْرِيَّ ... وَقَالَ عَبْدُ الْحَقِّ سَمَاعُ بْنُ جَرِيحٍ مِنْهُ بَعْدَ الْاِخْتِلَافِ

تهذيب التهذيب ج ٧ ص ١٨٤ ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة: الأولى احمد بن ابني نجيح از ابن معين روايت مي‌کند که «ليث بن ابني سليم» مانند «عطاء بن سائب» ضعيف است ؛ و تمام کسانی که از عطاء روايت کرده‌اند ، از او در زمان ديوانگي‌اش روايت نقل کرده‌اند غير شعبه و ثوري ... و عبد الحق گفته است که روايت شنيدن ابن جريح از عطاء بعد از ديوانه شدن او بوده است ! بنا بر اين ، اين روايت از درجه صحت ساقط است .

سند روايت دوم :

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ (بْنُ عَلِيِّ ابْنِ الْعَبَّاسِ الْبَرْهَارِيِّ) قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرَانُ بْنُ مُوسَى الطَّرْسُوسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَصْعَبِ الْقَرْقَسَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ سَبِّ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِي فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَمْ يَرَوْهُ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ فَضِيلٍ إِلَّا مُحَمَّدٌ

المعجم الأوسط ج ٢ ص ٢٣٦ ش ١٨٤٦ ، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥ ، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

در سند اين روايت نیز محمد بن مصعب قرقساني وجود دارد که علماي اهل سنت او را تضعيف کرده‌اند :

وَقَالَ الْبُخَارِيُّ : كَانَ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ سَيِّئَ الرَّأْيِ فِيهِ. وَقَالَ أَبُو خَالِدٍ يَزِيدُ بْنُ الْهَيْثَمِ : سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ يَقُولُ : الْقَرْقَسَانِيُّ مُسْلِمٌ صَاحِبُ غَزْوٍ ، لَيْسَ بِدَرِيٍّ مَا يَحْدُثُ.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّهْرِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ : لَا شَيْءَ ... قَالَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ وَكَانَ كَثِيرَ الْغَلَطِ لِتَحْدِيثِهِ مِنْ حِفْظِهِ ... وَقَالَ النَّسَائِيُّ ضَعِيفٌ وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي حَاتِمٍ ... سَأَلْتُ أَبِي عَنْهُ ، فَقَالَ : ضَعِيفُ الْحَدِيثِ ، لَيْسَ بِقَوِيٍّ.

تهذيب الكمال ج ٢٦ ص ٤٦٠ ش ٥٦١٢ ، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي الوفاة: ٧٤٢ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. بشار عواد معروف

بخاري گفته است که يحيي بن معين راجع به او نظر بدی داشت ؛ ... از يحيي بن معين روایت شده است که او اهل جنگ بود ، نمی دانست چه چیزی را روایت می کند !

نیز از يحيي بن معين روایت شده است که روایات او ارزشی ندارد ... خطیب بغدادی گفته است : او اشتباهات بسیار داشت ، چون از حفظ نقل روایت می کرد ... نسائی نیز گفته است که او ضعیف است ... عبد الرحمن بن ابی حاتم از پدرش روایت می کند که گفت او ضعیف الحدیث است و قوی نیست . بنا بر این ، این روایت نیز از جهت سندی ارزشی ندارد .

اقرار به عدم صحت روایات لعن کسی که به صحابه دشنام دهد :

عبد الله بن سيف عن مالك بن مغول حديثه غير محفوظ وهو مجهول بالنقل حدثنا علي بن الحسن بن أبي العنبر قال حدثنا عبد الله بن أيوب المخرمي قال حدثنا عبد الله بن سيف الأزدي قال حدثنا مالك بن مغول عن عطاء عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن الله من سب أصحابي

وفى النهي عن سب أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أحاديث ثابتة الأسانيد من غير هذا الوجه وأما اللعن فالرواية فيه لينة وهذا يروى عن عطاء مرسل.

ضعفاء العقيلي - العقيلي - ج ٢ ص ٢٦٤ ش ٨١٨

از ابن عمر روایت شده است که گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند خدا لعنت کند هرکس را که به اصحاب من دشنام دهد . در مورد نهی از دشنام به اصحاب رسول (صلی الله علیه وآله) روایات با سند صحیح از طرق دیگر آمده است ، اما لعن در روایت ، سندش ضعیف است و این روایت از عطاء به صورت مرسل نیز نقل می شود . به خوبی مشخص است که اگر در روایاتی که در آنها بحث لعن سب اصحابی آمده است ، روایتی صحیح وجود داشت ، آن را نقل می کرد !

٢- لعن قبایلی خاص در کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

در روایاتی که اهل سنت نقل کرده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با صراحت برخی از قبایل را لعنت کرده اند مانند:

١- قبیله لحيان ٢- قبیله رعل ٣- قبیله ذکوان ٤- قبیله عصیه (و قبایل عضل و قاره و زغب) ٥- قوم مغیره بن شعبه

قبائل لحيان ورعل و ذکوان و عصیه (و عضل و قاره و زغب)

مسلم در صحیح خود آورده:

قال خفاف بن إيماء: ركَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: ... وَعَصِيَّةُ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، اللَّهُمَّ الْعَيْنَ بَنِي لِحْيَانَ وَالْعَيْنَ رَعْلًا وَذَكْوَانَ ؛ ثُمَّ وَقَعَ سَاجِدًا . قَالَ خَفَّافٌ: فَجَعَلَتْ لَعْنَةُ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ

صحیح مسلم ج ١ ص ٦٧٨ ح ٦٧٩ کتاب المساجد باب استحباب القنوت فی جمیع الصلاة ...

خفاف بن ایماء (از صحابه) می گوید : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به رکوع رفته و سپس سر خویش را بالا آوردند و فرمودند: ... قبیله عصیه بر خدا و رسول او سر کشی کرد ؛ خدایا قبیله بنی لحيان و قبیله رعل و قبیله ذکوان را لعنت نما ؛ و سپس به سجده می رفتند .

خفاف می گوید به همین دلیل لعنت کفار مشروع گردید .

همچنین مسلم در صحیح خود از ابو هریره آورده که رسول اکرم (صلی الله

عليه وآله) فرمود:
اللهم العن لحيان ورعلاً وذكوان وعصبة عصت الله ورَسُولَهُ ...
صحیح مسلم ج ۱ ص ۶۷۴ ش ۶۷۵

این قبایل چه کسانی بودند؟ و چرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنان را لعنت کرد؟

نووی در ذیل این روایت به معرفی این قبایل می پردازد :
«اللهم العن بني لحيان ورعلاً» لحيان بكسر اللام وفتحها وهم بطن من هذيل ورعل بكسر الراء واسكان العين المهملة وفيه جواز لعن الكفار
شرح النووي على صحيح مسلم ج ۱۶ ص ۷۳
لحيان یا لحيان ، نام قبيله اي از هذيل است ، و رعل نیز ؛ این روایت جواز لعن کفار را بیان می کند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نماز صبح بعد از قرائت در نماز صبح تکبیر می گفت و بعد از رکوع می فرمود : «سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد» و سپس می ایستاد و می گفت : ... خدایا قبایل لحيان و رعل و ذکوان و عصبه را که خدا و رسولش را سرپیچی کردند ، لعنت نما

ابن سعد در طبقات می نویسد :

وقدم عامر بن مالك بن جعفر أبو براء ملاعب الأسنه الكلاني على رسول الله صلى الله عليه وسلم فأهدى له فلم يقبل منه وعرض عليه الإسلام فلم يسلم ولم يبعد وقال لو بعثت معي نفرًا من أصحابك إلي قومي لرجوت أن يجيبوا دعوتك ويتبعوا أمرك فقال إني أخاف عليهم أهل نجد فقال أنا لهم جار إن يعرض لهم أحد فبعث معه رسول الله صلى الله عليه وسلم سبعين رجلاً من الأنصار شعبة يسمون القراء ... فلما نزلوا بئر معونة ... نزلوا عليها وعسكروا بها وسرحوا ظهورهم وقدموا حرام بن ملحان بكتاب رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى عامر بن الطفيل فوثب على حرام فقتله واستصرخ عليهم بني عامر فأبوا وقالوا لا يخفر جوار أبي براء فاستصرخ عليهم قبائل من سليم عصبه ورعلاً وذكوان فنغروا معه ورأسوه واستبطن المسلمون حراماً فأقبلوا في أثره فلقبهم القوم فأحاطوا بهم فكأثروهم فتقاتلوا فقتل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ... فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا عمل أبي براء قد كنت لهذا كارها ودعا رسول الله صلى الله عليه وسلم على قتلهم بعد الركعة من الصبح فقال اللهم اشدد وطأتك على مضر اللهم سنين كسني يوسف اللهم عليك بني لحيان وعصل والقارة وزغب ورعل وذكوان وعصبة فإنهم عصوا الله ورسوله ولم يجد رسول الله صلى الله عليه وسلم على قنلى ما وجد على قنلى بئر معونة

الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۵۱ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، دار النشر: دار صادر - بيروت

عامر بن مالك بن جعفر به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده ، خواست هدیه ای بدهد اما رسول خدا قبول نکردند ، و در مقابل او را به اسلام فراخواندند ولي قبول نکرد ! اما گفت اگر تعدادي از افراد خویش را به همراه من بفرستید ، امید دارم که قوم من دعوت شما را قبول کنند .

حضرت فرمودند : من از مردم نجد بیمناکم ! او در پاسخ گفت : من ضمانت می کنم که کسی به آنان تعدي نکند !

به همین سبب رسول خدا هفتاد نفر جوان از انصار را که به آنان «قراء» می گفتند ، به همراه او فرستادند .

وقتی به «بئر معونه» رسیدند ، در آنجا خیمه برپا داشتند ، و «حرام بن ملحان» ، نامه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به نزد عامر بن طفیل آورد ؛ عامر به «حرام»

حمله کرده و او را کشت ؛ و سپس از بنی‌عامر برای کشتن سایر مسلمانان کمک خواست ، اما قبول نکردند که امان ابي براء را زیر پا بگذارند .
 به همین سبب از قبایل عصیه و رعل و ذکوان کمک خواست ؛ آنها او را به ریاست خود پذیرفته و با او همراه شدند ؛ از طرف دیگر مسلمانان که نگران تاخیر «حرام» بودند ، به دنبال او به راه افتادند ؛ و در راه با دشمنان رو به رو شدند ؛ دشمنان از آنان بیشتر بوده و همه یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) را کشتند .
 خبر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسیده و حضرت فرمودند : این ماجرا ، نتیجه کار ابي براء است ؛ من با این کار موافق نبودم ؛ و بعد از آن رسول خدا در نماز صبح ، بر قاتلین این صحابه ، لعنت می‌فرستاد و می‌فرمود «خدایا عذابت را بر مضر شدید نما ؛ خدایا چندین سال خشکسالی مانند خشکسالی یوسف ؛ خدایا ، بنی لحيان ، و عضل و قاره و زغب و رعل و ذکوان و عصیه را با عذاب خود بگیر ؛ که بر رسول تو شوریدند !

آیا این لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مورد اجابت قرار گرفت ؟

طحاوی در این زمینه می‌نویسد:

ولعن رسول الله صلى الله عليه وسلم في قنوته في الصلاة من لعن، فقال: اللهم العن لحيان ورعلا وذكوان وعصية عصت الله ورسوله فكان ذلك سببا لفنائهم حتى لم يبق منهم أحد .

شرح مشکل الآثار ج ۹ ص ۳۲۸

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در قنوت نماز خویش عده ای را لعنت نمود ؛ و گفت خدایا لحيان و رعل و ذکوان و عصیه را که بر خدا و رسولش سرکشی کرده اند لعنت بنما .

همین لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سبب شد که ایشان نابود شده و کسی از ایشان باقی نماند .

قوم مغیره بن شعبه :

... قال (الحسين) أنشدك بالله يا عمرو ويا معاوية بن أبي سفيان! أتعلمان أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن قوم هذا (مغيرة)؟ قال: بلى ... قال: وذكر الحديث رواه الطبراني عن شيخة زكريا بن يحيى الساجي. قال الذهبي: أحد الأثبات ، ما علمت فيه جرحاً أصلاً وقال ابن القطان: مختلف فيه في الحديث، وثقه قوم وضعفه آخرون وبقية رجال الصحيح.

المعجم الكبير ج ۳ ص ۷۱ ش ۳۶۹۸- مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۴۷ باب ما جاء في الصلح وما كان بعده

حسن (بن علي) (عليه السلام) فرمود : شما را به خدا قسم می‌دهم ای عمرو و ای معاویه آیا می‌دانید که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قوم این شخص (مغیره) را لعنت کرده است ؟ گفتند : آری ... این روایت را طبرانی از استاد خویش زکریا بن یحیی ساجی نقل کرده است که ذهبی در مورد او می‌گوید یکی از استوانه های روایت است ؛ در مورد او هیچ اشکالی نمی‌دانم ؛ و ابن قطان گفته است که در مورد روایت او بحث است ؛ عده ای او را مورد اطمینان دانسته و عده ای او را تضعیف کرده اند ؛ سایر رجال روایت ، از راویان صحیح بخاری و مسلم هستند .

۳- لعن افراد به صورت مستقیم ، در سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

افرادی که به صورت مستقیم ، مورد لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار گرفته و یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مقابل لعن آنان سکوت کرده و برخورد ننموده‌اند به شرح ذیل می‌باشند :

۱- حکم بن العاص ۲- کسانی که در صلب حکم بن العاص بوده‌اند (از حمله مروان داماد عثمان) ۳- ابوسفیان ۴- یزید بن ابی سفیان ۵- معاویه

بن ابی سفیان ۶ - دستور به لعن یکی از همسران آن حضرت !!! ۷-
سکوت حضرت در مقابل دشنام به ابوبکر ۸- عمرو بن العاص ۱۰ و ۹ - دو
نفر از صحابه که ایشان را اذیت کرده اند ۱۱- یکی از صحابه که با کنیز
خویش بدون استبراء نزدیکی کرده بود ۱۲- خدایان قریش

۱- حکم بن عاص ۲- نسل حکم (از جمله مروان بن حکم داماد عثمان)

نقل لعنت از زیان عائشه:

حکم بن العاص از سران بنی امیه بود و از سرسخت ترین دشمنان و در ماجرای
که بین مروان فرزند وی و عبد الرحمن بن پسر ابو بکر، برادر عائشه رخ داد ، عائشه به
دفاع از برادر خویش برخاست و با صراحت اعلام کرد: زمانی که مروان در صلب پدرش
بود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را لعنت کرده است. نسائی در سنن خود
می‌نویسد:

أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا أمية بن خالد عن شعبة عن محمد بن
زياد قال لما بايع معاوية لابنه، قال مروان: سنة أبي بكر وعمرى فقال عبد
الرحمن بن أبي بكر: سنة هرقل وقبصر! فقال مروان: هذا الذي أنزل الله
فيه: (وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ لَكُمْ) الآية. فبلغ ذلك عائشة فقالت: كذب
والله ... ولكن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن أبا مروان ومروان في
صلبه، فمروان فضض من لعنة الله.

سنن النسائي الكبرى ج ۶ ص ۴۵۸ ش ۱۱۴۹۱

وقتی که معاویه برای یزید بیعت می گرفت مروان می گفت : این کار همان سنت
ابو بکر و عمر است ؛ عبد الرحمن بن ابی بکر گفت : این کار سنت هرقل و قیصر
پادشاهان روم است .
مروان گفت : عبد الرحمن کسی است که در مورد او آیه (وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أَفِ
لَكُمْ) نازل شده است .

خبر به عائشه رسید و گفت : به خدا قسم مروان دروغ گفته است ... ولی رسول
خدا (صلی الله علیه وآله) پدر مروان (حکم بن عاص) را لعنت کرد و مروان در صلب او
بود ؛ پس قسمتی از لعنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مروان نیز رسیده است

سند روایت :

محمد بن زياد القرشي الجمحي :
او از روات بخاري و مسلم است

شعبة بن الحجاج :
او نیز از روات بخاري و مسلم است .

امية بن خالد :

در مورد او در بخش تراجم برنامه المكتبة الشاملة چنین آمده است :
رتبه عند ابن حجر : صدوق
رتبه عند الذهبي : ثقة

علي بن الحسين بن مطر الدرهمي :

در مورد او نیز در بخش تراجم برنامه المكتبة الشاملة چنین آمده است :
و قال المزى : قال أبو حاتم : صدوق . و قال النسائي : صدوق .
و قال فى موضع آخر : لا بأس به . و ذكره ابن حبان فى كتاب " الثقات " ،

و قال : مستقيم الحديث .
بنا بر این سند این روایت صحیح است و هیچ خدشه ای در آن نیست .

نقل لعنت از زبان امام حسن (علیه السلام) :

عن أبي يحيى قال كنت بين الحسن والحسين ومروان يتسابان فجعل الحسن يسكت الحسين. فقال مروان: أهل بيت ملعونون. فغضب الحسن وقال: قلت أهل بيت ملعونون! فوالله لقد لعنتك الله على لسان نبيه صلى الله عليه وسلم وأنت في صلب أبيك.

المعجم الكبير ج ٢ ص ٨٥ ش ٢٧٤٠

از ابو يحيی نقل شده است که بین حسن و حسین (صلی الله علیه وآله) و مروان بودم که به همدیگر لعن می کردند ؛ اما حسن (علیه السلام) ، حسین (علیه السلام) را آرام می کرد ؛ ناگهان مروان گفت : شما خاندانی ملعون (لعنت شده) هستید!!!
حسن (علیه السلام) خشمناک شده و گفت : ما را خاندانی لعنت شده خواندی !
قسم به خدا که خداوند تو را از زبان رسولش (صلی الله علیه وآله) لعنت کرده است در حالی که تو در نسل پدرت بودی .

شبهه مضمون این روایات در بسیاری از کتب از جمله مدارک ذیل آمده است :
مسند البزار ج ٦ ص ٢٤١ ش ٢٢٧٣ - مجمع الزوائد ج ١٠ ص ٧٢ - فتح الباري ج ٨ ص ٥٧٧ - البداية والنهاية ج ٨ ص ٢٥٩ - سير أعلام النبلاء ج ٣ ص ٤٧٨ - غريب الحديث لابن الجوزي ج ٢ ص ١٩٧ - المطالب العالیه ج ١٨ ص ٣٦٧

نقل این لعنت توسط عبد الله بن زبير :

حدثنا أحمد بن منصور بن سيار قال نا عبد الرزاق قال أنا سفيان بن عيينه عن إسماعيل بن أبي خالد عن الشعبي قال سمعت عبد الله بن الزبير يقول وهو مستند إلى الكعبة ورب هذا البيت لقد لعن الله الحكم وما ولد على لسان نبيه

البحر الزخار (مسند البزار) ج ٦ ص ١٥٩ ش ٢١٩٧ ، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار الوفاة: ٢٩٢ ، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن ، مكتبة العلوم والحكم - بيروت ، المدينة - ١٤٠٩ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله الأحاديث المختارة ج ٩ ص ٣١٠ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد الحنبلي المقدسي الوفاة: ٦٤٣ ، دار النشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة - ١٤١٠ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهبش البداية والنهاية ج ٨ ص ٢٨٠ ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ج ١١ ص ١٦١ ش ٣١٧٣٢ - ٣١٧٣٥ ، اسم المؤلف: علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي الوفاة: ٩٧٥هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩-١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمود عمر الدمياطي
از عبد الله بن زبير در حالیکه به کعبه تکیه داده بود شنیدم که گفت : قسم به پروردگار این خانه ، خداوند حکم و اولاد او را بر زبان رسولش لعنت کرده است !

٣- ابوسفيان ٤- يزيد بن ابو سفيان ٥- معاوية بن ابي سفيان

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را دیدند که بر شتری سوار است و شخصی افسار الاغ را گرفته و شخص دیگری نیز از پشت سر آن حرکت می دهد ؛
آنگاه هر سه نفر را لعنت فرمود.

بزار از علمای بزرگ اهل سنت می نویسد:

عن سفينة رضي الله عنه أن النبي كان جالسا فمر رجل على بعير وبين يديه قائد وخلفه سائق، فقال: لعن الله القائد والسائق والراكب.

مسند البزار ج ٩ ص ٢٨٦ ش ٢٨٣٩

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند که شخصی سوار بر شتری سوار است و شخصی افسار آن را به دست گرفته و شخص دیگری نیز از پشت سر، آن را می راند ؛ حضرت فرمودند : خداوند آن را که افسار شتر به دست دارد و آن را که از

پشت سر، شتر را حرکت می‌دهد و آن را که سوار بر شتر هست، لعنت کند .
این روایت را هیشمی صحیح دانسته و روایت دیگری را نیز به آن ذمیمه می‌کند :
وعن سفینه ... فقال لعن الله القائد والسائق والراكب رواه البزار ورجاله ثقات

وعن المهاجر بن قنفذ قال رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة على بعير فقال: الثالث ملعون رواه الطبراني في الكبير ورجاله ثقات
مجمع الزوائد ج ۱ ص ۱۱۳

این روایت را بزار نقل کرده است و راویان آن همگی مورد اطمینان هستند .
از مهاجر بن قنفذ نیز نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سه نفر را با یک مرکب دید ؛ پس فرمودند : سومی ملعون است ؛ این روایت را طبرانی در المعجم الكبير نقل کرده و همه راویان آن ثقة هستند .

این سه نفر چه کسانی هستند ؟

در کتاب تاریخ طبری این سه نفر را معرفی کرده و می‌گوید :
قوله (والشجرة الملعونة في القرآن ...) ولا اختلاف بين أحد أنه أراد بها بنى أمية ومنه قول الرسول عليه السلام وقد رآه مقبلا على حمار ومعاوية يقود به ويزيد ابنه يسوق به لعن الله القائد والراكب والسائق.

تاریخ الطبري ج ۵ ص ۶۲۲

وقعة صفين ابن مزاحم ج ۱ ص ۲۲۰

کلام خداوند که فرموده است «درخت لعنت شده در قرآن ...» در این که مراد از «شجره ملعونه» بنی امیه است اختلافی نیست؛ و از موارد لعن بنی امیه کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که ابوسفیان را دید سوار بر مرکبی و معاویه آن را از جلو می‌کشد و یزید پسرش نیز از پشت سر آن را حرکت می‌دهد؛ فرمودند : خداوند جلودار و سواره و حرکت دهنده را لعنت کند .

نفرین مخصوص معاویه :

عن بن عباس قال: كنت أَلْعَبُ مع الصَّيَّانِ فَجَاءَ رسول الله صلى الله عليه وسلم فتواريت خلف باب. قال: فجاءَ فحطأني حطأة وقال: اذهب وأدع لي معاوية! قال: فحنت فقلت: هو يأكل. قال: ثم قال لي: اذهب فادع لي معاوية! قال: فحنت فقلت: هو يأكل فقال لا أشبع الله بطنه

صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۱۰ ش ۲۶۰۴ باب من لعنته النبي صلى الله عليه وسلم أو سبّه أو دعّا عليه وليس هو أهلاً لذلك

از ابن عباس روایت شده است که من همراه با کودکان بازی می‌کردم ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمدند و من در پشت در مخفی شدم ؛ پس ایشان در را بر روی من به آرامی فشار داده و فرمودند برو و معاویه را صدا بزن ؛ به نزد ایشان بازگشتم و گفتم او مشغول غذا خوردن است؛ پس فرمودند برو و معاویه را صدا بزن ؛ دوباره بازگشتم و گفتم او مشغول غذا خوردن است ؛ فرمودند خدا شکم او را سیر نکند!!!

اجابت نفرین پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حق معاویه

بلاذری گفته است :

ودعاه يوما وهو يأكل فأبطأ فقال : لا أشبع الله بطنه . فكان يقول : لحقتني دعوة رسول الله صلى الله عليه وسلم . وكان يأكل في اليوم سبع أكلات وأكثر وأقل .

فتوح البلدان - البلاذري - ج ۳ ص ۵۸۲ ، تحقيق : نشر والحاق وفهرسة : الدكتور

صلاح الدين المنجد، نشر : مكتبة النهضة المصرية - القاهرة.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) روزی معاویه را طلبیده ولی او تاخیر کرد ؛ حضرت فرمودند : «خدا شکم او را سیر نکند!» به همین سبب بود که می‌گفت : لعنت پیامبر به دنبال من آمده است !

و به همین سبب روزی هفت بار و یا بیشتر و یا کمتر غذا می‌خورد !

طبری نیز گفته است :

فقال النبي لا أشبع الله بطنه فبقی لا يشبع ويقول والله ما أنزل الطعام شبعاً ولكن أعياء.

تاریخ الطبری ج ۸ ص ۱۸۶ ، تحقیق : مراجعة وتصحيح وضبط : نخبة من العلماء الأجلاء، نشر : مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند ! به همین سبب بود که دیگر سیر نشد ؛ و می‌گفت : قسم به خدا من از غذا خوردن به خاطر سیری دست نکشیدم ؛ بلکه به خاطر خستگی از خوردن چنین می‌کنم !
ذهبی نیز گفته است :

فقال في الثالثة : " لا أشبع الله بطنه " قال : فما شبع بعدها .

سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۲۳ .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سومین بار (که معاویه را خواندند ولی نیامد) فرمودند : «خدا شکم او را سیر نکند» ؛ و به همین سبب دیگر سیر نشد !
و نیز در جایی دیگر می‌گوید :

وقد كان معاوية معدوداً من الأكلة .

سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۲۴ .

معاویه جزو کسانی شمرده شده است که بسیار پرخور بودند !

ابن کثیر نیز گفته است :

فقال في الثانية : لا أشبع الله بطنه ، قال : فما شبع بعدها ، قلت : وقد كان معاوية رضي الله عنه لا يشبع بعدها ، ووافقه هذه الدعوة في أيام إمارته ، فيقال : إنه كان يأكل في اليوم سبع مرات طعاماً بلحم ، وكان يقول : والله لا أشبع وإنما أعيى.

البدایة والنهاية ، ج ۶ ص ۱۸۹ .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دومین بار فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند ! به همین سبب دیگر سیر نشد !
من نیز می‌گویم معاویه دیگر بعد از نفرین پیامبر سیر نشد و این نفرین حتی در زمان خلافت نیز همراه او بود ؛ به همین سبب گفته شده است که او روزی هفت بار غذای پخته شده از گوشت می‌خورد و می‌گفت : قسم به خدا سیر نشدم ؛ ولی خسته شدم !

ابن ابی شیبه نیز گفته است :

عظم بطن معاوية فتشوه ولم يستطع أن يخطب إلا قاعدا وهو أول من خطب قاعدا في الإسلام .

ابن أبي شيبه ، المصنف ، ج ۷ ص ۲۴۷) وانظر الأحاد والمثاني ، ج ۱ ص ۲۸۰ وفتح الباري ، ج ۲ ص ۴۰۱ وسیر أعلام النبلاء : ۱۳ / ۴۵۸ .

شکم معاویه آنقدر بزرگ شد که تغییر شکل داد و دیگر نمی‌توانست ایستاده سخنرانی کند! به همین سبب او اولین کسی بود که در اسلام نشسته سخنرانی کرد !

پاسخ ذهبی از تأویل رکیک حدیث

عده‌ای از دوستداران معاویه این روایت را اینگونه توجیه کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق معاویه این دعا (نفرین را کرده‌اند) که می‌آید در روز قیامت گرسنه باشد ! زیرا حضرت فرموده‌اند « أطول الناس شبعاً في الدنيا أطولهم جوعاً يوم القيامة »

هرکس در دنیا بیشتر سیر شود در قیامت بیشتر گرسنه خواهد بود !

ذهبی در پاسخ به این نظر می‌گوید :

فسره بعض المحبين قال : لا أشبع الله بطنه ، حتى لا يكون ممن يجوع يوم القيامة ، لأن الخبر عنه أنه قال : أطول الناس شبعاً في الدنيا أطولهم جوعاً يوم القيامة .

قلت : هذا ما صح ، والتأويل ركيك ، وأشبه منه قوله عليه السلام : اللهم من سبته أو شتمته من الأمة فاجعلها له رحمة .

الذهبي ، سير أعلام النبلاء ج ٣ ص ١٢٣ .

عدهای از دوستداران معاویه ، این نفرین را اینگونه توجیه کرده‌اند که حضرت فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند ؛ تا مبادا در روز قیامت گرسنه بماند ! زیرا از حضرت روایت شده است که فرمود «هرکس در دنیا بیشتر سیر باشد ، در قیامت بیشتر گرسنه خواهد بود!»

اما من می‌گویم این توجیه صحیح نیست ؛ و بسیار زشت است ! پاسخ درست آن است که بگویم پیامبر خود فرموده‌اند «خدایا من هرکس از امت را لعنت کردم ، لعن من را برای او رحمت قرار ده!» اما ذهبی نگفته است که اگر این لعنت ، باید تبدیل به رحمت می‌شد ، چرا در حق معاویه مستجاب شد !؟

دستور (یا عدم منع) به دشنام یکی از همسران آن حضرت توسط یکی دیگر از همسران !!!

در صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح سته - با صرف نظر از صحت و یا جعلی بودن روایت به نظر ما - آمده که زینب دختر جحش از همسران رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) جلوی چشمان حضرت به عایشه ناسزا می‌گوید و عایشه به دستور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به زینب پاسخ می‌دهد و حضرت از پیروزی عائشه در ناسزاگویی خوشحال شده و او را تشویق می‌کنند!

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنَّ حَزْبِينَ فَحَزَبَ فِيهِ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ وَصَفِيَّةُ وَسُودَةُ وَالْجِزْبُ الْآخِرُ أَمْ سَلِمَةَ وَسَيَّئِرَ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ عَلِمُوا حُبَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَائِشَةَ فَإِذَا كَانَتْ عِنْدَ أَحَدِهِمْ هَدِيَّةً يَرِيدُ أَنْ يَهْدِيَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْرَهَا حَتَّى إِذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ بَعَثَ صَاحِبَ الْهَدِيَّةِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ فَكَلَّمَ حَزْبُ أَمْ سَلِمَةَ فَقُلْنَ لَهَا كَلِّمِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فَيَقُولُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَدِيَّةً فَلْيَهْدِهَا إِلَيْهِ حَيْثُ كَانَ مِنْ بَيْتِ نِسَائِهِ فَكَلَّمَتْهُ أَمْ سَلِمَةَ يَمَّا قُلْنَ لَهَا فَلَمْ يَقُلْ لَهَا شَيْئًا فَسَأَلْنَهَا فَقَالَتْ مَا قَالَ لِي شَيْئًا فَسَأَلْنَهَا فَقَالَتْ مَا قَالَ لِي شَيْئًا فَعَلْنَ لَهَا كَلِّمِي حَتَّى يَكَلِّمَكَ فَدَارَ إِلَيْهَا فَكَلَّمَتْهُ فَقَالَ لَهَا لَا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِنِي وَأَنَا فِي تَوْبِ امْرَأَةٍ إِلَّا عَائِشَةَ قَالَتْ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَدَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ثُمَّ إِنَّهُنَّ دَعَوْنَ قَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسَلَّمَ تَقُولُ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدْنَكَ اللَّهُ الْعَدْلَ فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ فَكَلَّمَتْهُ فَقَالَ يَا بِنْتِ أَلَا تَجِبِينَ مَا أَحَبُّ قَالَتْ بَلَى فَرَجَعَتْ إِلَيْهِنَّ فَأَخْبِرْتَهُنَّ فَقُلْنَ ارْجِعِي إِلَيْهِ فَأَبَتْ أَنْ تَرْجِعَ فَأَرْسَلْنَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَآتَتْهُ فَأَعْلَطَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدْنَكَ اللَّهُ الْعَدْلَ فِي بَيْتِ أَبِي فَحَاقَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَاطَلَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّتْهَا حَتَّى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَنْظُرُ إِلَى عَائِشَةَ هَلْ تَكَلِّمُ؟ قَالَ: فَتَكَلَّمَتْ عَائِشَةَ تَرُدُّ عَلَى زَيْنَبَ حَتَّى أَسْكَنَتْهَا قَالَتْ فَنَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَائِشَةَ وَقَالَ إِنَّهَا بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح البخاری ج ٢ ص ٩١١ ش ٢٤٤٢ کتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه وتحرى بعض نساءه دون بعض

از عائشه روایت شده است که همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دو حزب بودند ؛ يك حزب ، عائشه و حفصه و صفیه و سوده ، و حزب دیگر ام سلمه و بقیه

همسران حضرت ؛ مسلمانان که از علاقه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه خبر دار بودند ، این هدایا را در روزی که آن حضرت در خانه عائشه بود ، به ایشان می‌دادند .

به همین سبب حزب ام سلمه ، به ام سلمه گفتند که با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) صحبت کن و این مطلب را به حضرت خبر بده . ام سلمه نیز چنین کرد ، اما پیامبر پاسخی به او ندادند .

وقتی از ام سلمه نتیجه را سوال کردند ، گفت : پیامبر به من پاسخی ندادند . بار دیگر وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خانه ام سلمه بودند ، این مطلب را با حضرت مطرح کرد ، اما آن حضرت فرمودند : مبادا من را به سبب (آزار دادن) عائشه ، آزار دهی ! زیرا وحی در زمانی که من با همسرانم در بستر هستم ، بر من نازل نمی‌شود ، مگر وقتی که با عائشه در زیر یک پارچه خوابیده‌ام !

به همین سبب ام سلمه گفت : ای رسول خدا من از این کار توبه می‌کنم ! اما این زنان از فاطمه دختر رسول خدا خواستند که به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفته و از آن حضرت بخواهد که در مورد عائشه و سایر زنان عدالت را برقرار کند !

فاطمه زهرا به نزد حضرت رفته و در این مورد با ایشان سخن گفت ؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند ای دخترم ! آیا آنچه را من دوست دارم ، دوست نداری؟ پاسخ داد : بلی ای پدر .

و سپس به نزد سایر زنان بازگشته و به آنان ماجرا را خبر داد . آنان دوباره از فاطمه چنین درخواستی کردند ، اما قبول نکرد ؛ زنها زینب بنت جحش (همسر پیامبر) را فرستادند .

او به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده و به درستی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می‌خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ، به عائشه دشنام داد ! و کار را به جایی رساند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : آیا پاسخ می‌دهی ؟

عائشه آن قدر پاسخ ناسزاهای زینب را داد که او مجبور به سکوت کرد ! پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : او دختر ابوبکر است

!!!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است :

أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ أَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَيْهِ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ مَعِيَ فِي مِرْطَبي فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْنَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُنَّكَ الْعَدَلَ فِي ابْنَةِ أَبِي فَحَاقَةَ وَأَنَا سَاكِنَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ بِنْتِئِ أَلَسْتَ تُحِبِّينَ مَا أَحَبُّ فَقَالَتْ بَلَى قَالَ فَأَحْبَبِي هَذِهِ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَجَعَتْ إِلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتَهُنَّ بِأَلَّذِي قَالَتْ وَبِأَلَّذِي قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَ لَهَا مَا نَرَاكَ أَعْنَيْتِ عَنَّا مِنْ شَيْءٍ فَارْجِعِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُولِي لَهُ إِنَّ أَزْوَاجَكَ يَنْشُدُنَّكَ الْعَدَلَ فِي ابْنَةِ أَبِي فَحَاقَةَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ وَاللَّهِ لَا أَكَلِمُهُ فِيهَا أَبَدًا قَالَتْ عَائِشَةُ فَأَرْسَلَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشِ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهِيَ الَّتِي كَانَتْ تَسَامِينِي مِنْهُنَّ فِي الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَرِ امْرَأَةً قَطُّ خَيْرًا فِي الدِّينِ مِنْ زَيْنَبَ وَأَتَقَى لِلَّهِ وَأَصْدَقَ حَدِيثًا وَأَوْصَلَ لِلرَّحِمِ وَأَعْظَمَ صَدَقَةً وَأَشَدَّ ابْتِدَالًا لِنَفْسِهَا فِي الْعَمَلِ الَّذِي تَصَدَّقُ بِهِ وَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا عَدَا سُورَةَ مَنْ حُدِّ كَانَتْ فِيهَا تَسْرِعُ مِنْهَا الْقَيْئَةُ قَالَتْ فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعِ

عَائِشَةَ فِي مِرْطَهَا عَلَى الْحَالَةِ الَّتِي دَخَلَتْ قَاطِمَةً عَلَيْهَا وَهُوَ بِهَا قَائِدٌ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي فَحَافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَقَعْتَ بِي فَاسْتَطَالَتْ عَلَيَّ وَأَنَا أَرْقَبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَرْقَبُ طَرَفَهُ هَلْ يَأْدُنُ لِي فِيهَا؟ قَالَتْ: فَلِمَ تَبْرَحُ زَيْنَبَ حَتَّى عَرَفْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ . قَالَتْ: فَلَمَّا وَقَعْتَ بِهَا لَمْ أَنْشِئْهَا حِينَ أَنْجَبْتُ عَلَيْهَا. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَبَسَّمَ: إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۹۱ ش ۲۴۴۲ کتاب فضائل الصحابه باب في فضل عائشه

عائشه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفت که زنان حضرت ، فاطمه دختر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند .

فاطمه به نزد پیامبر آمد و در حالی که پیامبر با من در زیر لحاف من خوابیده بود ، اجازه ورود خواست ؛ آن حضرت به او اجازه دادند . او گفت : ای پدر ! همسران تو من را فرستاده اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را جاری کنی . من ساکت بودم . پیامبر فرمودند : ای دخترم ؛ آیا آنچه را من دوست دارم ، دوست نمی‌داری ؟ پاسخ داد : بلی ای رسول خدا ؛ پیامبر فرمودند : پس عائشه را نیز باید دوست بداری!

فاطمه وقتی این سخنان را شنید ، بیرون آمده و به آنها ماجرا را خبر داد . آنها به فاطمه گفتند : تو سودی به ما نرساندی ؛ دوباره به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) برو و سخنان قبل را به آن حضرت بگو ؛ اما فاطمه قبول نکرد و گفت : قسم به خدا من دیگر در این زمینه با پدرم سخن نخواهم گفت .

زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) زینب دختر جحش ، همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به نزد آن حضرت فرستادند و زینب در منزلت نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان آنها مانند من بود و من از او دین‌دارتر و با تقواتر و راستگوتر و مهربان‌تر به بستگان و صدقه‌دهنده‌تر و فروتن‌تر ندیده بودم ؛ مگر کمی تندی که در او بود و از آن هم به سرعت باز می‌گشت .

او از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اجازه خواست و در حالی که حضرت با من در زیر یک لحاف بودند - همانطور که هنگامی که فاطمه آمد بودیم - به او اجازه دادند .

او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد و در حق من ستم کرد.

من رعایت حال پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را می‌کردم و مراقب بودم که آیا به من با چشم اشاره می‌کند یا خیر؟ تا این که متوجه شدم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) راضی است من انتقام بگیرم!

وقتی که من به زینب دشنام دادم ، مهلت سخن گفتن به او ندادم و به سرعت او را شکست دادم !

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال خنده گفتند : او دختر ابوبکر است !!!

ابی داود نیز این روایت را به صورت ذیل نقل می کند که پیامبر صریحا به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی علیه السلام دشنام داد !

قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَزَعَمُوا أَنَّهُ كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ : دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَنَا زَيْنَبُ بِنْتُ جَحِشٍ فَيَجْعَلُ يَصْنَعُ شَيْئًا بِيَدِهِ فَقُلْتُ: بِيَدِهِ حَتَّى قَطِنْتُهُ لَهَا فَأَمْسَكَ وَأَقْبَلَتْ زَيْنَبُ تَحْمِلُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَتَهَاهَا فَأَبَتْ أَنْ تَنْتَهِيَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ: سَبِّهَا فَسَبَّهَا فَغَلَبَتْهَا فَأَنْطَلَقَتْ زَيْنَبُ إِلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَقَعْتَ بِكُمْ وَقَعَلْتَ فَجَاءَتْ قَاطِمَةُ فَقَالَ لَهَا إِنَّهَا حَبَّةُ أَيْبِكَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَأَنْصَرَفَتْ ...

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۷۴ ش ۴۸۹۸

ابن عون - که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می‌رفته است- از عائشه

روایت می‌کند که گفت : روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نزد من آمده و زینب دختر جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند (که در مقابل زینب شایسته نبود) ، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!! به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه گفتند : تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی‌تر افتاد !!!

زینب به نزد علی رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه به نزد پیامبر آمد ؛ پیامبر به او گفتند : قسم به پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه بازگشت !!!

واضح است که چنین روایتی برای اثبات فضل عائشه ، جعل شده است ، اما به چه قیمتی؟!

ابن حجر بعد از نقل روایت می‌نویسد :

لكن روى النسائي وابن ماجه مختصرا من طريق عبد الله البهي عن عروة عن عائشة قالت دخلت على زینب بنت جحش فسیتني فردعها النبي صلى الله عليه وسلم فأبت فقال سييها فسیتها حتى جف ريقها في فمها.

فتح الباري ج ۵ ص ۱۵۲.

نسائی و ابن ماجه از عائشه نقل کرده‌اند که گفته است: نزد زینب رفته بودم که وی مرا ناسزا گفت ، با این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) او را نهی کرد ولی او دست برنداشت.

حضرت به من فرمود : تو هم او را ناسزا بگو! من آن چنان او را ناسزا گفتم که آب دهن او در گلویش خشک شد.!!!

عدم منع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از لعن ابوبکر :

طبق روایات اهل سنت ، شخصی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ابوبکر دشنام می‌داد ، اما آن حضرت ، او را تکفیر نکرده و حتی نهی نیز نمودند ؛ وقتی تحمل ابوبکر لبریز شد ، و پاسخ آن شخص را با دشنام داد ، رسول خدا بلند شدند و آنجا را ترک کردند !

عن أبي هريرة أن رجلاً شتم أبا بكر والنبي صلى الله عليه وسلم جالساً فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يعجب ويتبسّم فلما أكثر رد عليه بعض قوله فعضب النبي صلى الله عليه وسلم وقيام فليحقه أبو بكر فقال يا رسول الله كان يشتمني وأنت جالس فلما رددت عليه بعض قوله غضبت وقمت قال انه كان معك ملك يرد عنك فلما رددت عليه بعض قوله وقع الشيطان فلم أكن لأفعد مع الشيطان ...

از ابوهریره روایت شده است که در حالیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند ، شخصی به ابوبکر دشنام داد ؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با خشنودی نگاه می‌کردند ؛ وقتی که دشنام شخص از حد گذشت ابوبکر بعضی از دشنام های وی را به وی برگرداند ؛ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خشمگین شده و برخاستند ؛ پس ابوبکر به دنبال ایشان رفته و گفت : ای رسول خدا او به من دشنام می‌داد و شما نشسته بودید ؛ حال که من بعضی از سخنان او را به خودش گفتم شما خشمگین شده و رفتید ؟

فرمودند : همراه با تو ملکی بود که از جانب تو به شخص سخنانش را بر می‌گرداند ؛ اما وقتی تو چنین کردی شیطان در میان آمد ؛ و من همراه با شیطان در جایی نمی‌نشینم ...

هیثمی در مورد این روایت می‌گوید :

رواه أحمد والطبراني في الأوسط بنحوه ورجال أحمد رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۹۰

این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در المعجم الأوسط نقل کرده اند و راویان روایت احمد بن حنبل راویان صحیحین هستند .

اسناد این روایت و روایات دیگر با همین مضمون :

سنن أبي داود ج ۴ ص ۴۳۶ ش ۴۸۹۶ و ۴۸۹۷ باب في الانتصار - مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۳۶ ش ۹۶۲۲ - مسند البزار ج ۱۵ ص ۱۵۷ ش ۸۴۹۵ - المعجم الأوسط ج ۷ ص ۱۸۹ ش ۷۲۳۹ - اعتقاد أهل السنة اللالكاني ج ۷ ص ۱۲۵۷ ش ۲۳۶۹ - تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۱۶۷ - شعب الإيمان بيهقي ج ۵ ص ۲۸۴ ش ۶۶۶۹ - الأدب للبيهقي ج ۱ ص ۱۶۰ - كتاب الأسماء المبهمة ج ۳ ص ۱۶۴ - الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۵۲ ش ۶۲۶ و ۶۲۷ - تفسير الثعالبي ج ۳ ص ۱۶۷ - الدر المنثور ج ۷ ص ۳۶۰ و...

در مورد این روایت بحث مفصلي وجود دارد که در انتهای مقاله خواهد آمد .

۶ - عمرو بن العاص

روایتی که طبرانی نقل کرده آمده است که : مغیره و عمرو بن العاص می خواستند امام حسن (علیه السلام) را مورد اهانت قرار دهند امام حسن (علیه السلام) بالای منبر رفته و شروع به سخن کردند و فرمودند :

قال (الحسن بن علي) أنشدك بالله يا معاوية ويا مغيرة! أتعلمان أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن عمراً بكل قافية قالها لعنة؟ قالوا: اللهم بلى ... قال: وذكر الحديث رواه الطبراني عن شيخه زكريا بن يحيى الساجي. قال الذهبي: أحد الأثبات ، ما علمت فيه حرجاً أصلاً وقال ابن القطان: مختلف فيه في الحديث، وثقه قوم وضعفه آخرون وبقية رجاله رجال الصحيح.

المعجم الكبير ج ۲ ص ۷۱ ش ۲۶۹۸ - مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۴۷ باب ما جاء في الصلح وما كان بعده سپس (حسن بن علي (صلى الله عليه وآله)) فرمود : شما را به خدا قسم می دهم ای معاویه و ای مغیره آیا می دانید که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) عمرو را به خاطر هر بیت شعری که خوانده است لعنت کرده است ؟ گفتند آری ... این روایت را طبرانی از استاد خویش زکریا بن یحیی ساجی نقل کرده است که ذهبی در مورد او می گوید یکی از استوانه های روایت است ؛ در مورد او هیچ اشکالی نمی دانم ؛ و ابن قطان گفته است که در مورد روایت او بحث است ؛ عده ای او را مورد اطمینان دانسته و عده ای او را تضعیف کرده اند ؛ سایر رجال روایت ، از راویان صحیح بخاری و مسلم هستند .

۷ و ۸- دو نفر از صحابه که ایشان را اذیت می کردند :

عن عائشة قالت دخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلاً فكلماه بشيءٍ لا أدري ما هو فأغضباه فلعنهما وسبهما

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۲۵ ش ۲۶۰۰ باب من لعنه النبي صلى الله عليه وسلم أو سبه أو دعا عليه وليس هو أهلاً لذلك كان له زكاة وأجر ورحمة

از عائشه روایت شده است که دو نفر به نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمده و با او سخنی گفتند که نمی دانم چه بود اما آن دو، حضرت را به خشم آورده ، حضرت آن دو را مورد نفرین و لعن خویش قرار دادند ...

۹- یکی از صحابه که با کنیز خویش بدون استبراء نزدیکی کرده بود :

عن أبي الدرداء عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه أتى يامرأةٍ مَّحِحٍّ علي باب فسَطَّاطٍ فقال: لَعَلَّه يريد أن يلم بها؟ فقالوا: نعم. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لقد هممت أن ألعن لَعْنًا يدخلُ معه قبره كيف يُورثه وهو لا يحلُّ له كيف يستخدمه وهو لا يحلُّ له

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۶۵ ش ۱۴۴۱ کتاب النکاح بَاب تَحْرِيمِ وَطْءِ الْحَامِلِ الْمَسِيَّةِ

از ابودرداء از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که در راه به کنیزی حامله برخوردند که در کنار در خیمه ای بود؛ پس فرمودند: ظاهراً صاحب این کنیز با وی نزدیکی کرده است؟ گفتند: آری.

پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: قصد کرده ام او را چنان لعنت کنم که لعنت من با وی داخل در قبرش شود؛ چگونه (با این زن کنیز بدون استبراء نزدیکی کرده است؟ شاید این کودک فرزند وی نباشد ولی وی آن را فرزند خود به حساب آورد) به وی ارث دهد؟ با اینکه (شاید) او فرزند وی نیست؛ و چگونه می خواهد آن فرزند را به کارگیرد؛ (شاید وی فرزند وی باشد و) به کار گرفتن وی برای او جایز نباشد!!!

توضیح روایت :

نووی در بیان معنی روایت می گوید :

معنی یلم بها أي بطأها وکانت حاملاً مسیبة لا یحل جماعها حتی تضع وأما قوله صلی الله علیه وسلم کیف یورثه وهو لا یحل له کیف یستخدمه وهو لا یحل له فمعناه انه قد تتأخر ولادتها ستة اشهر حیث یحتمل کون الولد من هذا السابی ویحتمل أنه کان ممن قبله فعلى تقدير کونه من السابی یكون ولدا له ویوارثان وعلى تقدير کونه من غیر السابی لا یوارثان هو ولا السابی لعدم القرابة بل له استخدامة لأنه مملوکه فتقدير الحدیث أنه قد یستلحقه ویجعله ابنا له ویورثه مع أنه لا یحل له تورثه لکونه لیس منه ولا یحل توارثه ومزاحمته لباقی الورثة وقد یستخدمه استخدام العبید ویجعله عبدا یتملکه مع أنه لا یحل له ذلك لکونه منه اذا وضعته لمدة محتملة کونه من کل واحد منهما فیجب علیه الامتناع من وطئها خوفاً من هذا المحذور فهذا هو الظاهر فی معنی الحدیث

شرح النووی علی صحیح مسلم ج ۱۰ ص ۱۵

معنی «المأم» یعنی نزدیکی کردن؛ این زن اسیری حامله بود که نزدیکی با او تا بعد از زایمان جایز نیست. معنی کلام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این است که هنوز شش ماه تا ولادت این فرزند مانده است و امکان دارد که فرزند از این صحابی مالک اسیر باشد، و احتمال دارد که قبل از او حامله شده باشد، اگر از خود صحابی باشد، فرزند او بوده و از هم ارث می برند و اگر از غیر او باشد، از هم ارث نمی برند، زیرا با یکدیگر فامیلی ندارند؛ بلکه صحابی او را به عنوان بنده خواهد گرفت.

پس معنی روایت چنین می شود؛ که اگر او این نوزاد را به فرزندی بگیرد شاید او فرزندش نباشد و جایز نباشد که از او ارث ببرد، و اگر او را به عنوان غلام بگیرد شاید فرزندش باشد؛ به همین سبب است که باید احتیاط کرده و تا زمان وضع حمل (استبراء) با او نزدیکی نکند تا چنین مشکلی برای او پیش نیاید.

درست است که در این مورد مشخص نشده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در انتها او را لعنت کردند و یا خیر ولی این روایت اصل جواز لعنت وی را برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ثابت می کند.

۱۰ - کفار قریش و خدایانشان:

فقالوا یا أبا طالب إن محمداً یسب ویسفه آراءنا وأراء آبائنا ونحن لا نقاره علی ذلك.

المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ج ۴ ص ۴۹۳ - تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۱۷۹ - تفسیر الثعالبی

ج ۴ ص ۳۰ - تفسیر السعدی ج ۱ ص ۵۲۳

کفار قریش گفتند ای ابوطالب؛ همانا محمد معتقدات ما و پدران ما را مورد لعن خویش قرار داده و آن را سفیهانه می خواند؛ و ما نمی توانیم این کار وی را تحمل کنیم

لعن ياران رسول خدا (صلى الله عليه وآله) توسط ياران رسول خدا !

در كتب اهل سنت به تواتر نقل شده است که صحابه همدیگر را لعن می کردند و یا در مقابل ایشان کسی بعضی از صحابه را لعن کرده است اما ایشان مانع نشده اند ؛ و یا از دیگران خواسته اند که صحابه را لعنت کنند . در بسیاری موارد این لعن با سند صحیح نقل شده است و سایر موارد نیز به حد تواتر می رسد .
در ابتدا به صورت خلاصه عناوین این مطالب را ذکر می کنیم :

۱- صحابه‌ای که طبق روایات اهل سنت ، امیرمومنان (علیه‌السلام) آنها را لعنت کرده است :

معاویه ، عمرو بن العاص ، ابو الأعور ، حبيب بن مسلمة ، عبدالرحمن بن خالد ، ضحاک بن قیس ، ولید بن عقبه ، عبد الله بن زبیر ، ابوموسی اشعري ، مغیره بن شعبه ، بسر بن أرطاة ، مروان بن حکم

۲- صحابه‌ای که امام حسن (علیه‌السلام) آنها را لعنت فرموده است :

معاویه و مروان بن حکم
۳- ابوبکر یکی از غلامان خویش را لعنت می‌کند
یکی از غلامان ابوبکر

۴- صحابه‌ای که عمر آنان را لعنت کرده است !
سعد بن عبادة ، سمرة

۵- صحابه‌ای که عائشه آنان را لعنت کرده است !

عثمان بن عفان ، معاویه بن ابی سفیان ، عمرو بن العاص ، محمد بن ابی‌بکر

۱- صحابه‌ای که امیر مومنان (علیه‌السلام) آنها را لعنت فرموده است :

این صحابه عبارتند از :

معاویه ، عمرو بن العاص ، ابو الأعور ، حبيب بن مسلمة ، عبدالرحمن بن خالد ، ضحاک بن قیس ، ولید بن عقبه ، عبد الله بن زبیر ، ابوموسی اشعري ، مغیره بن شعبه ، بسر بن أرطاة ، مروان بن حکم

۱-۷ معاویه و عمرو بن العاص و ابوالاعور و حبيب (بن مسلمة) و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید

وكان علي إذا صلى الغداة يقنت فيقول: اللهم العن معاوية وعمراً وأبا الأعور وحبیباً وعبد الرحمن بن خالد والضحاک بن قیس والولید! فبلغ ذلك معاوية فكان إذا قنت سب علیاً وابن عباس والحسن والحسين والأشتر.

الكامل في التاريخ ج ۲ ص ۸۱ باب ذکر اجتماع الحكمين

نهاية الأرب في فنون الأدب ج ۲۰ ص ۹۶

تاريخ ابن خلدون ج ۲ ص ۶۳۷ باب أمر الحكمين

علي (عليه‌السلام) وقتی نماز صبح را می خواند قنوت می‌گرفت و در نماز می‌گفت : خداوندا ، معاویه و عمرو بن العاص و حبيب و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قیس را لعنت کن .

خبر به معاویه رسید ؛ پس وقتی قنوت می‌گرفت به علی و ابن عباس و حسن و حسین و مالک اشتر فحش می‌داد !!!

۸- عبد الله بن الزبير

ودخل عليّ الدار، وهو كالواله الحزين، وقال لابنيه: كيف قتل أمير المؤمنين وأنتما على الباب. ولطم الحسن وضرب صدر الحسين، وشتم محمد بن طلحة، ولعن عبد الله بن الزبير، فقال له طلحة: لا تضرب أبا الحسن، ولا تشتم، ولا تلعن

مروج الذهب ج ۱ ص ۳۱۱ ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (المتوفى : ۳۴۶هـ) الوفاة: ۳۴۶

علي وارد خانه شد و بسيار اندوهگين بود ؛ به دو پسرش گفت : چگونه امير المومنين را كشتند با اينكه شما دوتن بر در خانه بوديد ؟ سپس به حسن سيلبي زده و به سينه حسين زد ؛ و به محمد بن طلحه دشنام داده و عبد الله بن زبير را لعنت كرد !

۹- ابو موسى اشعري

حدثني أبو معمر نا سفيان عن عمرو قال بلغني أن أبا موسى كتب إلى علي رضي الله عنه بلغني أنك تقنت في صلاة الفجر تدعوا علي ويؤمن خلفك الجاهلون وقد قال الله عز وجل « إني أعظك أن تكون من الجاهلين »

السنة لعبد الله بن أحمد ج ۲ ص ۵۵۱ ش ۱۲۶۷ ، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن حنبل الشيباني الوفاة: ۲۹۰ ، دار النشر: دار ابن القيم - الدمام - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد سعيد سالم القحطاني

ابوموسي اشعري به علي (عليه السلام) نامه نوشت كه به من خبر رسیده است كه تو در نماز صبح قنوت گرفته و من را نفرين مي كني و پشت سر تو جاهلان آمين مي گويند ! خداوند متعال فرموده است كه «من به تو توصيه مي كنم كه از جاهلان نباشي»!

شبيه همين عبارت را ابن ابى الحديد در آدرس ذيل نقل کرده است :

شرح نهج البلاغة ج ۲ ص ۱۵۳ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري

هم چنين ابن ابى الحديد مي گويد :

وكان علي (عليه السلام) يقنت في صلاة الفجر وفي صلاة المغرب ، ويلعن معاوية ... وأبا موسى الأشعري .

شرح نهج البلاغة ج ۴ ص ۴۷ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري

علي (عليه السلام) در نماز صبح و مغرب قنوت گرفته و معاويه و ... و ابوموسي اشعري و ... را لعنت مي کرد!

شبيه اين عبارت با ذكر نام ابوموسي در آدرس ذيل نيز آمده است :

وقعة صفين ج ۱ ص ۵۵۲ ، اسم المؤلف: نصر بن مزاحم بن سيار المنقري (المتوفى : ۲۱۲هـ) الوفاة: ۲۱۲

۱۰-۱۲ مغيرة بن شعبة ، بسر بن أرطاة ، مروان بن حكم

ابن ابى الحديد ، روايتي را كه در مورد لعن معاويه و... نقل شده بود ، به صورت ذيل نقل مي كند :

وكان علي عليه السلام يقنت في صلاة الفجر وفي صلاة المغرب ، ويلعن معاوية ، وعمراً ، والمغيرة ، والوليد ابن عقبة ، وأبا الأعور ، والضحاك بن قيس ؛ وبسر بن أرطاة ، وحبیب بن مسلمة ، وأبا موسى الأشعري ، ومروان بن الحكم ، وكان هؤلاء يقنتون عليه ويلعنونه .

شرح نهج البلاغة ج ٤ ص ٤٧ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

علي (عليه السلام) در نماز صبح و مغرب قنوت گرفته و معاویه و عمرو بن العاص و مغیره و ولید بن عقبه و ابا الاعور و ضحاک بن قیس و بسر بن أرطاة و حبيب بن مسلمة و ابوموسي اشعري و مروان بن حکم را لعنت مي کرد ؛ اينان نیز در نماز قنوت گرفته و حضرت را لعنت مي کردند !

٢- صحابه‌اي که امام حسن (عليه السلام) آنها را لعنت فرموده

است:

صحابه‌اي که مورد لعنت امام حسن (عليه السلام) قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از :
معاویه ، مروان بن حکم

معاوية بن أبي سفيان :

وخطب معاوية بالكوفة حين دخلها والحسن والحسين رضي الله عنهما جالسان تحت المنبر فذكر عليا عليه السلام فقال منه ثم نال من الحسن فقام الحسين ليرد عليه فأخذه الحسن بيده فأجلسه ثم قام فقال أيها الذاکر عليا أنا الحسن وأبي علي وأنت معاوية وأبوك صخر وأمي فاطمة وأمك هند وجمدي رسول الله صلى الله عليه وسلم وجدك عتبة بن ربيعة وجمدي خديجة وجمدي قتيبة ، فلعن الله أحملاً ذكراً ، و أماناً حسباً ، وشرناً قديماً وحديثاً ، وأقدمنا كفرةً ونفاقاً فقال طوائف من أهل المسجد : آمين .

جمهرة خطب العرب ج ٢ ص ١٤ باب رد الحسن بن علي علي معاوية حين نال منه ومن أبيه مقاتل الطالبين ج ١ ص ١٩ ، اسم المؤلف: أبو الفرج الاصفهاني ، علي بن الحسين (المتوفى : ٣٥٦هـ) الوفاة: ٣٥٦ شرح نهج البلاغة ج ١٦ ص ٢٧

معاوية وقتی به کوفه آمد ، در حالیکه حسن و حسین (علیهما السلام) پای منبر نشسته بودند ، در مورد علی (عليه السلام) سخن گفته و به او دشنام داد ؛ سپس به حسن (عليه السلام) دشنام داد ؛ پس حسین (عليه السلام) ایستاد تا به وی جواب گوید ؛ اما حسن (عليه السلام) دست وی را گرفته و او را نشانید ؛ پس ایستاده و گفت :

ای کسی که در مورد علی (عليه السلام) سخن گفتی !!! من حسن (عليه السلام) هستم و پدرم علی (عليه السلام) است و تو معاویه هستی و پدرت صخر ؛ مادر من فاطمه (علیها السلام) است و مادر تو هند ؛ جد من رسول خدا (صلى الله عليه وآله) است و جد تو ربيعة است ؛ مادر بزرگ من خديجة (علیها السلام) است و مادر بزرگ تو قتيبة ؛ پس خداوند هر کدام از ما دورا که نسب پست تری دارد و آنکه بدی وی از قدیم تا حال باقی است و آنکه پیش گام در کفر و نفاق بوده است را لعنت کند .

پس همه مردم مسجد گفتند : آمین .

آمین بزرگان شیعه و سنی برای این نفرین حضرت :

در متن روایت بود که بعد از این نفرین حضرت ، همه مردم آمین گفتند ؛ ابوالفرج اصفهاني ، بعد از نقل این روایت در کتاب خویش می نویسد :

فقال طوائف من أهل المسجد: آمین. قال فضل(بن الحسن البصري):

فقال يحيى بن معين: ونحن نقول: آمین. قال أبو عبيد: ونحن أيضاً نقول:

آمین. قال أبو الفرج: وأنا أقول: آمین.

مقاتل الطالبين ج ١ ص ١٩ ، اسم المؤلف: أبو الفرج الاصفهاني ، علي بن الحسين (المتوفى : ٣٥٦هـ) الوفاة: ٣٥٦

فضل بن حسن بصري گفت : يحيى بن معين گفته است : ما نیز مي‌گوئيم آمين .
ابوعبيد هم گفته است : ما نیز مي‌گوئيم آمين .
ابوالفرج (صاحب کتاب) نیز مي‌گويد : من هم آمين مي‌گويم !

ابن ابی‌الحديد نیز بعد از نقل آمين علما مي‌نويسد :
قال أبو الفرج : قال أبو عبيد : قال الفضل : وأنا أقول : آمين ، ويقول علي بن الحسين الأصفهاني : آمين .

قلت : ويقول عبد الحميد بن أبي الحديد مصنف هذا الكتاب : آمين .

شرح نهج البلاغة ج ١٦ ص ٢٨ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

ابوالفرج گفته است كه ابويعبيد از فضل روايت مي‌كند كه : من مي‌گويم آمين ؛
ابوالفرج نیز مي‌گويد آمين .

من عبد الحميد بن ابی‌الحديد ، نويسنده این کتاب نیز مي‌گويم : آمين !

مرحوم علامه مرعشي در شرح احقاق الحق در ذيل اين روايت مي‌نويسد :
نقل القاضي نور الله التستري هذا الحديث عن السيد العالم الصفي أبو تراب المرتضى بن الداعي بن القاسم الحسيني رحمه الله ، ثنا المفيد عبد الرحمن بن أحمد النيسابوري إملاء من لفظه ، أنبا السيد أبو المعالي إسماعيل بن الحسن بن محمد الحسيني النقيب نيسابور قراءة عليه وأبو بكر محمد بن عبد العزيز الحيري الكرامي قالا : أخبرنا الحاكم أبو عبد الله محمد ابن عبد الله الحافظ إجازة ، ثنا أبو بكر أحمد بن كامل بن خلف القاضي ، ثنا علي بن عبد الصمد لفظا ، ثنا يحيى بن معين .

ثم قال: قال ابن عبد الصمد (علي بن عبد الصمد من روات الحديث) : وأنا أقول : آمين . وقال لنا القاضي (أبو بكر أحمد بن كامل بن خلف القاضي من روات الحديث) : وأنا أقول : آمين . وقال محمد بن عبد الحافظ : وأنا أقول : آمين . قال السيد والحيري (هما: السيد أبو المعالي إسماعيل بن الحسن بن محمد الحسيني وأبو بكر محمد بن عبد العزيز الحيري الكرامي كلاهما من روات الحديث) : ونحن نقول : آمين آمين آمين . وقال الشيخ المفيد عبد الرحمن (هو عبد الرحمن بن أحمد النيسابوري من روات الحديث): وأنا أقول : آمين آمين ، فإن الملائكة تقول : آمين . قال السيد الصفي (أبو تراب المرتضى بن الداعي بن القاسم من روات الحديث): وأنا أقول : آمين اللهم آمين . قال ابن بابويه : وأنا أقول : آمين ثم آمين ثم آمين .

شرح إحقاق الحق ، السيد المرعشي ج ٢٦ ص ٥٢٤

قاضي نورالله تستري اين روايت را از سيد عالم ، صفي ابوتراب مرتضي بن داعي بن قاسم حسني رحمه الله ، از مفيد عبدالرحمن بن احمد نيشابوري ، از سيد ابوالمعالي اسماعيل بن حسن بن محمد حسني نقيب در نيشابور و ابوبكر محمد بن عبد العزيز حيري كرامي از حاكم ابويعبد الله محمد بن عبد الله حافظ از ابوبكر احمد بن كامل بن خلف قاضي از علي بن عبد الصمد از يحيى بن معين نقل کرده است .
سپس مي‌گويد : ابن عبد الصمد (از روات روايت) به ما گفت : من نیز مي‌گويم آمين ! ؛ قاضي (احمد بن كامل از راويان روايت) نیز گفت : من هم مي‌گويم آمين ! شما نیز آمين بگويد !

محمد بن عبد الحافظ نیز گفته است : من هم مي‌گويم آمين !
سيد و حيري (از راويان روايت) نیز گفته‌اند : ما نیز مي‌گوئيم «آمين ، آمين ، آمين» !
شيخ مفيد عبدالرحمن (از راويان حديث) نیز مي‌گويد : من نیز مي‌گويم «آمين

آمين» زیرا ملائکه مي‌گويند «آمين» !
سيد صفي (از راويان اين روايت) مي‌گويد : من نیز مي‌گويم آمين !
ابن بابويه نیز گفته است : من نیز مي‌گويم «آمين ، آمين ، آمين» !
سيد محسن امين نیز بعد از نقل كلام ابوالفرج اصفهاني مي‌نويسد :

قال المؤلف وانا أقول آمين .

أعيان الشيعة ج ١ ص ٥٧٠ للسيد محسن الأمين
من نیز می گویم آمین !

مرحوم شرف الدین نیز بعد از نقل کلام ابن ابی الحدید می فرماید :

أقول : ونحن بدورنا نقول : آمين.

صلح الحسن (ع) ص ٢٨٩ للسيد شرف الدين

ما نیز به نوبه خودمان می گویم : آمین !

شیخ علی نجل محمد آل سیف الخطی نیز بعد از نقل کلام ابن ابی الحدید می گوید:

ويقول مؤلف هذا الكتاب : آمين ، ورحم الله عبدا قال : آمين.

وفيات الأئمة - من علماء البحرين والقطيف - ص ١٠٨

مؤلف این کتاب می گوید : آمین ؛ و خدا رحمت کند بنده ای را که بگوید آمین !

سعید ایوب ، از کسانی است که به مذهب تشیع ، گرویده است ؛ او نیز می نویسد :

ويقول سعيد أيوب مصنف هذا الكتاب : آمين .

معالم الفتن ج ٢ ص ١٧٨ لسعيد أيوب

سعید ایوب نویسنده این کتاب نیز می گوید : آمین !

شما نیز آمین بگویید :

ما نویسنده این مطلب نیز می گویم آمین ، شما خواننده بزرگوار هم بگو آمین

مروان بن حکم :

١- ومروان كان أكبر الأسباب في حصار عثمان ... وقال له الحسن بن علي
لقد لعن الله أباك الحكم وأنت في صلبه على لسان نبيه **فقال لعن الله
الحكم وما ولد والله أعلم**

البدایة والنهاية ج ٨ ص ٢٥٩

مروان از مهمترین علت های محاصره عثمان بود ... و حسن بن علی (صلی الله علیه وآله) به او گفت : خداوند پدر تو را در حالی لعنت کرده است که تو در صلب او بودی ؛ و به وی گفت : خداوند حکم را و اولاد او را لعنت کند .

٢- وأخرج ابن سعد عن زريق بن سوار قال كان بين الحسن وبين مروان
كلام فأقبل عليه مروان فجعل يغلظ له والحسن ساكت فامتخط مروان
بيمينه فقال له الحسن ويحك أما علمت أن اليمين للوجه والشمال للفرج

أف لك فسكت مروان

تاريخ الخلفاء ج ١ ص ١٩٠

بین امام حسن (علیه السلام) و مروان درگیری لفظی شده بود ؛ مروان در کلام بسیار تند می کرد ؛ اما حسن (علیه السلام) ساکت بود ؛ در این هنگام مروان آب بینی اش را به دست راست خویش انداخت ؛ پس حسن (علیه السلام) به او گفت : وای بر تو ؛ آیا نمی دانستی که دست راست برای صورت است و دست چپ برای عورت؟

نفرین بر تو .

در این هنگام مروان ساکت شد .

٣- ابوبکر یکی از غلامان خویش را لعنت می کند !

عن عائشة رضي الله عنه قالت سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم أبا بكر رضي الله عنه وهو يلعن بعض رقيقه فالتفت إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال: يا أبا بكر لعانين وصدیقین؟ كلا ورب الكعبة!! فأعتق أبو بكر يومئذ بعض رقيقه وجاء إليه فقال: لا أعود إليه يا رسول الله

نوادر الأصول في أحاديث الرسول ترمذی ج ۱ ص ۳۶۴ - الزواجر ج ۲ ص ۶۳۵ - شعب الإيمان
بيهقي ج ۴ ص ۳۹۴ ش ۵۱۵۴ - إحياء علوم الدين ج ۳ ص ۱۲۳ - الترغيب والترهيب ج ۳ ص ۳۱۲
ش ۴۲۱۲ - مرقاة المفاتيح ج ۹ ص ۹۴

از عائشه روايت شده است که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنيدند که ابوبکر
يکي از غلامان خویش را لعن می کند ؛ پس فرمودند : ای ابوبکر هم لعن می کنی و
هم صديق هستی !!!

قسم به پروردگار کعبه نمی شود ؛ پس ابوبکر او را همان روز بنده ای آزاد کرده و به
نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمد و گفت : ای رسول خدا (صلى الله عليه وآله)
ديگر چنین کاری را انجام نمی دهم .

توضیحي در مورد این روایت :

همانطور که در بخش ابتدایی لعن در لسان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) ذکر
شد ، و در بخش پایانی نیز به صورت مفصل خواهد آمد ، لعنت کردن کفار به هیچ وجه
اشکال نداشته و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نیز بسیاری از کفار را لعنت کرده و
صحابه نیز به این سنت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) تمسک کرده اند .
بنا بر این ممکن نیست که غلام لعنت شده در روایت توسط ابوبکر ، کافر باشد ؛
زیرا طبق نظر اهل سنت ، مقام صديق بودن از مقام نبوت بالاتر نیست !
وقتی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) خود کفار را لعنت می کنند ، چطور ممکن
است که از لعن کفار توسط ابوبکر نهی نمایند ! بنا بر این قطعاً غلامی که در این
روایت مورد لعن قرار گرفته است ، مسلمان بوده و طبق قواعد اهل سنت ، جزو
صحابه به شمار می رود .

۴- صحابه ای که عمر آنان را لعنت کرده است :

این گروه از صحابه عبارتند از :
سعد بن عباد ، سمره

خدا سعد بن عباد را بکشد !!!

در صحیح بخاری آمده است که عمر وی را نفرین کرد :

فقال قائل منهم قتلتم سعد بن عباد فقلت قتل الله سعد بن عباد

صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۵۰۶ ش ۶۴۴۲ باب رجم الجلی

کسی گفت : سعد بن عباد را کشتید ؛ گفتم : خداوند او را بکشد .

طبری نیز عبارت را به این صورت ذیل نقل می کند :

وقال قائل حين أوطىء سعد، قتلتم سعداً، فقال عمر: قتل الله إنه

منافق.

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۰

هنگامی که سعد ، لگدمال می شد ، کسی گفت : او را کشتید ؛ عمر گفت : خدا

او را بکشد ، او منافق است !!!

شبهه این عبارت در آدرس های ذیل آمده است :

النصائح الكافية لمحمد بن عقيل ص ۱۷۳ - شرح نهج البلاغة ج ۲۰ ص ۲۱ - العقد الفرید ج ۳ ص

۶۳

خدا سمره را بکشد !

عن ابن عباس قال بلغ عمر أن سمره باع خمرًا فقال قاتل الله سمره

صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۰۷ ش ۱۵۸۲

از ابن عباس روایت شده است که به عمر خبر رسید که سمره (یکی از صحابه)

شراب فروخته است ؛ پس گفت : خدا او را بکشد ...

علمای اهل سنت در ذیل این روایت او را سمره بن جندب معرفی کرده اند :

الرجل البائع للخمر هو سمره بن جندب

غوامض الأسماء المبهمة الواقعة في متون الأحاديث المسندة ج ٩ ص ٦٠٤ ، اسم المؤلف: خلف بن عبد الملك بن بشكوال أبو القاسم الوفاة: ٥٧٨ ، دار النشر: عالم الكتب - بيروت - ١٤٠٧ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. عز الدين علي السيد ، محمد كمال الدين عز الدين كسي كه شراب فروخته بود ، سمرة بن جندب بود .

ترجمه سمرة :

علمای اهل سنت در مصادر ذیل او را از صحابه شمرده‌اند :

معرفة الصحابة ج ٣ ص ١٤١٥ ش ١٣٢١ ، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: ٤٣٠ الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج ٢ ص ٦٥٣ ش ١٠٦٣ ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: علي محمد الجاوي

أسد الغابة في معرفة الصحابة ج ٢ ص ٥٢٧ ش ٢٢٣١ ، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة: ٦٣٠ هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي

٥- صحابه‌اي كه عائشه آنان را لعنت (نفرين) کرده است :

این گروه از صحابه عبارت‌اند از :

عثمان بن عفان ، معاویه ، عمرو بن العاص ، محمد بن ابی‌بکر

عثمان بن عفان :

خدا نعتل (عثمان) را بکشد !

١- أن عثمان رضي الله عنه أخر عن عائشة رضي الله عنها بعض أرفاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية ... فقال عثمان رضي الله عنه ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يبل وقد بليت سنته اقتلوا نعتلا **قتل الله نعتلا** ثم إن عائشة ذهبت إلى مكة فلما قضت حجها وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس علي بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من علي الدهر كله

المحصول رازی ج ٤ ص ٤٩٢

عثمان ، سهم ماهیانه عائشه را به تاخیر انداخت ؛ وی خشمگین شد و گفت : ای عثمان ؛ امانت را خوردی و مردم را نابود کردی و...

عثمان به وی گفت : خداوند برای کفار دو نفر را به عنوان نمونه معرفی کرده است زن نوح و زن لوط (زنان دو پیغمبر ؛ تو نیز مانند ایشان)

به همین سبب عائشه در مقابله با عثمان بسیار تلاش می‌کرد و می‌گفت : ای مردم این لباس رسول خدا است که هنوز کهنه نشده است ولی سنت وی را کهنه کردند ؛ نعتل را بکشید **که خدا او را بکشد !!!**

عائشه به مکه رفت ؛ وقتی حشش تمام شد و به نزدیکی مدینه رسید باخبر شد که عثمان را کشته‌اند ؛ پرسید بعد از آن چه شد ؟ گفتند : با علی بیعت کرده اند !!! پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه کشتند ؛ من نیز به خدا قسم که خونخواه او هستم ؛ و روزی از زندگی عثمان بهتر از تمام دنیا بود !!!

٢- ومنه حديث عائشة اقتلوا نعتلا **قتل الله نعتلا** تعني عثمان وهذا كان منها لما غاضبته وذهبت إلى مكة

النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج ٥ ص ٧٩ - لسان العرب ج ١١ ص ٦٧٠ - تاج العروس ج ٣١ ص ١٤

از همین موارد است کلام عائشه که می‌گفت : نعتل را بکشید **خدا او را بکشد**

و مقصودش عثمان بود ؛ و این زمانی بود که از دست عثمان خشمگین بود و به مکه رفته بود.

۲- وكتب لعائشة رضي الله عنها أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك تزعمين أنك تريدن الإصلاح بين المسلمين وطلبت بزعمك دم عثمان وأنت بالأمس تؤلبن عليه فتقولين في ملا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اقتلوا نعثلا فقد كفر **قتله الله** واليوم تطلبين بثأره فاتقى الله وارجعي إلي بيتك وأسبلي عليك سترك قبل أن يفضحك الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

السيرة الحلبية ج ۳ ص ۳۵۶

علی (علیه السلام) به عائشه نامه نوشت که : تو از خانه بیرون آمده ای و گمان می کنی که قصد اصلاح بین مسلمانان را داری و گمان می کنی که طالب خون عثمان هستی ؛ و تا دیروز مردم را بر ضد وی تحریک می کردی و در بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می گفستی : نعثل را بکشید که کافر شده است **خدا او را بکشد !!!**

اما امروز آمده ای خونخواه وی شده ای ؟
از خدا بترس و به خانه ات برگرد و حجاب خویش را در برگیر قبل از آنکه خدا تو را رسوا سازد
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

عدم نهي عائشه از لعن عثمان :

عده ای عثمان را در حضور عائشه لعنت می کردند اما وی ممانعت نشان نداد :
عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك بمكة قال أبو سعيد: فما بقي أحد منهم إلا لعنه أو سبه غيري وكان فيهم رجل من أهل الكوفة فكان عثمان على الكوفي أجراً منه على غيره فقال يا كوفي أشتي أقدم المدينة كأنه يتهدده ...

مصنف ابن أبي شيبة ج ۶ ص ۱۹۶ ش ۳۰۶۲۸ و ج ۷ ص ۵۱۸ ش ۳۷۶۸۴

از ابو سعید روایت شده است که عده ای از مردم در کنار خیمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هیچ کدام از ایشان به غیر از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن یا سب کرد ؛ یکی از اهل کوفه نیز در بین ایشان بود که عثمان در مقابل او جرات بیشتری داشت ؛ پس گفت : ای کوفی ! دوست دارم به مدینه بیای و با این جمله او را تهدید کرد !!!...

نفرین معاویه و عمرو بن العاص :

وقد ذكر ابن جرير وغيره أن محمد بن أبي بكر نال من معاوية بن خديج هذا ومن عمرو بن العاص ومن معاوية ومن عثمان بن عفان أيضا؛ فعند ذلك غضب معاوية بن خديج فقتله ثم جعله في جيفة حمار فأحرقه بالنار فلما بلغ ذلك عائشة جزعت عليه جزعا شديدا ... **وجعلت تدعو على معاوية وعمرو بن العاص دبر الصلوات**

البدایة والنهاية ج ۷ ص ۳۱۵ - المنتظم ج ۵ ص ۱۵۱ - تاريخ الطبري ج ۳ ص ۱۳۲

ابن جریر و غیر او گفته اند که محمد بن ابی بکر به معاویه بن خدیج و عمرو عاص و معاویه بن ابی سفیان و عثمان بن عفان فحش داد ؛ در این هنگام معاویه بن خدیج خشمگین شده و او را جلو انداخت و کشت و سپس بدن او را در لاشه الاغی انداخت و آتش زد .

وقتی این خبر به عائشه رسید بسیار اندوهگین شده و ... بعد از هر نمازی معاویه و عمرو بن عاص را نفرین می کرد

مدارك این ماجرا:

هیثمی در مجمع الزوائد در مورد این روایت می گوید :

رواه الطبراني مطولا ومختصرا بأسانيد منها ما وافق أحمد ورجاله ثقات

مجمع الزوائد ج ٩ ص ٢٩٤

این روایت را طبرانی به صورت مختصر و مفصل با چند سند نقل کرده است که بعضی از سندهای آن با سند احمد بن حنبل یکی است و راویان آن ثقة هستند .

سایر مدارک :

تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ١ ص ٢٣٧ - تفسیر الطبري ج ٥ ص ١٤٨ - تفسیر ابن أبي حاتم ج ٣ ص ٩٨٨ ش ٥٥٣١ و ص ٩٨٩ ش ٥٥٤٠ - تفسیر الثعلبي ج ٣ ص ٣٢٥ - المحرر الوجيز في تفسیر الكتاب العزيز ج ٢ ص ٧١ - تفسیر البحر المحيط ج ٣ ص ٢٩٠ - تفسیر ابن کثیر ج ١ ص ٥١٩ - تفسیر الثعلبي ج ٣ ص ٣٢٥ - الدر المنثور ج ٢ ص ٥٧٣ - روح المعاني ج ٥ ص ٦٥ - شرح مشکل الاثار طحاوی ج ٨ ص ٢٧١ باب بيان مشکل ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فيما كان من عمار بن ياسر ومن خالد بن الوليد - المعجم الكبير طبرانی ج ٤ ص ١١٢ ش ٣٨٣٠ تا ٣٨٣٤ باب مالك بن الحارث بن الأشتر عن خالد بن الوليد - مسند الطيالسي ج ١ ص ١٥٨ ش ١١٥٦ باب أحاديث خالد بن الوليد رضي الله عنه - العجايب في بيان الأسباب ج ٢ ص ٨٩٧ - جامع الأحاديث سيوطی ج ١٩ ص ٤٠٢ ش ١٤٩٠٩ تا ١٤٩١٢ و ج ٢١ ص ٥٧ ش ١٨٣٢٨ تا ١٨٣٤١ - كنز العمال ج ١٣ ص ٢٢٨ ش ٣٧٣٨٨ تا ٣٧٣٩١ - السيرة الحلبية ج ٢ ص ٢٦٥ - التاريخ الكبير بخاری ج ٣ ص ١٣٦ ش ٤٦١ - فضائل الصحابة للنسائي ج ١ ص ٤٩ ش ١٦٤ و ص ٥٠ ش ١٦٦ و ١٦٧ عمار بن ياسر - سنن النسائي الكبرى ج ٥ ص ٧٤ ش ٨٢٧١ و ٨٢٧٢ - المستدرک علی الصحيحين ج ٣ ص ٤٣٩ ش ٥٦٦٧ و ص ٤٤٠ ش ٥٦٧٣ و ص ٤٤١ ش ٥٦٧٥

نفرین مخصوص عمرو بن العاص :

أخبرنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن يحيى ومحمد بن محمد بن يعقوب الحافظ قالا ثنا محمد بن إسحاق الثقفي ثنا قتيبة بن سعيد ثنا جرير عن الأعمش عن أبي وائل عن مسروق قال قال لي عائشة رضي الله عنها إني رأيتني على تل وحولي بقر تنحر فقلت لها لئن صدقت رؤياك لتكوني حولك ملحمة قالت أعوذ بالله من شرك بنس ما قلت فقلت لها فلعله إن كان أمرا سيسوءك فقالت والله لئن أخر من السماء أحب إلي من أن أفعل ذلك فلما كان بعد ذكر عندها أن عليا رضي الله عنه قتل ذا الندية فقالت لي إذا أنت قدمت الكوفة فاكتب لي ناسا ممن شهد ذلك ممن تعرف من أهل البلد فلما قدمت وجدت الناس أشياعا فكتبت لها من كل شيع عشرة ممن شهد ذلك قال فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرو بن العاص فإنه زعم لي أنه قتله بمصر هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحيحين ج ٤ ص ١٤ ش ٦٧٤٤ ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م ، الطبعة الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا

از مسروق روایت شده است که عائشه روزي به من گفت : در خواب دیده‌ام که بر روی بلندي ایستاده‌ام و در اطراف من گاوهایی زیادی قربانی می‌کنند !
به او گفتم اگر خواب تو درست باشد ، اطراف تو مردم زیادی قربانی خواهند شد !
عائشه گفت : به خدا از شر تو پناه می‌برم ، چه بد سخني گفتم !
به او گفتم : شاید ماجرایي می‌خواهد اتفاق افتد که تو از آن ناخشنودي ؟
در پاسخ گفت : اگر از آسمان به زمین بیفتم ، برای من دوست‌داشتني‌تر از این است که چنین کاری بکنم !

مدتي گذشت ، و در کنار او سخن از این شد که علي(عليه‌السلام) ذوالثديّة (رئيس خوارج) را کشته است ؛ عائشه به من گفت وقتي به کوفه رفتي براي من نام کسانی را که شاهد این مطلب بوده‌اند ، از مشاهير کوفه ذکر کن .
وقتي به کوفه رفتم ، مردم را چند گروه یافتم ؛ به همین سبب براي عائشه از مشاهير هر گروه ، ده نفر از کسانی که شاهد این مطلب بوده‌اند را نوشتم و شهادت آنان را به نزد عائشه آوردم .
عائشه گفت : خدا عمرو بن العاص را لعنت کند ! زیرا او چنین به من القا کرده بود

که ذوالثدیه را در مصر کشته است !
این روایت صحیح است و طبق شرط بخاری و مسلم ولی آن را در صحیحین ذکر
نکرده‌اند !

همین روایت را ذهبی با کمی اختلاف به صورتی که مقصود لعن ، مشخص نشود ،
نقل کرده است :

**... فکتبت لها من كل شيعة عشرة فأتيتها بشهادتهم فقالت لعن الله عمرا
فإنه زعم أنه قتله بمصر**

سیر أعلام النبلاء ج ۲ ص ۲۰۰ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو
عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة: التاسعة ، تحقیق :
شعیب الأرنؤوط ، محمد نعیم العرقسوسی

ابن ابی الحدید نیز این روایت را با بیان علت دروغگویی عمرو بن العاص مطرح
می‌کند :

وفي كتاب صفين أيضاً للمدائني عن مسروق ، أن عائشة قالت له لما
عرفت أن علياً عليه السلام قتل ذا النديّة : لعن الله عمرو بن العاص فإنه
كتب إلي يخبرني أنه قتله بالإسكندرية ، ألا إنه ليس يمنعني ما في
نفسني أن أقول ما سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم ، يقول :
(صلى الله عليه وآله) **يقتله خير أمّتي من بعدي (صلى الله عليه وآله) .**

شرح نهج البلاغة ج ۲ ص ۱۵۷ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد
بن أبي الحدید المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بیروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ -
۱۹۹۸م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق : محمد عبد الكريم النمري

در کتاب صفین مدائنی از مسروق روایت شده است که گفت : وقتی عائشه
خبردار شد که علی(علیه‌السلام) ذوالثدیه را کشته است ، به من گفت : خدا عمرو
بن العاص را لعنت کند ؛ زیرا او به من نامه نوشت و خبر داد که خود او ذوالثدیه را در
اسکندریه کشته است !

آگاه باش که آنچه در دل من (از علی) است مانع آن نمی‌شود که آنچه را از رسول
خدا (صلى الله عليه وآله) شنیدم بگویم ؛ آن حضرت می‌فرمود : «بهترین فرد امت بعد
از من ذوالثدیه را می‌کشد»

نفرین محمد بن ابی‌بکر به خاطر کشتن عثمان !

بخاری در تاریخ خویش چنین روایت می‌کند که :

حدثنا موسى ثنا حزم قال سمعت مسلم بن مخراق أبا سواده قال
سمعت طلق بن خشاف قال أتيت عائشة قلت فيم قتل أمير المؤمنين
قالت قتل مظلوما لعن الله قتلنه **أباد الله بن أبي بكر وساق إلى أعين بنى**
تميم هوانا وأهراق دم ابني بديل على ضلالة وساق الله إلى الأشر كذا
قال طلق لا والله إن بقى من القوم رجل إلا أصابته دعوتها أخذ بن أبي بكر
فأقيد ودخل على أعين بنى تميم رجل فقتله وخرج ابنا بديل في بعض تلك
الفتن فقتلا وخرج الأشر إلى الشام فأتى بشربة فقتلته

التاريخ الصغير (الأوسط) ج ۱ ص ۹۵ ش ۲۸۴ ، اسم المؤلف: محمد بن إبراهيم بن إسماعيل أبو
عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار الوعي ، مكتبة دار التراث - حلب ، القاهرة - ۱۳۹۷
- ۱۹۷۷ ، الطبعة: الأولى ، تحقیق : محمود إبراهيم زايد

به نزد عائشه رفتم و گفتم : امیرالمومنین(عثمان) به خاطر چه کشته شد ؟
گفت : او مظلومانه کشته شد ؛ خدا قاتلینش را لعنت کند ؛ **خدا فرزند ابوبکر را
نابود کند** ؛ خدا برای اعین بنی‌تمیم ذلت بفرستد ؛ خدا خون دو فرزند بديل را بر
گمراهی بریزد ! خدا مالک اشتر را چنین و چنان کند !

راوی روایت می‌گوید : قسم به خدا هیچ کدام از این افراد نبود مگر اینکه نفرین
عائشه دامنگیر او شد ؛ نفرینش محمد بن ابی‌بکر را گرفت ؛ و او را قصاص کردند !
شخصی به نزد اعین بنی‌تمیم رفته و او را کشت ؛ دو فرزند بديل نیز در یکی از
فتنه‌ها کشته شدند ؛ مالک اشتر نیز به شام رفت و با شربت می‌مسموم کشته شد !
همین روایت با کمی اختلاف در مضمون در منابع دیگر از جمله آدرس‌های ذیل آمده

است :

أخبار المدينة (تاريخ المدينة المنورة) ج ٢ ص ٢٦٥ ش ٢٢٠١ ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ٢٦٢هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٧هـ-١٩٩٦م ، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان
العقد الفريد ج ٤ ص ٢٧٦ ، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ٣٢٨هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م ، الطبعة: الثالثة
المعجم الكبير ج ١ ص ٨٨ ش ١٢٢ ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٢ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي
الإمامة والرد على الرافضة ج ١ ص ٣٣٠ ش ٤١ - ١٤١ - ، اسم المؤلف: أبو نعيم الأصبهاني الوفاة: ٤٣٠ هـ ، دار النشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة / السعودية - ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. علي بن محمد بن ناصر الفقيهي

٦- لعن عبد الله حمار صحابي به خاطر شرابخواري توسط يكي دیگر از صحابه

عمر بن الخطاب أن رجلا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم كان اسمه عبد الله وكان يلقب حمارا وكان يضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم وكان النبي صلى الله عليه وسلم قد جلده في الشراب فأتى به يوما فأمر به فجلد فقال رجل من القوم اللهم العنه ما أكثر ما يؤتى به ...
صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٤٨٩ ش ٦٣٩٨ باب ما يكره من لعن شارب الخمر وإنه ليس بخارج من الملة
از عمر روایت شده است که در زمان رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فردی بود که اسم او عبد الله بود و لقب او حمار و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را می‌خندانند ؛ و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) او را به خاطر شراب خوردن شلاق زده بودند ؛ پس روزی او را آورده و دستور به شلاق وی دادند ؛ پس یکی از قوم گفت : خدایا او را لعنت کن که چه بسیار شراب می خورد ...

دشنام به یاران رسول خدا (صلى الله عليه وآله) توسط یاران رسول خدا!

گذشت که طبق نظر اهل سنت ، بسیاری از صحابه ، همدیگر را لعن کرده‌اند ! جدای از این ، در کتب اهل سنت با سندهای معتبر نقل شده است که علاوه بر لعن ، بسیاری از صحابه به یکدیگر دشنام نیز می‌داده‌اند ! این با وجود روایات فراوانی است که از رسول گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله) در مذمت دشنام وارد شده و علاوه بر این بسیاری علمای اهل سنت ، سب صحابه را مساوی با کفر دانسته بودند !

فهرست این موارد به شرح ذیل می‌باشد :

١- صحابه‌ای که طبق نظر اهل سنت ، امیر مومنان (علیه‌السلام) آنها را دشنام داده است :

عثمان بن عفان ، سعید بن العاص ، عیاس عموی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) ، محمد بن طلحه بن عبید الله

٢- صحابه‌ای که امام حسین (علیه‌السلام) آنها را دشنام داده است : مروان بن حکم ، حکم ، قوم مروان

٣- صحابه‌ای که ابوبکر به آنان دشنام داده است :

امیرمومنان علی بن ابی طالب (صلى الله عليه وآله) ، یکی از صحابه که به ابوبکر دشنام داد

٤- صحابه‌ای که عمر به آنان دشنام داده است :

خالد بن ولید ، ابوهریره ، سعد بن عباده ، حاطب بن ابی بلتعہ ، ابوحنظله ، ذوالخویصره ، عبد الله بن ابی

٥- صحابه‌ای که عثمان به آنان دشنام داده است :

- امیر مومنان علی (علیه السلام) ، عائشه و حفصه همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
- ۶- صحابه‌ای که عائشه به آنان دشنام داده است :
- امیر مومنان علی (علیه السلام) ، زینب بنت جحش (همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)) ، اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، صفیه (همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله))
- ۷- صحابه‌ای که عمار یاسر به آنها دشنام داده است :
- عثمان بن عفان ، خالد بن ولید
- ۸- صحابه‌ای که خالد بن ولید به آنها دشنام داده است :
- عمار یاسر ، عبد الرحمن بن عوف
- ۹- دشنام عمرو بن العاص و ابو موسی اشعری به یکدیگر
- ۱۰- دشنام سعد بن معاذ و سعد بن عبادة به یکدیگر
- ۱۱- دشنام عبد الله بن ابی حدرد و یکی از انصار به یکدیگر
- ۱۲- دشنام یکی از صحابه به ورقه (یکی دیگر از صحابه) و دشنام برادر ورقه به او
- ۱۲- دشنام ولید بن عقبه به بنی عبد المطلب (که شامل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌شود)
- ۱۴- حدیغه ابوموسی اشعری را منافق معرفی می‌کند !
- ۱۵- دشنام عبید الله بن عمر بن خطاب به مقداد
- ۱۶- دشنام ابوذر به یکی از صحابه
- ۱۷- دشنام ابوهریره به مروان
- ۱۸- دشنام ام مسطح ، به فرزندش مسطح (از اهل بدر)
- ۱۹- دشنام ابن عباس ، به عمرو عاص
- ۲۰- دشنام تعدادی از صحابه به مالک بن الدخس
- ۲۱- دشنام صحابه به یکدیگر در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) :
- ا. دو تن از صحابه از حبشه و نبط
- ب. دو نفر از صحابه در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
- ج. یکی از صحابه از قوم عبد الله بن ابی و یکی از انصار
- د. دو نفر از صحابه از اوس و خزرج
- ه. دشنام یکی از صحابه به ابوبکر
- البته موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که در بخش آینده مطرح خواهد شد .

۱- صحابه‌ای که امیر مومنان علی (علیه السلام) آنها را دشنام داده است !

آنها عبارتند از :

عثمان بن عفان ، سعید بن العاص ، عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، محمد بن طلحه بن عبید الله

عثمان بن عفان :

دشنام امیر مومنان و عثمان به یکدیگر :

أخبرنا أبو علي إسماعيل ثنا أحمد ثنا عبد الرزاق أنا معمر حدثني علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب قال شهدت علياً رضي الله عنه وعثمان رضي الله عنه استيا بسباب ما سمعت أحداً استب بمثله ولو كنت محدثاً به احداً لحدثتك به قال ثم نظرت إليهما يوماً آخر فرأيتهما جالسين في المسجد أحدهما يضحك إلى صاحبه.

الأمالی فی آثار الصحابة عبدالرزاق ج ۱ ص ۷۰ ش ۹۱

از سعید بن مسیب روایت شده است که روزی علی (علیه السلام) و عثمان را دیدم چنان به هم فحش می دادند که مانند آن را نشنیده بودم؛ و اگر آنچه را بر زبان آوردند به کسی گفته بودم به تو نیز می گفتم؛ سپس گفت: اما روزی دیگر آن دو را دیدم که در مسجد نشسته بودند و یکی به دیگری می خندید.

امیر مومنان (علیه السلام): عثمان نعتل است و سعید بن العاص شقی!

حدثنا موسى بن إسماعيل قال حدثنا يوسف بن الماجشون قال حدثني أبي أن أم حبيبة زوج النبي ورضي عنها حين حصر عثمان رضي الله عنه حملت حتى وضعت بين يدي علي رضي الله عنه في خدرها وهو على المنبر فقالت أحر لي من في الدار قال **نعم إلا نعتلا وشقيا** قالت فوالله ما حاجتي إلا عثمان وسعيد بن العاص قال ما إليهما سبيل ...

أخبار المدينة ج ۲ ص ۲۱۹ ش ۲۰۱۹

ماجشون روایت کرده است که ام حبیبه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنگامی که عثمان در محاصره بود در میان حجابش به نزد علی (علیه السلام) آمده در حالیکه ایشان بالای منبر بودند و گفت: کسانی را که در خانه (عثمان) هستند در پناه من قرار ده؛ ایشان فرمودند: غیر از نعتل (پیرمرد یهودی و کنایه از عثمان) و شقی (کنایه از سعید بن العاص).

ام حبیبه گفت: مقصود اصلی من همان دو است؛ ایشان گفتند: آن دو را نمی توانی آزاد کنی ...

سعید بن العاص:

در بخش گذشته (سب عثمان توسط امیر مومنان)، این روایت گذشت که حضرت سعید بن العاص را شقی خوانده اند!

... أن أم حبيبة زوج النبي ورضي عنها حين حصر عثمان رضي الله عنه حملت حتى وضعت بين يدي علي رضي الله عنه في خدرها وهو على المنبر فقالت أحر لي من في الدار قال **نعم إلا نعتلا وشقيا** قالت فوالله ما حاجتي إلا عثمان وسعيد بن العاص ...

أخبار المدينة ج ۲ ص ۲۱۹ ش ۲۰۱۹

ام حبیبه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنگامی که عثمان در محاصره بود همراه در میان حجابش به نزد علی (علیه السلام) آمده در حالیکه ایشان بالای منبر بودند و گفت: کسانی را که در خانه (عثمان) هستند در پناه من قرار ده؛ ایشان فرمودند: غیر از نعتل (پیرمرد یهودی و کنایه از عثمان) و شقی (کنایه از سعید بن العاص).

ام حبیبه گفت: مقصود اصلی من همان دو است ...

عباس عموي رسول خدا (صلی الله علیه وآله)!

طبق روایت بخاری در صحیح، او و امیر مومنان علی (علیه السلام) به یکدیگر دشنام داده اند!

حدثنا عبد الله بن يوسف حدثنا الليث حدثني عقیل بن شهاب قال أخبرني مالك بن أوس النخعي وكان محمد بن حبيب بن مطعم ذكر لي ذكرا من ذلك فدخلت على مالك فسألته فقال انطلقت حتى أدخل علي عمر أتاه حاجبه يرفأ فقال هل لك في عثمان وعبد الرحمن والزبير وسعد يستأذنون قال نعم فدخلوا فسلموا وجلسوا فقال هل لك في علي وعباس فأذن لهما قال العباس يا أمير المؤمنين افض بيني وبين الطالم **استبا** فقال الرهط عثمان وأصحابه يا أمير المؤمنين افض بينهما وأرح أحدهما من الآخر ...

صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۶۶۳ ش ۶۸۷۵ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

مالك بن اوس مي گوید : به نزد عمر رفته بودم که نگهبان او آمده و گفت : آیا به عثمان و عبدالرحمن و زبیر و سعد اجازه ورود می دهی ؟ پاسخ داد : آری .
آنان وارد شده سلام کرده و نشستند ؛ سپس نگهبان گفت : آیا به علی و عباس نیز اجازه ورود می دهی ؟ به آن دو نیز اجازه ورود داد .
عباس گفت : ای امیرالمومنین ؛ بین من و این ظالم (علی بن ابی طالب) قضاوت کند و سپس به هم دشنام دادند !
حاضرین - عثمان و یاراناش- گفتند : ای امیر مومنان ، بین آن دو قضاوت کن و آنان را از دست یکدیگر راحت بنما !...

محمد بن طلحه بن عبید الله :

مسعودی در مورد تاریخ کشته شدن عثمان می گوید :
ودخل علي الدار، وهو كالواله الحزين، وقال لابنيه: كيف قتل أمير المؤمنين وأنتما على الباب. ولطم الحسن وضرب صدر الحسين، وشم محمد بن طلحة، ولعن عبد الله بن الزبير، فقال له طلحة: لا تضرب أبا الحسن، ولا تشتم، ولا تلعن
مروج الذهب ج ۱ ص ۲۱۱ ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (المتوفى: ۳۲۶هـ) الوفاة: ۳۲۶
علی وارد خانه شد و بسیار اندوهگین بود ؛ به دو پسرش گفت : چگونه امیر المومنین (عثمان) را کشتند با اینکه شما دوتن بر در خانه بودید ؟ سپس به حسن سیلی زده و به سینه حسین زد ؛ و به محمد بن طلحه دشنام داده و عبد الله بن زبیر را لعنت کرد !

محمد بن طلحه در کتب اهل سنت به عنوان صحابی شناخته شده است :
معجم الصحابة ج ۳ ص ۱۸ ش ۹۶۰ ، اسم المؤلف: عبد الباقي بن قانع أبو الحسين الوفاة: ۳۵۱ ، دار النشر: مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة المنورة - ۱۴۱۸ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: صلاح بن سالم المصراطي
معرفة الصحابة ج ۱ ص ۱۶۶ بعد از شماره ۶۳۳ ، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني الوفاة: ۴۳۰
أسد الغابة في معرفة الصحابة ج ۵ ص ۱۰۱ ش ۴۷۳۱ ، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة: ۶۳۰هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي

۲- صحابه‌ای که امام حسین (علیه السلام) آنها را دشنام است

مروان بن حکم ، حکم ، قوم مروان

مروان بن حکم ، پدرش و قومش:

۱- عن أبي يحيى قال : كنت بين الحسن والحسين ومروان ، **والحسين يساب مروان**

تاریخ الإسلام ج ۵ ص ۲۳۲ - سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۴۷۸ - المعجم الكبير ج ۳ ص ۸۵ - مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۷۲

از ابو یحیی روایت شده است که گفت : بین حسن و حسین (صلی الله علیه وآله) و مروان نشسته بودم و حسین (علیه السلام) مروان را دشنام می داد .

۲- عن عمير بن إسحاق قال : كان مروان أميراً علينا سنين ، فكان يسب علياً رضي الله عنه كل جمعة على المنبر ، ثم عزل مروان ، واستعمل سعيد بن العاص سنين ، فكان لا يسبه ، ثم عزل سعيد ، وأعيد مروان ، فكان يسبه ، فقيل للحسن بن علي رضي الله عنهما : ألا تسمع ما يقول

مروان ؟ فلا ترد شيئاً ؟ فكان يجيء يوم الجمعة ، فيدخل حجرة النبي صلى الله عليه وسلم فيكون فيها ، فإذا قضيت الخطبة ، خرج إلى المسجد فصلى فيه ، ثم يرجع إلى أهله ، فلم يرض بذلك مروان ، حتى أهدي له في بيته ، فإننا لجلوس معه ، إذ قيل له : فلان على الباب ، فأذن له ، فدخل فقال : إني جئتك من عند سلطان ، وجئتك بعزيمة ، فقال : تكلم ، فقال : أرسل مروان بعلي وبعلي بك وبك ، وما وجدت مثلك إلا مثل البغلة ، يقال لها : من أبوك ؟ فتقول : أمي الفرس . فقال : ارجع إليه ، فقل له : والله لا أمحو عنك شيئاً مما قلت بأني أسبك ، ولكن موعدني وموعدك الله ، فإن كنت صادقاً يأجرك الله بصدقك ، وإن كنت كاذباً ، فالله أشد نقمة ، قد أكرم الله تعالى جدي أن يكون مثلي مثل البغلة ، ثم خرج ، فلقي الحسين رضي الله عنه في الحجر ، فسأله ، فقال : قد أرسلت برسالة وقد أبلغتها ، قال : والله لتخبرني بها ، أو لأمرن أن تضرب حتى لا يدرى متي يفرغ عنك الضرب ، فلما رآه الحسن رضي الله عنه قال : أرسله ، قال : لا أستطيع ، قال : لم ؟ قال : قد حلفت ، قال : أرسل مروان بعلي وبعلي وبك وبك ، وما وجدت مثلك إلا مثل البغلة ، يقال لها : من أبوك ؟ فتقول : أمي الفرس ، فقال الحسين رضي الله عنه : أكلت بظر أمك إن لم تبلغه عني ما أقول له ، قل له : **بك وبأبيك وبقومك** وآبه ما بيني وبينك أن تمسك منكبيك من لعن رسول الله

المطالب العلية ج ١٨ ص ٢٦٧ ش ٤٤٥٧ - تاريخ الإسلام ذهبى ج ٥ ص ٢٣١

از عمير بن اسحاق روایت شده است که مروان چند سال حاکم بر ما بود و علی را هر هفته بر منبر لعن می کرد ؛ سپس عزل شده و سعید بن العاص چند سال به جای او آمد که وی علی را لعنت نمی کرد ؛ سپس وی عزل شد و دوباره مروان روی کار آمد و دوباره به علی (علیه السلام) دشنام داد .

پس به حسن گفتند : آیا نمی شنوی مروان چه می گوید ؟ ولی ایشان پاسخی نمی داد .

روزهای جمعه حسن بن علی (صلى الله عليه وآله) می آمد و وارد اتاق رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شده و در آنجا می ماند ؛ وقتی که خطبه جمعه مروان تمام می شد به مسجد می رفت و نماز می خواند و سپس به نزد خانواده خود می رفت .

اما مروان به این نیز راضی نشد ؛ و هدیه ای برای حسن فرستاد !!!
ما همراه با حسن (علیه السلام) در خانه نشسته بودیم که گفتند : فلانی در کنار در است . پس حضرت به وی اجازه ورود دادند ؛ وارد شده و گفت : من از نزد حاکم به نزد تو آمده ام ؛ و برای تو فرمانی آورده ام !!!
حضرت فرمودند : بگو .

گفت : مروان هر آنچه از دهانش در می آمد به علی و به علی و به تو و به تو نثار داشت !!! و گفته است : من تو را جز مانند قاطری نمی دانم که اگر به او بگویند پدرت کیست می گوید مادرم اسب است !!!

حضرت به او گفتند : به خدا قسم من با دشنام دادن به تو گناهان تو را نمی شویم . و بدان که وعده بین من و تو نزد خداست ؛ اگر راستگو باشی خدا به تو پاداش دهد ؛ و اگر دروغگو باشی عذاب خداوند بسیار سخت است .

خداوند جد من (صلى الله عليه وآله) را از این گرامی تر داشته است که نوه وی را تشبیه به قاطر کنند .

وی بیرون آمده و حسین (علیه السلام) را در حجره دید . حسین از وی علت آمدنش را سوال کرد .

گفت : نامه ای آورده بودم که رساندم ؛ حضرت (علیه السلام) به او گفتند : یا به من می گویی چه آورده ای ، یا دستور می دهی آنقدر تو را بزنند که ندانی چه زمانی کتک خوردنت تمام شده است .

وقتی که حسن (علیه السلام) ایشان را دیدند فرمودند : او را رها کن . فرمودند : نمی توانم . حضرت سوال کردند : چرا ؟

حسین (علیه السلام) پاسخ داد : زیرا قسم خورده‌ام .
آن شخص گفت : مروان هرچه از دهانش در می‌آمد به علی (علیه السلام) و به تو
نثار داشته است و چنین گفته است .
حسین (علیه السلام) به او گفت : نفرین مادرت بر تو باد اگر آنچه را می‌گویم به او
نرسانی :

به او بگو : تمام آنچه گفتمی به تو و پدرت و خاندانت رواست .
و به او بگو : علامت راستی کلام من آن است که شانه های تو به خاطر لعن
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فلج شده است .

۲- **وكان الحسين بسب مروان وهو على المنبر حتى ينزل**

سیر اعلام النبلاء ج ۴ ص ۴۰۷

حسین (علیه السلام) مروان را تا وقتی بر روی منبر بود تا زمانیکه پایین می‌آمد ،
دشنام می‌داد .

۳- **صحابه‌ای که ابوبکر به آنان دشنام داده است :**

امیر مومنان علی (علیه السلام) :

ابوهلال حسن بن عبد الله بن سهل عسکری ، در جمهرة الامثال از ابوبکر سخنان
تند و پر از اهانتی را نقل کرده ، اما مخاطب سخنان ابوبکر را مشخص نمی‌کند ؛ اما
متن روایت ، به خوبی شاهد بر این است که مخاطب ابوبکر ، یکی از صحابه‌ای است
که احتمال خلافت او داده می‌شده و یکی از زنان یاری او تلاش بسیار می‌کرده
است .

**وقد جاء في الكلام لأبي بكر رضي الله عنه خطب فقال أيها الناس ما هذه
الرعة مع كل قالة أين كانت هذه الأمانی في عهد رسول الله صلى الله
عليه وسلم ألا من سمع فليقل ومن شهد فليتكلم ، إنما هو ثعالة شاهده
ذنبه ، مرب لكل فتنة ، هو الذي يقول : كروها جذعة بعدما هرمت ،
يستعينون بالضعفة ، ويستنصرون بالنساء ، كأم طحال أحوط أهلها إليها
البغي الأولی**

جمهرة الأمثال ج ۱ ص ۱۳۰ و ص ۵۵۴ ، اسم المؤلف: أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن
سعید بن یحیی بن مهران العسکری (المتوفی : نحو ۳۹۵هـ) الوفاة: ۳۹۵

: ای مردم ، این گوش‌دادن به سخن هر زن سخنگو چه معنی دارد ؟!

این ادعاها در زمان رسول خدا (ص) کجا بود ؟

هرکس که می‌شنود باید بگوید ، و هرکس که حاضر است ، باید مطرح کند که «او
روباهی است که شاهدش دم او است»!!! پرورش دهنده تمام فتنه‌ها او است ؛ او
است که می‌گوید «شتر ما بعد از پیری دوباره جوان شده است»!

از ضعیفان کمک می‌خواهد و از زنان یاری می‌طلبد !

مانند ام طحال (از ذوات اعلام در جاهلیت) که محبوب‌ترین نزدیکان او ، زنا بود ! ...

ترجمه ابوهلال عسکری :

ذهبی در تاریخ الاسلام می‌گوید :

**أبو هلال العسکری . الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن
مهران اللغوی ، الأديب ، صاحب المصنفات الأدبية ... أخبرني أبو علي بن
الخلال ، أنا جعفر ، أنا السلفي : سألت أبا المظفر الأبيوردي رحمه الله عن
أبي هلال العسکری ، فأثنى عليه ووصفه بالعلم والعفة معاً**

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام تاریخ ج ۲۸ ص ۵۱۲ ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن
أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ۷۴۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - ۱۴۰۷هـ -
۱۹۸۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری

ابوهلال عسکری ، حسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران ؛
لغوی ، اديب ، نویسنده کتاب‌های ادبی ... از ابومظفر ابیوردي در مورد او پرسیدم ؛ بر

او درود فرستاده و او را صاحب دو صفت علم و عفت ، با هم معرفی کرد .

نقل روایت توسط ابن ابی الحدید ، با اشاره به مخاطب :

ابن ابی الحدید همین روایت را در شرح نهج البلاغه خطاب به امیر مومنان علی (علیه السلام) نقل می کند که ابوبکر گفت :

قال أبو بكر : وحدثني محمد بن زكريا ، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة بالإسناد الأول قال : فلما سمع أبو بكر خطبته شق عليه مقالته فصعد المنبر وقال : أيها الناس ، ما هذه الرعة إلى كل قالة أين كانت هذه الأمانى في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ألا من سمع فليقل ، ومن شهد فليتكفم ، إنما هو ثعالة شهيدة ذنبه ، مرب لكل فتنة ، هو الذي يقول : كروها جذعة بعدما هرمت ، يستعينون بالضعفة ، ويستنصرون بالنساء ، كما طحال أحب أهلها إليها البغي ...

ثم نزل ، فانصرفت فاطمة عليها السلام إلى منزلها .

قلت : قرأت هذا الكلام على النقيب أبي يحيى جعفر بن يحيى بن أبي زيد البصري وقلت له : بمن يعرض ، فقال : بل يصرح . قلت : لو صرح لم أسألك . فضحك وقال : بعلي بن أبي طالب عليه السلام ، قلت : هذا الكلام كله لعلي يقوله قال : نعم ، إنه الملك يا بني

شرح نهج البلاغة ج ١٦ ص ١٢٦ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحدید المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

وقتی ابوبکر خطبه فاطمه را شنید ، سخن فاطمه بر او سنگین آمده بر منبر رفت و گفت : ای مردم ، این گوش دادن به سخن هر زن سخنگو چه معنی دارد ؟!

این ادعاها در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کجا بود ؟

هرکس که می شنود باید بگوید ، و هرکس که حاضر است ، باید مطرح کند که «او روباھی است که شاهدش دم او است»!!! پرورش دهنده تمام فتنه ها او است ؛ او است که می گوید «شتر ما بعد از پیری دوباره جوان شده است»!

از ضعیفان کمک می خواهد و از زنان یاری می طلبد !

مانند ام طحال (از ذوات اعلام در جاهلیت) که محبوب ترین نزدیکان او ، زنا بود ! ...

سپس از منبر پایین آمده و فاطمه زهرا (علیها السلام) به منزلش رفت .

این روایت را برای نقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی خواندم و پرسیدم ، به چه کسی کنایه می زد؟

گفت : کنایه نمی زد ، صریح صحبت می کرد !

گفتم اگر صریح گفته بود ، از تو نمی پرسیدم !

خندید و گفت : به علی بن ابی طالب !

به او گفتم : تمام این سخنان به علی بود ؟

در پاسخ گفت آری ای فرزندم ، بحث در مورد حکومت است !

یکی از صحابه که به ابوبکر دشنام می داد !

عن أبي هريرة أن رجلاً ستم أبا بكر والنبي صلى الله عليه وسلم جالس فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يعجب ويتبسّم فلما أكثر رد عليه بعض قوله فعضب النبي صلى الله عليه وسلم وقام فليحّه أبو بكر فقال يا رسول الله كان يشتمني وأنت جالس فلما رددت عليه بعض قوله غضبت وقمت قال إنه كان معك ملك يرد عنك فلما رددت عليه بعض قوله وقع الشيطان فلم أكن لأفعد مع الشيطان ...

از ابوهریره روایت شده است که در حالیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند ، شخصی به ابوبکر دشنام داد ؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با خشنودی نگاه می کردند ؛ وقتی که دشنام شخص از حد گذشت ابوبکر بعضی از دشنام های وی را به وی برگرداند ؛ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

خشمگین شده و برخواستند ؛ پس ابوبکر به دنبال ایشان رفته و گفت : ای رسول خدا او به من دشنام می‌داد و شما نشسته بودید ؛ حال که من بعضی از سخنان او را به خودش گفتم شما خشمگین شده و رفتید ؟
فرمودند : همراه با تو ملکی بود که از جانب تو به شخص سخنانش را بر می‌گرداند ؛ اما وقتی تو چنین کردی شیطان در میان آمد ؛ و من همراه با شیطان در جایی نمی‌نشینم ...

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه أحمد والطبرانی في الأوسط بنحوه ورجال أحمد رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۹۰

این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در المعجم الأوسط نقل کرده اند و راویان روایت احمد بن حنبل راویان صحیحین هستند .

اسناد این روایت و روایات دیگر با همین مضمون :

سنن أبي داود ج ۴ ص ۴۳۶ ش ۴۸۹۶ و ۴۸۹۷ باب فی الانتصار - مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۳۶ ش ۹۶۲۲ - مسند البزار ج ۱۵ ص ۱۵۷ ش ۸۴۹۵ - المعجم الأوسط ج ۷ ص ۱۸۹ ش ۷۲۳۹ - اعتقاد أهل السنة اللالكائي ج ۷ ص ۱۲۵۷ ش ۲۳۶۹ - تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۱۶۷ - شعب الإيمان بيهقي ج ۵ ص ۲۸۴ ش ۶۶۶۹ - الأداب للبيهقي ج ۱ ص ۱۶۰ - كتاب الأسماء المبهمة ج ۳ ص ۱۶۴ - الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۵۲ ش ۶۲۶ و ۶۲۷ - تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۱۶۷ - الدر المنثور ج ۷ ص ۳۶۰ و...

۴- صحابه‌ای که عمر به آنان دشنام داده است :

خالد بن ولید ، دشمن خدا است !!!

قدم خالد علی ابی بکر فقال له عمر یا عدو الله قتلتم امرأ مسلما ثم نزلت علی امرأته لأرجمنک

اسد الغابة ج ۴ ص ۲۹۶- تاریخ الاسلام ذهبي ج ۳ ص ۳۶.

خالد (پس از بازگشت از تفل مالک بن نویره) نزد ابوبکر آمد پس عمر به او گفت ای دشمن خدا مردی از مسلمانان را کشتی و با همسرش همبستر شدی تو را سنگسار خواهیم کرد.

در مورد وی برخورد عمر با وی مقاله مفصلی بر روی سایت موجود است :

<http://www.valiasr->

[aj.com/fa/page.php?bank=maghalat&id=۱۰۰](http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghalat&id=۱۰۰)

ابوهریره دشمن خدا و قرآن:

عمر به ابوهریره گفت :

یا عدو الله وعدو کتابه، أسرفت مال الله؟!

الکامل، لابن الأثیر، حوادث سال ۲۲ و الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۳۵ و...
ای دشمن خدا و دشمن کتاب خدا ! مال خدا را سرقت می‌کنی ؟

خطاب به ابوهریره : مادرت تو را برای خرچرانی تگوط کرده!!!

ابن عبد ربه در عقد الفرید می‌نویسد :

قال: ذلك لو أخذتها من حلال وأدینتها طائعا. أجت من أقصى حجر البحرين یجبي الناس لك لا لله ولا للمسلمین! ما رجعت بك أمیمة إلا لرعية الحمر.

وأمیمة أم أبي هريرة.

عقد الفرید، ج ۱، ص ۱۳، باب ما یؤخذ السلطان من الحزم.

عمر گفت : این مال در صورتی برای تو بود که آن را از راه حلال به دست آورده بودی و کار خود را به صورت اختیاری (و نه از طرف من) انجام می‌دادی ؛ آیا تو از

دورترین نقاط بحرین (دوس) به اینجا آمده‌ای (مسلمان شده‌ای و ولایت به دست گرفته ای) تا مردم برای تو پول جمع کنند ؟ نه خدا راضی است و نه خلق خدا .
مادرت امیمه تو را تغوط نکرد مگر برای چراندن خرها!!!

سعد بن عبادۀ منافق است !

وقال قائل حين أوطىء سعد، قتلتم سعداً، فقال عمر: **قتله الله إنه منافق.**

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۰

هنگامی که سعد ، لگدمال می‌شد ، کسی گفت : او را کشتید ؛ عمر گفت : خدا او را بکشد ، او منافق است !!!

شبهه این عبارت در آدرس های ذیل آمده است :

النصائح الكافية لمحمد بن عقيل ص ۱۷۳ - شرح نهج البلاغة ج ۲۰ ص ۲۱ - العقد الفريد ج ۳ ص

۶۳

حاطب بن أبي بلتعة (از اهل بدر) منافق است !

أخبرني عبيد الله بن أبي رافع قال سمعت علياً رضي الله عنه يقول بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم أنا والزبير والمقداد بن الأسود قال انطلقوا حتى تأتوا روضة خاخ فإن بها طعينة ومعهما كتاب فخذوه منها فانطلقنا نعادى بنا خيلنا حتى انتهينا إلى الروضة فإذا نحن بالطعينة فقلنا أخرجي الكتاب فقالت ما معي من كتاب فقلنا لتخرجن الكتاب أو لنلقين الثياب فأخرجته من عقاصها فأتينا به رسول الله صلى الله عليه وسلم فإذا فيه من حاطب بن أبي بلتعة إلى أناس من المشركين من أهل مكة يخبرهم ببعض أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا حاطب ما هذا قال يا رسول الله لا تعجل علي إنني كنت امرأ مخلصاً في فريسي ولم أكن من أنفسها وكان من معك من المهاجرين لهم قرابات يمكة يحمون بها أهلهم وأموالهم فأحببت إذ فاتني ذلك من النسب فيهم أن أتخذ عندهم بداً يحمون بها قرابتي وما فعلت كغراً ولا ارتداداً ولا رصاً بالكفر بعد الإسلام فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد صدقكم قال عمر يا رسول الله دعني أضرب عنق هذا المنافق قال إنه قد شهد بدرًا وما بدريك لعلي الله أن يكون قد أطلع على أهل بدر فقال اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم

صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۰۹۵ ش ۲۸۴۵ و ج ۴ ص ۱۵۵۷ ش ۴۰۲۵ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۴۱ ش ۲۴۹۴ باب من فضائل أهل بدر رضي الله عنهم ووصية حاطب بن أبي بلتعة، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

و...

عبید الله بن ابی‌رافع روایت کرده است که از علی شنیدم که می‌گفت : رسول خدا من و زبیر و مقداد را فرستاده و فرمود به سمت فلان باغ رفته در آنجا زنی است که همراه او نامه‌ای است ؛ نامه را از او بگیرید .

ما با سرعت به آنجا رفته و در آنجا آن را دیدیم ؛ به او گفتیم نامه را بده ؛ در پاسخ گفت : من نامه‌ای به همراه ندارم ؛ به او گفتیم که یا نامه را می‌دهی و یا لباس‌هایت را از تنت بیرون آورده (خود جستجو می‌کنیم) ؛ او نامه را از بین موهایی بافته شده خویش بیرون آورد .

ما نامه را به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بردیم . نامه از طرف حاطب بن ابی‌بلتعه به گروهی از مشرکین مکه بود و در آن خبر بعضی از کارهای رسول (صلی الله علیه وآله) را داده بود .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حاطب فرمودند : این چیست ؟

در پاسخ گفت : اي پیامبر! در مورد من شتاب مکن ؛ من شخصي هستم که با قريش وصلت کرده و از خود آنان نيستم ؛ مهاجريني که همراه شما هستند ، در مکه بستگاني دارند که از خانواده و اموال آنان محافظت مي کنند ؛ من نيز دوست داشتم که در مکه يابري داشته باشم که از بستگانم حمايت کند ؛ و اين کار را از روي کفر و ارتداد و يا رضاييت به کفر بعد از اسلام انجام ندادم .

رسول خدا فرمودند : به شما راست گفت .
عمر گفت : اي رسول خدا ، به من اجازه دهيد گردن اين منافق را بزنم !
حضرت فرمودند : او در بدر حاضر بوده است ؛ و تو چه مي داني ؟
اميد است که خدا نظر رحمتي به اهل بدر کرده باشد و گفته باشد که هرچه مي خواهيد بکنيد که من گناهان شما را بخشيدم !

توجيهات اهل سنت براي اين روايت :

بيهقي در توجيه اين کار عمر مي گويد :

**ولم ينكر على عمر رضي الله عنه تسميته بذلك إذ كان ما فعل علامة
ظاهرة على النفاق وإنما يكفر من كفر مسلما بغير تأويل**

سنن البيهقي الكبرى ج ١٠ ص ٢٠٨ ، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر البيهقي الوفاة: ٤٥٨ ، دار النشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - ١٤١٤ - ١٩٩٤ ، تحقيق: محمد عبد القادر عطا

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عمر اشکال نگرفتند که چرا حاطب را منافق معرفی کرده است ، زیرا کاري که انجام داده بود ، علامتي ظاهري براي نفاق بود ؛ و تنها کسي که مسلماني را بدون تاويل تکفير کند کافر مي شود !

ابن جوزي نيز مي گويد :

**وإنما قال عمر دعني أضرب عنق هذا المنافق لأنه ظن أنه فعل ذلك عن
غير تأويل**

زاد المسير في علم التفسير ج ٨ ص ٢٢٤ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي الوفاة: ٥٩٧ ، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٤ ، الطبعة : الثالثة
عمر گفت بگذاريد من گردن اين منافق را بزنم ، زیرا گمان مي کرد که حاطب اين کار را بدون تاويل (توجيه ديني) انجام داده است !

ابوحذيفه (از اهل بدر) منافق شده است !

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال لأصحابه : إني قد عرفت رجالا من بني هاشم وغيرهم قد خرجوا كرها لا حاجة لهم في قتالنا فمن لقي منكم أحدا من بني هاشم فلا يقتله ومن لقي منكم أبا البخري بن هشام بن الحارث بن أسد فلا يقتله ومن لقي العباس بن عبد المطلب فلا يقتله فإنه إنما أخرج مستكرها فقال أبو حذيفة بن عتبة بن ربيعة : أيقتل أبأونا وأبنأونا وإخواننا وعشائرننا ونترك العباس والله لئن لقيته لألحمنه لألحمنه السيف ا فبلغت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لعمر بن الخطاب : يا أبا حفص فقال عمر : إنه لأول يوم كناني فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم باب يحفص أيضا وجه عم رسول الله صلى الله عليه وسلم بالسيف قال عمر : يا نبي الله دعني فأضرب عنقه بالسيف **فوالله لقد نأق** فكان أبو حذيفة يقول : ما أنا بأمن من تلك الكلمة التي قلت يومئذ ولا أزال منها خائفا إلا أن يكفرها الله عني بشهادة فقتل يوم اليمامة شهيدا

السيرة النبوية لابن هشام ج ٣ ص ١٧٧ ، اسم المؤلف: عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري أبو محمد الوفاة: ٢١٣ ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١١ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : طه عبد الرؤوف سعد

المعرفة والتاريخ ج ١ ص ٢٧٩ ، اسم المؤلف: أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي الوفاة: ٢٧٧هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩هـ- ١٩٩٩م ، تحقيق : خليل المنصور

الطبقات الكبرى ج ٤ ص ١١ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ٢٣٠ ، دار النشر: دار صادر - بيروت -

از ابن عباس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که به اصحاب خویش فرمودند: من گروهی از بنی‌هاشم و غیر ایشان را می‌شناسم که به زور به جنگ با ما آورده شدند و قصد جنگ با ما را نداشتند؛ پس هرکس از بنی‌هاشم را دیدید او را نکشید و اگر ابوالبختري بن هشام را دیدید او را نکشید و اگر عباس بن عبد المطلب را دیدید، او را نکشید، که به زور به جنگ آمده است!

ابوحذیفه بن عتبة گفت: آیا پدران ما و فرزندان ما و برادران ما و بستگان ما کشته شوند، اما عباس را نکشیم؟! قسم به خدا اگر او را بینم تکه تکه‌اش خواهم کرد!

خبر ربه رسول خدا رسیده حضرت به عمر فرمودند: ای ابا حفص - عمر گفت این اولین باری بود که پیامبر من را با کنیه صدا می‌کردند- آیا عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را با شمشیر می‌کشند؟! عمر گفت: ای رسول خدا، به من اجازه دهید که گردن او را بزنم که قسم به خدا

منافق شده است!

ابوحذیفه می‌گفت: من هنوز از سخنی که آن روز گفتم، بیمناکم؛ مگر آنکه خدا آن را با شهادت پاک سازد؛ و در روز پیمانه به شهادت رسید!

یکی از صحابه (ذوالخویصره) منافق است!

مسلم در صحیحش چنین روایت می‌کند:

حدثنا محمد بن رمح بن المهاجر أخبرنا الليث عن يحيى بن سعيد عن أبي الزبير عن جابر بن عبد الله قال أتى رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم بالجعرانة منصرفه من حنين وفي ثوب يال فضة ورسول الله صلى الله عليه وسلم يعيض منها يعطي الناس فقال يا محمد أعدل قال ويلك ومن يعدل إذا لم أكن أعدل لقد خبت وخسرت إن لم أكن أعدل فقال عمر بن الخطاب رضي الله عنه دعني يا رسول الله فأقتل هذا المنافق فقال معاذ الله أن يتحدث الناس أني أقتل أصحابي ...

صحیح مسلم ج ٢ ص ٧٤٠ ش ١٠٦٣ باب ذكر الخوارج وصفاتهم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

از جابر بن عبد الله روایت شده است که در جعرانه در راه بازگشت از حنین شخصی به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده در حالیکه بلال در لباسش نقره گذاشته و رسول خدا از آن برداشته به مردم می‌داد، پس گفت: ای محمد عدالت پیشه کن! حضرت فرمودند: وای بر تو، اگر من عدالت پیشه نکنم، چه کسی عدالت پیشه می‌کند؟! اگر من عدالت نمی‌ورزیدم تو نومید شده و زیان می‌کردی!

عمر گفت: ای رسول خدا، به من اجازه دهید که گردن این منافق را بزنم؛ حضرت فرمودند: خیر؛ نمی‌خواهم که مردم بگویند که من اصحاب خود را می‌کشم!

حضرت در این روایت، این شخص را به عنوان صحابی خویش معرفی کرده اما عمر او را منافق می‌خواند!

در کتب دیگر اهل سنت، این شخص، ذوالخویصره تمیمی معرفی شده است:

حدثنا أبو الیمان أخبرنا شعیب عن الزهري قال أخبرني أبو سلمة بن عبد الرحمن أن أبا سعيد الخدري رضي الله عنه قال بينما نحن عند رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يقسم قسما أتاه ذو الخويصرة وهو رجل من بني تميم فقال يا رسول الله أعدل فقال ويلك ومن يعدل إذا لم أعدل ...

صحیح البخاری ج ٣ ص ١٢٢١ ش ٢٤١٤ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از ابوسعید خدری روایت شده است که روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند و اموالی تقسیم می‌کردند؛ ذوالخویصره از بنی تمیم به نزد ایشان آمده و گفت: ای رسول خدا عدالت پیشه کن؛ حضرت فرمودند: وای بر تو، اگر من

عدالت نورزم چه کسی عدالت می‌ورزد؟...

اقرار علمای اهل سنت : ذوالخویصره جزو صحابه است :

فائدة: الحرقوص السعدي رجل من الصحابة وهو ذوالخویصره التميمي، الذي بال في المسجد وهو القائل للنبي صلى الله عليه وسلم، وهو بقسم: اعدل. فقال: " ويلك فمن يعدل إذا لم أعدل ...

أمالی ابن سمعون ج ۱ ص ۲۳۰، اسم المؤلف: ابن سمعون، أبو الحسن محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنبس البغدادي (المتوفى : ۲۸۷هـ) الوفاة: ۲۸۷
حياة الحيوان الكبرى ج ۱ ص ۳۳۱، اسم المؤلف: كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى الدميري الوفاة: ۸۰۸ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳م، الطبعة: الثانية، تحقيق: أحمد حسن بسج

حرقوص سعدي مردي از صحابه است، نام او ذوالخویصره تميمي است که در مسجد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بول کرده و او بود که به پیامبر در هنگام تقسیم اموال گفت: عدالت پیشه کن؛ و رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند: وای بر تو اگر من عدالت نورزم چه کسی عدالت می‌ورزد؟!...

ذو الخویصره التميمي ذكره بن الأثير في الصحابة

الإصابة في تمييز الصحابة ج ۲ ص ۴۱۱ ش ۲۴۵۲، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲، دار النشر: دار الجیل - بيروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد الجاوي

ذوالخویصره تميمي، ابن اثير او را از صحابه شمرده است.

وذكر الطبري حرقوص بن زهير في الصحابة

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ج ۲۴ ص ۸۹، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ۸۵۵هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
طبري حرقوص بن زهير را از صحابه شمرده است.

عبد الله بن ابي منافق و خبيث است !

طبق روایات اهل سنت در صحاح، رسول خدا، عبد الله بن ابي را جزو صحابه خویش معرفی می‌کند و عمر او را منافق و خبيث می‌شمارد!
بخاري در صحيح خویش می‌گوید:

سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ كُنَّا فِي غَزَاةٍ قَالَ سَفِيَانُ مَرَّةً فِي حَيْشٍ فَكَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ يَا لِلْأَنْصَارِ وَقَالَ الْمُهَاجِرِيُّ يَا لِلْمُهَاجِرِينَ فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ مَا بَالُ دَعْوَى جَاهِلِيَّةٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَعَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ دَعْوَاهَا فَإِنَّهَا مِنْتِنَا فَسَمِعَ بِذَلِكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَبِيلَةَ فَقَالَ فَعَلَوْهَا أَمَا وَاللَّهِ « لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ » فَتَلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَمْرٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعْنِي أَضْرِبَ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعْنِي لَأُتَحَدَّثَ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ

صحيح البخاري ج ۴ ص ۱۸۶۱ ش ۴۶۲۲ و ص ۱۸۶۳ ش ۴۶۲۴، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از جابر بن عبد الله انصاري روایت شده است که گفت: در یکی از جنگ‌ها یکی از مهاجرین با یکی از انصار درگیر شد، انصاری صدا زد «ای مهاجرین به فریادم برسید»؛ انصاری نیز صدا زد «ای انصار به فریادم برسید»؛ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) این ندا را شنیده و فرمودند: چرا نداي جاهلي را می‌شنوم؟

گفتند ای رسول خدا! یکی از مهاجرین با یکی از انصار درگیر شده است.

حضرت فرمودند: این سخنان را رها کنید که چرک آلود است!

خبر به عبد الله بن ابي رسید؛ او گفت: آنچه باید می‌شد، شد! قسم به خدا اگر

به مدینه بازگشتیم، عزیز (ما) ذلیل (مهاجرین) را از مدینه بیرون خواهد کرد!

خبر به رسول خدا (ص) رسید ؛ عمر گفت : ای رسول خدا ! اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم ! حضرت فرمودند : او را رها کن ، تا مبادا مردم بگویند محمد اصحاب خویش را می کشد !

و در جای دیگر این روایت را به صورت ذیل نقل می کند :
... وقال عبد الله بن أبي بن سلول أقدم تداعوا علينا لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجن الأعز منها الأذل فقال عمر ألا نقتل يا رسول الله هذا الخبيث لعبد الله فقال النبي صلى الله عليه وسلم لا يتحدث الناس أنه كان يقتل أصحابه

صحيح البخاري ج ۳ ص ۱۲۹۶ ش ۳۳۳۰، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

عبدالله بن ابی گفت : آیا بر ضد ما طلب یاری می خواهند ؟ قسم به خدا خدا اگر به مدینه بازگشتیم ، عزیز (ما) ذلیل (مهاجرین) را از مدینه بیرون خواهد کرد !
عمر گفت : ای رسول خدا ! آیا این شخص خبیث - عبد الله بن ابی - را نکشیم ؟
حضرت فرمودند : نه ! زیرا مردم خواهند گفت که محمد یاران خویش را می کشد !

۵- صحابه‌ای که عثمان به آنها دشنام داده است :

امیرمومنان علی (علیه السلام) ، عائشه و حفصه همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

امیرمومنان علی (علیه السلام) :

أخبرنا أبو علي إسماعيل ثنا أحمد ثنا عبد الرزاق أنا معمر حدثني علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب قال شهدت علياً رضي الله عنه وعثمان رضي الله عنه استيا بسباب ما سمعت أحداً استب بمثله ولو كنت محدثاً به احداً لحدثك به قال ثم نظرت إليهما يوماً آخر فرأيتهما جالسين في المسجد أحدهما يضحك إلى صاحبه.

الأمالي في آثار الصحابة عبدالرزاق ج ۱ ص ۷۰ ش ۹۱

از سعید بن مسیب روایت شده است که روزی علی (علیه السلام) و عثمان را دیدم چنان به هم فحش می دادند که مانند آن را نشنیده بودم ؛ و اگر آنچه را بر زبان آوردند به کسی گفته بودم به تو نیز می گفتم ؛ سپس گفت : اما روزی دیگر آن دو را دیدم که در مسجد نشسته بودند و یکی به دیگری می خندید .

عائشه و حفصه همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) :

ثم أقيمت الصلاة فتقدم عثمان فصلى فلما كبر قامت امرأة من حجرتها فقالت أيها الناس اسمعوا قال ثم تكلمت فذكرت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما بعثه الله به ثم قالت تركتم أمر الله وخالفتم رسوله أو نحو هذا ثم صمنت فتكلمت أخرى مثل ذلك فإذا هي عائشة وحفصة قال فلما سلم عثمان أقبل على الناس فقال إن هاتان الغتان فتتا الناس في صلاتهم وإلا تنتهيان أو لاسينكما ما حل لي السباب ...

الجامع معمر بن راشد ج ۱۱ ص ۲۵۵ - مصنف عبد الرزاق ج ۱۱ ص ۲۵۶

نماز برپا شد و عثمان جلو رفته و تکبیر گفت ؛ در این هنگام زنی از حجره خویش ایستاده و گفت : ای مردم بشنوید و سپس در مورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن گفته و گفت اوامر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را ترک کردید و با وی مخالفت کردید و... سپس سکوت کرد ؛ سپس دیگری ایستاده و همین سخنان را گفت ؛ و آن دو زن عائشه و حفصه بودند ؛ وقتی که عثمان سلام نماز را داد گفت : این دو زن فتنه گر مردم را در نماز به فتنه انداختند و اگر از این کار دست برندارند هر دشنامی که به ذهنم برسد به ایشان خواهم داد !!!

۶- صحابه‌ای که عائشه آنان را دشنام داده است:

سکوت عائشه در برابر دشنام به امیرمومنان علی (علیه‌السلام) :

عن عطاء بن يسار قال جاء رجل فوقع في علي وفي عمار رضي الله عنهما عند عائشة فقالت أما علي فليست قائله لك فيه شيئاً وإما عمار فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يخير بين أمرين الا اختار أرسدهما

مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۱۳ ش ۲۴۸۶۴

از عطاء بن يسار روایت شده است که شخصی آمد و در نزد عائشه به علی (علیه‌السلام) و عمار دشنام داد ؛ پس عائشه گفت : اما در مورد علی چیزی به تو نمی‌گویم ؛ اما در مورد عمار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود : وی اگر در بین دو کار مخیر شود بهترین آنها را انتخاب می‌کند

دشنام او به زینب بنت جحش (همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام):

گذشت که در صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح سته ، روایتی عجیب آمده است که می‌گوید زنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به خاطر محبت بی اندازه آن حضرت نسبت به عائشه ، حسادت بسیار پیدا کرده و فاطمه زهرا (علیها السلام) را به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرستادند تا آن حضرت با پدر خویش سخن گفته و از حضرت بخواهند کمی عدالت داشته باشند !

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با فاطمه زهرا (علیها السلام) سخن گفته و آن حضرت را نیز قانع می‌کنند ؛ این کار بر سایر زنان حضرت گران آمده ، زینب دختر جحش که از همسران آن حضرت است ، به نزد حضرت (صلی الله علیه وآله) آمده و به عائشه در جلوی حضرت دشنام می‌دهد ؛ در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه دستور می‌دهند که ای عائشه تو نیز به او دشنام بده !

وقتی که عائشه در دشنام دادن بر زینب بنت جحش پیروز می‌شود ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خندان می‌گویند : او دختر ابوبکر است !

... فَأَرْسَلَنَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَتَتْهُ فَأَعْلَطَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدْنَكَ اللَّهُ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ ابْنِ أَبِي فُحَّافَةَ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَالَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّهَا حَتَّى إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَنْظُرُ إِلَى عَائِشَةَ هَلْ تَكَلَّمُ قَالَ فَتَكَلَّمَتْ عَائِشَةُ تَرُدُّ عَلَى زَيْنَبَ حَتَّى أَسْكَنَتْهَا قَالَتْ فَتَطَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَائِشَةَ وَقَالَ إِنَّهَا بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح البخاری ج ۲ ص ۹۱۱ ش ۲۴۴۲ کتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه وتحرى بعض نساؤه دون بعض

او (زینب بنت جحش) به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده و به درشتی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می‌خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ، به عائشه دشنام داد ! و کار را به جایی رساند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : آیا پاسخ می‌دهی ؟

عائشه شروع به پاسخ کرده آنقدر به زینب جواب داد تا او را مجبور به سکوت کرد ! پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : او دختر ابوبکر است

!!!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است :

... قَالَتْ عَائِشَةُ فَأَرْسَلِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَيْكَ يَسْأَلُكَ الْعَدْلَ فِي ابْنَةِ أَبِي فُحَّافَةَ قَالَتْ ثُمَّ وَقَعْتَ بِي قَاسَتْطَالَتْ عَلَيَّ وَأَنَا أَرْفُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَرْفُ طَرْفَهُ

هَلْ يَأْدُنْ لِي فِيهَا قَالَتْ فَلَمْ تَبْرَحْ زَيْنَبُ حَتَّى عَرَفْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكْرَهُ أَنْ أَنْتَصِرَ قَالَتْ فَلَمَّا وَقَعَتْ بِهَا لَمْ أُنْشِئْهَا حِينَ أَنْحَيْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَبَسُّمَ إِنَّهَا ابْنَةُ أَبِي بَكْرٍ

صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۹۱ ش ۲۴۴۲ کتاب فضائل الصحابه باب في فضل عائشه
... زنان پیامبر زینب دختر جحش ، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد . و مدتی طولانی چنین کرد . من به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نگاه می‌کردم که آیا به من با چشم اشاره می‌کند !

مدتی طول نکشید که دانستم پیامبر (صلی الله علیه وآله) راضی است که انتقام بگیرم!

وقتی که من به زینب دشنام دادم ، چنان به سمت او هجوم (لفظی) بردم که او را شکست دادم !

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال خنده گفتند : او دختر ابوبکر است !!
ابی داود نیز این روایت را به صورت ذیل نقل می‌کند که پیامبر صریحا به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی (علیه السلام) دشنام داد !

قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَرَعَمُوا أَنَهَا كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدَنَا زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَجَعَلَ يَصْنَعُ شَيْئًا بِيَدِهِ فَقُلْتُ: بِيَدِهِ حَتَّى قَطَنَتْ لَهَا فَامْسُكْ وَأَقْبِلْتُ زَيْنَبَ تَفْحَمُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَنَهَاهَا قَائِبَةٌ أَنْ تَنْتَهِيَ فَقَالَ لِعَائِشَةَ: سَبِيهَا فَسَبَّهَا فَغَلَبَتْهَا فَأَنْطَلَقَتْ زَيْنَبُ إِلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَقَعَتْ بِكُمْ وَقَعَلَتْ فَجَاءَتْ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا إِنَّهَا حَبَّةٌ أَيْكَ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ فَأَنْصَرَفَتْ ...

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۷۴ ش ۴۸۹۸

ابن عون - که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می‌رفته است- از عائشه روایت می‌کند که گفت : روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نزد من آمده و زینب دختر جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند (که در مقابل زینب شایسته نبود) ، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!! به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه گفتند : تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی‌تر افتاد !!!

زینب به نزد علی (علیه السلام) رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه (علیها السلام) به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد ؛ پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند : قسم به پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه بازگشت !!!

واضح است که چنین روایتی برای اثبات فضل عائشه ، جعل شده است ، اما به چه قیمتی !؟

دشنام عائشه به عثمان بن عفان :

از جمله کسانی که مورد دشنام عائشه واقع شده اند ، عثمان بن عفان است ؛ و در این زمینه روایات فراوانی در کتب اهل سنت وجود دارد :

اولین کسی که عثمان را نعتل نامید عائشه بود!

۱- لما انتهت عائشة رضي الله عنها إلى سرف راجعة في طريقها إلى

مكة لقيها عبد بن أم كلاب وهو عبد بن أبي سلمة ينسب إلى أمه فقالت له مهيم قال قتلوا عثمان رضي الله عنه فمكتوا ثمانيا قالت ثم صنعوا ماذا قال أخذها أهل المدينة بالاجتماع فجازت بهم الأمور إلى خير مجاز اجتمعوا على علي بن أبي طالب فقالت والله ليت أن هذه انطبقت على هذه أن تم الأمر لصاحبك ردوني ردوني فانصرفت إلى مكة وهي تقول قتل والله عثمان مظلوما والله لأطلبن بدمه فقال لها ابن أم كلاب **ولم فوالله إن أول من أمار حرفة لأنت** ولقد كنت تقولين **اقتلوا نعتلا فقد كفر** قالت إنهم استتابوه ثم قتلوه وقد قلت وقالوا وقولي الاخير خير من قولي الأول فقال لها ابن أم كلاب :

فمنك البداء ومنك الغير
وأنت أمرت بقتل الإمام
فهبنا أطعناك في قتله
ولم يسقط السيف من فوقنا
ومنك الرياح ومنك المطر
وقلت لنا إنه قد كفر
وقاتله عندنا من أمر
ولم تنكسف شمسنا والقمر

الفتنة ووقعة الجمل ج ١ ص ١١٥ - الإمامة والسياسة ج ١ ص ٤٨ - تاريخ الطبري ج ٣ ص ١٢ - الكامل في التاريخ ج ٣ ص ١٠٠ - تاريخ مختصر الدول ج ١ ص ٥٥ - الفخري في الآداب السلطانية ج ١ ص ٢٩

وقتی عائشه در مسیر بازگشت از مکه به سرف رسید در آنجا عبد بن ام کلاب را دید ؛ پس به وی گفت ؛ خبر مهمی است ؛ عثمان را کشته اند ؛ و سپس هشت روز توقف کردند ؛ عائشه پرسید بعد از آن چه کردند ؟

پاسخ داد ؛ بهترین کار ؛ همه ایشان گرد علی جمع شدند .
عائشه گفت ؛ کاش آسمان به زمین آمده بود و مردم با علی بیعت نمی کردند !!!
من را برگردانید ؛ پس به سمت مکه به راه افتاد و می گفت ؛ قسم به خدا عثمان را مظلوم کشتند !!! قسم به خدا من خونخواه وی خواهم بود !!!

پس ابن ام کلاب به او گفت ؛ چگونه ؟ قسم به خدا اولین کسی که نام عثمان را تغییر داد تو بودی !!! و تو بودی که می گفتی ؛ نعتل (پیرمرد یهودی خرفت کنایه از عثمان) را بکشید که کافر شده است !!!

عائشه گفت ؛ ایشان قبل از مرگ وی را توبه داده و سپس کشته اند !!!
درست است که قبلا سخنانی گفته ام اما سخن فعلی من از سخن قبلی من بهتر است !!!

پس ابن ام کلاب به وی گفت ؛
همه کارها از تو شروع شد و حال خودت می خواهی آن را عوض کنی !!!
اگر بادی بود از تو بود و اگر بارانی از تو (همه طوفانها از تو برخاست)
تو بودی که به کشتن امام دستور دادی
و به ما گفتی که او کافر شده است
پس ما از تو در کشتن او اطاعت کرده
و قاتل همان کسی است که به کشتن او دستور داد
و به خاطر کشتن او نه از آسمان شمشیری آمد تا ما را نابود کند
و نه خورشید و ماه گرفت (کنایه از اینکه عثمان مظلومانه کشته نشد)

٢- أول من سمى عثمان نعتلاً عائشة

شرح نهج البلاغة ج ٦ ص ١٢١

اولین کسی که عثمان را نعتل (پیرمرد یهودی خرفت) نامید عائشه بود .

عثمان تا قبل از کشته شدن ، نعتل بود ! بعد از قتل مظلوم !

١- أن عثمان رضي الله عنه آخر عن عائشة رضي الله عنها بعض أرفاقها فغضبت ثم قالت يا عثمان أكلت أمانتك وضيعت الرعية ...
فقال عثمان رضي الله عنه ضرب الله مثلاً للذين كفروا امرأة نوح وامرأة لوط الآية فكانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقنها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يبل وقد

بلیت سننه **اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا**

ثم إن عائشة ذهبت إلى مكة فلما قضت حجها وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس علي بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من علي الدهر كله

المحصول رازی ج ۴ ص ۴۹۲

عثمان ، سهم ماهیانه عائشه را به تاخیر انداخت ؛ وی خشمگین شد و گفت : ای عثمان ؛ امانت را خوردی و مردم را نابود کردی و... عثمان به وی گفت : خداوند برای کفار دو نفر را به عنوان نمونه معرفی کرده است زن نوح و زن لوط (زنان دو پیغمبر ؛ تو نیز مانند ایشانی) به همین سبب عائشه در مقابله با عثمان بسیار تلاش می‌کرد و می‌گفت : ای مردم این لباس رسول خدا است که هنوز کهنه نشده است ولی سنت وی را کهنه کردند ؛ نعثل را بکشید که خدا او را بکشد !!!

عائشه به مکه رفت ؛ وقتی حشش تمام شد و به نزدیکی مدینه رسید باخبر شد که عثمان را کشته اند ؛ پرسید بعد از آن چه شد ؟ گفتند : با علی بیعت کرده‌اند !!! پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه کشتند ؛ من نیز به خدا قسم که خونخواه او هستم ؛ و روزی از زندگی عثمان بهتر از تمام دنیا بود !!!

۲- **ومنه حدیث عائشة **اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا** تعني عثمان وهذا كان منها لما غاضبته وذهبت إلى مكة**

النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج ۵ ص ۷۹ - لسان العرب ج ۱۱ ص ۶۷۰ - تاج العروس ج ۳۱ ص ۱۴

از همین موارد است کلام عائشه که می‌گفت : نعثل را بکشید خدا او را بکشد و مقصودش عثمان بود ؛ و این زمانی بود که از دست عثمان خشمگین بوده و به مکه رفته بود .

۲- **فقالت أم سلمة : إنك كنت بالأمس تحرضين على عثمان ، وتقولين فيه **أخبت القول ، وما كان اسمه عندك إلا نعثلاً****

شرح نهج البلاغة ج ۶ ص ۱۳۳

ام سلمه به عائشه گفت : تو تا دیروز مردم را به جنگ با عثمان فرا می‌خواندی و به او بدترین سخن ها را می‌گفتی و نام او در نزد تو نعثل بود !!!

۴- **وكتب لعائشة رضي الله عنها أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك تزعمين أنك تريدين الإصلاح بين المسلمين وطلبت بزعمك دم عثمان وأنت بالأمس تؤلبن عليه فتقولين في ملا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم **اقتلوا نعثلاً** فقد كفر قتله الله واليوم تطلبن بثأره فاتقى الله وارجعى إلي بيتك وأسبلي عليك سترك قبل أن يفضحك الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم**

السيرة الحلبية ج ۳ ص ۳۵۶

(علی (علیه السلام)) به عائشه نامه نوشت که : تو از خانه بیرون آمده‌ای و گمان می‌کنی که قصد اصلاح بین مسلمانان را داری و گمان می‌کنی که طالب خون عثمان هستی ؛ و تا دیروز مردم را بر ضد وی تحریک می‌کردی و در بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌گفتی : نعثل را بکشید که کافر شده است خدا او را بکشد !!!

اما امروز آمده‌ای خونخواه وی شده‌ای ؟ از خدا بترس و به خانه‌ات برگرد و حجاب خویش را در برگیر قبل از آنکه خدا تو را رسوا سازد
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

عدم نهي عائشه از دشنام به عثمان :

عده ای عثمان را در حضور عائشه لعنت می کردند اما وی ممانعت نشان نداد :

عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك بمكة قال أبو سعيد: فما بقي أحد منهم إلا لعنه أو سبه غيري وكان فيهم رجل من أهل الكوفة فكان عثمان على الكوفي أجراً منه على غيره فقال يا كوفي أشنهي أقدم المدينة كأنه يتهدهه ...

مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ١٩٦ ش ٢٠٦٢٨ و ج ٧ ص ٥١٨ ش ٢٧٦٨٤

از ابو سعيد روایت شده است که عده‌ای از مردم در کنار خیمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هیچ کدام از ایشان به غیر از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن یا سب کرد ؛ یکی از اهل کوفه نیز در بین ایشان بود که عثمان در مقابل او جرات بیشتری داشت ؛ پس گفت ؛ ای کوفی ! دوست دارم به مدینه بیایي و با این جمله او را تهدید کرد !!!...

دشنام عائشه به صفیه (همسر رسول خدا)

أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أستب أنا وصفية فسببت أباها فسببت أبي وسمعه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر

الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٨٠ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ٢٣٠ ، دار النشر: دار صادر - بيروت

عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می‌دادیم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نیز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن او را شنیده و فرمودند ؛ ای صفیه ! به ابوبکر دشنام می‌دهی ؟!

٧- صحابه‌ای که عمار یاسر به آنها دشنام داده است :

این گروه از صحابه عبارتند از :
عثمان ، خالد بن ولید

عثمان :

عمار از جمله کسانی است که عثمان را با عنوان «نعثل» (یعنی پیرمرد خرفت یهودی) خطاب می‌کرد !

(قال ابوالغادية :) إنا كنا نعد عمار بن ياسر فينا حنانا فبيننا أنا في مسجد قباء إذ هو يقول **ألا إن نعثلا هذا لعثمان** فالتفت فلو أحد عليه أعوانا لوطنته حتى أقتله

الطبقات الكبرى ج ٢ ص ٢٦٠ - المعارف ابن قتيبة ج ١ ص ٢٥٧ - أنساب الأشراف ج ١ ص ٧٥ و ص ٢٢٨ - المحن ج ١ ص ١١٦ - تاريخ مدينة دمشق ج ٣٩ ص ٤٢٩ -

(ابوالغادية قاتل عمار و یکی از صحابه می‌گوید :) ما عمار بن ياسر را بنده‌ای صالح می‌دانستیم ؛ تا زمانی که روزی در مسجد قباء بودم که عمار می‌گفت ؛ آگاه باشید که نعثل - و مقصودش از نعثل عثمان بود - پس نگاه کردم که اگر کمک کاری یافتم آنقدر او را لگدکوب کنیم تا بمیرد !!!

خالد بن ولید :

بعث رسول الله سرية عليها خالد بن الوليد وفيها عمار بن ياسر فساروا قبل القوم الذين يريدون فلما بلغوا قريبا منهم عرسوا وأتاهم ذو العيينتين فأخبرهم فأصبحوا وقد هربوا غير رجل أمر أهله فجمعوا متاعهم ثم أقبل يمشي في ظلمة الليل حتى أتى عسكر خالد فسأل عن عمار بن ياسر فأتاه فقال يا أبا البقطان إني قد أسلمت وشهدت أن لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله وإن قومي لما سمعوا بكم هربوا وإني بغيت فهل إسلامي نفعي غدا وإلا هربت قال عمار بل هو ينفعك فأقم فأقم فلما

أصبحوا أغار خالد فلم يجد أحدا غير الرجل فأخذه وأخذ ماله فبلغ عمارا الخبر فأتى خالدا فقال خل عن الرجل فإنه قد أسلم وهو في أمان مني فقال خالد وفيم أنت تجير فاستبأ وارتفعاً إلى النبي صلى الله عليه وسلم فأجاز أمان عمار ونهاه أن يجير الثانية على أمير فاستبأ عند رسول الله فقال خالد يا رسول الله أترك هذا العبد الأجدع يسبني فقال رسول الله يا خالد لا تسب عمارا فإنه من سب عمارا سبه الله ومن أبغض عمارا أبغضه الله ومن لعن عمارا لعنه الله فغضب عمار فقام فتبعه خالد حتى أخذ بثوبه فاعتذر إليه فرضي عنه

تفسير الطبري ج ٥ ص ١٤٨ - المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ج ٢ ص ٧١ - تفسير ابن كثير ج ١ ص ٥١٩ - تفسير مقاتل بن سليمان ج ١ ص ٢٣٧ - فضائل الصحابة للنسائي ج ١ ص ٥٠ ش ١٦٦ - سنن النسائي الكبرى ج ٥ ص ٧٤ ش ٨٢٧١ - تفسير ابن أبي حاتم ج ٣ ص ٩٩٠ - المعجم الكبير طبراني ج ٤ ص ١١٢ ش ٣٨٣٠ و ص ١١٢ ش ٣٨٣٤ - روح المعاني ج ٥ ص ٦٥

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) گروهی را به فرماندهی خالد بن ولید به جنگ فرستاده بودند که در بین ایشان عمار یاسر نیز حضور داشت ؛ وقتی که به نزدیکی ایشان رسیدند کمی سستی کردند ؛ پس جاسوس به نزد ایشان رفته و آنها را با خبر کرد ؛ صبح هنگام همگی ایشان به غیر از یک مرد به همراه خانواده اش فرار کردند ، پس به نزد لشکرگاه آمده و با پرس و جو خود را به عمار رساند و به وی گفت : من اسلام آورده و شهادت می دهم که خدای جز خدای یگانه نیست و محمد بنده او و فرستاده اوست ؛ و بدرستی که قوم من وقتی خبر آمدن شما را شنیدند فرار کردند و من باقی ماندم ؛ آیا اسلام من برای من فایده خواهد داشت ؟ اگر چنین نیست فرار کنم .

عمار پاسخ داد : اسلام تو برای تو فایده خواهد داشت ؛ بمان ؛ پس شخص ماند و وقتی صبح شد خالد دستور حمله داد ولی غیر از آن شخص ندیدند ؛ پس او و مالش را گرفتند ؛ خبر به عمار رسید ؛ به نزد خالد رفته و گفت : او را آزاد کن ؛ زیرا اسلام آورده و در امان من است ؛ خالد گفت : تو که هستی که امان دهی ؟ (صلى الله عليه وآله) بردند ؛ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) امان عمار را نافذ دانسته ولی به وی گفتند که دیگر کسی را بدون اجازه امیر امان ندهد .

باز در نزد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به یکدیگر فحاشی کردند ؛ خالد گفت : ای رسول خدا این غلام دماغ بریده را رها می کنی تا به من فحش دهد ؟ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند : ای خالد ؛ به عمار فحش مده ؛ بدرستی که کسی که عمار را سب کند ، خدا او را سب می کند و کسی که با او دشمن باشد خدا با او دشمن است و کسی که عمار را لعنت کند خدا او را لعنت می کند .

عمار (از اهانت خالد) خشمگین شده و رفت ؛ پس خالد به دنبال وی روان شد ، لباس وی را گرفت و از وی عذرخواهی کرد تا وی راضی شد .

٨- صحابه‌ای که خالد بن ولید آنان را دشنام داده است :

عمار یاسر :

در باب کسانی که عمار ایشان را لعنت کرده است درگیری لفظی بین آن دو گذشت.

فبلغ عمارا الخبر فأتى خالدا فقال خل عن الرجل فإنه قد أسلم وهو في أمان مني فقال خالد وفيم أنت تجير فاستبأ وارتفعاً إلى النبي صلى الله عليه وسلم فأجاز أمان عمار ونهاه أن يجير الثانية على أمير فاستبأ عند رسول الله فقال خالد يا رسول الله أترك هذا العبد الأجدع يسبني فقال رسول الله يا خالد لا تسب عمارا فإنه من سب عمارا سبه الله ومن أبغض عمارا أبغضه الله ومن لعن عمارا لعنه الله فغضب عمار فقام فتبعه خالد حتى أخذ بثوبه فاعتذر إليه فرضي عنه

تفسیر الطبری ج ۵ ص ۱۴۸

خبر به عمار رسید ؛ به نزد خالد رفته و گفت : او را آزاد کن ؛ زیرا اسلام آورده و در امان من است ؛ خالد گفت : تو که هستی که امان دهی ؟
پس به همدیگر فحش داده و دعوا به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بردند ؛ رسول خدا امان عمار را نافذ دانسته ولی به وی گفتند که دیگر کسی را بدون اجازه امیر امان ندهد .

باز در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به یکدیگر فحاشی کردند ؛ خالد گفت : ای رسول خدا این غلام دماغ بریده را رها می‌کنی تا به من فحش دهد ؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : ای خالد ؛ به عمار فحش مده ؛ بدرستی که کسی که عمار را سب کند ، خدا او را سب می‌کند و کسی که با او دشمن باشد خدا با او دشمن است و کسی که عمار را لعنت کند خدا او را لعنت می‌کند .

عمار (از اهانت خالد) خشمگین شده و رفت ؛ پس خالد به دنبال وی روان شد ، لباس وی را گرفت و از وی عذرخواهی کرد تا وی راضی شد .

عبد الرحمن بن عوف :

عن أبي سعيد الخدري ، قال : دخل بين عبد الرحمن بن عوف وخالد بن الوليد كلام ، فاستبأ ...

أخبار أصبهان ج ۷ ص ۳۳۵ - تاریخ أصبهان ج ۲ ص ۳۳۴ ش ۱۱۶۹

از ابو سعید خدری روایت شده است که بین عبد الرحمن بن عوف و خالد بن ولید سخنانی رد و بدل شد ؛ پس به همدیگر دشنام دادند ...

۹- دشنام عمرو بن العاص و ابو موسی اشعری به یکدیگر

قال عمرو يا ابا موسى أنت على أن نسمة رجل يلى أمر هذه الأمة فسمه لي فإن أقدر على أن أتابعك فلك علي أن أتابعك وإلا فلي عليك أن تتابعني فلم يبرحاً مجلسهما حتى استبأ ثم خرجا إلى الناس فقال أبو موسى إني وجدت مثل عمرو مثل الذين قال الله عز وجل «واتل عليهم نبأ الذي أتينا آياتنا فانسلخ منها» فلما سكت أبو موسى تكلم عمرو فقال: أيها الناس وجدت مثل أبي موسى كمثل الذي قال عز وجل: «مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا»

تاریخ الطبری ج ۳ ص ۱۰۶

عمرو بن العاص به ابوموسی اشعری گفت : آیا قبول می‌کنی که شخصی را نام ببریم که بتواند امر این امت را به عهده گیرد ؟

اگر چنین کسی سراغ داری به من معرفی کن و من قول می‌دهم که با نظر تو موافقت کنم !

اما اگر چنین کسی سراغ نداری برگردن تو است که از نظر من تبعیت کنی !
اما چیزی از این جلسه نگذشته بود که به یکدیگر دشنام داده و هر دو بیرون آمدند .
ابو موسی گفت : من عمروعاص را مانند کسی می‌دانم که خداوند در مورد او آیه « واتل عليهم نبأ الذي أتينا آياتنا فانسلخ منها » را نازل کرده است ؛ وقتی سخن وی تمام شد عمرو گفت : ای مردم ؛ من نیز ابو موسی را مانند کسی می‌دانم که آیه « مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفارا » در مورد وی نازل شده است .

۱۰- دشنام سعد بن معاذ و سعد بن عبادة به یکدیگر

فقام سعد بن معاذ فقال أخبرنا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم من هو فإن يكن من الأوس نقتله وإن يكن من الخزرج نرى فيه رأيا أمرتنا ففعلنا أمرك فقام سعد بن عبادة وهو سيد الخزرج وكان رجلا صالحا ولكن حملته

الحمية فقال كلا ولكنها عداوتك للخزرج قال فاستبا ...

تفسير السمرقندي ج ٢ ص ٥٠١

سعد بن معاذ ابيستاده و گفت : ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ما بگویند که او کیست که اگر از اوس باشد او را می کشیم و اگر از خزرج بود در مورد او به تصمیم شما عمل می کنیم ؛ پس سعد بن عباده که رئیس خزرج و مردی صالح بود اما غیرت او را گرفت گفت : چنین نیست قسم به خدا ؛ تنها دشمنی تو با خزرج سبب این کلام شده است ؛ پس به یکدیگر دشنام دادند ...

١١- دشنام عبد الله بن ابي حدرد (اسلمی) و یکی از انصار به

یکدیگر

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَدْرَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ سَبَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ : يَا يَهُودِي ، فَقَالَ لَهُ الْأَنْصَارِيُّ : يَا أَعْرَابِي ، فَأَتَى الْأَنْصَارِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَحَدَّثَهُ بِالَّذِي قَالَ الْأَسْلَمِيُّ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : أَرَأَيْتَ قُلْتَ لَهُ الْأُخْرَى ، قَالَ لَهُ : يَا أَعْرَابِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : فليس يا أعْرَابِي ، وَلَسْتُ بِيَهُودِي

جامع الأحاديث سيوطي ج ٢٠ ص ٢٦٦ ش ١٦٦٣١ - تاريخ مدينة دمشق ج ٢٧ ص ٢٤٢ - كنز العمال ج ٥ ص ٢٢٥ ش ١٢٩٨٧

از عبد الله بن ابي حدرد (از صحابه) روایت شده است که وی با یکی از انصار به هم دشنام دادند ؛ وی به انصاری گفت : ای یهودی ؛ و انصاری به او گفت : ای بیابان نشین ؛ پس انصاری به نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و آنچه اسلمی به وی گفته بود به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) منتقل کرد ؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمودند : به من خبر بده آیا تو نیز به او چیز دیگری گفته ای ؟

گفت : آری ؛ بیابان نشین .
پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : نه او بیابان نشین است و نه تو یهودی .

١٢- دشنام یکی از صحابه به ورقة بن نوفل و دشنام برادر

ورقه به او :

سَابَ أَحَ لَوْرَقَةَ فَنَآوَلَ الرَّجُلَ وَرَقَةَ فَسَبَّهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِأَخِيهِ هَلْ عَلِمْتَ أَنِّي رَأَيْتَ لَوْرَقَةَ جَنَّةَ أَوْ جَنَّتِينَ فَنَهَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ سَبِّهِ

سيرة ابن إسحاق ج ٢ ص ١١٣ ش ١٥٨ - الروض الأنف ج ١ ص ٤١١ - التدوين في أخبار قزوين ج ٣ ص ١٩٨ - اسد الغابة ج ٥ ص ٤٦٤ - طرح التثريب في شرح التقريب ج ١ ص ١٠٣ - مجمع الزوائد ج ٩ ص ٤١٦ - الإصابة في تمييز الصحابة ج ٦ ص ٦٠٩ و...

برادر ورقه بن نوفل به شخصی دشنام داد ؛ او نیز به ورقه دشنام داد ؛ این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید و به برادر او گفت : آیا نمی دانی که ورقه باغی یا دو باغ (در بهشت) دارد ؟ و از دشنام دادن به وی نهی فرمودند .
در اسد الغابة ج ٥ ص ٤٦٤ ش ٥٤٥٠ روایاتی را نقل می کند که ثابت می کند ورقه بن نوفل صحابی است .

١٣- دشنام ولید بن عقبه به بنی عبد المطلب (که شامل رسول

خدا صلی الله علیه وآله نیز می شود)

وخرج عبد الله بن عباس في اليوم الخامس وخرج إليه الوليد بن عقبه فافتتلوا قتالا شديدا فسب الوليد بني عبد المطلب ...

الكامل في التاريخ ج ٣ ص ١٧٦

در روز پنجم ، عبد الله بن عباس به میدان رفت و ولید بن عقبه به سمت او بیرون آمد ؛ پس با یکدیگر جنگ شدیدی کردند ؛ در این هنگام ولید بنی عبد المطلب (که شامل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز می شود) را دشنام داد ...

۱۴- حذیفه بن یمان ، ابوموسی اشعری را منافق معرفی می کند !

حدثني ابن نمير حدثنا أبي عن الأعمش عن شفيق قال كنا مع حذيفة جلوسا فدخل عبد الله وأبو موسى المسجد فقال أحدهما منافق ثم قال إن أشبه الناس هديا ودلا وسمتا برسول الله عبد الله المعرفة والتاريخ ج ٣ ص ٨٩ ، اسم المؤلف: أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي الوفاة: ٢٧٧هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م ، تحقيق: خليل المنصور شفيق مي گوید ما در کنار حذیفه (از صحابه) نشسته بودیم ؛ عبد الله و ابوموسی (اشعری) وارد مسجد شدند ؛ حذیفه گفت ؛ یکی از آن دو منافق است ؛ سپس گفت ؛ شبیه ترین مردمان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در سیره و کار و اخلاق ، عبد الله است ! (یعنی ابوموسی منافق است)!

۱۵- دشنام عبید الله بن عمر بن خطاب به مقداد :

وأنا عبد الله بن محمد بن أحمد أنا عثمان بن أحمد قال نا حنبل بن إسحاق قال نا محمد بن الصلت قال نا قيس بن الربيع عن وائل عن البهي قال وقع بين عبید الله بن عمر وبين المقداد كلام فشتم عبید الله المقداد ... أنا عبید الله بن محمد أنا محمد بن عمر ونا عيسى بن عبید الله الطيالسي قال نا أسيد بن زيد الجمال قال نا قيس عن وائل عن البهي قال سب عبید الله بن عمر المقداد بن الأسود ... شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة (اعتقاد أهل السنة) ج ٧ ص ١٢٦٣ ش ٢٢٧٦ و ٢٢٧٧ ، اسم المؤلف: هبة الله بن الحسن بن منصور اللالكائي أبو القاسم الوفاة: ٤١٨ ، دار النشر: دار طيبة - الرياض - ١٤٠٢ ، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان ربيع الأبرار ج ١ ص ١٧٢ ، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨هـ) الوفاة: ٥٣٨ تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل ج ٣٨ ص ٥٩ ش ٤٤٧٣ عبید الله بن عمر بن الخطاب بن نفيل بن عبد العزى أبو عيسى العدوي مساوئ الأخلاق ج ١ ص ٤٩ ، اسم المؤلف: محمد بن جعفر الخرائطي (المتوفى: ٣٢٧هـ) الوفاة: ٣٢٧ بين عبید الله بن عمر و مقداد درگيري لفظي شد ؛ عبید الله مقداد را دشنام داد ! ...

ترجمه عبید الله بن عمر

ابو نعیم اصفهانی ، او را در معرفة الصحابة ج ٤ ص ١٨٧٦ ش ١٩٠٨ جزو صحابه معرفی می کند . ابن عبدالبر نیز در الاستيعاب ج ٣ ص ١٠١٠ ش ١٧١٨ جزو صحابه معرفی می نماید .

۱۶- دشنام ابوذر به یکی از صحابه

عن أبي دَرِّ قال ... كان بيني وبين رجلٍ كلامٍ وكانت أمه أعجميةً فقلتُ منها فذكرني إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال لي أسأيت فلانًا قلت نعم قال أفئت من أمه قلت نعم قال إنك امرؤ فيك جاهلية قلت علي حين ساعتي هذه من كبر السن قال نعم هم إخوانكم جعلهم الله تحت أيديكم

...

صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۲۴۸ ش ۵۷۰۳ باب ما ینهی من السباب واللعن
از ابوذر روایت شده است که ... بین من و مردی درگیری بود و مادر وی غیر عرب ؛
پس به مادرش دشنام دادم ؛ پس در مورد من با رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
صحبت کرد ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ذبه من فرمودند ؛ آیا به فلانی دشنام
داده‌ای ؟

گفتم آری ؛ فرمودند ؛ آیا به مادرش نیز جسارت کرده‌ای ؟
گفتم ؛ آری ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند ؛ تو شخصی هستی که در
او جاهلیت باقی مانده است !

گفتم ؛ ای رسول خدا ! یعنی تا این زمان که من به سن پیری رسیده‌ام ؟!
فرمودند ؛ آری ! آنان برادران شما هستند که خدا آنان را زیر دست شما قرار داده
است ...

توضیحی در مورد این روایت :

همانطور که قبلاً نیز گفته شد ، طبق روایات اهل سنت ، رسول خدا (صلی الله
علیه وآله) به کفار دشنام داده و آنان را لعن کرده است ! بنابراین ، اگر مخاطب ابوذر
یکی از کفار بود ، نباید رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او اشکال می‌گرفتند ؛ و اگر
او مسلمان باشد ، طبق تعاریف اهل سنت ، جزو صحابه به شمار می‌رود .
همچنین در این روایت ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شخصی را که ابوذر به او
دشنام داده است ، برادر او معرفی کرده و این قطعاً دلیل بر مسلمان بودن او است .

۱۷ - دشنام ابوهریره به مروان :

عن سعید بن المسيب قال كان أبي هريرة يسب مروان فإذا أعطاه سكت

تاریخ مدینه دمشق ج ۶۷ ص ۲۷۴

از سعید بن مسیب روایت شده است که ابوهریره به مروان دشنام می‌داد ؛ وقتی
که مروان به او پولی می‌داد ساکت می‌شد !!!

۱۸ - دشنام ام مسطح ، به فرزندش مسطح (از اهل بدر)

عن حدیث عائشة رضي الله عنها زوج النبي صلى الله عليه وسلم كل
حدثني طائفة من الحديث قالت فأقبلت أنا وأم مسطح فعترت أم مسطح
في مرطها فقالت تعيس مسطح فقلت بنس ما قلت تسبين رجلاً شهيداً بدرًا

...

صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۴۷۵ ش ۲۸۰۱ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري
الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ،
تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از عائشه (در ماجرای افك) روایت شده است که گفت : من و ام مسطح با هم
روبه‌رو شدیم ؛ ام مسطح در چادر خویش لغزید (و به زمین خورد) و گفت : خدا
مسطح را هلاک کند !

به او گفتم : چه بد سخنی گفتی؟ آیا کسی را که در بدر حاضر بوده است دشنام
می‌دهی؟! ...

ترجمه ام مسطح :

این اثر در مورد او می‌گوید :

أم مسطح بنت أبي رهم ابن المطلب بن عبد مناف القرشية المطلبية ،
واسم أبي رهم أنيس بفتح الهمزة ، وكسر النون وهي ابنة خالة أبي بكر
الصدیق ، أمها بنت صخر بن عامر ، يقال : اسمها سلمى بنت صخر بن
عامر بن كعب بن سعد بن تيم بن مرة . لهذا ذكر في حديث الإفك .

أسد الغابة في معرفة الصحابة ج ٧ ص ٤٣١ ش ٧٥٨٣، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري الوفاة: ٦٣٠هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي
ام مسطح دختر ابي رهم بن مطلب ...، او دختر خاله ابوبكر است ... و به همين سبب در حديث افك نام او آمده است .

١٩- دشنام ابن عباس ، به عمرو بن العاص :

فقال عمرو بن العاص ... فقال ابن عباس : كذبت ، والله ، أنت ، وليس كما ذكرت ... وأنت الوغد اللئيم ، والنكد الذميم ، والوضع الذميم !

المحاسن والأضداد ج ١ ص ١٠١ ، اسم المؤلف: أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ البصري الوفاة: ٢٥٥هـ ، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة / مصر - ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: لا يوجد

عمرو عاص گفت ... ؛ ابن عباس گفت : قسم به خدا دروغ گفتمی ؛ آنچه ان که تو گفتی نیست ... تو شخص حقیر و پست و ملامت شده و بی مقدار و ملامت شده ای !

٢٠- دشنام تعدادی از صحابه به مالک بن الدخشن (از اهل

بدر)

بخاري در صحيح خویش چنین روایت می کند که :
حَدَّثَنَا عَبْدَانُ أَخْبَرَنَا عِدَّ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ سَمِعْتُ عَتِيَانَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ عَدَا عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَجُلٌ أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدَّخْشَنِ فَقَالَ ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَأَيُّبُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا تَقُولُونَ يَقُولُ لَأَيُّبُ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَحَهُ اللَّهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَإِنَّهُ لَأَيُّوْفِي عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٥٤٢ ش ٦٥٣٩ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

از عتيان بن مالك شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) صبح هنگام به نزد من آمدند ؛ شخصی پرسید : مالک بن دخشن کجاست ؟
یکی از ما در پاسخ گفت : او منافق است ! و خدا و رسولش را دوست ندارد !
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : آیا او را ندیدید که می گوید لا اله الا الله و جز خدا از گفتن این جمله قصدي نداشت ؟ گفتند : آری .
آن حضرت فرمودند : هیچ بنده ای در روز قیامت این سخن را به درستی نمی گوید مگر آنکه خداوند آتش را بر او حرام می کند .
هیثمی نیز در مجمع الفوائد این روایت را با کمی تغییر و با گفتن عبارت «فوقعوا فيه» نقل می کند .

وعن أنس قال ذكر مالك بن الدخشن عند النبي صلى الله عليه وسلم فوقعوا فيه يقال له رأس المنافقين فقال النبي صلى الله عليه وسلم دعوا أصحابي لا تسبوا أصحابي رواه البزار ورجاله رجال الصحيح

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ١٠ ص ٢١ ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - ١٤٠٧

از انس روایت شده است که نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن از مالک بن دخشن شد ، عده ای به او دشنام دادند - در مورد او می گفتند که رئیس منافقین است- رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : اصحاب من را رها کنید ؛ به اصحاب من دشنام ندهید ؛ این روایت را بزار نقل کرده و راویان آن ، راویان صحیح هستند .

ترجمه مالک بن الدخشن :

نووی در مورد او می گوید :

مالك بن الدخشم بن مالك بن غنم بن عوف بن عمرو بن عوف الصحابي ...
ويقال الدخشن والد خيشن بالنون مكبرا ومصغرا شهد بدرا مع رسول الله
صلى الله عليه وسلم باتفاق أهل المغازي والسير ...

تهذيب الأسماء واللغات ج ٢ ص ٢٨٨ ش ٥٤٤ ، اسم المؤلف: محي الدين بن شرف النووي
الوفاة: ٦٧٦هـ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٦ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مكتب البحوث
والدراسات

مالك بن الدخشم ... صحابي است و دخشن نیز گفته شده است ... او به اتفاق
اهل مغازي و سير در بدر به همراه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بود ...

٢١- ناسزاگویی صحابه به همدیگر در محضر پیامبر (صلى الله عليه وآله)

موارد بسیار دیگری نیز ذکر شده است ، که عده ای از صحابه در مقابل رسول خدا
(صلى الله عليه وآله) به یکدیگر دشنام دادند ، اما نام هر دو طرف یا یکی از آنها ذکر
نشده است که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم :

ا. دو تن از صحابه از حبشه و نبط :

عن أنس قال كان للنبي صلى الله عليه وسلم مولىان حبشي ونبطي
فأستبا والنبي صلى الله عليه وسلم يسمع فقال أحدهما لصاحبه يا
حبشي فقال الآخر يا نبطي فقال النبي صلى الله عليه وسلم لا تقولوا
هذا إنما أنتما رجلان من أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم

مسند أبي يعلى ج ٧ ص ١٧١ ش ٤١٤٦ - الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة ج ١ ص
٢٢٨ - مجمع الزوائد ج ٨ ص ٨٦ - المطالب العالیه ج ١١ ص ٣٧٦ ش ٢٥٥٢

از انس روایت شده است که دو نفر از غلامان که یکی از حبشه و دیگری از نبط بود
به یکدیگر دشنام دادند در حالیکه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) می‌شنیدند ؛ پس
یکی به دیگری گفت : ای نبطی و وی به او گفت : ای حبشی .
پس رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمودند : این را نگویید ، شما دوتن از اصحاب
محمد (صلى الله عليه وآله) هستید !!!

ب. دو نفر از صحابه در مقابل رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

سمعت سلیمان بن صرد رجلاً من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال
استب رجلاً عند النبي صلى الله عليه وسلم فعصب أحدهما فاشتد
غضبه حتى انتفخ وجهه وتغير فقال النبي صلى الله عليه وسلم إنني
لأعلم كلمة لو قالها لذهب عنه الذي يجد فأنطلق إليه الرجل فأخبره بقول
النبي صلى الله عليه وسلم وقال تعود بالله من الشيطان فقال أترى بي
بأساً أمجنوناً أنا أذهب

صحيح البخاري ج ٥ ص ٢٢٤٨ ش ٥٧٠١ باب ما ينهى من السباب واللعن

از سلیمان بن صرد که یکی از صحابه است شنیدم که می گفت : دو نفر در نزد
رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به یکدیگر دشنام دادند ؛ پس یکی عصبانی شده به
حدی که صورتش باد کرده و چهره‌اش تغییر کرد ؛ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به
وی گفتند : من سخنی می‌دانم که اگر بگویند خشم وی از بین می‌رود ؛ آن شخص به
نزد وی رفته و کلام رسول خدا را به او گفت و گفت : بگو اعود بالله من الشيطان
الرجيم .

آن شخص گفت : من مشکلی دارم (که این جمله را بگویم؟) آیا من دیوانه‌ام ؟ برو .

ج. یکی از صحابه از قوم عبد الله بن ابي و یکی از انصار :

مَعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي أَنَّ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ وَرَكِبَ حِمَارًا فَأَنْطَلَقَ الْمُسْلِمُونَ يَمْشُونَ مَعَهُ وَهِيَ أَرْضٌ سَيْخَةٌ
فَلَمَّا أَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِلَيْكَ عَنِّي وَاللَّهِ لَقَدْ آدَانِي نَتْنُ
حِمَارِكَ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْهُمْ وَاللَّهِ لِحِمَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ أَطْيَبَ رِيحًا مِنْكَ فَغَضِبَ لِعَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ فَشَتَمَهُ ...

صحیح البخاری ج ۲ ص ۹۵۸ ش ۲۵۴۵

از معتمر روایت شده است که از پدرم شنیدم که انس گفت :
به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفته شد چرا به نزد عبد الله بن ابی نمی‌روید ؟
پس رسول خدا در حالیکه سوار بر الاغی بودند به سمت وی رفته و مسلمانان نیز با
ایشان به راه افتادند و زمین شوره زار بود .
وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به او رسیدند به حضرت گفت : از من دور
شو که قسم به خدا بوی الاغ تو من را آزار داد .
شخصی از انصار گفت : قسم به خدا بوی الاغ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از
تو بهتر است ؛ به همین سبب یکی از قوم عبد الله خشمگین شده و به انصاری
دشنام داد ...

ز مخشری در کشف ، آن دو را معرفی می‌کند و می‌گوید آن دو عبد الله بن رواحه و
خود عبد الله بن ابی بودند :

**فَأَمْسَكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَنْغَةَ وَقَالَ : خَلَّ سَبِيلَ حِمَارِكَ فَقَدْ آدَانَا نَتْنَهُ .
فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ : وَاللَّهِ إِنْ بَوَّلَ حِمَارَهُ لِأَطْيَبَ مِنْ مَسْكِكَ وَرَوَى :
حِمَارُهُ أَفْضَلُ مِنْكَ ، وَبَوَّلَ حِمَارَهُ أَطْيَبَ مِنْ مَسْكِكَ ؛ وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَالَ الْخَوْضُ بَيْنَهُمَا حَتَّى اسْتَبَا وَتَجَالَدَا**

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل ج ۴ ص ۳۶۷ ، اسم المؤلف: أبو
القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي الوفاة: ۵۲۸ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
، تحقيق: عبد الرزاق المهدي

عبد الله بن ابی بینی خود را گرفت و گفت : راه الاغت را باز کن که بوی بدش ما را
آزار داد ؛ عبد الله بن رواحه در پاسخ گفت : قسم به خدا بوی ادرار الاغ حضرت از
مشک تو بهتر است !
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رفته و بین آن دو دعوا ادامه داشت تا اینکه به
یکدیگر دشنام داده و مجادله کردند .

د. دو نفر از صحابه از اوس و خزرج :

قال فبينما رجل من الأوس ورجل من الخزرج قاعدان يتحدثان ومعهما يهودي
جالس فلم يزل يذكرهما أيامهما والعدواة التي بينهما حتى استبا ثم اقتتلا
قال فنأدى هذا قومه وهذا قومه فخرجوا بالسلاح وصف بعضهم لبعض
قال ورسول الله صلى الله عليه وسلم يومئذ شاهد بالمدينة فجاء رسول
الله صلى الله عليه وسلم فلم يزل يمشي بينهم إلى هؤلاء وإلى هؤلاء
يسكنهم حتى رجعوا ووضعوا السلاح

تفسیر الصنعانی ج ۱ ص ۱۲۸ - أخبار المدينة ج ۱ ص ۲۳۵ ش ۷۸۲ - تفسیر الطبري ج ۴ ص
۲۵ - تفسیر ابن ابی حاتم ج ۳ ص ۷۱۹ - الدر المنثور ج ۲ ص ۲۸۰ و...

در هنگامی که دو نفر از اوس و خزرج نشسته بودند و سخن می‌گفتند ؛ یهودی
نیز با ایشان نشسته بود و ایشان را به یاد تاریخشان و درگیری بین ایشان می‌انداخت
؛ تا اینکه به همدیگر دشنام دادند و به درگیری پرداختند !!!
یکی از ایشان قوم خویش را صدا زده و دیگری قوم خود را ؛ به همین سبب همگی
با سلاح بیرون آمده و جلوی هم صف کشیدند ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز
در آن روز در مدینه ناظر ماجرا بود ؛ به همین سبب به نزد هر دو گروه رفته و آنان را
آرام ساخت تا سلاح را بر زمین گذاشتند .

ه. دشنام یکی از صحابه به ابوبکر :

این روایت گذشت که شخصی در حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ابوبکر

دشنام داد !

عن أبي هريرة أن رجلاً شتم أبا بكرٍ والنبي صلى الله عليه وسلم جالساً
فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يعجب ويتبسم ...
از ابوهریره روایت شده است که در حالیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
نشسته بودند ، شخصی به ابوبکر دشنام داد ؛ پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
با خشنودی نگاه می کردند ...

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه أحمد والطبرانی في الأوسط بنحوه ورجال أحمد رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۹۰

این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در المعجم الأوسط نقل کرده اند و راویان
روایت احمد بن حنبل راویان صحیحین هستند .

اسناد این روایت و روایات دیگر با همین مضمون :

سنن أبي داود ج ۴ ص ۴۳۶ ش ۴۸۹۶ و ۴۸۹۷ باب في الإنتصار - مسند
أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۳۶ ش ۹۶۲۲ - مسند البزار ج ۱۵ ص ۱۵۷ ش
۸۴۹۵ - المعجم الأوسط ج ۷ ص ۱۸۹ ش ۷۲۳۹ - اعتقاد أهل السنة
اللاکائی ج ۷ ص ۱۲۵۷ ش ۲۳۶۹ - تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۱۶۷ -
شعب الإيمان بیهقی ج ۵ ص ۲۸۴ ش ۶۶۶۹ - الأداب للبيهقي ج ۱ ص
۱۶۰ - کتاب الأسماء المبهمة ج ۳ ص ۱۶۴ - الرياض النضرة ج ۲ ص
۱۵۲ ش ۶۲۶ و ۶۲۷ - تفسیر الثعلبی ج ۳ ص ۱۶۷ - الدر المنثور ج ۷
ص ۳۶۰ و...

موارد بسیار دیگری نیز از دشنام صحابه به صحابه وجود دارد که در بحث‌های آینده
ذکر خواهد شد .

صحابه‌ای که به خلفای اهل سنت دشنام داده و یا آنان را لعنت کرده‌اند :

- ۱- صحابه‌ای که به ابوبکر دشنام داده‌اند :
 ۱. صفیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ب. یکی از صحابه بدون ذکر نام
 - ۲- صحابه‌ای که به عثمان دشنام داده‌اند :
 ۱. امیر مومنان علی (علیه السلام) ب. عائشه ج . محمد بن ابی بکر د. عمار یاسر ه. حبله بن عمرو انصاری و. جهجاه الغفاری
 - ۲- صحابه‌ای که به معاویه دشنام داده یا او را لعنت کرده‌اند :
 ۱. امیر مومنان علی (علیه السلام) ب. امام حسن (علیه السلام) ج. احنف بن قیس د. عائشه ه. سمرة بن جندب و. غانمة بنت غانم

۱- صحابه‌ای که به ابوبکر دشنام داده‌اند :

۱. صفیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله):

أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة **كنت أستب أنا وصفية فسببت أباهما فسببت أبي** وسمعه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر

الطبقات الكبرى ج ۸ ص ۸۰ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، دار النشر: دار صادر - بيروت

عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می‌دادیم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نیز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن او را شنیده و فرمودند : ای صفیه ! به ابوبکر دشنام می‌دهی؟!

ب. یکی از صحابه (بدون ذکر نام)

عن أبي هريرة أن رجلاً شتم أبا بكر والنبي صلى الله عليه وسلم جالساً فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يعجب ويتبسّم ...

از ابوهریره روایت شده است که در حالیکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودند ، شخصی به ابوبکر دشنام داد ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با خشنودی نگاه می‌کردند ...

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه أحمد والطبراني في الأوسط بنحوه ورجال أحمد رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۹۰

این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در المعجم الأوسط نقل کرده‌اند و راویان روایت احمد بن حنبل راویان صحیحین هستند .

اسناد این روایت و روایات دیگر با همین مضمون :

سنن أبي داود ج ۴ ص ۴۳۶ ش ۴۸۹۶ و ۴۸۹۷ باب في الإنتصار - مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۴۳۶ ش ۹۶۲۲ - مسند البزار ج ۱۵ ص ۱۵۷ ش ۸۴۹۵ - المعجم الأوسط ج ۷ ص ۱۸۹ ش ۷۲۳۹ - اعتقاد أهل السنة اللالكائي ج ۷ ص ۱۲۵۷ ش ۲۳۶۹ - تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۱۶۷ - شعب الإيمان بيهقي ج ۵ ص ۲۸۴ ش ۶۶۶۹ - الأداب للبيهقي ج ۱ ص ۱۶۰ - كتاب الأسماء المبهمة ج ۳ ص ۱۶۴ - الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۵۲ ش ۶۲۶ و ۶۲۷ - تفسير الثعلبي ج ۳ ص ۱۶۷ - الدر المنتور ج ۷ ص ۳۶۰ و...

۲- صحابه‌ای که به عثمان دشنام داده‌اند :

امیر مومنان علي (عليه‌السلام) :

در بخش مربوط به کسانی که طبق نظر اهل سنت امیرمومنان علي (عليه‌السلام) به آنان دشنام داده‌اند ، دو روایت گذشت که ایشان عثمان را لعنت کرده‌اند :

۱- أخبرنا أبو علي إسماعيل ثنا أحمد ثنا عبد الرزاق أنا معمر حدثني علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب قال شهدت علياً رضي الله عنه وعثمان رضي الله عنه استبا بسباب ما سمعت أحداً استب بمثله ولو كنت محدثاً به احداً لحدثك به قال ثم نظرت إليهما يوماً آخر فرأيتهما جالسين في المسجد أحدهما يضحك إلى صاحبه

الأمالی فی آثار الصحابة عبدالرزاق ج ۱ ص ۷۰ ش ۹۱

از سعید بن مسیب روایت شده است که روزی علی و عثمان را دیدم چنان به هم فحش می‌دادند که مانند آن را نشنیده بودم ؛ و اگر آنچه را بر زبان آوردند به کسی گفته بودم به تو نیز می‌گفتم ؛ سپس گفت : اما روزی دیگر آن دو را دیدم که در مسجد نشسته بودند و یکی دیگری را می‌خنداند .

۲- حدثنا موسى بن إسماعيل قال حدثنا يوسف بن الماجشون قال حدثني أبي أن أم حبيبة زوج النبي ورضي عنها حين حصر عثمان رضي الله عنه حملت حتى وضعت بين يدي علي رضي الله عنه في خدرها وهو علي المنبر فقالت أجز لي من في الدار قال نعم إلا نعتلاً وشقياً قالت فوالله ما حاجتي إلا عثمان وسعيد بن العاص قال ما إليهما سبيل ...

أخبار المدينة ج ۲ ص ۲۱۹ ش ۲۰۱۹

ماجشون روایت کرده است که ام حبیبه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هنگامی که عثمان در محاصره بود در میان حجابش به نزد علی (عليه‌السلام) آمده در حالیکه ایشان بالای منبر بودند و گفت : کسانی را که در خانه (عثمان) هستند در پناه من قرار ده ؛ ایشان فرمودند : غیر از نعتل (پیرمرد یهودی ؛ کنایه از عثمان) و شقی (کنایه از سعید بن العاص) .

ام حبیبه گفت : مقصود اصلی من همان دو است ؛ ایشان فرمودند : آن دو را نمی‌توانی آزاد کنی ...

عائشه :

لعن وی در مورد عثمان در موارد بسیار گذشت . تنها به عناوین ، شاهد روایت و مصادر آن اکتفا می‌کنیم:

اولین کسی که عثمان را نعتل نامید عائشه بود!

۱- لما انتهت عائشة رضي الله عنها إلى سرف ... فقال لها ابن أم كلاب ولم فوالله إن أول من أمار حرفه لأنت ولقد كنت تقولين اقتلوا نعتلاً فقد كفر ...

الفتنة ووقعة الجمل ج ۱ ص ۱۱۵ - الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۴۸ - تاريخ الطبري ج ۳ ص ۱۲ - الكامل في التاريخ ج ۳ ص ۱۰۰ - تاريخ مختصر الدول ج ۱ ص ۵۵ - الفخري في الآداب السلطانية ج ۱ ص ۲۹

وقتی عائشه در مسیر بازگشت از مکه به سرف رسید ... پس ابن ام کلاب به او گفت : چگونه ؟ قسم به خدا اولین کسی که نام عثمان را تغییر داد تو بودی !!! و تو بودی که می‌گفتی : نعتل (پیرمرد یهودی خرفت کنایه از عثمان) را بکشید که کافر شده است !!! ...

۲- أول من سمى عثمان نعتلاً عائشة

شرح نهج البلاغة ج ۶ ص ۱۲۱

اولین کسی که عثمان را نعتل (پیرمرد یهودی خرفت) نامید عائشه بود .

عثمان تا قبل از کشته شدن ، نعتل بود ! بعد از قتل مظلوم !

۱- ... فکانت عائشة رضي الله عنها تحرض عليه جهدها وطاقتها وتقول أيها الناس هذا قميص رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يبل وقد بليت سنته **اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا** ثم إن عائشة ذهبت إلى مكة فلما قصت حجهما وقربت من المدينة أخبرت بقتل عثمان فقالت ثم ماذا فقالوا بايع الناس علي بن أبي طالب فقالت عائشة قتل عثمان والله مظلوما وأنا طالبة بدمه والله ليوم من عثمان خير من علي الدهر كله

المحصول رازی ج ۴ ص ۴۹۲

... به همین سبب عائشه در مقابله با عثمان بسیار تلاش می کرد و می گفت : ای مردم این لباس رسول خدا است که هنوز کهنه نشده است ولی سنت وی را کهنه کردند ؛ نعتل را بکشید که خدا او را بکشد !!! عائشه به مکه رفت ؛ وقتی حجتش تمام شد و به نزدیکی مدینه رسید باخبر شد که عثمان را کشته اند ؛ پرسید بعد از آن چه شد ؟ گفتند : با علی بیعت کرده اند !!! پس عائشه گفت : قسم به خدا عثمان را مظلومانه کشتند ؛ من نیز به خدا قسم که خونخواه او هستم ؛ و روزی از زندگی عثمان بهتر از تمام دنیا بود !!!

۲- **ومنه حديث عائشة اقولوا نعتلا قتل الله نعتلا تعني عثمان وهذا كان منها لما غاضبته وذهبت إلى مكة**

النهاية في غريب الأثر ابن اثير ج ۵ ص ۷۹ - لسان العرب ج ۱۱ ص ۶۷۰ - تاج العروس ج ۳۱ ص ۱۴

از همین موارد است کلام عائشه که می گفت : نعتل را بکشید خدا او را بکشد و مقصودش عثمان بود ؛ و این زمانی بود که از دست عثمان خشمگین بوده و به مکه رفته بود .

۲- **فقالت أم سلمة : إنك كنت بالأمس تحرضين على عثمان ، وتقولين فيه أخبث القول ، وما كان اسمه عندك إلا نعتلاً**

شرح نهج البلاغة ج ۶ ص ۱۲۳

ام سلمه به عائشه گفت : تو تا دیروز مردم را به جنگ با عثمان فرا می خواندی و به او بدترین سخن ها را می گفتی و نام او در نزد تو نعتل بود !!!

۴- **وكتب لعائشة رضي الله عنها ... وأنت بالأمس تؤلّين عليه فتقولين في ملا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اقولوا نعتلا فقد كفر قتله الله واليوم تطلين بثأره ...**

السيرة الحلبية ج ۳ ص ۳۵۶

(علی علیه السلام) به عائشه نامه نوشت که : ... و تا دیروز مردم را بر ضد وی تحریک می کردی و در بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می گفتی : نعتل را بکشید که کافر شده است خدا او را بکشد !!! اما امروز آمده ای خونخواه وی شده ای ؟ ...

عدم نهي عائشه از دشنام به عثمان :

عده ای عثمان را در حضور عائشه لعنت می کردند اما وی ممانعت نشان نداد : **عن أبي سعيد أن ناسا كانوا عند فسطاط عائشة فمر عثمان إذ ذاك بمكة قال أبو سعيد: فما بقي أحد منهم إلا لعنه أو سيئه غيري ...**

مصنف ابن أبي شيبة ج ۶ ص ۱۹۶ ش ۳۰۶۲۸ و ج ۷ ص ۵۱۸ ش ۳۷۶۸۴

از ابو سعید روایت شده است که عده ای از مردم در کنار خیمه عائشه بودند که عثمان عبور کرد ؛ هیچ کدام از ایشان به غیر از من نماند مگر آنکه عثمان را لعن یا سب کرد ...

محمد بن ابی بکر

وی ، عثمان ، معاویه بن خدیج ، معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن العاص را

لعنت می کند :

وقد ذكر ابن جرير وغيره أن محمد بن أبي بكر نال من معاوية بن خديج هذا ومن عمرو بن العاص ومن معاوية ومن عثمان بن عفان أيضا فعند ذلك غضب معاوية بن خديج فقدمه فقتله ثم جعله في جيفة حمار فأحرقه بالنار

البداية والنهاية ج ٧ ص ٣١٥ - المنتظم ج ٥ ص ١٥١ - تاريخ الطبري ج ٣ ص ١٣٢
ابن جرير و غير او گفته اند كه محمد بن ابى بكر به معاويه بن خديج و عمرو عاص و معاويه بن ابى سفيان و عثمان بن عفان فحش داد ؛ در اين هنگام معاويه بن خديج خشمگين شده و او را جلو انداخت و كشت و سپس بدن او را در لاشه الاغى انداخته آتش زد .

وى در هنگام كشتن عثمان به وى مى گويد يا نعتل (اى پيرمرد يهودى):

فتقدمهم محمد بن أبى بكر فأخذ بلحية عثمان فقال قد أحزك الله يا نعتل

الطبقات الكبرى ج ٣ ص ٧٣

محمد بن ابى بكر قبل از همه وارد شده و ريش عثمان را گرفت و گفت : اى نعتل خدا تو را رسوا كرد .

شبيه اين عبارت در مصادر ذيل نيز موجود است :

أخبار المدينة ج ٢ ص ٢٩١ ش ٢٣٣٠ و ص ٢٩٩ ش ٢٣٦٢ - الإمامة والسياسة ج ١ ص ٤٠ و ص ٤١ و ج ٢ ص ٢٩٠ و ص ٢٩٦ - تاريخ الطبري ج ٢ ص ٦٧٧ - المحن ج ١ ص ٨١ و ص ٨٦ - المعجم الكبير ج ١ ص ٨٢ - معرفة الصحابة ج ١ ص ٦٨ - تاريخ مدينة دمشق ج ٣٩ ص ٤٠٣ و ص ٤٠٨ و ٤٠٩ و ٤١٠ - الكامل في التاريخ ج ٣ ص ٦٧ - شرح نهج البلاغة ابن ابى الحديد ج ٢ ص ٩٤

عمار بن ياسر:

(قال ابوالغادية :) إنا كنا نعد عمار بن ياسر فينا حنانا فينا أنا في مسجد قباء إذ هو يقول ألا إن نعتلا هذا لعثمان فالتفت فلو أحد عليه أعوانا لوطنته حتى أقتله

الطبقات الكبرى ج ٢ ص ٣٦٠ - المعارف ابن قتيبة ج ١ ص ٢٥٧ - أنساب الأشراف ج ١ ص ٧٥ و ص ٢٣٨ - المحن ج ١ ص ١١٦ - تاريخ مدينة دمشق ج ٣٩ ص ٤٢٩ -
(ابوالغادية قاتل عمار و يکى از صحابه مى گويد :) ما عمار بن ياسر را بنده اى صالح مى دانستيم ؛ تا زمانى كه روزى در مسجد قباء بودم كه عمار مى گفت : آگاه باشيد كه نعتل - ومقصودش از نعتل عثمان بود - پس نگاه كردم كه اگر كمك كارى يافتم آنقدر او را لگد كوب كنيم تا بميرد !!!

جبله بن عمرو الأنصاري :

مر عثمان بن عفان على جبله بن عمرو الساعدي وهو على باب داره وقد أنكر الناس عليه ما أنكروا فقال له: يا نعتل والله لأقتلنك

أنساب الأشراف ج ٢ ص ٢٧٤ - تاريخ الطبري ج ٢ ص ٦٦١ - البداية والنهاية ج ٧ ص ١٧٦
عثمان بن عفان بر جبله انصارى گذشت كه در کنار درب خانه اش بود - و اين ماجرا در زمان درگيرى مردم با عثمان بود - پس به عثمان گفت : اى نعتل ؛ قسم به خدا تو را مى كشم .

ترجمه جبله بن عمرو :

صفدي در الوافي بالوفيات مي نويسد :

جبله بن عمرو الأنصاري الساعدي ويقال هو أبو مسعود الأنصاري في أهل المدينة عاداه روى عنه سليمان بن يسار وثابت بن عبيد قال سليمان بن يسار كان جبله فاضلا من فضلاء الصحابة وشهد صفين مع علي وسكن مصر

الوافي بالوفيات ج ١١ ص ٤٠

جبله بن عمرو انصاري ، سليمان بن يسار گفته است که جبله از فضاي صحابه بود ، و در صفين همراه علي (عليه السلام) بود .
بسياري از علمای اهل سنت او را در عداد صحابه شمرده اند :
معرفة الصحابة ابي نعيم ج ۲ ص ۵۸۹ - الاستيعاب ابن عبد البر ج ۱ ص ۲۳۵ - اسد الغابة ج ۱ ص ۳۹۴ - الإصابة في تمييز الصحابة ج ۱ ص ۴۵۷

جهجاه الغفاري (از اصحاب بيعت رضوان) :

عثمان يخطب على عصا النبي التي كان يخطب عليها وأبو بكر وعمر رضي الله عنهما فقال له جهجاه قم يا نعثل فانزل عن هذا المنبر
تاريخ الطبري ج ۲ ص ۶۶۲ - البداية والنهاية ج ۷ ص ۱۷۵
عثمان بر منبر سخن می‌راند و عصای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که آن حضرت و ابوبکر و عمر با آن خطبه می‌خواندند در دستش بود ؛ پس جهجاه به وی گفت : ای نعثل برخیز و از این منبر پایین بیا !!!

ترجمه جهجاه :

ابن اثیر می گوید :
جهجاه بن قيس ، وقيل : ابن سعيد بن سعد بن حرام بن غفار الغفاري ، وهو من أهل المدينة ، روى عنه عطاء وسليمان ابنا يسار ، وشهد مع النبي بيعة الرضوان ، وشهد غزوة المريسيع إلى بني المصطلق من خزاعة
اسد الغابة ج ۱ ص ۴۵۱ ش ۸۱۵
جهجاه بن قيس غفاري ، او از اهل مدینه است ، ... همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در بیعت رضوان حضور داشت و در جنگ مریسیع با بنی‌المصطلق نیز حاضر بود .

۳- صحابه‌ای که به معاویه دشنام داده یا او را لعن کرده‌اند:

امیر مومنان علي (عليه السلام) :

وكان علي إذا صلى الغداة يقنت فيقول: اللهم العن معاوية وعمراً وأبا الأعرور وحبیباً وعبد الرحمن بن خالد والضحاك بن قيس والوليد!
الكامل في التاريخ ج ۲ ص ۸۱ باب ذكر اجتماع الحكمين
نهاية الأرب في فنون الأدب ج ۲۰ ص ۹۶
تاريخ ابن خلدون ج ۲ ص ۶۳۷ باب أمر الحكمين
علي (عليه السلام) وقتی نماز صبح را می‌خواند قنوت می‌گرفت و در نماز می‌گفت : خداوندا ، معاویه و عمرو بن العاص و حبيب و عبد الرحمن بن خالد و ضحاک بن قيس را لعنت کن .

امام حسن (عليه السلام) :

وخطب معاوية بالكوفة ... فذكر عليا عليه السلام فقال منه ثم نال من الحسن فقام الحسين ليرد عليه فأخذه الحسن بيده فأجلسه ثم قام ... فلعن الله أحمنا ذكراً ، و الأمانا حسياً ، و شربنا قديماً و حديثاً ، و أقدمنا كفراً و نفاقاً فقال طوائف من أهل المسجد : امين.
جمهرة خطب العرب ج ۲ ص ۱۴ باب رد الحسن بن علي على معاوية حين نال منه ومن أبيه
مقاتل الطالبين ج ۱ ص ۱۹ ، اسم المؤلف: أبو الفرج الاصفهاني ، علي بن الحسين (المتوفى : ۳۵۶هـ) الوفاة: ۳۵۶
شرح نهج البلاغة ج ۱۶ ص ۲۷

معاویه وقتی به کوفه آمد ... در مورد علی سخن گفته و به او دشنام داد ؛ سپس به حسن دشنام داد ؛ پس حسین ایستاد تا به وی جواب گوید ؛ اما حسن دست وی را گرفته و او را نشاند ؛ پس ایستاده و گفت : ... پس خداوند هر کدام از ما دو را که

نسب پست تری دارد و آنکه بدی وی از قدیم تا حال باقی است و آنکه پیش گام در کفر و نفاق بوده است را لعنت کند . پس همه مردم مسجد گفتند : آمین .

این روایت ، بحث مفصلی دارد که در قسمت صحابه‌ای که امام حسن (علیه‌السلام) آنان را لعنت کرده‌است ، آمده است .

احنف بن قیس :

وحدث الكندي عن أبيه قال ان معاوية بن أبي سفيان بينا هو جالس وعنده وجوه الناس فيهم الأحنف بن قيس إذ دخل رجل من أهل الشام فقام خطيبا فكان آخر كلامه أن سب عليا رضي الله عنه فأطرق الناس

وتكلم الأحنف فقال يا أمير المؤمنين إن هذا القائل أنفا لو يعلم أن رضاك في لعن المرسلين لفعل فاتق الله ودع عنك عليا فقد لقي ربه وأفرد في قبره وخلا بعمله وكان والله المبرز سيفه الطاهر ثوبه الميمون نقيته العظيم مصيبته فقال معاوية يا أحنف لقد أغضيت العين عن القذى وقلت فيما ترى وايم الله لتصعدن المنبر ولتلعننه طوعا أو كرها

فقال له الأحنف يا أمير المؤمنين إن تعفني فهو خير لك وإن تجيرني فوالله لا تجري به شفتاي أبدا قال قم فاصعد قال الأحنف أما والله مع ذلك لأنصفنك في القول والفعل قال وما أنت قائل يا أحنف ان انصفتني قال أصعد المنبر فأحمد لله تعالى بما هو أهله وأصلي على نبيه صلي الله عليه وسلم ثم أقول أيها الناس ان أمير المؤمنين معاوية أمرني أن ألعن عليا ألا وإن عليا ومعاوية اقتتلا واختلعا فادعي كل منهما انه مبغي عليه وعلى فنته فإذا دعوت فأمنوا رحمكم الله ثم أقول اللهم العن أنت وملائكتك وأنبيائك وجميع خلقك الباغي منهما على صاحبه والعن الفئة الباغية لعنا كثيرا أمنوا رحمكم الله يا معاوية لا ازيد على هذا حرفا ولا انقص منه حرفا ولو كان فيه ذهاب نفسي فقال معاوية إذن نعفيك أبا بحر

وفيات الأعيان وأنباء الزمان ج ٢ ص ٥٠٤ ، اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان الوفاة: ٦٨١هـ ، دار النشر: دار الثقافة - لبنان ، تحقيق: احسان عباس

روزي معاوية نشسته بود و سران مردم از جمله احنف بن قيس در نزد او بودند . در این هنگام شخصی از اهل شام وارد شده شروع به سخنرانی کرده و انتهای کلام خویش را دشنام به امیرمومنان علی(علیه‌السلام) قرار داد ! و سپس مردم پراکنده شدند .

احنف با معاویه شروع به سخن کرده و گفت : ای امیر المومنین ، این کسی که این سخنان را گفت ، اگر می‌دانست که تو از دشنام به انبیا نیز خشنود می‌شوی ، به انبیا نیز دشنام می‌داد !

از خدا بترس و علی را رها کن ؛ او به نزد پروردگار رفته و به در قبر است و با عمل خویش تنها است . و قسم به خدا او کسی بود که شمشیر خویش را غلاف نکرد ، لباسش پاک بود ، سرشتش نیکو و مصیبتش بزرگ بود .

معاویه گفت : ای احنف ! من چشم خود را از زشتی سخنان تو پوشیدم با اینکه این سخنان را گفتم ! قسم به خدا باید بالای منبر رفته و چه خواهی و چه نخواهی علی را لعن کنی !

احنف گفت : ای امیر المومنین ، اگر من را معاف داری برای تو بهتر است ! و اگر مرا به این کار وادار کنی ، قسم به خدا زبان من نمی‌تواند این سخنان را بگوید .

معاویه گفت : بایست و بالای منبر برو !

احنف گفت : بالای منبر رفته ولی با تو با انصاف سخن می‌گویم .

معاویه گفت : چگونه با من با انصاف سخن خواهی گفت ای احنف ؟

احنف گفت : بالای منبر رفته و می‌گویم : ای مردم ، بدرستی که امیر المومنین معاویه به من دستور داده است که علی را لعنت کنم ! آگاه باشید که علی و معاویه با یکدیگر جنگیده و اختلاف داشتند و هرکدام ادعا کرده که طرف مقابل بر او و

لشكرش شوریده است ! پس وقتي من دعا کردم ، شما آمین بگوئید . خدا شما را بیامزد .

و سپس مي‌گویم : خدایا ، تو و ملائکات و انبیائت و همه خلقت بر سرکش در این جنگ لعنت بفرست و گروه سرکش را لعنت بسیار نما ! آمین بگوئید که خدا شما را بیامزد!

اي معاويه از آنچه گفتم نه يك حرف بيشتتر و نه يك حرف کمتر نمي‌گويم ! حتي اگر جانم را به اين خاطر از دست بدهم !
معاويه گفت اگر چنین است تو را معاف مي‌داريم اي ابابحر !

عائشه :

وقد ذكر ابن جرير وغيره أن محمد بن أبي بكر نال من معاوية بن خديج هذا ومن عمرو بن العاص ومن معاوية ومن عثمان بن عفان أيضا؛ فعند ذلك غضب معاوية بن خديج فقدمه فقتله ثم جعله في جيفة حمار فأحرقه بالنار فلما بلغ ذلك عائشة جزعت عليه جزعا شديدا ... **وجعلت تدعو على معاوية وعمرو بن العاص دبر الصلوات**

البداية والنهاية ج ٧ ص ٣١٥ - المنتظم ج ٥ ص ١٥١ - تاريخ الطبري ج ٢ ص ١٣٢

ابن جرير و غير او گفته اند که محمد بن ابی بکر به معاويه بن خديج و عمروعاص و معاويه بن ابی سفیان و عثمان بن عفان فحش داد ؛ در این هنگام معاويه بن خديج خشمگین شده و او را جلو انداخت و کشت و سپس بدن او را در لاشه الاغی انداخت و آتش زد .

وقتی این خبر به عائشه رسید بسیار اندوهگین شده و ... بعد از هر نمازی معاويه و عمرو بن عاص را نفرین می‌کرد .

مدارک این ماجرا:

هيثمی در مجمع الزوائد در مورد این روایت می گوید :

رواه الطبراني مطولا ومختصرا بأسانيد منها ما وافق أحمد ورجاله ثقات

مجمع الزوائد ج ٩ ص ٢٩٤

این روایت را طبرانی به صورت مختصر و مفصل با چند سند نقل کرده است که بعضی از سندهای آن با سند احمد بن حنبل یکی است و راویان آن ثقه هستند .

سایر مدارک :

تفسیر مقاتل بن سلیمان ج ١ ص ٢٣٧ - تفسیر الطبري ج ٥ ص ١٤٨ - تفسیر ابن ابی حاتم ج ٣ ص ٩٨٨ ش ٥٥٣١ و ص ٩٨٩ ش ٥٥٤٠ - تفسیر الثعلبي ج ٣ ص ٢٢٥ - المحرر الوجيز في تفسیر الكتاب العزيز ج ٢ ص ٧١ - تفسیر البحر المحيط ج ٣ ص ٢٩٠ - تفسیر ابن کثیر ج ١ ص ٥١٩ - تفسیر الثعلبي ج ٢ ص ٣٣٥ - الدر المنثور ج ٢ ص ٥٧٢ - روح المعاني ج ٥ ص ٦٥ - شرح مشکل الآثار طحاوی ج ٨ ص ٢٧١ باب بیان مشکل ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فيما كان من عمارة بن ياسر ومين خالد بن الوليد - المعجم الكبير طبرانی ج ٤ ص ١١٢ ش ٢٨٣٠ تا ٢٨٣٤ باب مالك بن الحارث بن الأشتر عن خالد بن الوليد - مسند الطيالسي ج ١ ص ١٥٨ ش ١١٥٦ باب أحاديث خالد بن الوليد رضي الله عنه - العجايب في بيان الأسباب ج ٢ ص ٨٩٧ - جامع الأحاديث سيوطی ج ١٩ ص ٤٠٢ ش ١٤٩٠٩ تا ١٤٩١٢ و ج ٢١ ص ٥٧ ش ١٨٣٣٨ تا ١٨٣٤١ - كنز العمال ج ١٣ ص ٢٢٨ ش ٢٧٢٨٨ تا ٢٧٢٩١ - السيرة الحلبية ج ٢ ص ٢٦٥ - التاريخ الكبير بخاری ج ٣ ص ١٣٦ ش ٤٦١ - فضائل الصحابة للنسائي ج ١ ص ٤٩ ش ١٦٤ و ص ٥٠ ش ١٦٦ و ١٦٧ عمار بن ياسر - سنن النسائي الكبرى ج ٥ ص ٧٤ ش ٨٢٧١ و ٨٢٧٢ - المستدرک على الصحيحين ج ٢ ص ٤٣٩ ش ٥٦٧ و ص ٤٤٠ ش ٥٦٧٢ و ص ٤٤١ ش ٥٦٧٥

سمرة بن جندب :

فأقر معاوية سمرة على البصرة ستة أشهر، ويقال ثمانية عشر شهراً، ثم عزله فقال سمرة: لعن الله معاوية لو أطعت الله كما أطعت معاوية ما عذبتني أبداً.

أنساب الأشراف ج ٢ ص ١٦١ ، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ٢٧٩هـ) الوفاة: ٢٧٩
 تاريخ الطبري ج ٣ ص ٢٤٠، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ٣١٠ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت
 المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ج ٥ ص ٢٦٧ ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج الوفاة: ٥٩٧ ، دار النشر: دار صادر - بيروت - ١٣٥٨ ، الطبعة : الأولى
 الكامل في التاريخ ج ٣ ص ٢٤٣ ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الوفاة: ٦٣٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥هـ ، الطبعة : ط٢ ، تحقيق : عبد الله القاضي
 معاوية سمره را شش ماه و به نقلي ١٨ ماه فرماندار بصره كرد و سپس او را عزل نمود ؛ به همین سبب سمره گفت : خدا معاویه را لعنت کند ؛ اگر خدا را اینگونه که از معاویه اطاعت می‌کردم ، اطاعت می‌نمودم ، هیچ‌گاه من را عذاب نمی‌نمود !

عقيل بن ابي طالب :

وقال معاوية لعقيل بن أبي طالب إن علياً قد قطعك ووصلتك ولا يرضيني منك إلا أن تلعنه على المنبر قال أفعل فأصعد فصعد ثم قال بعد أن حمد الله وأثنى عليه أيها الناس إن أمير المؤمنين معاوية أمرني أن العن علي بن أبي طالب فالعنوه فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ثم نزل فقال له معاوية إنك لم تبين أبا يزيد من لعنت بيني وبينه قال والله لا زدت حرفاً ولا نقصت آخر والكلام إلى نية المتكلم

العقد الفريد ج ٤ ص ٢٧ ، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ٣٢٨هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م ، الطبعة : الثالثة
 وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ج ٢ ص ٥٠٥ ، اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان الوفاة: ٦٨١هـ ، دار النشر: دار الثقافة - لبنان ، تحقيق : احسان عباس
 المستطرف في كل فن مستظرف ج ١ ص ١٠١ ، اسم المؤلف: شهاب الدين محمد بن أحمد أبي الفتح الأبهسي الوفاة: ٨٥٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : مفيد محمد قميحة

معاوية به عقيل بن أبي طالب گفت : علي حق تو را (از بيت المال) نداد و من به تو مال دادم ؛ تنها چیزی که می‌تواند من را از تو راضي کند این است که او را بالاي منبر لعن کنی !

عقيل گفت : این کار را انجام می‌دهم !

پس بالاي منبر رفته و بعد از حمد و ثنای الهی گفت : ای مردم ! امیرالمومنین معاویه به من دستور داده است که علی بن ابی طالب را لعنت کنم ! پس او را لعنت کنید ! که لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد ! سپس پایین آمد !
 معاویه به او گفت : تو مشخص نکردی که چه کسی را لعنت کردی (من را یا علی را) !

در پاسخ گفت : قسم به خدا نه يك حرف کم گفتم و نه يك حرف زياد ! و مقصود از کلام را تنها گوینده آن می‌داند !

مشخص است که مقصود عقيل ، لعن معاویه بوده است !

غانمة بنت غانم :

ولما بلغ غانمة بنت غانم القرشية سب معاوية وعمرو بن العاص بنی هاشم قالت لأهل مكة أيها الناس ... ثم قالت : أفيكم عمرو بن العاص قال عمرو : ها أناذا ، قالت : أنت تسب قريشاً وبنی هاشم ، وأنت أهل السب ، وفيك السب ، وإليك يعود السب ...

قالت : فإني أكتب عليك كتاباً فقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا ربه أن يستجيب لي خمس دعوات ، فأجعل تلك الدعوات كلها فيك ؟ فخاف معاوية فحلف لا يسب بني هاشم أبداً

المحاسن والأضداد ج ١ ص ١٠٢ - سمط النجوم العوالي ج ٣ ص ١٢٨ - المحاسن والمساوي ج ١ ص ٧٣

وقتی که به غانمه دختر غانم از قریش خبر رسید که معاویه و عمروعاص بنی هاشم را دشنام داده اند گفت : ای اهل مکه ؛ ای مردم ... سپس گفت : آیا در بین شما عمروعاص است ؟

عمرو گفت : من هستم .

گفت : آیا تو به قریش و بنی‌هاشم دشنام می‌دهی در حالی که تو خودت سزاوار دشنامی و دشنام برای تو است و به تو باز می‌گردد ؟...

سپس اضافه کرد ، ای معاویه ، من با تو پیمانی می‌بندم ؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از خداوند خواست که برای من پنج دعای مستجاب قرار دهد ؛ آیا می‌خواهی هر پنج دعا را نفرین برای تو قرار دهم؟! معاویه ترسیده و قسم خورد که دیگر به بنی‌هاشم دشنام ندهد!

همین روایت ، صحابه بودن غانمه را ثابت می‌کند .

صحابه‌ای که به همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام دادند

۱- صحابه‌ای که به عائشه دشنام داده‌اند :

گروهی از صحابه در ماجرای افک ، عثمان بن عفان ، حکیم بن حبله ، زینب بنت جحش همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، صفیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

۲- عائشه به زینب بنت جحش همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام می‌دهد

۳- عائشه به صفیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام می‌دهد

۴- عثمان به حفصه دشنام می‌دهد

۱- صحابه‌ای که به عائشه دشنام داده‌اند

در کتب اهل سنت آمده است که تعدادی از صحابه به عائشه ، دشنام داده‌اند ، اینان عبارتند از :

گروهی از صحابه در ماجرای افک (طبق نظر اهل سنت):

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ النَّاسَ فِحَمْدِ اللَّهِ وَأُتِيَ عَلَيْهِ وَقَالَ مَا تُشِيرُونَ عَلَيَّ فِي قَوْمٍ يَسُبُّونَ أَهْلِي مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُوءٍ قَطٍ ...

صحیح البخاری ج ۶ ص ۳۶۸۳ ش ۶۹۳۶

عائشه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که برای مردم سخنرانی نمودند ؛ پس ستایش و ثنای خداوند کرده و فرمودند : در مورد گروهی که خانواده من (عائشه در قضیه افک) را دشنام می‌دهند و من در گذشته از ایشان هیچ بدی ندیده‌ام ، چه نظری را به من پیشنهاد می‌کنید ؟...

ناسزای عثمان بن عفان به عائشه:

ثم أقيمت الصلاة فتقدم عثمان فصلى فلما كبر قامت امرأة من حجرتها فقالت أيها الناس اسمعوا قال ثم تكلمت فذكرت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما بعثه الله به ثم قالت تركتم أمر الله وخالفتم رسوله أو نحو هذا ثم صمتت فتكلمت أخرى مثل ذلك فإذا هي عائشة وحفصة قال فلما سلم عثمان أقبل على الناس فقال إن هاتان الفتاتان فتنتا الناس في صلاتهم وإلا تنتهيان أو لاسبكنما ما حل لي السباب ...

الجامع معمر بن راشد ج ۱۱ ص ۳۵۵-مصنف عبد الرزاق ج ۱۱ ص ۳۵۶

نماز برپا شد و عثمان جلو رفته و تکبیر گفت ؛ در این هنگام زنی از حجره خویش ایستاده و گفت : ای مردم بشنوید و سپس در مورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن گفته و گفت اوامر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را ترک کردید و با وی مخالفت کردید و... سپس سکوت کرد ؛ سپس دیگری ایستاده و همین سخنان را گفت ؛ و آن دو زن عائشه و حفصه بودند ؛ وقتی که عثمان سلام نماز را داد گفت : این دو زن فتنه گر مردم را در نماز به فتنه انداختند و اگر از این کار دست برندارند هر دشنامی که به ذهنم برسد به ایشان خواهم داد !!!

ناسزای حکیم بن جبلة به عائشه:

۱- وکان حکیم بن جبلة فیمن غزا عثمان (رض) وکان یسب عائشة (رض)

مقتل الشہید عثمان ج ۱ ص ۲۲۸

حکیم بن جبلة از کسانی بود که با عثمان جنگید و به عائشه دشنام می داد .
۲- فغاداهم حکیم بن جبلة وهو یسب ویبده الرمح فقال له رجل من عبد القیس من هذا الذی تسبه قال عائشة قال: یا بن الخبیثة أ لأم المؤمنین تقول هذا ؟

الکامل فی التاریخ ج ۳ ص ۱۰۷

پس حکیم بن جبلة در حالیکه دشنام می داد و نیزه ای در دست داشت ، به آنان حمله کرد ؛ شخصی از عبدالقیس به او گفت ؛ چه کسی را دشنام می دهی ؟ پاسخ داد : عائشه را . گفت : ای فرزند زن ناپاک ؛ آیا به ام المومنین چنین می گویی ؟ ...

ترجمه حکیم بن جبلة

این اثر در مورد او می گوید :

قال ابن الأثیر: أدرك النبي صلى الله عليه وسلم ... وکان رجلا صالحا له دین مطاعا فی قومه وهو الذی بعثه عثمان علی السند...

أسد الغابة لابن الأثیر ج ۲ ص ۴۰ .

او رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را درک کرده است ... شخص صالح ، دین دار و از روسای قوم خویش بود و او بود که عثمان او را والی بر سند کرد . ابن حجر نیز در الاصابة او را از صحابه می داند :

الإصابة ج ۲ ص ۱۸۱

الأعلام لخیر الدین الزرکلی ج ۲ ص ۲۶۹ .

ناسزای زینب بنت جحش همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به

عائشه :

گذشت که در بخاری و مسلم و سنن ابی داود آمده است که او به عائشه دشنام داد و عائشه نیز متقابلا به او دشنام داد :

فَارِسْلَنَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ قَاتِنَهُ فَأَعْلَطَتْ وَقَالَتْ إِنَّ نِسَاءَكَ يَنْشُدُنَكَ اللَّهَ الْعَدْلَ فِي بِنْتِ بْنِ أَبِي فُحَاةٍ فَرَفَعَتْ صَوْتَهَا حَتَّى تَنَاطَلَتْ عَائِشَةَ وَهِيَ قَاعِدَةٌ فَسَبَّتْهَا

صحيح البخاري ج ۲ ص ۹۱۱ ش ۲۴۴۲ كتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه وتحرى بعض نساؤه دون بعض

همسران پیامبر زینب بنت جحش (همسر پیامبر) را فرستادند . او به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده و به درشتی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سوی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ، به عائشه دشنام داد !

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است :
فَارْسَلِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ زَوْجَ النَّبِيِّ

صلى الله عليه ... فقالت يا رسول الله إن أزواجك أرسلني إليك يسألك العدل في ابنة أبي فحافة قالت ثم وقعت بي فاستطالت علي

صحيح مسلم ج ٤ ص ١٨٩١ ش ٢٤٤٢ كتاب فضائل الصحابة باب في فضل عائشه

زنان پیامبر زینب دختر جحش ، همسر پیامبر را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد . و مدتی طولانی چنین کرد .

ناسزای صفیه همسر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به عائشه :

أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أستب أنا وصفية فسببت أباهما فسببت أبي وسمعه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر

الطبقات الكبرى ج ٨ ص ٨٠ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ٢٣٠ ، دار النشر: دار صادر - بيروت

عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می‌دادیم ! من به پدر او دشنام دادم ؛ او نیز به پدر من دشنام داد ! رسول خدا (صلى الله عليه وآله) سخن او را شنیده و فرمودند : ای صفیه ! به ابوبکر دشنام می‌دهی؟!

٢- عائشه به زینب بنت جحش دشنام می‌دهد :

همانطور که گذشت در بخاری و مسلم و سنن ابی داود آمده است که او به عائشه دشنام داد و عائشه نیز متقابلاً به او دشنام داد :

فأرسلن زينب بنت جحش فأتته فأغلطت وقالت إن نساءك ينشدنك الله العدل في بنت أبي فحافة فرفعت صوتها حتى تناولت عائشة وهي قاعده فسببتها حتى إن رسول الله صلى الله عليه وسلم لينظر إلى عائشة هل تكلم؟ قال: فتكلمت عائشة ترد على زينب حتى أسكتتها قالت فنظر النبي صلى الله عليه وسلم إلى عائشة وقال إنها بنت أبي بكر

صحيح البخاري ج ٢ ص ٩١١ ش ٢٤٤٢ كتاب الهبة باب من أهدى إلى صاحبه ونحى بعض نسائه دون بعض

همسران پیامبر (صلى الله عليه وآله) زینب بنت جحش (همسر پیامبر) را فرستادند

او به نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) آمده و به درشتی سخن گفت ! و افزود که زنان تو از تو می‌خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی ! و صدای خویش را بالا برد ! و سپس سخن خود را به سویی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود ، به عائشه دشنام داد ! و کار را به جایی رساند که پیامبر (صلى الله عليه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : آیا پاسخ می‌دهی ؟

عائشه آنقدر پاسخ ناسزاهای زینب را داد که او مجبور به سکوت کرد ! پیامبر (صلى الله عليه وآله) به عائشه نگاه کرده و فرمودند : او دختر ابوبکر است

!!!

همین روایت را مسلم با کمی اختلاف در مضمون ذکر کرده است :

فأرسل أزواج النبي صلى الله عليه وسلم عليه وسلم زينب بنت جحش زوج النبي صلى الله عليه وسلم ... فقالت يا رسول الله إن أزواجك أرسلني إليك يسألك العدل في ابنة أبي فحافة قالت ثم وقعت بي فاستطالت علي وأنا أرفب رسول الله صلى الله عليه وسلم وأرفب طرفه هل يادن لي فيها؟ قالت: فلم يبرح زينب حتى عرفت أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يكره أن أتصير . قالت: فلما وقعت بها لم أنشئها حين أنجيت عليها. قالت: فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم وتبسم: إنها ابنة أبي بكر

صحيح مسلم ج ٤ ص ١٨٩١ ش ٢٤٤٢ كتاب فضائل الصحابة باب في فضل عائشه

زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) زینب دختر جحش ، همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به نزد آن حضرت فرستادند ... او گفت : ای رسول خدا ! همسران تو مرا فرستاده‌اند و از تو می‌خواهند که در مورد عائشه عدالت را اجرا کنی ! و سپس به من دشنام داد و در حق من ستم کرد.

من رعایت حال پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را می‌کردم و مراقب بودم که آیا به من با چشم اشاره می‌کند یا خیر؟ تا این که متوجه شدم که پیامبر (صلی الله علیه وآله) راضی است من انتقام بگیرم!
وقتی که من به زینب دشنام دادم ، مهلت سخن گفتن به او ندادم و به سرعت او را شکست دادم !

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حال خنده گفتند : او دختر ابوبکر است !!!
ابی داود نیز این روایت را به صورت ذیل نقل می کند که پیامبر صریحا به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی علیه السلام دشنام داد !

قال ابن عونٍ: وزعموا أنها كانت تدخل على أم المؤمنين قالت: قالت أم المؤمنين: دخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وعندنا زينب بنت جحش فجعل يصنع شيئا بيده فقلت: بيده حتى فطنته لها فأمسك وأقبلت زينب تفحم لعائشة رضي الله عنها فنهاها فأبت أن تنتهي فقال لعائشة: سبها فسبها فغلبتها فأنطلقت زينب إلي علي رضي الله عنه فقالت: إن عائشة رضي الله عنها وقعت بكم وفعلت فجاءت فاطمة فقال لها إنها حبة أهلك ورب الكعبة فأنصرفت ...

سنن أبي داود ج ٤ ص ٢٧٤ ش ٤٨٩٨

ابن عون - که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می‌رفته است- از عائشه روایت می‌کند که گفت : روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نزد من آمده و زینب دختر جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند (که در مقابل زینب شایسته نبود) ، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!! به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه گفتند : تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی‌تر افتاد !!!

زینب به نزد علی رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه به نزد پیامبر آمد ؛ پیامبر به او گفتند : قسم به پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه بازگشت !!!

واضح است که چنین روایتی برای اثبات فضل عائشه ، جعل شده است ، اما به چه قیمتی؟!

ابن حجر بعد از نقل روایت می‌نویسد :

لكن روى النسائي وابن ماجه مختصرا من طريق عبد الله البهي عن عروة عن عائشة قالت دخلت على زينب بنت جحش فسبتني فردعها النبي صلى الله عليه وسلم فأبت فقال سبها فسببتها حتى جف ريقها في فمها.

فتح الباري ج ٥ ص ١٥٢.

نسائي و ابن ماجه از عائشه نقل کرده‌اند که گفته است: نزد زینب رفته بودم که وی مرا ناسزا گفت ، با این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) او را نهی کرد ولی او دست برنداشت.

حضرت به من فرمود : تو هم او را ناسزا بگو! من آن چنان او را ناسزا گفتم که آب دهن او در گلویش خشک شد.!!!

۳- ناسزای عائشه به صفیه همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله):

این روایت نیز در بخش دشنام به عائشه گذشت که :
أخبرنا محمد بن عمر أخبرنا محمد بن عبد الله بن جعفر عن بن أبي عون قال قالت عائشة كنت أستب أنا وصفية فسببت أباه فسببت أبي وسمعه رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا صفية تسبين أبا بكر يا صفية تسبين أبا بكر

الطبقات الكبرى ج ۸ ص ۸۰ ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، دار النشر: دار صادر - بيروت

عائشه گفته است که من و صفیه به یکدیگر دشنام می‌دادیم! من به پدر او دشنام دادم؛ او نیز به پدر من دشنام داد! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن او را شنیده و فرمودند: ای صفیه! به ابوبکر دشنام می‌دهی؟!

۴- عثمان به حفصه دشنام می‌دهد!

ثم أقيمت الصلاة فتقدم عثمان فصلى فلما كبر قامت امرأة من حجرتها فقالت أيها الناس اسمعوا قال ثم تكلمت فذكرت رسول الله صلى الله عليه وسلم وما بعثه الله به ثم قالت تركتم أمر الله وخالفتم رسوله أو نحو هذا ثم صمت فتكلمت أخرى مثل ذلك فإذا هي عائشة وحفصة قال فلما سلم عثمان أقبل على الناس فقال إن هاتان الفتانان فتنتا الناس في صلاتهم وإلا تنتهيان أو لاسينكما ما حل لي السباب ...

الجامع معمر بن راشد ج ۱۱ ص ۲۵۵ - مصنف عبد الرزاق ج ۱۱ ص ۲۵۶

نماز برپا شد و عثمان جلو رفته و تکبیر گفت؛ در این هنگام زنی از حجره خویش ایستاده و گفت: ای مردم بشنوید و سپس در مورد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سخن گفته و گفت او امر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را ترک کردید و با وی مخالفت کردید و... سپس سکوت کرد؛ سپس دیگری ایستاده و همین سخنان را گفت؛ و آن دو زن عائشه و حفصه بودند؛ وقتی که عثمان سلام نماز را داد گفت: این دو زن فتنه گر مردم را در نماز به فتنه انداختند و اگر از این کار دست برندارند هر دشنامی که به ذهنم برسد به ایشان خواهم داد!!!

صحابه‌ای که به امیر مومنان (علیه السلام) و سایر اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام داده‌اند:

در ابتدا فهرست وار به این گروه اشاره می‌کنیم:
ابوبکر، عثمان بن عفان، معاویه بن ابی سفیان، عائشه، مغیره بن شعبه، عمرو بن العاص، مروان بن حکم، بسر بن أرطاة، ولید بن عقیه، عتیه بن ابی سفیان، عباس عموی رسول خدا، عبد الله بن زبیر، یکی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، ابا الأعور، ضحاک بن قیس، حبیب بن مسلمه، ابوموسی اشعری

دشنام به امیر مومنان (علیه السلام) دشنام به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و دشنام به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام به خدا است:

طبق روایات اهل سنت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده‌اند «هرکس به علی دشنام دهد به من دشنام داده است» علمای اهل سنت این روایت را با اسناد معتبر نقل کرده‌اند:

حاکم نیشابوری این روایت را صحیح می‌داند :

حاکم نیشابوری می‌گوید :

أخبرنا أحمد بن كامل القاضي ثنا محمد بن سعد العوفي ثنا يحيى بن أبي بكير ثنا إسرائيل عن أبي إسحاق عن أبي عبد الله الجدلي قال دخلت على أم سلمة رضي الله عنها فقالت لي أيسب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيكم فقلت معاذ الله أو سبحان الله أو كلمة نحوها فقالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من سب عليا فقد سبني **هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه** وقد رواه بكير بن عثمان البجلي عن أبي إسحاق بزيادة الفاظ

المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۳۰ ش ۶۱۵ ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م ، الطبعة الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا

ابو عبد الله بجلي می‌گوید : به نزد ام سلمه رفتم ؛ به من فرمود که آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان شما دشنام داده می‌شود ؟
گفتم : پناه بر خدا !

گفت : شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : هرکس به علی (علیه السلام) دشنام دهد ، به من دشنام داده است .
این روایت سندش صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را نیآورده‌اند .
همین روایت را بکیر بن عثمان بجلی با اضافاتی نقل می‌کند .

هیثمی این روایت را صحیح می‌داند :

هیثمی می‌گوید :

وعن أبي عبد الله الجدلي قال دخلت على أم سلمة فقالت لي أيسب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيكم قلت معاذ الله أو سبحان الله أو كلمة نحوها قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من سب عليا فقد سبني **رواه أحمد ورجال الصحيح غير أبي عبد الله الجدلي وهو ثقة**

وعن أبي عبد الله الجدلي قال قالت لي أم سلمة يا أبا عبد الله أيسب رسول الله صلى الله عليه وسلم فيكم قلت أنى يسب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت أليس يسب علي ومن يحبه وقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحبه رواه الطبراني في الثلاثة وأبو يعلى ورجال الطبراني رجال الصحيح غير أبي عبد الله وهو ثقة وروى الطبراني بعده بإسناد رجاله ثقات إلى أم سلمة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال **مثله**

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ۹ ص ۱۳۰ ، اسم المؤلف: علي بن بكر الهيثمي الوفاة: ۸۰۷ ، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - ۱۴۰۷

از ابوعبد الله جدلی روایت شده است که به نزد ام سلمه رفتم ؛ ام سلمه به من فرمود : آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در نزد شما دشنام می‌دهند ؟
گفتم پناه می‌برم به خدا ! گفت : از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود : هرکس به علی دشنام دهد ، به من دشنام داده است .
این روایت را احمد نقل کرده است و راویان این روایت ، همگی از راویان صحیحین هستند ، غیر از ابوعبد الله جدلی که او نیز ثقة است .

و نیز از ابوعبد الله جدلی روایت شده است که گفت : ام سلمه به من فرمود : آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در میان شما دشنام می‌دهند ؟
گفتم کجا به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام داده می‌شود ؟ گفت : آیا به علی و به کسانی که علی به آنان علاقه داشت دشنام نمی‌دهند ؟ با اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علی را دوست می‌داشت

راویان این روایت در کتاب طبرانی ، همگی از راویان صحیحین هستند ، غیر از

ابوعبد الله که او نیز ثقه است .
طبرانی بعد از این روایت ، با سند صحیح از ام سلمه از رسول خدا شبیه این روایت
را نقل می‌کند .

ابن وزیر این روایت را صحیح می‌داند :

ابن وزیر نیز می‌گوید :

وفي مسند أحمد عن أم سلمة أنها قالت أيسب رسول الله فيكم قيل لها
معاذ الله قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من سب
علياً فقد سبني رجاله رجال الجماعة كلهم إلى أبي عبد الله الحدلي
التابعي الراوي عنها وهو ثقة

إيثار الحق على الخلق في رد الخلافات إلى المذهب الحق من أصول ج ١ ص ٤٠٤ ، اسم المؤلف:
محمد بن نصر المرتضى اليماني (ابن الوزير) الوفاة: ٨٤٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -
١٩٨٧م ، الطبعة: الثانية

در مسند احمد از ام سلمه روایت شده است که گفت : آیا در میان شما به رسول
خدا (صلی الله علیه وآله) دشنام داده می‌شود ؟
گفتم به خدا پناه می‌برم ! گفت : از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که
می‌فرمود : هرکس به علی دشنام دهد ، به من دشنام داده است .
راویان این روایت ، همگی از راویان مورد اجماع هستند ، غیر از ابی عبد الله حدلی
تابعی که او نیز ثقه است .

مناوی متن روایت را مورد پذیرش قرار می‌دهد :

مناوی نیز می‌گوید :

(من سب علياً) بن أبي طالب (فقد سبني ومن سبني فقد سب الله)
ومن سب الله فهو أعظم الأشقياء وفيه إشارة إلى كمال الاتحاد بين
المصطفى والمرضى بحيث أن محبة الواحد توجب محبة الآخر وبغضه
يوجب بغضه ... (حم ك) في فضائل الصحابة من حديث أبي عبيد الله
الجدلي (عن أم سلمة) قال الجدلي دخلت على أم سلمة فقالت أيسب
رسول فيكم فقلت سبحان الله قالت سمعته يقول فذكرته قال الحاكم
صحیح قال الذهبي والجدلي وثق وقال الهيثمي رجال أحمد رجال الصحيح
غير أبي عبد الله الجدلي وهو ثقة

فيض القدير شرح الجامع الصغير ج ٦ ص ٤٠٤ ، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ١٠٣١
هـ ، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - ١٣٥٦هـ ، الطبعة: الأولى

«هرکس به علی - بن ابی طالب- دشنام دهد» «به من دشنام داده است و
هرکس به من دشنام دهد به خدا دشنام داده است» و هرکس به خدا دشنام دهد ،
او بدترین بیچارگان است . این روایت اشاره به کمال نزدیکی و یکی بودن بین مصطفی
(صلی الله علیه وآله) و مرتضی (علیه السلام) را دارد ، به حدی که محبت یکی ،
محبت دیگری را لازم می‌کند و بغض یکی ، بغض دیگری را ...
«احمد بن حنبل» در فضائل الصحابه ، از حدیث ابی عبید الله جدلی «از ام سلمه»
روایت می‌کند که فرمود : به نزد ام سلمه رفتم ؛ فرمود : آیا رسول خدا (صلی الله
علیه وآله) در میان شما دشنام داده می‌شود ؟ گفتم : منزه است خدا ! گفت : از
پیامبر شنیدم که ... و متن روایت را نقل کرد .

این روایت را حاکم ، صحیح السند می‌داند ؛ ذهبی نیز گفته است که جدلی ثقه
است ، هیثمی نیز گفته است که راویان احمد همگی راویان صحیح هستند غیر از
ابوعبد الله جدلی که او نیز ثقه است .

با وجود این روایات ، که علمای اهل سنت ، خود اقرار به صحت سند آن کرده‌اند ،
باز می‌بینیم که عده‌ای از صحابه ، به امیرمومنان علی (علیه السلام) و خاندان پاک
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جسارت کرده به آنان دشنام داده و یا آنان را لعن
کرده‌اند ؛ در این قسمت از مقاله به بررسی این موارد و نیز مواردی می‌پردازیم که

امیرمومنان (علیه السلام) و اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نزد صحابه مورد لعن قرار گرفته ولی صحابه از خود واکنشی نشان نداده‌اند !

۱- ابوبکر :

همانطور که در بخش صحابه‌ای که ابوبکر به آنان دشنام داده‌است گذشت ، ابوهلال حسن بن عبد الله بن سهل عسکری ، در جمهرة الامثال از ابوبکر سخنان تند و پر از اهانتی را نقل کرده ، اما مخاطب سخنان ابوبکر را مشخص نمی‌کند ؛ اما متن روایت ، به خوبی شاهد بر این است که مخاطب ابوبکر ، یکی از صحابه‌ای است که احتمال خلافت او داده می‌شده و یکی از زنان برای یاری او تلاش بسیار می‌کرده است .

وقد جاء في الكلام لأبي بكر رضي الله عنه ... إنما هو ثعالة شاهدة ذنبه ، مرب لكل فتنه ، هو الذي يقول : كروها جذعة بعدما هرمت ، يستعينون بالضعفة ، ويستنصرون بالنساء ، كأم طحال أحوط أهلها إليها البغي الأولق
جمهرة الأمثال ج ۱ ص ۱۳۰ و ص ۵۵۴ ، اسم المؤلف: أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسکری (المتوفى : نحو ۳۹۵هـ) الوفاة: ۳۹۵
در سخن ابوبکر آمده است که «او روباهی است که شاهدش دم او است!!!» پرورش دهنده تمام فتنه‌ها او است ؛ او است که می‌گوید «شتر ما بعد از پیری دوباره جوان شده است!» از ضعیفان کمک می‌خواهد و از زنان یاری می‌طلبد ! مانند ام طحال (از ذوات اعلام در جاهلیت) که محبوب‌ترین نزدیکان او ، زنا بود ! ...

ترجمه ابوهلال عسکری :

ذهبی در تاریخ الاسلام می‌گوید :

أبو هلال العسکری . الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران اللغوي ، الأديب ، صاحب المصنفات الأدبية ... أخبرني أبو علي بن الخلال ، أنا جعفر ، أنا السلفي : سألت أبا المظفر أبيوردی رحمه الله عن أبي هلال العسکری ، فأثنى عليه ووصفه بالعلم والعفة معاً

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام تار ج ۲۸ ص ۵۱۲ ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: ۷۴۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمری

ابوهلال عسکری ، حسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران ؛ لغوي ، اديب ، نویسنده کتاب‌های ادبی ... از ابومظفر آبیوردی در مورد او پرسیدم ؛ بر او درود فرستاده و او را صاحب دو صفت علم و عفت ، با هم معرفی کرد .

مخاطب ابوبکر چه کسی بود ؟ ابن ابی الحدید پاسخ می‌دهد :

ابن ابی الحدید همین روایت را در شرح نهج البلاغه خطاب به امیر مومنان علی(علیه السلام) نقل می‌کند که ابوبکر گفت :

... فلما سمع أبو بكر خطبتها شق عليه مقاتلتها فصعد المنبر وقال ... إنما هو ثعالة شهيدة ذنبه ... ثم نزل ، فانصرفت فاطمة عليها السلام إلى منزلها .

قلت : قرأت هذا الكلام على النقيب أبي يحيى جعفر بن يحيى بن أبي زيد البصري وقلت له : بمن يعرض ، فقال : بل يصرح . قلت : لو صرح لم أسألك . فضحك وقال : بعلي بن أبي طالب عليه السلام ، قلت : هذا الكلام كله لعلي يقوله قال : نعم ، إنه الملك يا بني

شرح نهج البلاغة ج ۱۶ ص ۱۲۶ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحدید المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

وقتی ابوبکر خطبه فاطمه را شنید ، سخن فاطمه بر او سنگین آمده بر منبر رفت و گفت : ... «او روباهی است که شاهدش دم او است!!!» ... سپس از منبر پایین آمده

و فاطمه زهرا ÷ به منزلش رفت .
 این روایت را برای نقیب ابی یحیی جعفر بن یحیی خواندم و پرسیدم ، به چه کسی کنایه می‌زد؟ گفت : کنایه نمی‌زد ، صریح صحبت می‌کرد !
 گفتم اگر صریح گفته بود ، از تو نمی‌پرسیدم ! خندید و گفت : به علی بن ابی طالب !
 به او گفتم : تمام این سخنان به علی بود ؟ در پاسخ گفت آری ای فرزندم ، بحث در مورد حکومت است !

۲- عثمان بن عفان :

۱- أخبرنا أبو علي إسماعيل ثنا أحمد ثنا عبد الرزاق أنا معمر حدثني علي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن مسيب قال شهدت علياً رضي الله عنه وعثمان رضي الله عنه استبا بسباب ما سمعت أحداً استب بمثله ولو كنت محدثاً به احداً لحدثك به ...

الأمالی فی آثار الصحابة عبدالرزاق ج ۱ ص ۷۰ ش ۹۱

از سعید بن مسیب روایت شده است که روزی علی و عثمان را دیدم چنان به هم فحش می‌دادند که مانند آن را نشنیده بودم ؛ و اگر آنچه را بر زبان آوردند به کسی گفته بودم به تو نیز می‌گفتم ...

۳- معاویه بن ابی سفیان :

دستور معاویه به لعن امیر مومنان در صحیح مسلم :

در این زمینه در سایت در آدرس ذیل مقاله مفصلي قرار داده شده است که به بعضی از نکات آن اشاره می‌کنیم :

<http://www.valiasr->

[aj.com/fa/page.php?bank=maghalat&id=۱۰۴](http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=maghalat&id=۱۰۴)

مسلم در صحیح خود این روایت را نقل می‌کند که :

روي مسلم عن عامر بن سعد بن أبي وقاص عن أبيه قال أمر معاوية بن أبي سفيان سعدًا فقال ما منعك أن تسب أبا التراب؟ فقال أما ما ذكرت نلتنا قالهن له رسول الله صلى الله عليه وسلم فلن أسبه لأن تكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم

صحیح مسلم ، ج ۷ ، ص ۱۲۰ ، ح ۴۴۲۰ ، کتاب فضائل الصحابة ، باب من فضائل علي بن أبي طالب رضي الله عنه .

عامر بن سعد بن ابی وقاص ، از پدرش روایت کرده است که در یکی از روزها ، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد [تا به حضرت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) ناسزا بگوید! «سعد» از دستور او سرپیچی کرد . معاویه ، از وی پرسید : به چه سبب علی را آماج ناسزا و دشنامت قرار نمی‌دهی ؟ سعد گفت : بخاطر آن که سه فضیلت از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن علی (علیه‌السلام) شنیده‌ام که با توجه به آنها، هیچگاه به سب و دشنام آن حضرت ، اقدام نمی‌کنم و اگر یکی از آنها برای من بود ، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ مو بود که در اختیار من باشد .

اعتراف علمای اهل سنت به حذف «مأمور به» در این روایت

در اینجا به پیروی از علمای شیعه که همواره در طول تاریخ در مباحثات و مناظراتشان از قاعده الزام تبعیت کرده و با خصم به زبان خودشان صحبت کرده‌اند ، سعی می‌کنیم که به کلمات تنی چند از بزرگان اهل سنت که برخی از آنها خود از نواصب به شمار می‌روند ، استناد کنیم که آنها نیز با صراحت اعتراف کرده‌اند که

معاویه به سعد بن ابی وقاص دستور داده است که امیر المؤمنین را سب نماید و او به دلایلی که خود برشمرده ، از این کار امتناع کرده است .

۱. ابن تیمیه حرانی :

وَأما حديث سعد لما أمره معاوية بالسب فأبى فقال ما منعك أن تسب علي بن أبي طالب ؟ فقال ثلاث قالهن رسول الله صلى الله عليه وسلم فلن أسبه لأن يكون لي واحدة منهن أحب إلي من حمر النعم الحديث ، فهذا حديث صحيح رواه مسلم في صحيحه

منهاج السنة ، ج ۳ ، ص ۱۵ ، ط دار الکتب العلمیة ، بیروت ، ۱۴۲۰ هـ .

اما روایت سعد : هنگامی که معاویه په سعد بن ابی وقاص فرمان که داد که علی (علیه السلام) را سب نماید ، وی از سب علی (علیه السلام) خودداری کرد . معاویه گفت : چه چیزی تو را از سب و دشنام دادن به علی باز می‌دارد؟ سعد گفت : سه فضیلت از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در شأن علی (علیه السلام) شنیدم که با توجه به آنها، هیچگاه به سب و دشنام اقدام نمی‌کنم که اگر یکی از آن سه خصلت را در حق من فرموده بود برای من بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ مو بود این حدیث صحیحی است که مسلم در صحیحش آن را نقل کرده است .

ابن تیمیه که خود در دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زبانزد عام و خاص است ، در این جا به صراحت اعتراف می‌کند که معاویه به سعد دستور داد که امیر المؤمنین علیه السلام را سب کن ؛ ولی او نپذیرفت . در حقیقت اصل جمله این چنین بوده است : « أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً أن يسب علياً ، فأمتنع . »

معاویه به سعد وقاص دستور داد تا علی را سب کند و او امتناع ورزید .

۲. شیخ عبد الله بن غنیمان :

شیخ عبد الله بن غنیمان ، استاد دانشگاه اسلامی مدینه و رئیس بخش سطوح عالی (دکتر) ، در کتاب مختصر منهاج السنة نیز این جمله را آورده و اعتراف می‌کند که معاویه دستور به لعن امیر المؤمنین علی (علیه السلام) داده است .

رك : مختصر منهاج السنة ، ج ۳ ، ص ۱۵ ، دار الکتب العلمیة ، بیروت ، ۱۴۲۰ هـ .

۳. مقبل بن هادی الوادعی :

وی نیز از علمای وهابی است که در کتاب تحفة المجیب می‌نویسد :

ودعا بعض الأمويين سعد ابن وقاص ليسب علياً ، فما فعل ، قالوا : ما منعك أن تسب علياً ؟

تحفة المجیب علی اسئلة الحاضر والغائب ، ص ۹ ، ط الرابعة دار الآثار ، یمن ، ۱۴۲۶ هـ .

بعضی از امویین ، از سعد بن ابی وقاص خواستند که علی (علیه السلام) را سب کند ، وی از این کار خودداری کرد ، آنها گفتند : چه چیزی باعث شده است که علی (علیه السلام) را سب نمی‌کنی ؟

با این که دیگر علمای اهل سنت ؛ از جمله مسلم ، ترمذی ، ذهبی ، ابن اثیر ، ابن کثیر و ... به نام معاویه تصریح کرده‌اند ؛ اما متأسفانه نویسندگان ، روایت را تحریف و برای حفظ آبروی معاویه و جانبداری از خاندان اموی ، کلمه «معاویه» را تبدیل به «بعض الأمويين» می‌کند !

۴. دکتر شیخ موسی شاهین لاشین :

وی در شرح صحیح مسلم این گونه می‌نویسد :

«أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً» المأمور به محذوف ، لصيانة اللسان عنه ، و التقدير : أمره بسب علي رضي الله عنه ، و كان سعد قد اعتزل الفتنة (حرب علي مع خصومه) ولعله اشتهر عنه الدفاع عن علي . فقال : (ما منعك أن تسب أبا التراب) ؟ معطوف علي محذوف ، والتقدير : امر

معاویه سعدا أن یسب علیا ، فأمتنع ، فقال له : «ما منعك» .

فتح المنعم شرح صحیح مسلم ، ج ۹ ، ص ۳۳۲ ، ط الأولی ، دار الشروق ، مصر .

در این جمله از معاویه که به سعد دستور داده ، «مأمور به» محذوف و محتوای دستور به سبب آلوده نشدن زبان به مذمت معاویه ، حذف شده است که در حقیقت معنای جمله چنین می شود : معاویه به سعد بن ابی وقاص دستور داد تا به علی (علیه السلام) دشنام و ناسزا بگوید ؛ زیرا سعد در حوادث خونین آن زمان گوشه گیری را انتخاب کرده بود و به عنوان شخصی که مدافع علی (علیه السلام) بود مشهور شده بود و لذا معاویه گفت : چه چیزی مانع دشمنی تو با علی شده است ؟

و سپس در نقد کلام نووی در توجیه این روایت ، می گوید :

ویحاول النووی تبرئة معاویة من هذا السوء ، فيقول : قال العلماء

نووی تلاش می کند تا معاویه را از این دستور زشت تبرئه کند و لذا در توجیه آن ، به قول دیگران پرداخته است .

و سپس در ادامه می گوید :

وهذا تأویل واضح التعسف والبعد ، والثابت أن معاویة کان یأمر بسب علی ، وهو غیر معصوم فهو یخطئ ، ولکننا یجب أن نمسک عن أي انتقاص من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ، و سب علی فی عهد معاویة صریح

ولی این توجیه تأسف بار و دور از حقیقت است ؛ زیرا مستندات تاریخی ثابت می کند که معاویه دستور لعن و سب علی (علیه السلام) را صادر کرده است و نیازی به تبرئه وی نیست ؛ چون معصوم از خطا و لغزش نیست. با همه این ها بر ما واجب است که از وارد کردن نقص بر اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرهیز کنیم ؛ اگر چه ناسزا گویی به علی (علیه السلام) از زمان معاویه امری واضح و روشن است .

برای خوش آمد معاویه، حاضرند پیامبران را لعن کنند؛ چه رسد به علی

بن ابی طالب (علیه السلام) :

این روایت در بخش صحابه ای که به خلفای اهل سنت دشنام داده اند گذشت که :
وحدث الکندی عن ابیه قال ان معاویة بن ابی سفیان بینا هو جالس وعنده وجوه الناس فیهم الأحنف بن قیس إذ دخل رجل من أهل الشام فقام خطیبا فکان آخر کلامه أن سب علیا رضي الله عنه فأطرق الناس وتکلم الأحنف فقال یا امیر المؤمنین إن هذا القائل أنفا لو یعلم أن رضاک فی لعن المرسلین لفعل فاتق الله ودع عنک علیا فقد لقي ربه وأفرد فی قبره وخلا بعمله وکان والله المبرز سیفه الطاهر ثوبه المیمون نقیته العظیم مصیبه فقال معاویة یا أحنف لقد أغضیت العین عن القذی وقلت فیما ترى وایم الله لتصعدن المنبر ولتلعنته طوعا أو کرها

...

وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان ج ۲ ص ۵۰۴ ، اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان الوفاة: ۶۸۱هـ ، دار النشر: دار الثقافة - لبنان ، تحقیق: احسان عباس
روزی معاویه نشست به و سران مردم از جمله احنف بن قیس در نزد او بودند . در این هنگام شخصی از اهل شام وارد شده شروع به سخنرانی کرده و انتهای کلام خویش را دشنام به امیر مومنان علی (علیه السلام) قرار داد ! و سپس مردم پراکنده شدند .

احنف با معاویه شروع به سخن کرده و گفت : ای امیر المومنین ، این کسی که این سخنان را گفت ، اگر می دانست که تو از دشنام به انبیا نیز خشنود می شوی ، به انبیا نیز دشنام می داد !

از خدا بترس و علی را رها کن ؛ او به نزد پروردگار رفته و به در قبر است و با عمل خویش تنها است . و قسم به خدا او کسی بود که شمشیر خویش را غلاف نکرد ، لباسش پاک بود ، سرشتش نیکو و مصیبتش بزرگ بود .

معاویه گفت : ای احنف ! من چشم خود را از زشتی سخنان تو پوشیدم با اینکه این سخنان را گفتم ! قسم به خدا باید بالای منبر رفته و چه بخواهی و چه نخواهی علی را لعن کنی !

دشنام معاویه به امیر مومنان علی علیه السلام (با سند صحیح)

روایاتی که در منابع فوق ذکر شده است ، تنها دستور معاویه به لعن را ثابت می‌کند ، اما ابن ابی شیبہ علاوه بر مضمون فوق با سند صحیح روایت می‌کند که خود معاویه نیز به امیر مومنان علی (علیه‌السلام) دشنام می‌داد :

حدثنا أبو معاوية عن موسى بن مسلم عن عبد الرحمن بن سابط عن سعد قال قدم معاوية في بعض حجاته فاتاه سعد فذكروا عليا فقال منه معاوية فغضب سعد فقال تقول هذا الرجل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول له ثلاث خصال لأن تكون لي خصلة منها أحب إلي من الدنيا وما فيها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من كنت مولاه فعلي مولاه وسمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي وسمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لأعطين الراية رجلا يحب الله ورسوله

مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ٣٦٦ ش ٣٢٠٧٨ ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ٢٣٥ ، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: كمال يوسف الحوت

سعد بن ابی وقاص در یکی از سفرهای حج خویش به نزد معاویه آمد ؛ عده‌ای سخن از علی گفتند و معاویه به او دشنام داد !

سعد خشمگین شد و گفت آیا در مورد او چنین می‌گویی؟ قسم به خدا از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که برای او سه خصلت شمرده بود که یکی از آنها برای من از دنیا و آنچه در آن است ، بهتر است . از پیامبر شنیدم که می‌فرمود : هرکس من مولای او هستم ، علی مولای اوست . و از حضرت شنیدم که می‌فرمود : جایگاه تو نسبت به من ، مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است ، و تنها بعد از من پیامبر نیست . و از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود : فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد !

دستور معاویه به عقیل بن ابی‌طالب : بالای منبر برو و به امیر مومنان علی (علیه‌السلام) دشنام بده !

وقال معاوية لعقيل بن أبي طالب إن عليا قد قطعك ووصلتك ولا يرضيني منك إلا أن تلعنه على المنبر قال أفعل فأصعد فصعد ثم قال بعد أن حمد الله وأثنى عليه أيها الناس إن أمير المؤمنين معاوية أمرني أن العن علي بن أبي طالب فالعنوه فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين ثم نزل فقال له معاوية إنك لم تبين أبا يزيد من لعنت بيني وبينه قال والله لا زدتك حرفا ولا نقصت آخر والكلام إلى نية المتكلم

العقد الفريد ج ٤ ص ٢٧ ، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ٢٣٨ هـ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م ، الطبعة: الثالثة

معاویه به عقیل بن ابی‌طالب گفت : علی حق تو را (از بیت المال) نداد و من به تو مال دادم ؛ تنها چیزی که می‌تواند من را از تو راضی کند این است که او را بالای منبر لعن کنی !

عقیل گفت : این کار را انجام می‌دهم ! پس بالای منبر رفته و بعد از حمد و ثنای الهی گفت : ای مردم ! امیرالمومنین معاویه به من دستور داده است که علی بن ابی‌طالب را لعنت کنم ! پس او را لعنت کنید ! که لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد ! سپس پایین آمد ! معاویه به او گفت : تو مشخص نکردی که چه کسی را لعنت کردی (من را یا علی

(را) !

در پاسخ گفت : قسم به خدا نه يك حرف کم گفتم و نه يك حرف زياد ! و مقصود از کلام را تنها گوینده آن می‌داند !

دشنام معاویه به امیرمؤمنان ، حسنین (علیهما السلام) و ابن عباس

۱- وكان علي إذا صلى الغداة يفتن فيقول: اللهم العن معاوية وعمراً وأبا الأعرور وحبیباً وعبد الرحمن بن خالد والضحاك بن قيس والوليد! فبلغ ذلك معاوية فكان إذا قنت سب علياً وابن عباس والحسن والحسين والأشتر.

الكامل في التاريخ ج ۲ ص ۸۱ باب ذكر اجتماع الحكمين
نهاية الأرب في فنون الأدب ج ۲۰ ص ۹۶
تاريخ ابن خلدون ج ۲ ص ۶۳۷ باب أمر الحكمين

علي (عليه السلام) وقتي نماز صبح را مي خواند قنوت مي گرفت و در نماز مي گفت : خداوندا ، معاويه و عمرو بن العاص و حبيب و عبد الرحمن بن خالد و ضحاك بن قيس را لعنت كن .

خبر به معاويه رسيد ؛ پس وقتي قنوت مي گرفت به علي و ابن عباس و حسن و حسين و مالك اشتر فحش مي داد !!!

۲- وخطب معاوية بالكوفة حين دخلها والحسن والحسين رضی الله عنهما جالسان تحت المنبر فذكر علياً (عليه السلام) فقال منه ثم نال من الحسن

جمهرة خطب العرب ج ۲ ص ۱۴ باب رد الحسن بن علي على معاوية حين نال منه ومن أبيه
شرح نهج البلاغة ج ۱۶ ص ۲۷

معاويه وقتي به كوفه آمد ، در حاليكه حسن و حسين (صلى الله عليه وآله) پای منبر نشسته بودند ، در مورد علي (عليه السلام) سخن گفته و به او دشنام داد ؛ سپس به حسن (عليه السلام) دشنام داد ...

در زمينه اين روايت ، بحث مفصلي در بخش صحابه‌اي كه امام حسن عليه السلام آنان را لعن فرموده است ، آمده است .

معاويه : نمی‌توانم در میان مردم به علي دشنام ندهم !

وقال أبو أيوب خالد بن زيد بدري وهو الذي نزل عليه النبي صلى الله عليه وسلم مقدمه المدينة وهو كان على مقدمة علي يوم صفين وهو الذي خاصم الخوارج يوم النهروان وهو الذي قال لمعاوية حين سب علياً كف يا معاوية عن سب علي في الناس فقال معاوية ما أقدر علي ذلك منهم فقال أبو أيوب والله لا أسكن أرضاً اسمع فيها سب علي فخرج إلى ساحل البحر حتى مات رحمه الله

بغية الطلب في تاريخ حلب ج ۷ ص ۳۰۳۳ ، اسم المؤلف: كمال الدين عمر بن أحمد بن أبي جرادة الوفاة: ۶۶۰ ، دار النشر: دار الفكر ، تحقيق: د. سهيل زكار

ابو ايوب ، خالد بن زيد بدري ، همان كسي است كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در ورود به مدينه به خانه او رفتند ؛ و او بود كه فرمانده سپاه علي در جنگ صفين بود و او بود كه با خوارج در جنگ نهروان احتجاج كرد و او بود كه وقتي شنيد معاويه به علي دشنام مي‌دهد به او گفت : اي معاويه ! دست از دشنام علي در میان مردم بردار !

معاويه در پاسخ گفت : من توانايي اين كار را ندارم !

ابو ايوب در پاسخ گفت : قسم به خدا من در شهري كه در آن دشنام به علي را بشنوم زندگي نمی‌كنم ! و سپس به ساحل دريا رفته و در آنجا از دنيا رفت !

يكي از شروط صلح‌نامه : معاويه اميرمؤمنان (عليه السلام) را لعن

نكند ، اما نپذيرفت!!!

وكان الذي طلبه الحسن ... وأن لا يسب علياً، فلم يجبه إلى الكف عن

سبّ علي، فطلب الحسن أن لا يشتم علياً وهو يسمع، فأجابه إلى ذلك، ثم لم يف له به

المختصر في أخبار البشر لأبي الفداء ج ١ ص ١٢٦

آنچه که حسن (علیه السلام) برای صلح از معاویه خواست آن بود که ... علی (علیه السلام) را لعن نکند ؛ اما این را قبول نکرد ؛ پس حسن (علیه السلام) از وی خواست در حالی که ایشان می شنوند ، علی (علیه السلام) را لعنت نکند ؛ معاویه این مطلب را قبول کرد اما به همین هم وفا نکرد (و در حضور امام حسن(علیه السلام) به امیر مومنان(علیه السلام) دشنام می داد!!!)

شبهه این مطلب در مدارک ذیل آمده است :

الوافي بالوفيات ج ١٢ ص ٦٨ - تاريخ ابن خلدون ج ٢ ص ٦٤٨

گروهی گرد معاویه جمع می شدند تا به امیرمؤمنان و امام حسن (صلی الله علیه وآله) دشنام دهند :

اجتمع عند معاوية عمرو بن العاص ، رضي الله عنه ، والوليد بن عتبة ، وعتبة بن أبي سفيان ، والمغيرة بن شعبة ، فقالوا : يا أمير المؤمنين ، ابعث إلى الحسن بن علي رضي الله عنهما يحضر لدينا ، قال لهم : ولم ؟ قالوا : كي نوبخه ونعرفه أن أباه قتل عثمان ... فأرسل له معاوية ... فقال الحسن رضي الله عنه : فليتكلموا ونحن نسمع .

فقام عمرو بن العاص رضي الله تعالى عنه ... ثم قال : يا حسن ، هل تعلم أن أباك أول من أثار الفتنة وطلب الملك ، فكيف رأيت صنع الله تعالى به ؟

ثم قام الوليد بن عتبة فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : يا بني هاشم كنتم أصهار عثمان بن عفان ، فنعم الصهر كان لكم لقربه من رسول الله صلى الله عليه وسلم ، يقربكم ويفضلكم ، ثم بغيتم عليه وقتلتموه ، وقد أردنا قتل أبيك فأنقذنا الله منه ، ولو قتلناه ما كان علينا ذنب .

ثم قام عتبة بن أبي سفيان فقال : يا حسن ، إن أباك قد تعدى علي عثمان فقتله حسداً على الملك والدنيا ، فسلبهما الله منه ، ولقد أردنا قتل أبيك ، حتى قتله الله تعالى .

ثم قام المغيرة بن شعبة ، وقال كلاماً سبياً لعلي وتعظيماً لعثمان . فقام الحسن ، رضي الله عنه ، فحمد الله وأثنى عليه ، وقال : بك أبدأ يا معاوية .

لم يشتمني هؤلاء ولكن أنت تشتمني بغضاً وعداوة وخلافاً لجدي رسول الله صلى الله عليه وسلم

ثم التفت إلى الناس ، وقال : أنشدكم الله إن الذي شتمه هؤلاء أما كان أبي ، وهو أول من آمن بالله وصلى إلى القبلتين ، وأنت يا معاوية كافر تشرك بالله ؟ وكان مع أبي لواء النبي صلى الله عليه وسلم يوم بدر ، ولواء المشركين مع معاوية ؟

ثم قال : أنشدكم الله تعالى ، أما كان معاوية يكتب لجدي صلى الله عليه وسلم ، فأرسل إليه يوماً فرجع الرسول ، وقال : هو يأكل . فإرسل إليه الرسول ثلاث مرات ، كل ذلك يقول هو يأكل فقال النبي صلى الله عليه وسلم : لا أشبع الله بطنه ، يا معاوية أما تعرف ذلك من بطنك ؟

ثم قال : وأنشدكم الله أما تعلمون أن معاوية كان يقود بأبيه ، وهو علي حمل ، وأخوه هذا يسوقه ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما قال ، وأنت تعلم ذلك ؟

هذا كله لك يا معاوية .

وأما أنت يا عمرو . فقد تنازعك خمسة من قريش . فغلب عليك شبه الأبهم ، وهو أقلهم حسباً وأسوأهم منصباً ، ثم قمت وسط قريش فقلت :

إني شانيء محمدأ بثلاثين بيتاً من الشعر .
فقال النبي صلى الله عليه وسلم : اللهم إني لا أحسن الشعر . اللهم
العن عمرو بن العاص بكل بيت لعنة ...
وأما أنت يا ابن أبي معيط فكيف نلومك على سبك لأبي ، وقد جلدك أبي
في الخمر ثمانين جلدة ، وقتل أباك صبراً بأمر جدي ، وقتله جدي بأمر ربي

...
وأما أنت يا عتبة فكيف تعيب أحداً بالقتل ولا تعيب نفسك ، فلم لا قتلت
الذي وحدته على فراشك مضاجعاً لزوجتك ؟ ثم أمسكتها بعد أن بغت .
وأما أنت يا أعور ثقيف (مغيره) ، ففي أي شيء تسب علياً ؟ أفي بعده
من رسول الله صلى الله عليه وسلم ، أم لحكم جائر في رعيته في الدنيا
؟ فإن قلت في شيء من ذلك كذبت وكذبك الناس ، وإن زعمت أن علياً
قتل عثمان فقد كذبت وكذبك الناس ، وإنما مثلك كمثله بعوضة وقعت على
نخلة فقالت لها : استمسكي فإني أريد أن أطير . فقالت لها النخلة : ما
علمت بوقوعك فكيف يشق علي طيرانك ؟ فكيف يا أعور ثقيف يشق علينا
سبك ؟ ثم نفض ثيابه وقام

إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس ج ١ ص ٢٧ ، اسم المؤلف: محمد دياب الإتيدي
الوفاة: ١١٠٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - ١٤٢٥هـ-٢٠٠٤م ، الطبعة : الأولى ،
تحقيق : محمد أحمد عبد العزيز سالم

عمرو عاص ، وليد بن عقبه ، عتبة بن ابي سفيان و مغيره بن شعبه نزد معاويه گرد
آمده و گفتند : اي اميرالمومنين! شخصي به سوي حسن بن علي (صلى الله عليه
وآله) فرست ، تا به نزد ما آمده و او را توبيخ کرده و به او بفهمانيم که پدرش عثمان را
کشته است ! ...

معاويه شخصي به نزد حسن (عليه السلام) فرستاد ... ؛ حسن (عليه السلام)
گفت : شما سخن بگويد تا ما بشنويم !

عمرو عاص گفت : ... اي حسن ، آیا مي داناي پدر تو اولين کسي بود که فتنه را
برانگيخت و طلب خلافت کرد ؟ ديدي خدا با او چه کرد ؟!

سپس وليد بن عقبه ايستاده و ستايش و حمد خدا گفت و سپس گفت : اي
بني هاشم ! شما پدرزن عثمان بوديد ! چه خوب دامادي براي شما بود ، زيرا شما
بستگان پیامبر (صلى الله عليه وآله) بوديد ؛ شما را به خود نزديك کرده گرامي
مي داشت ؛ اما شما بر او شوریده و او را کشتيد ؛ ما خواستيم پدر تو (علي) را
بکشيم ، اما خدا ما را از دست او نجات داد ! و اگر او را مي کشتيم ، گناهي بر گردن
ما نبود !

سپس عتبة بن ابي سفيان ايستاده و گفت : اي حسن ! پدر تو بر عثمان شوريد و
او را به خاطر حسد بر خلافت و دنيا کشت !

خدا نيز خلافت و دنيا را از علي گرفت ! ما خواستيم پدرت را بکشيم ، اما خدا او را
کشت !

سپس مغيره بن شعبه ايستاد و سخني در دشنام به علي (عليه السلام) و تعظيم
عثمان گفت !

سپس حسن (عليه السلام) ايستاده و حمد و ثنای الهي گفت و سپس فرمود :
سخن را با تو شروع مي کنم اي معاويه !

فقط آنان به من دشنام ندادند ، که تو نيز از روي دشمني و کينه و به خاطر مخالفت
با جد من رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به من دشنام مي دهی !

سپس رو به جمعيت کرده و فرمود : شما را به خدا قسم مي دهيم ، آن کسي که
اينان دشنام به او دادند ، آیا پدر من نبود ؟ آیا او اولين کسي که ايمان آورد نبود ؟ آیا او
نبود که به سوي دو قبله نماز خواند ؟ و در همان زمان تو اي معاويه به خدا کافر
بودي؟! در روز بدر پرچم مسلمانان به همراه پدرم بود و پرچم کفار به همراه معاويه !

سپس فرمود : شما را به خدا قسم مي دهيم آیا مي دانيد که معاويه ، براي جد من
(صلى الله عليه وآله) مطالبی مي نوشت ؛ روزي حضرت او را طلبيدند اما فرستاده ،

بازگشت و گفت : معاویه غذا می‌خورد ! سه بار این اتفاق افتاد ! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند !
ای معاویه ! آیا تو خود این نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را از شکمت نمی‌فهمی !

شما را به خدا قسم می‌دهم که آیا می‌دانید که معاویه روزی زمام شتر پدر خویش را گرفته بود و برادرش نیز از پشت هل می‌داد ؛ حضرت (صلی الله علیه وآله) آنچه را که فرمودند ، فرمودند و تو نیز آن را می‌دانی !
تمام اینها برای تو بود ای معاویه !

اما تو ای عمرو ! پنج نفر از قریش در مورد تو با یکدیگر دعوا داشتند ! شباهت اُبهم به تو سبب شد که بر آنان غالب گردد ! با اینکه نسب او از همه پست‌تر و جایگاه او از همه بدتر بود !

با اینهمه تو در میان قریش ایستاده و گفתי : من محمد را با سی بیت شعر ، بی‌آبرو خواهم کرد !

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز در جواب فرمودند : خدایا من شعر نیکو نمی‌دانم ! خدایا بر عمرو عاص به جای هر بیت ، يك لعنت بفرست !

اما تو ای ابن ابی معیط ! چگونه تو را به خاطر دشنام به پدر ملامت کنم ، با اینکه پدرم تو را به خاطر شرابخواری ۸۰ ضربه شلاق زده بود !

و پدر بزرگ تو را پدرم به دستور جَدَم (صلی الله علیه وآله) کشت ! و جدم نیز این کار را به خاطر دستور پرودگار نمود !

و اما تو ای عتبه ! چرا به دیگران به خاطر کشتن ، اشکال می‌گیری اما بر خودت اشکال نمی‌گیری !

چرا کسی را که او را همراه همسرت در يك رختخواب دیدی که با او همبستر شده است ، نکشتی ! سپس بعد از زنا ، باز با همسرت زندگی کردی !

اما تو ای اعور ثقیف (مغیره) ! چرا به علی (علیه‌السلام) دشنام می‌دهی؟! به خاطر دوری علی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)؟! یا به خاطر دستوری او به ظلم به رعیتش ! اگر چنین چیزی را ادعا کنی ، دروغ گفته‌ای و مردم نیز تو را دروغگو می‌شمزند ! و اگر گمان داری که علی (علیه‌السلام) عثمان را کشته است ، باز دروغ گفته‌ای و مردم نیز تو را دروغگو می‌شمزند !

مثال تو مانند پشه‌ای است که بر روی درخت خرمايي نشست و به آن می‌گوید : خود را محکم بگیر که می‌خواهم بپریم ! درخت به او می‌گوید : من نشستن تو را احساس نکردم ! تا بلند شدن تو بر من سنگین باشد !

ای اعور ثقیف چگونه دشنام تو بر ما سنگین آید ! سپس لباس خود را تکانده و ایستاد .

ناسزاگویی به امیر مومنان در مجلس معاویه :

عن عبد الرحمن بن الیلمانی قال کنا عند معاویه فقام رجل فسب علی بن ابی طالب رضی الله عنه وسب وسب فقام سعید بن زید بن عمرو بن نفیل فقال یا معاویه ألا أری یسب علی بین یدیک ولا تغیر ...

السنة لابن ابی عاصم ج ۲ ص ۶۰۲ ش ۱۳۵۰

از عبد الرحمن بیلمانی روایت شده است که گفت : در نزد معاویه بودم ؛ پس شخصی آمده و به علی (علیه‌السلام) دشنام داد ؛ پس سعید بن زید ایستاده و گفت : ای معاویه ! می بینم که علی (علیه‌السلام) را در مقابل تو دشنام می دهند و هیچ گونه خشمی از خود بروز نمی‌دهی !!!

دشنام معاویه به بنی‌هاشم :

ولما بلغ غانمة بنت غانم القرشية سب معاویه وعمرو بن العاص بنی هاشم قالت لأهل مكة أيها الناس ... ثم قالت : أفیکم عمرو بن العاص قال

عمرو : ها أنادا ، قالت : أنت تسب قريشاً وبنی هاشم ، وأنت أهل السب ، وفیک السب ، وإلیک يعود السب ...

المحاسن والأضداد ج ۱ ص ۱۰۳ - سمط النجوم العوالي ج ۳ ص ۱۲۸ - المحاسن والمساوی ج ۱ ص ۷۳

وقتی که به غانمه دختر غانم از قریش (همین روایت صحابیه بودن وی را ثابت می کند) خبر رسید که معاویه و عمروعاص بنی هاشم را دشنام داده اند گفت : ای اهل مکه ؛ ای مردم ... سپس گفت : آیا در بین شما عمروعاص است ؟
عمر گفت : من هستم .
گفت : آیا تو به قریش و بنی هاشم دشنام می دهی در حالی که تو خودت سزاوار دشنامی و دشنام برای تو است و به تو باز می گردد ؟

۴- عائشه :

عدم واکنش عائشه به دشنام به امیرمومنان (علیه السلام) :

عن عطاء بن یسار قال جاء رجل فوقع في علي وفي عمار رضي الله عنهما عند عائشه فقالت اما علي فلست قائله لك فيه شيئاً واما عمار فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يخير بين امرين الا اختار ارشدهما

مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۱۳ ش ۲۴۸۶۴

از عطاء بن یسار روایت شده است که شخصی آمد و در نزد عائشه به علی (علیه السلام) و عمار دشنام داد ؛ پس عائشه گفت : اما در مورد علی چیزی به تو نمی گویم ؛ اما در مورد عمار از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود : وی اگر در بین دو کار مخیر شود بهترین آنها را انتخاب می کند .

دشنام عائشه به خاندان امیرمومنان (علیه السلام) !

گذشت که ابی داود روایت ذیل را نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) صریحاً به عائشه دستور دادند که به زینب دشنام بدهد ! و عائشه نه تنها به زینب ، بلکه به خانواده امیر مومنان علی (علیه السلام) نیز دشنام داد !

قال ابن عون: وزعموا أنها كانت تدخل علي أم المؤمنين قالت: قالت أم المؤمنين: دخل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم وعندي زينب بنت جحش فجعل يصنع شيئاً بيده فقلت: بيده حتى فطنته لها فأمسك وأقبلت زينب فحجم لعائشه رضي الله عنها فنهاها فأبت أن تنتهي فقال لعائشه: سبها فسبها فغلبتها فأنطلقت زينب إلي علي رضي الله عنه فقالت: إن عائشة رضي الله عنها وقعت بكم وفعلت فجاءت فاطمة فقال لها إنها حبة أهلك ورب الكعبة فأنصرفت ...

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۷۴ ش ۴۸۹۸

ابن عون - که علما اعتقاد دارند که او به نزد عائشه می رفته است- از عائشه روایت می کند که گفت : روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نزد من آمده و زینب دختر جحش نیز در پیش ما بود ؛ رسول خدا با دست خویش کاری کردند (که در مقابل زینب شایسته نبود) ، من با دست به رسول خدا اشاره کرده و او را از وجود زینب آگاه کردم .

زینب به نزد عائشه آمده و شروع به دشنام کرد ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را از این کار بازداشتند اما او قبول نکرد !!! به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عائشه گفتند : تو نیز به او دشنام بده !!! عائشه به زینب دشنام داد و دشنام او از دشنام زینب قوی تر افتاد !!!

زینب به نزد علی (علیه السلام) رفته و گفت عائشه به شما دشنام داد و چنین کرد ؛ فاطمه ÷ به نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد ؛ پیامبر به او گفتند : قسم به

پروردگار کعبه عائشه محبوبه من است ! به همین سبب فاطمه ÷ بازگشت !!!

۵- مغیره بن شعبه :

وی از کسانی است که هم امیرمومنان (علیه السلام) را لعن کرده و هم در مقابل کسانی که حضرت را لعن می‌کردند ، واکنشی نشان نمی‌داد :

خطبا به دستور او امیرمومنان (علیه السلام) را لعن می‌کردند :

لما بویع لمعاوية بالكوفة أقام المغيرة بن شعبه خطباء بلعنون علیا رضي الله عنه

السنة لابن أبي عاصم ج ۲ ص ۶۱۸ ش ۱۴۲۷ - شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ۱۳ ص ۱۳۱

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۱۱ ش ۴۶۴۸ (ذکر اصل ماجرا بدون نام مغیره)
وقتی برای معاویه در کوفه بیعت گرفتند ، مغیره بن شعبه خطیبانی را وادار کرد تا علی را لعنت کنند .

دشنام او به امیرمومنان (علیه السلام) (با سند صحیح) :

۱- ثم صعد المغيرة بن شعبه فحمد الله وأثنى عليه ثم وقع في علي ...

المعجم الكبير ج ۳ ص ۷۱ ش ۲۶۹۸

سپس مغیره بن شعبه بالای منبر رفته و خدا را شکر و ثنا گفت و سپس به علی جسارت کرد ...

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه الطبرانی عن شيخه زكريا بن يحيى الساجي قال الذهبي أحد الأثبات ما علمت فيه جرحا أصلا ... وبقية رجاله رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۴۷.

این روایت را طبرانی از شیخ خویش زکریا نقل کرده است که ذهبی وی را یکی از ثابت‌قدمان در علم روایت می‌داند و می‌گوید هیچ اشکالی در مورد وی سراغ ندارم ؛ ... سایر راویان این روایت ، راویان صحاح هستند .

۲- عن زياد بن علاقة عن عمه أن المغيرة بن شعبه سب علي بن أبي طالب ...

هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه

المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۴۱ ش ۱۴۱۹

از زیاد بن علاقه از عمویش روایت شده است که مغیره بن شعبه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را لعن کرد ...

این روایت طبق شروط مسلم صحیح است ولی در صحیحین نیامده است .

۲- عن عبد الله بن ظالم قال خطب المغيرة بن شعبه فسب عليا ...

سنن النسائي الكبرى ج ۵ ص ۵۸ ش ۸۲۰۵ و فضائل الصحابة للنسائي ج ۱ ص ۳۱ ش ۱۰۱

سنن أبي داود ج ۴ ص ۲۱۱ ش ۴۶۴۹ (ذکر تمام ماجرا با عنوان رجل به جای ذکر نام مغیره)

از عبد الله بن ظالم روایت شده است که مغیره خطبه می‌خواند پس علی (علیه السلام) را لعنت کرد ...

۴- حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع ثنا شعبة عن الحر بن الصباح عن عبد الرحمن بن الأحنس قال خطبنا المغيرة بن شعبه فقال من علي رضي الله عنه فقام سعيد بن زيد فقال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ...

روزی مغیره بن شعبه برای ما خطبه می گفت ؛ پس به علی (علیه السلام) جسارت کرد ؛ سعید بن زید ایستاده و گفت ؛ از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود ...

این روایت و شبیه این مضمون در مصادر ذیل آمده است :

مسند أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۸۸ ش ۱۶۳۱ و ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸ - فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۱ ص ۱۱۶ ش ۸۷ و ص ۲۲۱ ش ۲۵۶ و ۲۵۷ - مسند أبي يعلى ج ۲ ص ۲۵۹ ش ۹۷۱ - تاريخ مدينة دمشق ج ۲۱ ص ۷۱ و ج ۳۵ ص ۲۷۴ و ۲۷۵ - مسند الشاشي ج ۱ ص ۲۴۷ ش ۲۱۰ - السنة لابن أبي عاصم ج ۲ ص ۶۱۹ ش ۱۴۲۸ تا ۳۰ - الأحاديث المختارة ج ۳ ص ۲۸۸ ش ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ (روایت را حسن می داند) - تهذيب الكمال ج ۱۶ ص ۲۸۸ (روایت را حسن می داند)

۵- عن إسماعيل بن إبراهيم ، قال : كنت أنا وإبراهيم بن يزيد جالسين في الجمعة مما يلي أبواب كندة فخرج المغيرة فخطب ، فحمد الله ، ثم ذكر ما شاء أن يذكر ، ثم وقع في علي (عليه السلام) ، فضرب إبراهيم علي فحذي أو ركبتي ، ثم قال : أقبل علي ، فحدثني فإننا لسنا في جمعة ، ألا تسمع ما يقول هذا .

شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد ج ۱۳ ص ۱۳۲

از اسماعیل بن ابراهیم نقل شده است که گفت : روزی من و ابراهیم بن یزید در نماز جمعه در کنار درکنده نشسته بودیم ؛ مغیره به عنوان سخنران بیرون آمد پس حمد خدا گفته و سخن راند ؛ سپس به علی (علیه السلام) جسارت کرد ؛ پس ابراهیم بر زانوی من زده و گفت : رو به من کن و با من سخن بگو ؛ زیرا ما در نماز جمعه نیستیم ؛ آیا نمی شنوی او چه می گوید ؟

۶- ثم قام المغيرة بن شعبة ، وقال كلاماً سباً لعلي وتعظيماً لعثمان .

إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس ج ۱ ص ۲۸ ، اسم المؤلف: محمد دياب الإتيدي الوفاة: ۱۱۰۰هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد أحمد عبد العزيز سالم

سپس مغیره بن شعبه ایستاد و سخنی در دشنام به علی (علیه السلام) و تعظیم عثمان گفت !

۷- وولى معاوية المغيرة بن شعبة الكوفة، فاقام بها تسع سنين وهو أحسن رجل سيرة وأشدّه حباً للعافية، غير أنه لا يدع ذم علي والوقية فيه

أنساب الأشراف ج ۲ ص ۱۶۱ ، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ) الوفاة: ۲۷۹

معاویه مغیره را والی کوفه کرد ؛ او ۹ سال در آنجا بود . سیره او بسیار نیکو بود و به شدت به دنبال آرامش بود ؛ تنها اشکال او این بود که بدگویی از علی (علیه السلام) و دشنام به او را رها نمی کرد !

عدم واکنش مغیره ، به دشنام به امیرمومنان (علیه السلام) (با سند صحیح) :

حدثني رياح بن الحارث أن المغيرة بن شعبة كان في المسجد الأكبر وعنده أهل الكوفة عن يمينه وعن يساره فجاء رجل يدعى سعيد بن زيد فحياه المغيرة وأجلسه عند رجله على السرير فجاء رجل من أهل الكوفة فاستقبل المغيرة فسب وسب قال من سب هذا يا مغيرة قال يسب علي بن أبي طالب قال يا مغير بن شعب ثلاثا ألا أسمع أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يسبون عندك لا تنكر ولا تغير ...

إسناده صحيح

الأحاديث المختارة ج ۳ ص ۲۸۲ ش ۱۰۸۳ تا ۱۰۸۵ (سه روایت با همین مضمون ذکر کرده ، همه روایات را صحیح می داند)

ریاح بن حارث به من خبر داد که مغیره بن شعبه روزی در مسجد بزرگ بود و مردم کوفه در چپ و راست وی بودند ؛ پس شخصی به نام سعید بن زید وارد شد ؛ وی سعید را در کنار خودش بر روی تخت نشاند ؛ پس مردی از اهل کوفه وارد شده رو به مغیره کرد و شخصی را دشنام داد .

سعید پرسید : ای مغیره ! این شخص چه کسی را دشنام می دهد ؟

پاسخ داد : علی بن ابی طالب .

گفت : ای مغیره بن شعبه - و سه بار نام وی را تکرار کرد - می بینم که اصحاب

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در نزد تو دشنام می دهند و تو نه اشکالی می گیری و نه ناراحت می شوی !!!
سند این روایت صحیح است .

سایر مدارک :

سنن أبي داود ج ٤ ص ٢١٢ ش ٤٦٥٠ (بدون ذکر اسم مغیره با ذکر تمام ماجرا)
مصنف ابن أبي شيبة ج ٦ ص ٣٥٠ ش ٣١٩٤٦
فضائل الصحابة لابن حنبل ج ١ ص ١٢١ ش ٩٠ و ص ٢٠٤ ش ٢٢٥
مسند أحمد بن حنبل ج ١ ص ١٨٧ ش ١٦٢٩
السنة لابن أبي عاصم ج ٢ ص ٦١٩ ش ١٤٣٣ و ١٤٢٤
اعتقاد أهل السنة اللالكائي ج ٨ ص ١٤١١ ش ٢٧١٩
كتاب الأسماء المبهمة خطيب بغدادي ج ٧ ص ٤٨٩ حديث ٢٢٥ قيس بن علقمة

٦- عمرو بن العاص :

دشنام او به امیر مومنان (علیه السلام) (با سند صحیح)

١- ... **فَصَدَّ عَمْرُو الْمُنْبِرَ فذَكَرَ عَلِيًّا وَوَقَعَ فِيهِ ...**

المعجم الكبير ج ٣ ص ٧١ ش ٣٦٩٨

پس عمرو بن العاص بالای منبر رفته و از علی (علیه السلام) یاد کرد و به او دشنام داد !

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه الطبراني عن شيخه زكريا بن يحيى الساجي قال الذهبي أحد الأثبات ما علمت فيه جرحاً أصلاً ... وبقية رجاله رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ٧ ص ٢٤٧

این روایت را طبرانی از شیخ خویش زکریا بن یحیی ساجی نقل کرده است که ذهبی در مورد او می گوید یکی از ثابت قدمان در علم روایت است ؛ در مورد او هیچ اشکالی سراغ ندارم ... سایر راویان این روایت ، راویان صحیحین هستند .

٢- **فقام عمرو بن العاص رضي الله تعالى عنه ... ثم قال : يا حسن ، هل تعلم أن أباك أول من أثار الفتنة وطلب الملك ، فكيف رأيت صنع الله تعالى به ؟**

إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس ج ١ ص ٢٧

عمرو عاص گفت : ... ای حسن ، آیا می دانی پدر تو اولین کسی بود که فتنه را برانگیخت و طلب خلافت کرد ؟ دیدی خدا با او چه کرد ؟!

دشنام او به بنی هاشم :

ولما بلغ غانمة بنت غانم القرشية سب معاوية وعمرو بن العاص بني هاشم قالت لأهل مكة أيها الناس ... ثم قالت : أفيكم عمرو بن العاص قال عمرو : ها أناذا ، قالت : أنت تسب قريشاً وبني هاشم ، وأنت أهل السب ، وفيك السب ، وإليك يعود السب ...

المحاسن والأضداد ج ١ ص ١٠٣ - سمط النجوم العوالي ج ٣ ص ١٢٨ - المحاسن والمساوي ج ١ ص ٧٣

وقتی که به غانمه دختر غانم از قریش خبر رسید که معاویه و عمرو عاص بنی هاشم را دشنام داده اند گفت : ای اهل مکه ؛ ای مردم ... سپس گفت : آیا در بین شما عمرو عاص است ؟

عمر گفت : من هستم .

گفت : آیا تو به قریش و بنی هاشم دشنام می دهی در حالی که تو خودت سزاوار دشنامی و دشنام برای تو است و به تو باز می گردد ؟

۷- مروان :

دشنام او به امیر مومنان (علیه السلام) :

۱- عن عمیر بن إسحاق قال کان مروان أمیراً علینا ست سنین **فکان یسب علیاً کل جمعة** ثم عزل ثم استعمل سعید بن العاص سنتین فکان لا یسبه ثم أعید مروان فکان یسبه

تاریخ الإسلام ذهبی ج ۴ ص ۲۲۸ - التحفة اللطيفة في تاریخ المدينة الشريفة ج ۱ ص ۴۰۰ - العلل ومعرفة الرجال احمد بن حنبل ج ۲ ص ۱۷۶ ش ۴۷۸۱ - تاریخ مدينة دمشق ج ۲۱ ص ۱۲۹ و ج ۵۷ ص ۲۴۲

از عمیر بن اسحاق روایت شده است که مروان شش سال امیر ما در مدینه بود و هر هفته به علی (علیه السلام) دشنام می داد ؛ سپس عزل شد و به جای وی سعید بن العاص دوسال به کار گماشته شد ؛ و در این مدت وی به علی (علیه السلام) دشنام نمی داد ؛ اما دوباره مروان به کار گماشته شد و شروع به دشنام کرد .

۲- کان سعد بن مالک عند مروان ... فسب مروان علیاً

مسند الشاشی ج ۱ ص ۱۴۶ ش ۸۲

سعد بن مالک نزد مروان بود ... که وی به علی (علیه السلام) دشنام می داد .

۲- ومروان کان أكبر الأسباب فی حصار عثمان ... ولما کان متولیا علی المدينة لمعاویة **کان یسب علیاً کل جمعة علی المنبر**

البداية والنهاية ج ۸ ص ۲۵۹

مروان از مهمترین علت های محاصره عثمان بود ... و وقتی که از طرف معاویه والی بر مدینه شد ، هر هفته علی (علیه السلام) را بر منبر دشنام می داد .

دشنام او به امیر مومنان ، فاطمه زهرا و امام حسن (علیهم السلام)!

عن عمیر بن إسحاق قال : کان مروان أمیراً علینا سنین ، فکان یسب علیاً رضي الله عنه کل جمعة علی المنبر ، ثم عزل مروان ، واستعمل سعید بن العاص سنین ، فکان لا یسبه ، ثم عزل سعید ، وأعید مروان ، فکان یسبه ، فقیل للحسن بن علي رضي الله عنهما : ألا تسمع ما یقول مروان ؟ فلا ترد شيئاً ؟ فکان یحییء يوم الجمعة ، فیدخل حجرة النبي صلى الله عليه وسلم فیکون فیها ، فإذا قضیت الخطبة ، خرج إلى المسجد فصلى فيه ، ثم یرجع إلى أهله ، فلم یرض بذلك مروان ، حتی أهدي له في بيته ، فإنا لجلوس معه ، إذ قیل له : فلان علی الباب ، فأذن له ، فدخل فقال : إني جئتک من عند سلطان ، وجئتک بعزيمة ، فقال : تکلم ، فقال : أرسل مروان **یعلی وبعلي بك وبك ، وما وجدت مثلك إلا مثل البغلة ، یقال لها : من أبوک ؟ فتقول : أمی الفرس .** فقال : ارجع إليه ، فقل له : والله لا أمحو عنک شيئاً مما قلت بأني أسبک ، ولكن موعدي وموعدك الله ، فإن كنت صادقاً یأجرک الله بصدقك ، وإن كنت کاذباً ، فالله أشد نقمة ، قد أكرم الله تعالی جدي أن یكون مثلي مثل البغلة ...

المطالب العالیة ج ۱۸ ص ۳۶۷ ش ۴۴۵۷ - تاریخ الإسلام ذهبی ج ۵ ص ۲۳۱

از عمیر بن اسحاق روایت شده است که مروان چند سال حاکم بر ما بود و علی را هر هفته بر منبر لعن می کرد ؛ سپس عزل شده و سعید بن العاص چند سال به جای او آمد که وی علی (علیه السلام) را لعنت نمی کرد ؛ سپس وی عزل شد و دوباره مروان روی کار آمد و دوباره به علی (علیه السلام) دشنام داد .

پس به حسن گفتند : آیا نمی شنوی مروان چه می گوید ؟ ولی ایشان پاسخی نمی داد .

حضرت روزهای جمعه می آمد و وارد اتاق رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شده و در آنجا می ماند ؛ وقتی که خطبه جمعه مروان تمام می شد به مسجد می رفت و نماز می خواند و سپس به نزد خانواده خود می رفت .

اما مروان به این نیز راضی نشد ؛ و هدیه ای برای حسن فرستاد !!!
ما همراه با حسن (علیه السلام) در خانه نشسته بودیم که گفتند : فلانی در کنار
در است . پس حضرت به وی اجازه ورود دادند ؛ وارد شده و گفت : من از نزد حاکم به
نزد تو آمده‌ام ؛ و برای تو فرمانی آورده‌ام !!!
حضرت فرمودند : بگو .

گفت : مروان هر آنچه از دهانش در می‌آمد به علی و به علی و به تو و به تو نثار
داشت !!! و گفته است : من تو را جز مانند قاطری نمی دانم که اگر به او بگویند پدرت
کیست می‌گوید مادرم اسب است !!!

حضرت به او گفتند : به خدا قسم من با دشنام دادن به تو گناهان تو را نمی‌شویم
. و بدان که وعده بین من و تو نزد خداست ؛ اگر راستگو باشی خدا به تو پاداش دهد ؛
و اگر دروغگو باشی عذاب خداوند بسیار سخت است .
خداوند جد من (صلی الله علیه وآله) را از این گرامی‌تر داشته است که نوه وی را
تشبیه به قاطر کنند ...

لعنت فرستادن او به اهل بیت (علیهم السلام) :

عن أبي يحيى قال كنت بين الحسن والحسين ومروان فقال مروان أنتم
أهل بيت ملعونون ...

سير أعلام النبلاء ج ۲ ص ۴۷۸ - المعجم الكبير ج ۲ ص ۸۵ - مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۷۲
از ابو یحیی روایت شده است که بین حسن و حسین و مروان بودم ... پس مروان
گفت : شما خاندانی ملعون هستید!!!

۸- بسر بن أرطاة :

ولما قدم بسر بن أبي أرطاة ... أخذ بني زياد، وهم غلمان عبید الله،
وسلما، وعبد الرحمن، والمغيرة ... فقال: والله لأقتلنكم أو ليأتيني زياد
أبوکم . ثم صعد المنبر، فذكر علياً بالقبيح وشتمه وتنقصه

أنساب الأشراف ج ۱ ص ۲۱۶

وقتی بسر بن أرطاة فرزندان زیاد را گرفت که عبید الله و ... بودند به ایشان گفت :
قسم به خدا یا پدرتان به نزد من می‌آید و یا شما را می‌کشم ؛ سپس بر منبر رفته و
در مورد علی (علیه السلام) بدگویی کرده و به او دشنام داد و وی را تنقیص کرد ...

۹- ولید بن عقبه

ثم قام الوليد بن عقبه فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : يا بني هاشم كنتم
أصهار عثمان بن عفان ، فنعم الصهر كان لكم لقربه من رسول الله صلى
الله عليه وسلم ، يقربكم ويفضلكم ، ثم بغيتم عليه وقتلتموه ، وقد أردنا
قتل أبيك فأنقذنا الله منه ، ولو قتلناه ما كان علينا ذنب .

إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس ج ۱ ص ۲۸ ، اسم المؤلف: محمد دياب الإتيدي
الوفاة: ۱۱۰۰هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - ۱۴۲۵هـ-۲۰۰۴م ، الطبعة: الأولى ،
تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز سالم

سپس ولید بن عقبه ایستاده و ستایش و حمد خدا گفت و سپس گفت : ای
بني‌هاشم ! شما پدرزن عثمان بودید ! چه خوب دامادی برای شما بود ، زیرا شما
بستگان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودید ؛ شما را به خود نزدیک کرده گرامی
می‌داشت ؛ اما شما بر او شوریده و او را کشتید ؛ ما خواستیم پدر تو (علی) را
بکشیم ، اما خدا ما را از دست او نجات داد ! و اگر او را می‌کشتیم ، گناهی بر گردن
ما نبود !

۱۰- عتبة بن أبي سفيان

ثم قام عتبة بن أبي سفيان فقال : يا حسن ، إن أباك قد تعدى على

عثمان فقتله حسداً على الملك والدنيا ، فسلبهما الله منه ، ولقد أردنا قتل أبيك ، حتى قتل الله تعالى .

إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس ج ١ ص ٢٨ ، اسم المؤلف: محمد دياب الإلتيدي الوفاة: ١١٠٠هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/لبنان - ١٤٢٥هـ-٢٠٠٤م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز سالم

سپس عتبه بن ابي سفيان ايستاده و گفت : اي حسن ! پدر تو بر عثمان شورید و او را به خاطر حسد بر خلافت و دنیا کشت !
خدا نیز خلافت و دنیا را از علي گرفت ! ما خواستيم پدرت را بکشيم ، اما خدا او را کشت !

١١- عباس عموي رسول خدا (صلى الله عليه وآله) !

طبق روایت بخاري در صحيح ، او و امير مومنان علي (عليه السلام) به يکديگر دشنام داده اند !

حدثنا عبد الله بن يوسف حدثنا الليث حدثني عقيل بن شهاب قال أخبرني مالك بن أوس النصري وكان محمد بن حبيب بن مطعم ذكر لي ذكراً من ذلك فدخلت على مالك فسألته فقال انطلقت حتى أدخل علي عمر أتاه حاجبه يرفأ فقال هل لك في عثمان وعبد الرحمن والزبير وسعد يستأذنون قال نعم فدخلوا وسلموا وجلسوا فقال هل لك في علي وعباس فأذن لهما قال العباس يا أمير المؤمنين افض بيني وبين الظالم استبأ فقال رهط عثمان وأصحابه يا أمير المؤمنين افض بينهما وأرح أحدهما من الآخر ...

صحيح البخاري ج ٦ ص ٢٦٦٣ ش ٦٨٧٥ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا

مالك بن اوس مي گوید : به نزد عمر رفته بودم که نگهبان او آمده و گفت : آیا به عثمان و عبدالرحمن و زبير و سعد اجازه ورود مي دهی ؟ پاسخ داد : آری .
آنان وارد شده سلام کرده و نشستند ؛ سپس نگهبان گفت : آیا به علي و عباس نیز اجازه ورود مي دهی ؟ به آن دو نیز اجازه ورود داد .
عباس گفت : اي اميرالمومنين ؛ بين من و اين ظالم (علي بن ابي طالب) قضاوت کند و سپس به هم دشنام دادند !

حاضرین - عثمان و یارانیش- گفتند : اي امير مومنان ، بين آن دو قضاوت کن و آنان را از دست يکديگر راحت بنما !...

مسلم نیز همین روایت را نقل کرده و مي گوید :

فقال عباس يا أمير المؤمنين افض بيني وبين هذا الكاذب الأثم العادر الخائن

صحيح مسلم ج ٣ ص ١٣٧٧ ش ١٧٥٧ ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي عباس گفت : اي امير المومنين ! بين من و اين دروغگوي بدکار حيله گر خيانتکار حکم بنما !

١٢- عبد الله بن الزبير بن عوام

١- خطب ابن الزبير فنال من الإمام علي كرم الله وجهه فبلغ ذلك ابنه محمد ابن الحنفية رضي الله عنه فأقبل حتى وضع له كرسي قدومه فعلاه وقال يا معشر قريش شأهت الوجوه أنتقص علي وأنتم حضور

مروج الذهب ج ١ ص ٢٨٢ ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (المتوفى: ٢٤٦هـ) الوفاة: ٢٤٦ ، دار النشر:

شرح نهج البلاغة ج ٤ ص ٣٧ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري

جمهرة خطب العرب ج ۲ ص ۹۰ ، اسم المؤلف: أحمد زكي صفوت الوفاة: بلا ، دار النشر :
المكتبة العلمية - بيروت - بلا ، الطبعة : بلا ، تحقيق : بلا

ابن زبير روزي سخنراني مي کرد ، و در ميان سخن خويش به امام علي
(عليه السلام) جسارت کرد ! خبر به محمد بن حنفية فرزند حضرت رسيد ؛ به نزد عبد
الله بن زبير آمده و براي او صندلي در جلوي عبد الله بن زبير گذاشتند ؛ وي بالاي
صندلي رفته و گفت اي گروه قريش ؛ چهره هاتان زشت باد ! آيا از علي(عليه السلام)
بدگويي کنند و شما حاضر باشيد ؟

**۲- كثير بن كثير بن المطلب ... وهو القائل وسمع عبد الله بن الزبير يتناول
أهل البيت عليهم السلام... :**

لعن الله من يسب علياً ... وحسيناً من سوقة وإمام ...

معجم الشعراء ج ۱ ص ۷۵ ، اسم المؤلف: أبو عبيد الله بن محمد بن عمران المرزباني (المتوفى :
۳۸۴هـ) الوفاة: ۳۸۴

كثير بن كثير بن مطلب ... او بود كه وقتي شنيد عبد الله بن زبير به اهل بيت
دشنام مي دهد چنين سرود كه :

خدا لعنت كند هر كه علي (عليه السلام) را دشنام مي دهد ... و حسين
(عليه السلام) را دشنام مي دهد بزرگان و امامان را !

**۱۳- لعن امير مومنان(عليه السلام) در حضور يكي از همسران
رسول خدا(صلى الله عليه وآله) :**

ابن ابي الحديد در ضمن كساني كه به امير مومنان دشنام مي دادند ، اسود بن
يزيد و مسروق بن اجدع را ذكر کرده و مي گويد :

**ومنهم الأسود بن يزيد ومسروق بن الأجدع ، روى سلمة بن كهيل : أنهما
كانا يمشيان إلى بعض أزواج رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فيقعان
في علي عليه السلام**

شرح نهج البلاغة ج ۴ ص ۵۸ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد
بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸هـ -
۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري

از جمله اين افراد ، اسود بن يزيد و مسروق بن اجدع بودند ، سلمة بن كهيل روايت
کرده است كه آن دو به نزد يكي از همسران رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رفته و
در نزد او به علي (عليه السلام) دشنام مي دادند !

البته بر كسي پوشيده نيست كه مسروق بن اجدع ، و اسود بن يزيد ، از كساني
بودند كه ارتباط بسيار زيادي به خانه عائشه داشته و حتي عائشه ، مسروق را زماني
كه پسر كوچكي بود ، به خانه آورده و او را شبیه پسر خود مي دانست !

۱۴-۱۸ ابوالاعور ، ضحاک بن قيس ، حبيب بن مسلمة ،

ابوموسي اشعري

ابن ابي الحديد مي گويد :

**وكان علي (عليه السلام) يقنت في صلاة الفجر وفي صلاة المغرب ، ويلعن
معاوية ، وعمراً ، والمغيرة ، والوليد ابن عتبة ، وأبا الأعور ، والضحاک بن
قيس ؛ وبسر بن أرطاة ، وحبيب بن مسلمة ، وأبا موسى الأشعري ،
ومروان بن الحكم ، وكان هؤلاء يقنتون عليه ويلعنونه .**

شرح نهج البلاغة ج ۴ ص ۴۷ ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد
بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ۶۵۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۱۸هـ -
۱۹۹۸م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري

علي (عليه السلام) در نماز صبح و مغرب قنوت گرفته و معاويه و عمرو بن العاص و
مغيرة و وليد بن عتبة و ابا الاعور و ضحاک بن قيس و بسر بن أرطاة و حبيب بن
مسلمة و ابوموسي اشعري و مروان بن الحكم را لعنت مي کرد ؛ آنان نيز در نماز قنوت

گرفته و حضرت را لعنت می‌کردند!

پاسخ به سوالات مربوط به لعن و نتیجه گیری از آیات و روایات:

در این قسمت از مقاله به بررسی نتایجی که از روایات اهل سنت به دست می‌آید پرداخته و چهار سوال مهم که در کتب و مقالات اهل سنت ، در مورد لعن مطرح شده است ، پاسخ می‌گوییم :

۱- آیا برای ما جایز است کسی را که خدا یا رسول خدا (ص) لعنت فرموده است ، لعنت کنیم ؟ یا این کار تنها برای خدا و حضرت جایز بوده است ؟

۲- اگر لعن نکنیم ، ما را به جهنم نمی‌برند ، اما اگر لعن کنیم شاید به جهنم برویم

۳- آیا لعن ، تنها به صورت غیر مستقیم ، و به صورت لعن صاحبان صفات ناپسند جایز است و در غیر این صورت حرام ؟

۴- آیا روایاتی که می‌گوید «اگر رسول خدا (ص) کسی را لعنت کرده باشند ، و او مستحق لعن نباشد ، این لعن ، تبدیل به رحمت برای او می‌شود» صحیح است؟

۵- آیا اگر کسی مورد لعن قرار گیرد فرشتگان از او دفاع می‌کنند ؟

۱- آیا برای ما جایز است کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت کرده است ، لعنت کنیم؟

گروهی از اهل سنت ادعا می‌کنند ، که اگر خداوند یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را لعنت کرده باشد، مردم حق لعنت وی را ندارند ؛ زیرا شاید جواز این لعنت فقط مخصوص خدا و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد . و در توجیه این مدعی می‌گویند :

به عنوان مثال وقتی پادشاهی یکی از وزرای خویش را دشنام می‌دهد ، دلیل نمی‌شود که غلامان نیز او را دشنام دهند !

پاسخ:

۱- لعن مردم به معنی درخواست لعنت توسط خداوند است .

همانطور که در ترجمه معنی لعن گذشت ، معنای لعن همان طلب دوری از رحمت خداست ؛ یعنی لعنت کننده از خدا می‌خواهد که شخص لعنت شده را از رحمت خود دور نماید ؛ و با عبارت «اللهم العن فلاناً» و یا «لعنه الله» یا «لعنة الله علیه» در واقع ، همان دوری از رحمت خداوند را برای او طلب می‌کند .

بنا بر این ، این اشکال تنها در زمانی قابل بررسی است که شخص به دیگری دشنام دهد ؛ یعنی به عنوان مثال چنین اشکال شود که اگر سلطان به وزیر خود دشنام دهد ، شاید برای دیگران مجاز نباشد که به او دشنام دهند ؛ اما آنچه ما در مورد جواز آن در این مقاله سخن می‌گوییم ، لعن است و نه سب ! پس با توجه به معنی لعن ، این اشکال صحت ندارد !

۲- طلب لعنت همه مردم ، برای گروهی از گناهکاران در قرآن و

سنت نبوی :

در مواردی از قرآن و سنت به جواز لعن توسط غیر خدا ، تصریح شده است . مانند آیه: «وَلَعْنَهُمُ اللَّاعِنُونَ» و یا آیه: «لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» که

نشانگر مشروعیت لعن توسط غیر خداوند است.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

سوره بقره آیه ۱۵۹

کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرستادیم بعد از آنکه برای مردم در کتاب توضیح داده ایم نهفته می‌دارند ، آنان را خدا لعنت کرده و لعنت‌کنندگان لعنتشان کنند .

و در آیه دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

سوره بقره آیه ۱۶۱

کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد.

و همچنین در قرآن کریم آمده است :

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

سوره آل عمران آیات ۸۶ و ۸۷.

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی‌کند ؛ آنان سزایشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر آنان است .

همچنین در صحیح بخاری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که فرمودند :

فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدِيثًا أَوْ آوَىٰ مَحْدَثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ... وَمَنْ وَالِيَ قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ... فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ... .

صحیح البخاری ج ۶ ص ۲۴۸۲ ش ۶۳۷۴ کتاب الفرائض باب إثم من تبرأ من موالیه

کسی که در مدینه بدعت گذارد و یا بدعت‌گذار را پناه دهد پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد ؛

وکسی که از بدون اجازه مولای خویش ، مولای دیگری بگیرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد

اگر کسی ذمه (پناه دادن به اهل کتاب) یکی از مسلمانان را بشکند لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد.

مسلم نیز در صحیح خویش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که فرمودند :

وَمَنْ ادَّعَىٰ إِلَىٰ غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَىٰ إِلَىٰ غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

صحیح مسلم ج ۲ ص ۹۹۴ ش ۱۳۷۰ کتاب الحج باب فضل المدينة

کسی که خود را فرزند غیر پدر خویش نشان دهد و کسی که خود را غلام کسی غیر از مولای خویش معرفی کند لعنت خداوند و ملائکه و همه مردمان بر او باد .

حاکم نیشابوری نیز از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که فرمودند :

مَنْ سَلَ سَخِيمَةَ عَلِيٍّ طَرِيقَ عَامِرٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۹۶ ش ۶۶۵ کتاب الطهارة (البانی در السلسلة الضعیفة ش

۵۱۵) این روایت را ضعیف می‌داند)

کسی که مدفوع خویش را در راه پر رفت و آمد مسلمانان رها سازد پس لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد .

متقی هندی نیز در کنز العمال از حضرت روایت می‌کند که فرمودند :

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ انْتَقَصَ شَيْئًا مِنْ حَقِّي ،

وعلى من أباي عترتي...

كنز العمال ج ١٦ ص ٤٢ ش ٤٤٠٥٧

(رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر کسی که چیزی از حق من کم گذارد؛ و کسی که مانع عترت من شود.

٣- دستور صریح به لعن برخی از گنهگاران

در روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند دستور صریح رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) مبنی بر لعن برخی از افراد صادر شده است: احمد بن حنبل نقل می‌کند:

سمعنا عبد الله بن عمرو يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سيكون في آخر أمتي رجال يركبون على السروج كأشباه الرجال ينزلون على أبواب المسجد نساؤهم عاريات على رؤوسهم كأسنمة البخت العجاف العنوهن فإنهن ملعونات ...

مسند أحمد بن حنبل ج ٢ ص ٢٢٢ ش ٧٠٨٢ مسند عبد الله بن عمر - المستدرک علی الصحیحین ج ٤ ص ٤٨٢ ش ٨٢٤٦ کتاب الفتن والملاحم - صحیح ابن حبان ج ١٢ ص ٦٤ ش ٥٧٥٢ ذکر الاخبار عن وصف النساء اللاتي يستحقن اللعن بأفعالهن (البانی این روایت را در صحیح و ضعیف الجامع الصغیر ش ٧٢٤٧ صحیح می‌داند)

از عبد الله بن عمر شنیدیم که می‌گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند در آخر الزمان مردانی هستند که سوار بر زین می‌شوند اما شبیه مردانند!!! در کنار در مساجد منزل می‌کنند اما همسرانشان پوشیده‌اند و عریان؛ بر سر ایشان مانند کوهان شتران خراسانی لاغر اندام است؛ آنها را لعنت کنید، زیرا لعنت شده هستند.

از اینکه در روایت، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، دستور به لعنت این افراد داده و این کار را مبتنی بر ملعون بودن آنها (توسط خداوند) کرده‌اند - و فرموده‌اند آنها را لعنت کنید، زیرا آنها لعنت شده هستند- از این روایت چنین به دست می‌آید که کسی که توسط خداوند لعنت شده است را باید لعنت کرد.

٤- لعن توسط رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مجوز لعن برای

دیگر افراد:

برخی از فقهای اهل سنت لعن پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) را دلیل مشروعیت لعن توسط سایر مردم شمرده‌اند، همانگونه که مسلم در صحیح خود نقل کرده است:

قال خفاف بن إيماء رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم رفع رأسه فقال وعصية عصت الله ورسوله اللهم العن بني لحيان والعن رعلا وذكوان ثم وقع ساجدا قال خفاف فجعلت لعنة الكفرة من أجل ذلك

صحیح مسلم ج ١ ص ٤٧٠ ش ٦٧٩

خفاف بن ایماء (از صحابه) می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به رکوع رفته و سپس سر خویش را بالا می‌آوردند و می‌فرمودند... عصية بر خدا و رسولش سرکشی کرد؛ خدایا بنی‌لحيان و رعل و ذکوان را لعنت بنما؛ و سپس به سجده می‌رفتند.

خفاف می‌گوید لعنت کفار به همین سبب صورت می‌گیرد (که رسول خدا چنین می‌کردند)

خفاف که یکی از صحابه است می‌گوید چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این قبایل از کفار را لعنت کرده‌اند، این عمل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نظر صحابه مجوزی برای لعنت کردن آنها است.

۵- لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) الگویی لعن برای مسلمانان

برخی از بزرگان اهل سنت لعن پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) را الگویی خود قرار داده و اقدام به لعن نموده‌اند همان گونه که مسلم در صحیح خود آورده است:

عن عبد الله قال لعن الله الواشمات والمستوشمات والنامصات والمتنصات والمتفلجات للمتغيرات خلق الله قال فبلغ ذلك امرأة من بني أسد يقال لها أم يعقوب وكانت تقرأ القرآن فأنته فقالت ما حديث بلغني عنك أنك لعنت الواشمات والمستوشمات والنامصات والمتنصات للمتغيرات خلق الله فقال عبد الله وما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في كتاب الله فقالت المرأة لقد قرأت ما بين لוחي المصحف فما وجدته فقال لئن كنت قرأته لقد وجدته قال لعن الله عز وجل وما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۶۷۸ ش ۲۱۲۵ کتاب اللباس والزینة باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والمتنصة والمتفلجات والمتغيرات خلق الله - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۸۵۲ ش ۴۶۰۴ کتاب التفسیر باب وما أتاکم الرسول فخذوه و ج ۵ ص ۲۲۱۸ ش ۵۵۹۵ و ص ۲۲۱۹ ش ۵۵۹۹ کتاب اللباس باب المتنصات

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که گفت: خداوند زنی را خالکوبی می‌کند و زنی را که بر بدن وی خالکوبی می‌شود و زنی را که موی صورت زنان دیگر را می‌زداید و زنی که موی صورتش زده می‌شود، و نیز زنی را که دندان‌های خویش را به خاطر زینت اصلاح می‌کند (فاصله بین دندان‌ها را باز می‌کند) کسی که خلقت خدا را تغییر می‌دهد.

این خبر به زنی از بنی‌اسد رسید که اهل قرآن بود؛ به نزد وی آمده و گفت: شنیده‌ام که این زنان را لعنت کرده‌ای؟ عبد الله بن مسعود پاسخ داد: چرا کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت کرده است لعنت ننمایم؟ و دستور به این کار در قرآن نیز آمده است.

زن سوال کرد در کجای قرآن چنین چیزی آمده است با اینکه من تمامی قرآن را خوانده‌ام اما این را (که هر که را که رسول خدا لعنت کرد، لعنت کنید) در آن نیافته‌ام؟

گفت: آن را خوانده‌ای و در کتاب خدا دیده‌ای؛ خداوند فرموده است «هر چه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای شما آورد آن را بگیری و هرچه از آن نهی کرد پس از آن پرهیز کنی»

این روایت در صحیح بخاری نیز آمده است:

عن عبد الله لعن الله الواشمات والمستوشمات والنامصات والمتنصات للمتغيرات خلق الله تعالى ما لي لا ألعن من لعن النبي صلى الله عليه وسلم ...

صحیح البخاری ج ۷ ص ۶۲.

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که خدا لعنت کند ... چرا من کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت فرموده‌اند، لعنت نکنم؟ در روایت دیگر آمده:

عن ابن مسعود رضي الله عنه ... ما لي لا ألعن من لعنه رسول الله صلى الله عليه وسلم.

صحیح البخاری ج ۷ ص ۶۳

از ابن مسعود روایت شده است که ... چرا کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت فرموده‌اند، لعنت نکنم؟

این روایات دلالت می‌کند که صحابه، لعن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را دلیل و مجوز لعن خویش قرار می‌دادند.

۲- اگر لعن نکنیم ، ما را به جهنم نمی‌برند ، اما اگر لعن کنیم شاید به جهنم برویم :

عده‌ای از اهل سنت ، بعد از اثبات جواز لعن ، می‌گویند اگر ما در مورد لعن گناهکاران ، سکوت کنیم ، ما را به جهنم نمی‌برند ؛ اما اگر کسی را لعنت کنیم ، شاید به خاطر همین لعنت به جهنم برویم !

پاسخ :

۱- خداوند دستور داده است که به تمامی سنت‌های رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) عمل کنیم ؛ و لعن یکی از سنن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید :

... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ...

سوره حشر آیه ۷

و آنچه را پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای شما آورد ، پس بگیرید و از آنچه شما را باز داشت ، باز ایستید .

همانطور که در بحث قبل نیز گفته شد ، طبق روایت صحیحین ، صحابه این آیه را در باب لعن تطبیق کرده و گفته‌اند اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را لعنت کرد ، بر ما نیز لازم است که او را لعنت کنیم :

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مِنَ لَعْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ لَوْحِي الْمَصْحَفِ فَمَا وَجَدْتَهُ فَقَالَ لَنْ كُنْتَ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۶۷۸ ش ۲۱۲۵ کتاب اللباس والزینة باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والمتنمصة والمتفلجات والمغيرات خلق الله - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۸۵۲ ش ۴۶۰۴ کتاب التفسیر باب وما آتاکم الرسول فخذوه و ج ۵ ص ۲۲۱۸ ش ۵۵۹۵ و ص ۲۲۱۹ ش ۵۵۹۹ کتاب اللباس باب المتنمصات

عبد الله بن مسعود گفت : چرا کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت کرده است لعنت نمی‌کنیم ؟ و دستور به این کار در قرآن نیز آمده است . زن سوال کرد در کجای قرآن چنین چیزی آمده است با اینکه من تمامی قرآن را خوانده‌ام اما این را (که هر که را که رسول خدا لعنت کرد ، لعنت کنید) در آن نیافته‌ام ؟

گفت : آن را خوانده‌ای و در کتاب خدا دیده‌ای ؛ خداوند فرموده است «هر چه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای شما آورد آن را بگیرید و هرچه از آن نهی کرد پس از آن پرهیز کنید»

این روایت در صحیح بخاری نیز آمده است:

عن عبد الله لعن الله الواشمت والمستوشمت والمتفلجات والمغيرات خلق الله تعالى ما لي لا العن من لعن النبي صلى الله عليه وسلم...

صحیح البخاری ج ۷ ص ۶۲ .

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که خدا لعنت کند ... چرا من کسانی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت فرموده‌اند ، لعنت نکنم ؟ در روایت دیگر آمده:

عن ابن مسعود رضي الله عنه ... ما لي لا العن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم.

صحیح البخاری ج ۷ ص ۶۲

از ابن مسعود روایت شده است که ... چرا کسی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت فرموده‌اند ، لعنت نکنم ؟
استشهاد صحابه ، به این آیه ، نشانگر این است که لعن یکی از اوامری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ما را بدان مامور ساخته است .

۲- طبق دستور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هر کس را که ملعون است ، باید لعن کرد .

احمد بن حنبل با سند صحیح از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند که فرمودند :

سیکون فی آخر أمتی رجال یرکبون علی السروج كأشباه الرجال ینزلون علی أبواب المسجد نساؤهم کاسیات عاریات علی رؤوسهم کأسنمة البخت العجاف العنوهن فإنهن ملعونات ...

مسند أحمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۲۳ ش ۷۰۸۳ مسند عبد الله بن عمر - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۸۳ ش ۸۳۴۶ کتاب الفتن والملاحم- صحیح ابن حبان ج ۱۳ ص ۶۴ ش ۵۷۵۳ ذکر الاخبار عن وصف النساء اللاتی یتحققن اللعن بأفعالهن (البانی این روایت را در صحیح و ضعیف الجامع الصغیر ش ۷۲۴۷ صحیح می‌داند)

در آخر الزمان مردانی هستند که سوار بر زین می‌شوند اما شبیه مردانند !!! در کنار در مساجد منزل می‌کنند اما همسرانشان پوشیده‌اند و عریان ؛ بر سر ایشان مانند کوهان شتران خراسانی لاغر اندام است ؛ آنها را لعنت کنید ، زیرا لعنت شده هستند .

از اینکه در روایت ، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) ، دستور به لعنت این افراد داده و این کار را مبتنی بر ملعون بودن آنها (توسط خداوند) کرده‌اند - و فرموده‌اند آنها را لعنت کنید ، زیرا آنها لعنت شده هستند- از این روایت چنین به دست می‌آید که کسی که مستحق لعن باشد را باید لعنت کرد ؛ نه اینکه لعن يك عمل جایز است ! علاوه بر این ، این روایت به صورت امر آمده است و امر ظاهر در وجوب است ؛ یعنی لعن نه تنها مستحب است ، بلکه یکی از واجبات است و در صورت ترك واجبات ، شخص جهنمی است .

همچنین حتی اگر این روایت را حمل بر استحباب کنیم (اگر چه ظاهر روایت ، با این حمل مخالف است) باز طبق نظر علمای شیعه و سنی ، ترك يك مستحب ، و حتی يك مباح و مخالفت با آن جایز نیست ! و حتی تارك سنت از روی مخالفت را مستحق عقاب می‌دانند .

ابن خزیمه ، روایت متواتر «النکاح سنتی ... فمن رغب عن سنتی فلیس منی» را که علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند که با عنوان ذیل نقل می‌کند :

باب التغلیظ فی ترك سنة النبي صلی الله علیه وسلم رغبة عنها وجائز أن یسمى تارك السنة عاصیا إذا ترکها رغبة عنها

صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۲۵۸ ش ۲۰۲۴ باب ۹۹ ، اسم المؤلف: محمد بن إسحاق بن خزیمه أبو بكر السلمی النیسابوری الوفاة: ۳۱۱ ، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت - ۱۳۹۰ - ۱۹۷۰ ، تحقیق : د. محمد مصطفی الأعظمی

باب شدت عقوبت کسی که سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به خاطر رویگردانی از آن ، ترك کند ؛ و کسی که سنت را با رویگردانی از آن ترك کند (نه ترك به صورت اتفاقی) ، گناهکار است .

و همانطور که در این مقاله نیز ثابت شد ، و این روایت نیز به خوبی بیانگر آن است ، لعن ، یکی از سنت‌های ثابته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و چیزی است که ما را به آن مامور کرده‌اند ؛ و ترك آن به خاطر رویگردانی از آن ، گناه و موجب عقاب است ! یعنی دقیقاً عکس آنچه‌ای که در متن سوال مطرح شده است ، که لعن ممکن است موجب جهنمی شدن شود !

۳- آیا لعن ، تنها به صورت غیر مستقیم ، و به صورت لعن صاحبان صفات ناپسند جایز است و در غیر این صورت حرام ؟

عده‌ای از اهل سنت می‌گویند لعن کردن تنها در زمانی جایز است که یا علم داشته باشی که شخص با کفر از دنیا رفته است ؛ مانند ابو لهب ؛ و یا وی را با صفت لعن نمایی ، مثلا بگویی خداوند دزد را لعنت کند ؛ زیرا اگر کسی را به طور معین لعن نمایی شاید آن فرد توبه کرده و با اسلام از دنیا برود و این لعن دامنگیر خود شما شود ؛ اما اگر وی را با صفت لعن کنی در واقع صاحب آن صفت را لعنت کرده‌ای ؛ پس لعن اگر شامل وی نشود شامل دیگرانی که این صفت را دارند شده و به شما کاری نخواهد داشت .

اگر کسی را لعن کنی که مستحق لعن نباشد ، لعن به تو باز می‌گردد !

دلیل این نظر اهل سنت ، روایتی است که در کتب مختلف ذکر شده و اهل سنت ، سند آن را نیز صحیح می‌دانند :

سَمِعْتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْعَيْدَ إِذَا لَعِنَ شَيْئًا صَعِدَتْ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ فَتَغْلِقُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَهَا ثُمَّ تَهَيِّطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتَغْلِقُ أَبْوَابَهَا دُونَهَا ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَإِذَا لَمْ تَجِدْ مَسَاعًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لَعِنَ فَإِنْ كَانَ لِذَلِكَ أَهْلًا وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا.

سنن أبي داود ج ٤ ص ٢٧٧ ش ٤٩٠٥ باب في اللعن (البانی این روایت را در صحیح و ضعیف سنن ابی داود صحیح می‌داند)

از ابو درداء شنیدم که می‌گفت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : بدرستی که اگر بنده ، چیزی را لعنت کند ، لعنت به آسمان می‌رود پس درهای آسمان بسته شده و راه وی را می‌بندند ؛ سپس به زمین می‌آید ، درهای زمین نیز به روی او بسته می‌شود ؛ پس به راست و چپ می‌رود اما راهی پیدا نمی‌کند ؛ پس به سوی کسی می‌رود که لعنت شده است ، اگر وی صلاحیت لعن را داشت (به او می‌خورد) و اگر نداشت به کسی که لعنت کرده است باز می‌گردد .

کلام ابن حجر :

ابن حجر از همین روایت استفاده کرده و می‌گوید حتی لعنت کردن یزید نیز جایز نیست ! زیرا شاید یزید توبه کرده و با ایمان از دنیا رفته باشد !

ثم محل حرمة اللعن إن كان لمعین فالمعین لا يجوز لعنه وإن كان فاسقا كيزيد بن معاوية رضي الله عنه أو ذميا حيا أو ميتا ولم يعلم موته على الكفر لاحتمال أنه يختم له أو ختم له بالإسلام بخلاف من علم موته على الكفر كفرعون وأبي جهل وأبي لهب ونظرانهم
وأما ما وقع لبعضهم من لعن يزید فهو تهور بناء على القول بإسلامه وهو الظاهر ودعوى جمع أنه كافر لم يثبت ما يدل عليها بل أمره بقتل الحسين لم يثبت أيضا ولهذا أفتى الغزالي بحرمة لعنه أي وإن كان فاسقا سكيراً متهوراً في الكبائر بل فواحشها

الزواجر ج ٢ ص ٦٢٨

لعن زمانی حرام است که در مورد شخص معینی باشد ؛ شخص معین لعنش جایز نیست حتی اگر فاسق باشد ؛ مانند یزید بن معاویه ؛ یا شخص ذمی مسلمان یا مرده !!! که ندانی که بر کفر مرده است ، زیرا احتمال دارد که عاقبت کار او اسلام بوده است ؛ به خلاف کسی که می‌دانی بر کفر مرده است ، مانند فرعون و ابو جهل و ابو لهب و امثال ایشان .

اما اینکه عده‌ای یزید را لعنت می‌کنند ، این کار ، بنا بر قول به اسلام یزید ، بی‌باکی است !!! و به همین سبب غزالی حکم به حرمت لعن یزید داده است ، با اینکه وی

فاسق بی‌باک در مورد کبائر و فواحش بود !!!

پاسخ :

۱- رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عده‌ای را با نام و به صورت مستقیم لعنت کرده‌اند !

همانطور که گذشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چندین شخص و قبیله را به صورت معین و مستقیم لعنت کرده‌اند ؛ این کار ایشان طبق مبانی اهل سنت دلالت بر حلیت لعن افرادی دارد که احتمال دارد مسلمان مرده بمیرند ! . حتی در بعضی موارد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌فرمایند : من می‌خواهم او را چنان لعنت کنم که در قبر نیز همراه وی باشد !!!

عن أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَتَى بِأَمْرَةٍ مُّجَحِّ عَلِيَّ بَابِ فِسْطَاطٍ فَقَالَ: لَعَلَّه يَرِيدُ أَنْ يَلِمَ بِهَا؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرَهُ كَيْفَ يورثه وهو لَا يَحِلُّ له كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وهو لَا يَحِلُّ له

صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۰۶۵ ش ۱۴۴۱ کتاب النکاح باب تحریم وطء الحامل المسیة

از ابودرداء از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که در راه به کنیزی حامله برخوردند که در کنار در خیمه ای بود ؛ پس فرمودند : ظاهراً صاحب این کنیز با وی نزدیکی کرده است ؟ گفتند : آری .

پس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : قصد کرده ام او را چنان لعنت کنم که لعنت من با وی داخل در قبرش شود ؛ چگونه (با این زن کنیز بدون استبراء نزدیکی کرده است ؟ شاید این کودک فرزند وی نباشد ولی وی آن را فرزند خود به حساب آورد) به وی ارث دهد ؟ با اینکه (شاید) او فرزند وی نیست ؛ و چگونه می‌خواهد آن فرزند را به کارگیرد ؛ (شاید وی فرزند وی باشد و) به کار گرفتن وی برای او جایز نباشد !!!

جواب اهل سنت : رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علم غیب داشته است !!! و می‌دانسته که ایشان بی‌ایمان می‌میرند !

ابن حجر در رد این جواب شیعه می‌گوید :

وأما الذين لعنهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بأعيانهم فهم ما تضمنه قوله عليه الصلاة والسلام اللهم العن رعلا وذكوان وعصية عصوا الله ورسوله فهذه ثلاث قبائل من قبائل العرب لكن يجوز أنه صلى الله عليه وسلم علم موتهم أو موت أكثرهم على الكفر فلم يلعن إلا من علم موته عليه

الزواج ج ۲ ص ۶۴۰

اما کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنها را با نام لعنت کرده است ، قبایل رعل و ذکوان و عصیه است که بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سرکشی کردند ؛ این سه قبیله از قبائل عرب بودند ؛ اما ممکن است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌دانست که همه آنها یا بیشترشان کافر خواهند مرد ؛ به همین سبب تنها کسانی را لعنت کرده است که می‌دانست کافر می‌میرد!!!

پاسخ به توجیهات ابن حجر :

۱. عموم اهل سنت علم غیب را حتی برای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبول ندارند ! این پاسخ طبق مبانی اهل سنت واضح البطلان بوده و احتیاجی به رد ندارد ؛ جالب است کسانی که ادعای جمود بر لفظ و امتناع علم غیب را دارند ، در این مورد دست از هر دو ادعا برداشته و می‌گویند : مقصود همه قبیله نبوده است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تنها کسانی را لعنت کرده‌اند که بر کفر می‌میرند ؛ و نیز می‌گویند

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌دانسته که همه و یا بیشتر ایشان بر کفر می‌میرند!!!

ب. آیا اصحابی که به صورت مستقیم مورد لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) واقع شده‌اند نیز کافر مرده‌اند؟

در بخش لعن در لسان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) مواردی گذشت که به اقرار اهل سنت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) يك صحابي را به نام و به صورت مشخص لعن کرده‌اند! آیا این حجر می‌تواند در پاسخ به لعن این افراد ادعا کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌دانسته‌اند که این افراد کافر می‌میرند؟!

۲- صحابه افراد معینی را لعنت کرده‌اند :

بر فرض که کلام اهل سنت را در مورد علم غیب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با وجود مخالفت آن با مبانی آنها و نیز با غض نظر از اشکالات دیگر، چون موافق نظر ما است قبول کردیم؛ اما در مورد کسانی که صحابه آنها را لعنت کرده‌اند چه پاسخی می‌خواهند بدهند؟

آیا صحابه نیز علم غیب داشته‌اند که طرف مقابل آنها با کفر از دنیا خواهد رفت؟ مخصوصاً در مواردی که شخص لعنت شده، خود از صحابه است، اشکال دو چندان می‌شود.

۳- اگر لعن به صاحبش برمی‌گردد، چرا اهل سنت، شیعه را از لعن منع می‌کنند؟

اگر واقعا اهل سنت اعتقاد دارند که لعن خلفا، به این خاطر که آنها در مرتبه والای دیانت بوده‌اند شامل حال آنها نمی‌شود، پس باید بگویند که این لعن به شیعه باز می‌گردد؛ و دیگر نباید نگران باشند؛ زیرا این کار شیعه سبب دوری شیعه (که در نظر اهل سنت دشمنان اسلام هستند) از خدا و رحمت واسعة او می‌گردد؛ لذا نباید اهل سنت نگران باشند!

۴- آیا روایاتی که می‌گوید «اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را لعنت کرده باشند، و او مستحق لعن نباشد، این لعن، تبدیل به رحمت برای او می‌شود» صحیح است؟

در صحیح مسلم در کتاب البر والصله والأداب بابی با این عنوان ذکر کرده است که :
بَابُ مَنْ لَعَنَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ سَبَّهُ أَوْ دَعَا عَلَيْهِ وَلَيْسَ هُوَ أَهْلًا لِذَلِكَ كَانَ لَهُ زَكَاةٌ وَأَجْرًا وَرَحْمَةٌ
باب در مورد کسی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را لعنت کرده است یا دشنام داده است یا او را نفرین کرده است در حالیکه آن شخص سزاوار این لعن و دشنام و نفرین نبوده است، این لعن برای او پاک شدن از گناهان و پاداش و رحمت است!!!

و سپس ۱۳ روایت با همین مضمون نقل می‌کند!!! که به عنوان نمونه به یک روایت اشاره می‌کنیم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ أُنَا بَشَرٌ فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سَبَبْتُهُ أَوْ لَعَنْتُهُ أَوْ جَلَدْتُهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ زَكَاةً وَرَحْمَةً

صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۷

از ابوهریره روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: خدایا من انسانی هستم؛ پس هر زمان که یکی از مسلمانان را دشنام دادم یا لعن

کردم و یا او را شلاق زدم پس این کار را برای او پاک شدن و رحمت قرار بده !!!
آیا این روایات صحیح است ؟

پاسخ :

در این روایت مطلبی آمده است که خود اهل سنت در تفسیر آن عاجز مانده‌اند ؛ و آن اتهام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به دشنام و و بد دهانی به برخی از اصحاب ، آن هم به صورت بی‌مورد بوده است !!! زیرا در روایت گفته است که «لعنه او سبه» و قطعا کلمه «سب» که در این جمله آمده است به معنی نفرین نیست و به معنی دشنام است ؛ جالب اینجاست که در انتهای این باب ، روایت نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد معاویه را نقل می‌کند و چنین وانمود می‌سازد که چون معاویه مستحق این نفرین نبوده است ، در واقع رحمتی برای معاویه است !!!
و حتی عده‌ای از اهل سنت که برای معاویه فضیلتی صحیح سراغ ندارند ، نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد وی را رحمتی برای او می‌دانند !!!

ولهذا لما ذكر مسلم في (صحیحه) في فضل معاوية آورد أولا هذا الحديث ثم أتبعه بحديث (لا أشبع الله بطنا) فيحصل منها مزية لمعاوية رضي الله عنه

فصول من السيرة ابن كثير ج ١ ص ٢٠٤

و به همین جهت مسلم در صحیح خویش ، برای فهماندن فضیلت معاویه این روایت (که نفرین رسول خدا رحمت است) را آورده است و سپس در ادامه آن روایت نفرین معاویه را می‌آورد ؛ به همین سبب برای معاویه فضیلتی دوجندان از این روایت به دست می‌آید!!!

کسی که تمام سخنان او از وحی است و موصوف به خلق عظیم ، به ناحق کسی را نفرین نمی‌کند!

ما شیعیان اصل این مطلب را مخالف نص صریح قرآن می‌دانیم ؛ زیرا خداوند قرآن کریم ، می‌فرماید تمامی افعال ، حرکات و سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از وحی است ؛ همچنین در قرآن کریم آن حضرت را موصوف به خلق عظیم می‌داند ! آیا می‌توان تصور کرد که چنین کسی از روی عصبانیت و خشم ، کسی را که مستحق نیست ، دشنام دهد یا نفرین کند !؟

آیه « وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ »

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

سوره قلم آیه ٤

و راستی که تو را خوبی والاست .

و کسی که در قرآن به صفت «خلق عظیم» موصوف شده است ، هرگز دچار چنین لغزشی در گفتار نخواهد شد .

همانگونه که قبلا نیز اشاره کرده‌ایم ، قرطبی در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید :
وحقیقة الخلق في اللغة : هو ما يأخذ به الإنسان نفسه من الأدب یسمى خلقا لأنه یصیر كالخلقة فيه ... وسئلت أيضا عن خلقه علیه السلام فقرات قد أفلح المؤمنون إلى عشر آیات وقالت : ما كان أحد أحسن خلقا من رسول الله (ص) ما دعاه أحد من الصحابة ولا من أهل بيته إلا قال لبيك ولذلك قال الله تعالى وإنك لعلى خلق عظیم ولم یذكر خلق محمود إلا وكان للنبي (ص) منه الحظ الأوفر ... وقد روی عنه علیه السلام أنه قال : أدبني ربي تأديبا حسنا إذ قال : خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین فلما قبلت ذلك منه قال : إنك لعلى خلق عظیم

الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي ج ١٨ ص ٢٢٧)، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة

حقيقت کلمه «خلق» در لغت آن آدابی است که انسان نفس خویش را به آن وادار می کند، زیرا شبیه خلقت انسان می گردد.

از عائشه در مورد اخلاق رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سوال شد، در پاسخ خواند «قد أفلح المومنون» تا ده آیه و سپس گفت: هیچ کس، مانند اخلاق نیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) نداشت؛ هیچ کس او را نخواند مگر اینکه اجابت کرد، و به همین سبب بود که خداوند به او فرمود «وانك لعلي خلق عظيم»؛ هیچ اخلاق نیکی نیست مگر آنکه پیامبر در آن از همه بیشتر سهم دارد... از آن حضرت روایت شده است که فرمود: خداوند مرا به نیکی ادب نمود و به من گفت «بخشش را در کارگیر و به نیکی دستور بده و از جاهلان رویگردان باش»، وقتی این دستور الهی را قبول نمودم، به من فرمود «وانك لعلي خلق عظيم»

آیا می شود ادعا کرد که چنین شخصی که در مکارم انسانی گوی سبقت را از همگان ربوده است، بد دهانی نموده و دشنام دهد؟

آیات « وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ »
وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

سوره نجم آیات ٣ و ٤

و از سر هوس سخن نمی گوید؛ سخن او به جز وحی که فرستاده می شود نیست.

در این زمینه که تمامی سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از وحی است، در کتب اهل سنت روایات فراوان با سند صحیح نقل شده است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله): هر آنچه در هنگام خشم یا رضا بگویم، حق است. بسیاری از علمای اهل سنت با مضامین مشابه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که آن حضرت فرمودند من هرچه در زمان غضب و رضا بگویم، همه از خدا است.

أخبرنا أبو عمرو عثمان بن أحمد بن السماك ببغداد ثنا عبد الرحمن بن محمد بن منصور الحارثي ثنا يحيى بن سعيد وحدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه واللفظ له ثنا أبو المثنى ثنا مسدد ثنا يحيى عن عبيد الله بن الأحنس عن الوليد بن عبد الله عن يوسف بن ماهك عن عبد الله بن عمر قال كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله صلى الله عليه وسلم وأريد حفظه فنهتني قریش وقالوا تكتب كل شيء تسمعه من رسول الله صلى الله عليه وسلم ورسول الله صلى الله عليه وسلم بشر يتكلم في الرضا والغضب قال فأمسكت فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم فقال **أكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج منه إلا حق وأشار بيده إلى فيه** رواة هذا الحديث قد احتجا بهم عن آخرهم غير الوليد هذا وأظنه الوليد بن أبي الوليد الشامي فإنه الوليد بن عبد الله وقد علمت على أبيه الكتابة فإن كان كذلك فقد احتج مسلم به

المستدرک علی الصحیحین ج ١ ص ١٨٧ ش ٣٥٩، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا

مصنف ابن أبي شيبة ج ٥ ص ٣١٣ ش ٣٦٤٢٨، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت

مسائل الإمام أحمد رواية ابنه أبي الفضل صالح ج ٢ ص ٣٧٢ ش ١٠٣٣، اسم المؤلف: الوفاة: ٢٦٦ هـ، دار النشر: الدار العلمية - الهند - ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

البحر الزخار (مسند البزار) ج ٦ ص ٤٣٧ ش ٢٤٧٠، اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار الوفاة: ٢٩٢، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله

المحدث الفاصل بين الراوي والواعي ج ١ ص ٣٦٥ و ٣٦٦ ، اسم المؤلف: الحسن بن عبد الرحمن الرامهرمزي الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٤ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. محمد عجاج الخطيب

از عبد الله بن عمر روایت شده است که من هرآنچه از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌شنیدم ، می‌نوشتم ، و می‌خواستم آن را حفظ کنم ، تا اینکه قریش من را بازداشتند و گفتند : هرچیزی را که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌شنوی می‌نویسی ؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) انسانی است که در رضا و غضب سخن می‌گوید !

به همین سبب من نیز از نوشتن دست برداشته و این مطلب را به حضرت گفتم . حضرت فرمودند : بنویس که قسم به خدا جز حق از این بیرون نمی‌آید و با دست خویش به دهانشان اشاره فرمودند .

این روایت را البانی در السلسلة الصحيحة ش ١٥٣٢ صحیح می‌داند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) : تنها چیزی را می‌گویم که از غیب بر زبان من انداخته شود .

احمد بن حنبل یا چهار سند از ابی‌امامه روایت ذیل را نقل می‌کند :
عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ شِيعَاةَ رَجُلٍ لَيْسَ بِنَبِيٍّ مِثْلِ الْحَيِّينِ أَوْ مِثْلَ أَحَدِ الْحَيِّينَ رِبِيعَةً وَمَضَرَ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ مَا رِبِيعَةٌ مِنْ مَضَرَ فَقَالَ إِنَّمَا أَقُولُ مَا أَقُولُ

مسند أحمد بن حنبل ج ٥ ص ٢٥٧ ش ٢٢٢٦٩ و ٢٢٢٧٠ و ص ٢٦١ ش ٢٢٢٠٤ و ص ٢٦٧ ش ٢٢٣٥١ ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر

از ابوامامه روایت شده است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمودند : با شفاعت یکی از مردان امت من ، که پیامبر هم نیست ، گروهی مانند دو قبیله ربیعه و مضر وارد بهشت خواهند شد !

شخصی گفت : ای رسول خدا ! می‌دانی ربیعه و مضر چیست ؟! حضرت فرمودند : من تنها سخنانی را بر زبان می‌آورم که (از غیب) بر زبان من انداخته شود !

این روایت را البانی در صحیح الترغیب والترهیب ، و صحیح و ضعیف الجامع صغیر تصحیح کرده است .

صحیح الترغیب و الترہیب ش ٣٦٤٧ ، صحیح و ضعیف الجامع الصغیر ش ٩٤٩٤

هیثمی نیز در مجمع الزوائد روایت را صحیح می‌داند :

رواه أحمد والطبرانی بأسانيد ورجال أحمد وأحد اسانيد الطبراني رجالهم رجال الصحيح غير عبدالرحمن بن ميسرة وهو ثقة

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ١٠ ص ٣٨١ ، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي الوفاة: ٨٠٧ ، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - ١٤٠٧

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) : من هیچ گاه جز حق نمی‌گویم !

بسیاری از علمای اهل سنت ، از جمله احمد بن حنبل ، بخاری و ترمذی این روایت را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده‌اند که فرمودند : من هیچ‌گاه جز حق نمی‌گویم !

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا يونس ثنا ليث عن محمد بن سعيد عن أبي سعيد عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال اني لا أقول إلا حقا قال بعض أصحابه فإنيك تدعينا يا رسول الله فقال اني لا أقول إلا حقا

مسند أحمد بن حنبل ج ٢ ص ٣٤٠ ش ٨٤٦٢ و ص ٣٦٠ ش ٨٧٠٨ ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر

الأدب المفرد ج ١ ص ١٠٢ ش ٢٦٥ ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت - ١٤٠٩ - ١٩٨٩ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقی

از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : من هیچ‌گاه جز حق نمی‌گویم ! بعضی از اصحاب عرضه داشتند : ای رسول خدا ! شما گاهی با ما شوخی می‌کنید ! حضرت فرمودند : من هیچ‌گاه جز حق نمی‌گویم ! ترمذی بعد از نقل این روایت می‌گوید :

قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح

الجامع الصحيح سنن الترمذی ج ٤ ص ٢٥٧ ش ١٩٩٠ ، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی الوفاة: ٢٧٩ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون

الباني این روایت را نیز در السلسلة الصحيحة ش ١٧٢٦ صحیح می‌داند .

نتیجه گیری :

آیا با وجود این همه روایت ، آن‌هم با سند صحیح در نزد اهل سنت ، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خود فرموده‌اند من حتی در هنگام غضب ، جز حق نمی‌گویم ، می‌توان به روایاتی که به خاطر ترمیم تعدادی از صحابه جعل شده و سبب کسر شأن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌شود ، تمسک کرد ؟!

توجیه اهل سنت برای این روایات :

عده ای از علمای اهل سنت که حاضر نشدند با این روایت ، مقام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را زیر سوال ببرند برای این روایات توجیهاتی آورده‌اند ؛ نووی مهمترین شارح صحیح مسلم ، در کتاب خویش «شرح النووی علی صحیح مسلم ج ١٦ ص ١٥٢» دو اشکال در مورد این روایات مطرح می‌کند و سپس به آنها جواب می‌دهد :

الف) چگونه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را که مستحق نبوده است ، دشنام داده یا لعن کرده‌اند ؟
ب) آنچه در این روایات آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مانند سایر مردم غضب می‌گیرد به چه معنی است ؟

اشکال اول :

فان قيل كيف يدعو على من ليس هو بأهل للدعاء عليه أو يسبه أو يلعنه ونحو ذلك فالجواب ما اجاب به العلماء
اگر گفته شود چطور ممکن است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را نفرین کند که سزاوار نفرین و دشنام و لعن نبوده است ، پاسخ ما همان چیزی است که علما گفته‌اند

پاسخ نووی به اشکال اول :

و سپس دو وجه ذیل را مطرح می‌کند :

الف) افراد لعنت شده ، ظاهراً مستحق لعن بوده‌اند ، اما واقعا در نزد خدا مستحق نبوده‌اند !

احدهما أن المراد ليس بأهل لذلك عند الله تعالى وفي باطن الامر ولكنه في الظاهر مستوجب له فيظهر له صلى الله عليه وسلم استحقاقه لذلك بأمانة شرعية ويكون في باطن الامر ليس اهلا لذلك وهو صلى الله عليه وسلم مأمور بالحكم بالظاهر والله يتولى السرائر

مقصود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از کسی که صلاحیت لعن نداشته است ، کسی است که در باطن امر و نزد خداوند صلاحیت لعن را نداشته است ؛ اما به خاطر ادله‌ای شرعی در نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ثابت شده است که وی مستحق لعن است ؛ اما با این همه در حقیقت این شخص مستحق لعن نبوده است ؛ و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مأمور به حکم ظاهری هستند و خداوند است که

عالم به باطن افراد است .

ب) این جملات ، کلماتی رائج در میان عرب است که مقصود نفرین واقعی نبوده است !
والثاني أن ما وقع من سبه ودعائه ونحوه ليس بمقصود بل هو مما جرت به عادة العرب في وصل كلامها بلا نية كقوله تربت يمينك وعقري حلقي وفي هذا الحديث لا كبرت سنك وفي حديث معاوية لا أشبع الله بطنه ونحو ذلك لا يقصدون بشئ من ذلك حقيقة الدعاء
فخاف صلى الله عليه وسلم أن يصادف شئ من ذلك اجابة فسأل ربه سبحانه وتعالى ورغب إليه في أن يجعل ذلك رحمة وكفارة وقربة وطهورا وأجرا

وانما كان يقع هذا منه في النادر والشاذ من الازمان ولم يكن صلى الله عليه وسلم فاحشا ولا متفحشا ولا لعانا ولا منتقما لنفسه
وقد سبق في هذا الحديث أنهم قالوا ادع علي دوس فقال اللهم اهد دوسا وقال اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون والله اعلم

پاسخ دوم : مقصود از دشنام و نفرین همان است که عادت عرب به آن بوده است و آن این است که بی جهت در کلام خویش نفرین می آوردند ؛ مانند دستت خشک شود و گردنم زده شود و مانند آنچه در این روایات مذکوره آمده است که عمرت دراز مباد و در حدیث معاویه خدا شکمت را سیر نکند و در همه اینها مقصود ، نفرین واقعی نیست !

به همین سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ترسیدند که یکی از این نفرینها تحقق پیدا کند ، پس از خداوند خواستند که این نفرینها را رحمت و کفاره و قرب به خدا و پاکی و اجر قرار دهد .

و این نفرینها از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بسیار نادر اتفاق می افتاد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بد زبان و بدگو و لعن کننده و انتقام گیرنده برای خویش نبودند .

و حتی در روایت گذشت که به ایشان گفتند قبيله دوس را نفرین کنید ؛ پس ایشان فرمودند خدایا دوس را هدایت کن ؛ و نیز فرمودند خدایا قوم من را هدایت نما که ایشان نمی فهمند .

اشکال دوم :

سپس نووي این اشکال را مطرح می کند چطور ممکن است رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مانند سایر انسانها در حال غضب عملی ناپسند انجام دهند ؟

واما قوله صلى الله عليه وسلم (أغضب كما يغضب البشر) فقد يقال
ظاهرة أن السب ونحوه كان بسبب الغضب وجوابه ما ذكره المازري

اما کلام ایشان که فرموده اند من مانند سایر انسانها خشمگین می شوم ، ظاهر آن این است که دشنام و لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از روی خشم ایشان بوده است . جواب این اشکال همان است که مازری نقل کرده است .

پاسخ نووي به اشکال دوم :

قال يحتمل انه صلى الله عليه وسلم أراد أن دعاه وسبه وجلده كان مما يخير فيه بين أمرين احدهما هذا الذي فعله والثاني زجره بأمر آخر فحمله الغضب لله تعالى على أحد الامرين المتخير فيهما وهوسبه أو لعنه وجلده ونحو ذلك وليس ذلك خارجا عن حكم الشرع والله اعلم

که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواستند بگویند که نفرین و دشنام و شلاق زدن ایشان از مواردی است که خداوند در آن ایشان را بین دو کار مخیر کرده است ؛ اما غضب برای خداوند ایشان را به انتخاب دشنام و لعن و شلاق وادار کرده است ؛ و این خشم ایشان خارج از حکم شرع نیست .

خلاصه کلام علمای اهل سنت (به نقل از نووی) در پاسخ به این روایت:

اشکال اول : آیا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بدون اینکه کسی صلاحیت دشنام داشته باشد او را دشنام می دهند ؟

پاسخ (۱) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مأمور به ظاهر بوده‌اند و آن شخص ظاهراً مستحق لعن بوده است .

آن شخص ظاهراً صلاحیت دشنام را داشته است اما واقعا مستحق نبوده است ؛ و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مأمور به ظاهرند . به همین جهت دعا کردند که اگر این شخص مستحق نبوده است لعن ایشان تبدیل به رحمت شود .

پاسخ (۲) رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عادت عرب به طور ناخودآگاه در کلام خویش از دشنام استفاده می کرده‌اند!!!

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به عادت عرب در کلام خویش در موارد نادر دشنام و سب و لعن را استفاده می کرده‌اند . به همین جهت ترسیدند که مبدا این لعن غیر ارادی اجابت شود پس دعا کردند که تبدیل به رحمت شود .

اشکال دوم : آیا اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده اند من مانند سایر انسان ها خشمگین می شوم نشانگر وقوع دشنام از روی خشم نیست ؟

پاسخ : خشم رسول خدا در راه اجرای احکام الهی بوده است .
حضرت مخیر بین دو کار بوده‌اند ، دشنام و عکس‌العملی راحت‌تر ؛ اما خشم برای احکام الهی ایشان را وادار به دشنام دادن شخص کرده است .

تحلیل بخش اول کلام نووی :

نووی ادعا کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مأمور به ظاهر بوده و آن شخص نیز ظاهراً مستحق لعنت بوده است ؛
اگر این پاسخ « رسول خدا مأمور به ظاهر بوده اند و آن شخص ظاهراً مستحق لعن بوده است » صحیح باشد ، نتایج زیر را در پی خواهد داشت که در نظر اهل سنت ، مورد قبول نیست :

۱. مسلمانان می توانند از روی قرائن ظاهری دیگران را لعن کنند

همه مسلمانان می‌توانند از روی قرائن ظاهری که از قرآن و سنت به دست می‌آید ، دیگران را ولو به صورت مستقیم لعن کنند ؛ چون با روایات صحاح اهل سنت ثابت شد که اگر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را لعن کرده باشد ، سایر مسلمانان می‌توانند او را لعن کنند ؛ پس وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسی را که ظاهراً مستحق لعن است ، نفرین می‌نمایند ، این کار برای سایر مسلمانان نیز جایز است .

بنابراین کسی را که یکی از عناوین مطرح شده در ابتدای بحث (حدود صد عنوان در قرآن و سنت رسول خدا) بر وی صدق کند ، جایز است که مورد لعن و نفرین مسلمانان – حتی به صورت مشخص – قرار بگیرد .

ب. لعن باید جزو سنن ثابت در سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حساب آید

طبق این پاسخ ، نفرین کردن کسانی که ظاهراً مستحق لعن‌اند ، یکی از سنت‌های ثابت در زندگی رسول خدا است ؛ اما با این شرط که قصد داشته باشد اگر آن شخص واقعاً مستحق لعن نبود ، لعن برای وی تبدیل به نفرین شود ؛ بنا بر این اگر کسی عده‌ای را لعن کند و همین قصد را داشته باشد ، وی به سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عمل کرده است ؛ و این عمل وی موافق سنت رسول خدا است ؛ و نه آنچه اهل سنت ، به عنوان سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مطرح می‌کنند !

تحلیل بخش دوم کلام نووی :

این پاسخ که « رسول خدا به عادت عرب به طور ناخودآگاه در کلام خویش از دشنام استفاده می کرده اند» به چند دلیل باطل است :

ا. اگر این مطلب به صورت اتفاقی بود نباید به صورت مستمر تکرار می‌شد
اگر این دشنام‌ها به صورت خاص (و نه به صورت عمومی) به صورت غیر ارادی بوده است چرا لعن و نفرین قبایلی مانند رعل و ذکوان و عصیه یک ماه تمام ادامه پیدا کرد ؟ آنها در قنوت نماز !!!

عن أنس رضي الله عنه قال قنت النبي صلى الله عليه وسلم بعد الركوع شهراً يدعو على رعل وذكوان ويقول عصية عصت الله ورسوله

صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۵۰۳ ش ۲۸۶۸ کتاب المغازی باب غزوة الرجیع

از انس روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) يك ماه بعد از رکوع نماز قنوت گرفته و رعل و ذکوان را نفرین می‌کردند و می‌گفتند عصیه بر خدا و رسولش سرکشی کرد .

ب. اگر این سخنان بدون قصد نفرین بود پس چرا مستجاب شد ؟

اگر این نفرین به صورت غیر ارادی بوده است ، و رسول خدا دعا فرمودند تا مبادا مستجاب شود ، پس چرا مستجاب شد ؟

اجابت نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق قبایل لحيان ، رعل ، ذکوان و عصیه:

در مورد قبایل لحيان ، رعل ، ذکوان و عصیه آمده است :

ولعن رسول الله صلى الله عليه وسلم في قنوته في الصلاة من لعن فقال اللهم العن لحيان ورعلا وذكوان وعصية عصت الله ورسوله فكان ذلك سببا لغنائهم حتى لم يبق منهم أحد

شرح مشکل الآثار ج ۹ ص ۲۲۸

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در قنوت نماز خویش عده ای را لعنت نمود ؛ و گفت خدایا لحيان و رعل و ذکوان و عصیه را که بر خدا و رسولش سرکشی کرده اند لعنت بنما .

همین لعن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سبب شد که ایشان نابود شده و کسی از ایشان باقی نماند .

اجابت نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق معاویه :

بلاذري گفته است :

ودعاه يوما وهو يأكل فأبطأ فقال : لا أشبع الله بطنه . فكان يقول : لحقتني دعوة رسول الله صلى الله عليه وسلم . وكان يأكل في اليوم سبع أكلات وأكثر وأقل .

فتوح البلدان - البلاذري - ج ۳ ص ۵۸۲ ، تحقيق : نشر وإلحاق وفهرسة : الدكتور صلاح الدين المنجد، نشر : مكتبة النهضة المصرية - القاهرة.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) روزی معاویه را طلبیده ولی او تأخیر کرد ؛ حضرت فرمودند : «خدا شکم او را سیر نکند !» به همین سبب بود که می‌گفت : لعنت پیامبر به دنبال من آمده است !

و به همین سبب روزی هفت بار و یا بیشتر و یا کمتر غذا می‌خورد !
طبری نیز گفته است :

فقال النبي لا أشبع الله بطنه فبقی لا يشبع ويقول والله ما أنزل الطعام شبعاً ولكن أعبأ.

تاریخ الطبری ج ۸ ص ۱۸۶ ، تحقيق : مراجعة وتصحيح وضبط : نخبة من العلماء الأجلء، نشر : مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند ! به همین سبب بود که دیگر سیر نشد ؛ و می‌گفت : قسم به خدا من از غذا خوردن به خاطر سیری دست نکشیدم ؛ بلکه به خاطر خستگی از خوردن چنین می‌کنم !
ذهبی نیز گفته است :

فقال في الثالثة : " لا أشبع الله بطنه " قال : فما شبع بعدها .

سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۲۳ .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سومین بار (که معاویه را خواندند ولی نیامد) فرمودند : «خدا شکم او را سیر نکند» ؛ و به همین سبب دیگر سیر نشد !
و نیز در جایی دیگر می‌گوید :

وقد كان معاوية معدوداً من الأكلة .

سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۱۲۴ .

معاویه جزو کسانی شمرده شده است که بسیار پرخور بودند !
ابن کثیر نیز گفته است :

فقال في الثانية : لا أشبع الله بطنه ، قال : فما شبع بعدها ، قلت : وقد

كان معاوية رضي الله عنه لا يشبع بعدها ، ووافقته هذه الدعوة في أيام

إمارته ، فيقال : إنه كان يأكل في اليوم سبع مرات طعاماً بلحم ، وكان

يقول : والله لا أشبع وإنما أعبأ.

البدایة والنهائة ، ج ۶ ص ۱۸۹ .

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دومین بار فرمودند : خدا شکم او را سیر نکند ! به همین سبب دیگر سیر نشد !

من نیز می‌گویم معاویه دیگر بعد از نفرین پیامبر سیر نشد و این نفرین حتی در زمان خلافت نیز همراه او بود ؛ به همین سبب گفته شده است که او روزی هفت بار غذای پخته شده از گوشت می‌خورد و می‌گفت : قسم به خدا سیر نشدم ؛ ولی خسته شدم !

ابن ابی شیبہ نیز گفته است :

عظم بطن معاوية فتشوه ولم يستطع أن يخطب إلا قاعدا وهو أول من

خطب قاعدا في الإسلام .

ابن أبی شیبہ ، المصنف ، ج ۷ ص ۲۴۷) وانظر الأحاد والمثاني ، ج ۱ ص ۲۸۰ وفتح الباري ، ج ۲ ص ۴۰۱ وسیر أعلام النبلاء : ۱۳ / ۴۵۸ .

شکم معاویه آنقدر بزرگ شد که تغییر شکل داد و دیگر نمی‌توانست ایستاده سخنرانی کند! به همین سبب او اولین کسی بود که در اسلام نشسته سخنرانی کرد !

جالب اینجاست که در سیوطی در «الخصائص الكبرى» و صالحی شامی در «سبل الهدی» ، می‌گویند روایت سیر نشدن معاویه در صحیح مسلم آمده است که دلالت بر تحریف شدن صحیح مسلم نیز دارد :

وأخرج مسلم والبيهقي واللفظ عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه

وسلم قال (ادع لي معاوية فقلت أنه يأكل فقال في الثالثة لا أشبع الله

بطنه فما شبع بطنه أبدا

الخصائص الكبرى ج ٢ ص ٢٩٢ ، اسم المؤلف: أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي الوفاة: ٩١١هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.

روى **مسلم** والبيهقي عن ابن عباس رضي الله عنهما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (ادع لي معاوية) ، فقلت : انه يأكل ، فقال في الثالثة : (لا أشبع الله بطنه) **فما شبع بطنه أبدا**

سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد ج ١٠ ص ٢١٥ ، اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحى الشامى الوفاة: ٩٤٢هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٤هـ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض

ج. صحابه از لعن رسول خدا (صلى الله عليه وآله) نفرين حقيقى فهميدهاند

صحابه از لعن رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در مورد افراد و قبایل خاص ، نفرين حقيقى فهميدهاند ، و نه جمله‌ای که به صورت غير ارادى از دهان ایشان خارج شود ؛ روایاتی که در مورد جواز لعن کسی که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) او را لعن کرده است گذشت ، این مطلب را ثابت می کند :

قال خفاف بن إيماء ركع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم رفع رأسه فقال وعصية عصت الله ورسوله اللهم العن بني لحيان والعن رعلا وذكوان ثم وقع ساجدا قال خفاف فجعلت لعنة الكفرة من أجل ذلك

صحیح مسلم ج ١ ص ٤٧٠ ش ٦٧٩

خفاف بن ايماء (از صحابه) می گوید : رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به ركوع رفته و سپس سر خویش را بالا می آوردند و می فرمودند ... عصية بر خدا و رسولش سر کشی کرد ؛ خدايا بنی لحيان و رعل و ذكوان را لعنت بنما ؛ و سپس به سجده می رفتند .

خفاف می گوید لعنت کفار به همين دليل انجام مي شود (که رسول خدا آنان را لعنت کرده اند)

فقال عبد الله وما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في كتاب الله فقالت المرأة لقد قرأت ما بين لוחي المصحف فما وجدته فقال لئن كنت قرأته لقد وجدته قال الله عز وجل وما أتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا

صحیح مسلم ج ٢ ص ١٦٧٨ ش ٢١٢٥ كتاب اللباس والزينة باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والتمنصة والمتفلجات والمغيرات خلق الله - صحیح البخاري ج ٤ ص ١٨٥٢ ش ٤٦٠٤ كتاب التفسير باب وما أتاكم الرسول فخذوه و ج ٥ ص ٢٢١٨ ش ٥٥٩٥ و ص ٢٢١٩ ش ٥٥٩٩ كتاب اللباس باب المتنمصات

عبدالله بن مسعود گفت : چرا کسی را که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) لعنت کرده است لعنت ننمایم ؟ و دستور به این کار در قرآن نیز آمده است .

زن سوال کرد در کجای قرآن چنین چیزی آمده است با اینکه من تمامی قرآن را خوانده ام اما این را (که هر که را که رسول خدا لعنت کرد لعنت کنید) در آن نیافته ام ؟ گفت : آن را خوانده ای و در کتاب خدا دیده ای ؛ خداوند فرموده است «هر چه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) برای شما آورد آن را بگیری و هرچه از آن نهی کرد پس از آن پرهیز کنید»

طبرانی این روایت را به صورت کامل تر آورده و صراحتا می گوید :

ما لي لا ألعن من لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو ملعون في كتاب الله

الدعاء للطبراني ج ١ ص ٥٨٧ ش ٢١٤٤ و ص ٥٨٨ ش ٢١٤٧

چرا کسی را که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) لعنت کرده است لعنت نکنم با اینکه این شخص در قرآن مورد لعن قرار گرفته است !

د. اگر این سخنان بدون قصد نفرین بود چرا از روی خشم برای خدا صورت می گرفت ؟

این مطلب با پاسخ نووی به سوال دوم سازگاری ندارد ؛ زیرا در پاسخ به سوال دوم آمده است که این لعن و نفرین نه به صورت غیر ارادی و طبق عادت عرب ، و بلکه به صورت عمد و اختیار و از روی خشم در مورد احکام الهی صورت گرفته است .

يَحْتَمِلُ اِنَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارَادَ اَنْ دَعَاءَهُ وَسَبَّهُ وَجَلَدَهُ كَانِ مِمَّا يَخِيْرُ فِيْهِ بَيْنَ اَمْرَيْنِ اِحْدَهُمَا هَذَا الَّذِيْ فَعَلَهُ وَالثَّانِي زَجْرَهُ بِاَمْرِ اٰخِرِ فِحْمَلَهُ الْغَضَبُ لِلّٰهِ تَعَالٰى عَلَى اَحَدِ الْاَمْرَيْنِ الْمَتَخِيْرِ فِيْهِمَا وَهُوسِبَهُ اَوْ لَعْنَهُ وَجَلَدَهُ وَنَحْوَ ذَلِكَ وَلَيْسَ ذَلِكَ خَارِجًا عَنِ حُكْمِ الشَّرْعِ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

شرح النووي علی صحیح مسلم ج ۱۶ ص ۱۵۲

که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواستند بگویند که نفرین و دشنام و شلاق زدن ایشان از مواردی است که خداوند در آن ایشان را بین دو کار مخیر کرده است ؛ اما غضب برای خداوند ایشان را به انتخاب دشنام و لعن و شلاق وادار کرده است ؛ و این خشم ایشان خارج از حکم شرع نیست . بنا بر این نمی توان ادعا کرد که این سخنان ، تنها از روی عادت و بدون قصد و توجه بوده است .

تحلیل بخش سوم کلام نووی :

این پاسخ « خشم رسول خدا در راه اجرای احکام الهی بوده است » نیز اهل سنت را مجبور به قبول این مطلب می کند که لعن از روی خشم به خاطر خداوند از سنت های رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) بوده است ؛ بنا بر این ، این روایات مطلبی مخالف نظر اهل سنت را بیان می کند و اهل سنت نمی توانند به آن استدلال کنند .

نتیجه گیری از پاسخ ها: یا لعن از سنت های رسول خدا است و یا روایات اشتباه است!

اهل سنت یا باید دو نتیجه مترتب بر پاسخ اول را قبول نمایند و لعن را جزو سنت های متکرر در سیره رسول خدا بدانند ؛ و یا اینکه حکم به بطلان این روایات در صحیح مسلم بنمایند !!!

و در هر دو صورت باید معاویه و امثال وی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) لعنت فرموده اند مستحق لعن بدانند و نفرین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد وی را از فضائل وی حساب نکنند !

۵- آیا اگر کسی مورد لعن قرارگیرد فرشتگان از او دفاع می کنند ؟

در روایات اهل سنت آمده است که یکی از صحابه در مقابل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به ابوبکر دشنام می داد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مقابل این دشنام سکوت کرده و حرکتی نمی کردند ؛ تا اینکه ابوبکر نیز به آن شخص دشنام داد ؛ در این هنگام رسول خدا برخواسته و رفتند و گفتند تا زمانی که ساکت بودی فرشته ای از تو دفاع می کرد ؛ اما وقتی تو نیز دشنام دادی شیطان آمد و من جایی که شیطان باشد ، نمی نشینم .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا سَتَمَ أَبَا بَكْرٍ وَالنَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْجَبُ وَيَتَبَسَّمُ فَلَمَّا أَكْثَرَ رَدَّ عَلَيْهِ بَعْضُ قَوْلِهِ فَقَضِبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَامَ فَلَجِئَهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانِ يَشْتَمُنِي وَأَنْتَ جَالِسٌ فَلَمَّا رَدَدْتَ عَلَيْهِ بَعْضَ قَوْلِهِ غَضِبْتَ

وَقُمْتَ قَالَ اِنَّه كَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يَرُدُّ عَنْكَ فَلَمَّا رَدَدْتَ عَلَيْهِ بَعْضَ قَوْلِهِ وَقَعَ الشَّيْطَانُ فَلَمْ اَكُنْ لَأَقْعُدَ مَعَ الشَّيْطَانِ ...

هیثمی در مورد این روایت می گوید :

رواه أحمد والطبرانی في الأوسط بنحوه ورجال أحمد رجال الصحيح

مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۹۰

این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در المعجم الأوسط نقل کرده اند و راویان روایت احمد بن حنبل راویان صحیحین هستند .
نظر شما در مورد این روایت چیست ؟

پاسخ :

طبق این روایت اهل سنت باید در مقابل لعن خلفا سکوت کنند .

در مورد این روایت باید گفت که این روایت در نظر اهل سنت صحیح است و طبق مضمون آن ، نهی کردن کسی که خلفا و ابوبکر را لعن می کند صحیح نیست (چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مقابل این لعن سکوت کرده بودند) و باید پاسخگویی به این لعن را به فرشتگان واگذار نمود ؛ زیرا اگر کسی در مقابل این لعن برخوردی نشان دهد ، شیطان حاضر شده و کار وی عملی شیطانی خواهد بود .
جدای از اینکه ثابت می کند حکم لعن ابوبکر ، با آنچه اهل سنت مطرح می کنند (ارتداد و قتل و یا تعزیر) منافات دارد .

در متن روایت تناقض وجود دارد .

طبق آنچه در متن روایت آمده است ، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده اند من در جایی که شیطان حاضر باشد ، نمی نشینم !
سوال اینجا است که آیا وقتی نفر اول به ابوبکر دشنام می داد ، شیطان حاضر بود یا خیر؟ اگر شیطان حاضر نبوده است ، پس دشنام به ابوبکر ، عملی شیطانی نیست ! و اگر شیطان حاضر بوده است ، چگونه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنجا نشسته و حضور شیطان را تحمل کرده اند ؟